



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

لواء الانصار

تشیوه های
یاری
فائمه آل
محمد
علیه السلام

محمدباقر فقیه ایمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لواء الانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام

نویسنده:

محمدباقر الفقیه ایمانی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	لواء الانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اهداء
۱۲	معرفی مؤلف
۱۳	مقدمه
۱۳	اشاره
۱۳	حکمت طلب نصرت و یاری خداوند از بندگان
۱۴	دو امری که بنده مؤمن باید در یاری خداوند ملاحظه کند
۱۵	غرض از تحریر این رساله
۱۶	در بیان اخبار وارده در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار
۱۶	بیان روایات وارده در فضیلت یاری ائمه
۱۹	در بیان کیفیات نصرت و یاری حضرت ولی الله در امر دین
۱۹	نصرت و یاری حضرت قائم با صفت تقوا
۱۹	اشاره
۲۰	عناوین تقوا که مؤمن با آنها حضرت را یاری می کند
۲۴	نصرت و یاری حضرت قائم با ارشاد جاهلین
۲۶	نصرت و یاری حضرت قائم با تحصیل علوم و معارف دینی
۲۶	نصرت و یاری حضرت قائم با امر به معروف و نهی از منکر
۲۷	نصرت و یاری حضرت قائم با مرابطه
۲۷	اشاره
۲۷	اقسام مرابطه
۲۸	افعال انسان در مقام ترتب ثواب و اجر

- ۲۹ نصرت و یاری حضرت قائم با تقیه
- ۲۹ اشاره
- ۳۰ چگونه با تقیه حضرت را یاری کنیم؟
- ۳۰ تقیه از نظر روایات و اخبار
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ بیان روایات وارده در فضل تقیه
- ۳۱ بیان روایت وارده در مذمت ترک تقیه
- ۳۲ موارد لزوم تقیه و کیفیت عمل به آن
- ۳۳ مواردی که تقیه لازم نیست
- ۳۳ کیفیت تقیه از دشمنان
- ۳۳ تذکر مهم در مورد تقیه
- ۳۳ تکمیل بحث تقیه
- ۳۴ نصرت و یاری حضرت قائم با دعا در تعجیل فرج
- ۳۴ اشاره
- ۳۵ احادیث وارده در اینکه ظهور آثار حق، بستگی به ظهور دارد
- ۳۸ اثر دعا در تعجیل ظهور حضرت قائم
- ۳۸ اشاره
- ۳۹ نکاتی مهم در توضیح کلام آنحضرت
- ۳۹ امر ائمه بر دعا در هنگام شدائد و مهمات
- ۴۰ دعاء مؤمنین برای تعجیل ظهور
- ۴۰ دعاء ائمه اطهار برای تعجیل ظهور آن حضرت
- ۴۰ یکی از حکمتهای طولانی شدن غیبت
- ۴۱ روایات وارده در تأثیر و استجاب دعا
- ۴۲ تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج حضرت قائم

- ۴۳ انواع دعا برای ظهور که سبب یاری حضرت می شود
- ۴۴ نصرت و یاری حضرت قائم با آرزو و تمنای یاری ایشان
- ۴۷ نصرت و یاری حضرت قائم با اعانت و کمک به اهل تقوا
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ چگونه اعانت اهل تقوا موجب یاری حضرت قائم می شود
- ۴۹ تکمیل بحث اعانت اهل تقوا با احادیثی گرانقدر
- ۴۹ تتمیم بحث دعا در ظهور حضرت
- ۴۹ اشاره
- ۵۰ در آداب و شرایط دعا کننده
- ۵۰ خلوص نیت
- ۵۰ توبه و آداب آن
- ۵۰ خضوع و خشوع در دعا
- ۵۱ شفیع قرار دادن اهل بیت در دعا
- ۵۱ در بیان اوقات دعا
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ بهترین ماهها برای استجابت دعا
- ۵۴ دعا در بهترین حالات انسان
- ۵۵ در بیان مکان دعا
- ۵۵ اشاره
- ۵۵ مکانهای شریف برای استجابت دعا
- ۵۶ در بیان موانع دعا
- ۵۶ اشاره
- ۵۷ مراتب تقوای ظاهری
- ۵۷ مراتب تقوای باطنی

- ۵۷ اشاره
- ۵۸ تاثیر دعا در ظهور حضرت قائم نسبت به احوال بندگان
- ۵۹ مراعات حقوق برادران دینی و تأثیر آن در تقوا
- ۵۹ حقوق برادران ایمانی از دیدگاه احادیث و روایات
- ۶۲ بیان حقوق برادران ایمانی و کیفیت اداء آن
- ۶۲ اقسام حقوقی که بر عهده انسان است
- ۶۲ اشاره
- ۶۲ حقوق متقابل برادران ایمانی نسبت به یکدیگر
- ۶۲ اشاره
- ۶۴ سه خصوصیت مهم در حدیث امام صادق
- ۶۶ حقوقی که بر عهده بندگان تعلق می‌گیرد
- ۶۶ اشاره
- ۶۶ فرازهایی از رساله حقوق حضرت زین العابدین
- ۶۹ حقوقی که بر عهده انسان به فعل و اختیار خود تعلق می‌گیرد
- ۶۹ نصرت و یاری حضرت قائم با انتظار ظهور و فرج
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ روایات وارده در انتظار و نصرت حضرت قائم
- ۷۱ معنای انتظار، شرایط و آثار و علائم آن
- ۷۱ انتظار و اقسام آن
- ۷۱ اشاره
- ۷۲ انتظار قلبی
- ۷۲ درجات سه گانه انتظار قلبی
- ۷۳ انتظار بدنی
- ۷۴ شرایط انتظار

- ۷۴ اشاره
- ۷۴ خلوص نیت، اولین شرط انتظار
- ۷۴ اشاره
- ۷۶ درجات سه گانه نیت در انتظار و ظهور حضرت قائم
- ۷۶ اشاره
- ۷۶ زیادی نعمت ها در زمان ظهور
- ۷۷ کثرت علوم و معارف و حکمت‌های الهی
- ۷۸ خلوص حقیقی در انتظار
- ۷۸ اشاره
- ۷۸ حدیثی از امام صادق و خلوص حقیقی در انتظار
- ۷۹ صبر و شکیبایی، دومین شرط انتظار
- ۷۹ اشاره
- ۸۰ اقسام و درجات صبر
- ۸۰ اشاره
- ۸۰ صبر بر ظلم اعداء
- ۸۰ صبر بر بلایا و هموم
- ۸۰ صبر بر طولانی شدن زمان غیبت
- ۸۱ آداب انتظار
- ۸۳ علائم انتظار
- ۸۴ نتیجه کلی از بحث انتظار
- ۸۵ نصرت و یاری حضرت قائم با طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین
- ۸۵ اشاره
- ۸۷ فوائد توبه از گناهان و دعا بصورت انفرادی برای تعجیل در ظهور
- ۹۱ از شرایط سرعت در تأثیر دعای فرج

- ۹۲ نصرت و یاری حضرت قائم با یاری حضرت سیدالشهداء
- ۹۲ اشاره
- ۹۲ روایات وارده در این باب
- ۹۲ اشاره
- ۹۵ تذکری لازم در فرمایش نبوی
- ۹۵ چگونگی نصرت و یاری شهدای کربلا در حق حضرت قائم
- ۹۶ چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ عناوینی که متعلق به مطلق زیارات است
- ۹۶ عناوینی که متعلق به زیارت حضرت سیدالشهداء است
- ۹۷ چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء با اقامه عزا
- ۹۷ اشاره
- ۹۷ عناوینی که متعلق به عزاداری آن حضرت است
- ۹۸ بیان فضائل زیارت و تعزیه سیدالشهداء
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ روایات وارده در فضیلت مطلق زیارات
- ۹۹ فضائل زیارت عاشورا
- ۱۰۰ فضائل زیارت امام حسین در روز عرفه
- ۱۰۰ افضلیت زیارت عرفه بر زیارات دیگر
- ۱۰۱ فضیلت زیارت عاشورا بر زیارات و اختصاصات سه گانه آن
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ بیان فضل زیارت عاشورا و فائز شدن بنده به درجات انبیاء
- ۱۰۵ خلوص نیت در زیارت حضرت سید الشهداء
- ۱۰۵ اشاره

- شوق و اشتیاق، از علائم خلوص در زیارت سید الشهداء ۱۰۶
- آداب و شرایط مهم زیارت حضرت سیدالشهداء ۱۰۶
- حدود و اوقات زیارت حضرت سید الشهداء ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- حدود زیارت حضرت سیدالشهداء در روایات ۱۰۹
- نتیجه کلی از روایات ۱۰۹
- درجات چهارگانه بندگان نسبت به زیارت سیدالشهدا ۱۰۹
- اوقات شریفه و ایام زیارتی حضرت سیدالشهداء ۱۱۱
- کیفیت خواندن زیارت عاشورا ۱۱۲
- پاورقی ۱۱۳
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۲۶

لواء الانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : فقیه ایمانی محمدباقر، ۱۲۷۹-۱۳۲۹.

عنوان و نام پدیدآور : لواء الانصار : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام محمدباقر فقیه ایمانی
وضعیت ویراست : [ویراست ۲]

مشخصات نشر : اصفهان عطر عترت ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۱۹۲ص.

شابک : ۷۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۹۴۱-۰۲-۱ ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ چهارم.

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۴.

یادداشت : ویراست قبلی کتاب حاضر تحت عنوان "لواء الانتصار" منتشر شده است.

یادداشت : عنوان روی جلد: شیوه‌های یاری قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام

موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- یاری

موضوع : مهدویت -- انتظار

رده بندی کنگره : BP۵۱/۳۵/ف۷۹/۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۴۱۱۷۲

اهداء

بمناسبت فرخنده سالروز میلاد پر برکت مولایمان ولی دوران، این مجموعه را به عنوان ران ملخی به سلیمان زمان اهداء می کنیم

معرفی مؤلف

بسمه تعالی مؤلف این مجموعه، مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی فرزند مرحوم حاج شیخ حسینعلی طهرانی، در خانواده ای مذهبی از پدری روحانی و مادری علویه چشم به جهان گشود، در کودکی پدر خود را از دست داد و در دامان مادر خویش رشد و پرورش یافت، و با وجود مشکلات شدید مالی به جهت علاقه شدید وارد حوزه و به تحصیل علوم دینی پرداخت و در رشته های مختلف مانند فقه، اصول، تفسیر، حدیث شناسی و غیره به مدارج عالی نائل گشت و در ضمن تحصیلات خود به تزکیه نفس و کسب کمالات معنوی پرداخت. آنچه بیش از هر چیز قابل ذکر است توجه و علاقه خاصی بود که ایشان به اهل بیت عصمت و

طهارت علیهم السلام خصوصاً حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء داشتند که کاملاً در رفتار و گفتار ایشان آشکار بود، و تمام عمرش در انتظار و فراق آنحضرت دلی سوخته و اشکی ریزان داشت، در منابر و مجالس و هر فرصتی در طول سال مردم را به ساحت قدس حضرت توجه و تته می داد و با آن حال معنوی خاصی که در ایشان بود تأثیری در حال اشخاص می گذاشت، مثلاً روزهای جمعه دعای ندبه را با حال گریه و شور و اشتیاق چندین بار در طول روز قرائت می کرد، و هنگام مراجعه مردم برای رفع مشکلات توصیه دائمی ایشان به آنها توجه و توسل به حضرت صاحب الامر علیه السلام و قرار دادن نذری برای آنجناب بوده است. و این علاقه و محبت بود که ایشان را به فیض حضور ذی نور محبوبش نائل گردانید. از آثار به یادگار مانده ایشان حدود هفتاد جلد کتاب در موضوعات مختلف مذهبی است که حدود سی جلد آن به احوال و شئون حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تعلق دارد که بعضی از آنها به چاپ رسیده، از پروردگار توفیق نشر سایر مؤلفات ایشان را خواهانیم. کتابی که در پیش رو دارید به نام «لواء التتصار» از تالیفات این مرحوم است که به جهت استفاده هر چه بیشتر توسط بعضی از فضلاء حوزه تحقیق و ویرایش شده است. در پایان از درگاه احدیت خواستاریم که ما را در زمره منتظران و یاوران حضرتش قرار دهد. مهدی فقیه ایمانی اصفهان، رجب المرجب ۱۴۱۹

مقدمه

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد نبيه و أهل بيته الراشدين المهديين و المطهرين المعصومين.

حکمت طلب نصرت و یاری خداوند از بندگان

نظر بر اینکه خداوند جلّ شأنه در کلام مجیدش - (ان تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ) [۱] - شرط کمک و یاری به بندگان خود را - برای ثبات قدم در راه حق و صراط مستقیم در دنیا و آخرت - این قرار داده که آنها هم او را یاری نمایند، و حضرت احدیت جلّ شأنه اگر چه واجب الوجود و غنی بالذات است و محتاج به یاری غیر نیست، و لکن مهمترین حکمت این درخواست از بندگان دو جهت است: جهت اول: آنکه در مقام بندگی و دوستی نسبت به ذات مقدس الهی امتحان شوند، پس اگر بندگی و دوستی آنها حقیقت و واقعیت داشته باشد؛ باید در کمک و یاری به او در هر عنوان و مقامی که امر فرموده؛ سعی و کوشش تمام داشته باشند. جهت دوم: آنکه بر حسب آنچه که گفتیم: خداوند متعال از فیض دیگران غنی و بی نیاز است، بنابراین؛ در انتساب و اختصاص بنده برای قابلیت و استحقاق عنایات الهی هیچ راهی به ساحت قدس او نیست؛ مگر بواسطه چنگ زدن و تمسک به چیزی که عنوان و مورد یاری او جلّ شأنه باشد، تا قابلیت و لیاقت پیدا نموده و مورد عنایت و فضل و مرحمت کامل و مخصوص او شود. که این عنوان و مورد یاری؛ چیزیست که آن را در کتاب خود از طریق وحی بیان نموده و راهنما و هادی بسوی آن؛ وجود مبارک و مقدس حبیب خود حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) قرار داده است، و ائمه راشدین و اهل بیت معصومین ایشان را؛ امین بر حفظ و حراست آن قرار داده است. پس در هر زمان مصداق و عنوان نصرت و یاری به حضرت احدیت جلّ شأنه؛ آن وجود مبارک مطهر است که ولی خدا در امر دین و شریعت حضرت سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) است. و چون در این زمان؛ بر حسب ضرورت مذهب حق؛ و به مقتضای برهین قطعی عقلی و اخبار متواتره نقلی؛ ولایت کلیه الهیه و خلافت و وصایت نبویه (صلی الله علیه و آله) به وجود مبارک حضرت خاتم الأوصیاء المرصیین، و بقیة الله من الأولین و الآخین من الأنبیاء و المرسلین، و حجّه الله على الخلائق أجمعین، و نور الله فی السماوات و الأرضین، امین وحیه فی الكتاب المبین،

کَهف الأمان لِلانْس و العِجَان، صاحب العصر و الزمان، حَبَّتْ بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن اَبی طالب، سلام من الرحمان نحو جنابهم، فَإِنَّ سلامی لا یلیق بیالهم. اختصاص دارد، بنابراین؛ اگر کسی بخواهد مورد نصرت و یاری حضرت احدیتجلّ شأنهتقرّر گیرد باید سعی در یاری و کمک به وجود مقدّس آنحضرت (صلی الله علیه و آله) نماید، تا به این وسیله برای کمک و یاری از جانب حضرت احدیت جلّ شأنه قابل و لایق شود، و بوسیله کمک و یاری خداوند در راه حقّ و صراط مستقیم ثابت بماند، چرا که قرآن می فرماید: (قُلْ لا اسئَلُکُمْ اجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی) [۲]، که مودّت با ذوی القربی را اجر و مزد رسالت حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) قرار داده است.

دو امری که بنده مؤمن باید در یاری خداوند ملاحظه کند

بنده مؤمن باید دو امر را ملاحظه نموده و در هر حالی واقعاً نسبت به آندو، معرفت و شناخت داشته و متذکّر باشد. امر اول: جلالت و عظمت شأن و رسالت نبویّه (صلی الله علیه و آله) که چنین وجود مبارکی که اشرف و اکمل همه ممکنات بوده و هر کمال که ممکن الوجود بتواند به اعلا درجه آن متّصف شود و در آن درجه کمال؛ مَظْهَر حضرت واجب الوجود شود، در آن وجود مقدّس (صلی الله علیه و آله) ظاهر گردید، و به همین سبب از همه موجودات به درگاه قرب الهی جلّ شأنه محبوبتر بودند. پس تشریف فرما شدن ایشان از آن مقام رفیع که اشرف بقعه های عرش باشد به این عالم دنیا؛ در زمانی که به خاطر ظهور جهل و ضلالت و شقاوت و آثار آنها بدترین زمانها بوده؛ واضح است که انس و حشر و نشر با اهل آن منتها درجه ابتلا و محنت است، علاوه بر دردهای جسمی و روحی دیگر و انواع و اقسام ظلمها و اذیتهایی که اشرار و کفّار نسبت به وجود مقدّسش (صلی الله علیه و آله) روا داشتند. پس بنده مؤمن - بعد از اینکه تصوّر می کند که چنین وجود مبارکی از جانب ذات مقدّس حضرت احدیت جلّ شأنه به این عالم تشریف فرما شده، و چنین ابتلاء و محنت بزرگی را تحمّل کردند، و غرضی نداشته جز هدایت و راهنمایی بندگان به آنچه خیر و نفع آنها است، و خواسته است که این بر وجه کمال و دوام در همه مصالح زندگی دنیوی و آخروی آنها باشد، و مزد پاداش این رسالت عظمی را جز محبّت در حقّ ذوی القربای خود طلب نفرموده. باید بنگرد که چگونه سزاوار است در ادای این حقّ مهمّ - که دوستی با اهل بیت معصومین (علیهم السلام) و ذراری منسوب به ایشان است - اهتمام نماید؟ امر دوم: هرگاه مولا و اربابی نسبت به بنده خود و یا پدری نسبت به فرزند خود نعمتهایی از باب لطف عنایت نماید که مورد غبطه دیگران واقع شود، آن بنده و یا آن فرزند نه تنها آن نعمتها را در راه معصیت و نافرمانی مولای خود صرف نمی کند بلکه سعی خود را به کار خواهد بست تا به گونه ای از آن بهره بردای نماید که رضایت و خشنودی مولا در آن باشد، اگر چه صراحتاً چیزی از او نخواستہ باشد. پس بنابراین؛ بنده مؤمن و با بصیرت باید تفکر کند که انواع و اقسام مراحم و الطاف جلیله و کامله و دائمه از جانب ولیّ و منعم حقیقی او حضرت احدیت جلّ شأنه، به یمن آن وجود مقدّس پیامبر و اهل بیت معصومینش (علیهم السلام) فراهم شده است که بزرگترین آنها نعمت وجود است، و سرچشمه همه فیوضات دیگر است، و اگر وجود مبارک او و اهلیتیش (علیهم السلام) نبود؛ این نعمت وجود از برای احدی نبود. و بعد از نعمت وجود؛ کلیه نعمتها و فیوضات دنیوی است که در هر لحظه نوعی از آن شامل حال همگان است. و مزید این نوع از لطف در حقّ مؤمن آن است که به او از این نعمتهای دنیوی آن مقدار عطا می شود که صلاح حال او باشد، و اما نعمتهایی که باعث فساد مؤمن شود - یعنی مانع رسیدن او به نعمتهای آخروی می شود - از او منع می شود. و بعد از همه این نعمتها؛ کلیه اسبابی که برای سعادت و هدایت بنده مؤمن فراهم شده است، تا بوسیله آن قابلیت پیدا کند و درجات عالیّه رضوان الهی جلّ شأنه را تحصیل نماید؛ و به درجات رفیعه بهشت راه پیدا کند، و همه این نعمّ به برکت و یمن وجود مبارک حضرت رسول و اهلیت طاهرینش (علیهم السلام) بوده، هم از نظر ظاهری و هم از نظر باطنی، هم برای اولین و هم برای آخرین. علاوه بر این؛ بنده مؤمن باید متوجه شود که به جهت انتساب به دین مبین آنحضرت (صلی الله علیه و آله)؛ و بوسیله تمسک جستن به ولایت و متابعت

او و اهلبیتش (علیهم السلام) چه درجه رفیعی از عزّت در درگاه الهی جلّ شأنه پیدا می‌کند؟! و چه مقام منیعی در نظر انبیاء عظام (علیهم السلام) دارد؟! که از بس خداوند فضل و مقام آنها را برای ایشان در کتبشان بیان فرمود، و منزلت و مکانشان را به آنها نشان داده، که همچون ابراهیم خلیل آرزومند شده که از شیعیان آنها شود [۳] و چون موسای کلیمی (علیه السلام) از خداوند متعال تمنا و مسئلت نموده که از امت ایشان باشد، و آرزوی دیدار ایشان را کرده است. [۴]. و امت انبیاء گذشته بعد از توسّل به وجود مبارک پیامبر و اهلبیت اطهارش (علیهم السلام) خداوند عالم را به حقّ اصحاب و امت ایشان قسم می‌دادند، چنانچه این مطلب و امثال آن صریحاً در آیات و روایات زیادی وارد شده است. [۵]. و اینان چه مقام بلند و قدر و منزلت نیکوئی در نظر ملائکه دارند که آنها از روی اشتیاق در حال خواب ایشان؛ نظر به ارواحشان می‌کنند که چون ستارگان درخشانند، و در حقّ آنها دعا می‌کنند؟ و همه این عزّت‌ها و مقامات رفیع و والا بواسطه انتساب حقیقی آنان به وجود نبوی و اهلبیت اطهارشان (علیهم السلام) است. پس بعد از ملاحظه تمام این مراحم و الطاف جلیله و جمیله الهیه که به یمن وجود مبارک آنحضرت (صلی الله علیه و آله) است، بنده مؤمن عاقل تصوّر نماید که هر گاه بتواند به همین اسباب و وسائل دنیوی و آخروی به هر کیفیتی که امکان دارد با جان و مال و عزّت و اهل خود؛ و در هر مورد و عنوانی که بداند و بفهمد موجب رضا و خشنودی حضرت احدیت جلّ شأنه و نیز موجب خشنودی آن وجود مبارک و مقدّس (صلی الله علیه و آله) می‌شود باید در کسب آن کمال سعی و اهتمام را داشته باشد، چه رسد به آنکه از او بر وجه تصریح طلب نمایند، خصوصاً در چنین امری که مودّت به ذوی القربای آنحضرت (صلی الله علیه و آله) باشد. و روشن است که در این زمان از بقیه ذوی القربای در تمام این عالم دنیا کسی جز وجود مبارک حضرت بقیّه الله فی الارضین (علیه السلام) نیست که و وجود مبارکش در حسن جمال و کمال الهی و تمامیت اخلاق و محاسن مانند وجود مقدّس نبوی (صلی الله علیه و آله) و مظهر کامل او است، و مظلومیت آنحضرت هم در نهایت اضطراب می‌باشد. پس بنابراین؛ هر قدر معرفت و شناخت مؤمن نسبت به جلالت مقام رسالت نبوی (صلی الله علیه و آله) بیشتر باشد؛ درجه واقعی محبّت و اخلاص او ثابت تر و محکم تر است، و هر چه محبّت او با آنحضرت بیشتر باشد؛ سعی او در اداء حقّ عظیم آنحضرت (صلی الله علیه و آله)؛ با مودّت و محبّت به ذوی القربای ایشان - یعنی حضرت ولیّ الله فی الارضین (علیه السلام) - کاملتر خواهد بود. و بعد از تمام این جهات مزبوره، لازم به ذکر است که به مقتضای دلیل عقلی و نقلی بر هر انسانی لازم است که در مقابل احسان و نعمت؛ شکر و سپاسگذاری کند، و ترک شکر بی نهایت قبیح و مذموم می‌باشد، و در فضل آن همین بس که می‌فرماید: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) [۶] که انسان هر قدر در مقام شکر - به گونه ای که سزاوار شأن بخشاینده نعمت است و در مقدور شخص نعمت داده شده باشد - کاملتر شود آثار برکات و فیوضات آن نعمت از نظر ظاهری و باطنی پایدارتر و کاملتر خواهد گردید. و بعد از اینکه جلالت شأن این نعمت عظمای الهی - یعنی وجود مقدّس نبوی (صلی الله علیه و آله) که از بزرگترین نعمتهای خداوند متعال است زیرا که منشاء و وسیله همه نعم ظاهری و باطنی و دنیوی و آخروی او می‌باشد - واضح شد؛ پس واجب ترین و مهمّ ترین چیز برای بندگان؛ اداء شکر آن نعمت بزرگ الهی است، البته به وجهی که خداوند متعال معین و مقرر فرموده؛ و آن مودّت نسبت به ذوی القربای آنحضرت (صلی الله علیه و آله) است. بدیهی است که هر امری که وسیله و سبب اثری باشد؛ و آن امر هم دارای مراتب باشد، پس بر حسب تکمیل مراتب؛ اثر آن کاملتر خواهد شد. بنابراین؛ بنده مؤمن در مقام نصرت الهی جلّ شأنه؛ هر قدر نصرت و یاریش نسبت به وجود مبارک حضرت بقیّه الله (علیه السلام) کاملتر باشد؛ اثرش که نصرت خداوند است در حقّ او کاملتر خواهد شد. و همچنین هر قدر در مقام تعظیم و تجلیل حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) و حقّ عظیم ایشان، و نیز ادای شکر الهی در باره نعمت ظاهری وجود مبارک ایشان، مودّت مؤمن نسبت به ذوی القربای ایشان شدیدتر باشد، پس اثر نور هدایت نبوی (صلی الله علیه و آله) هم که بوسیله وجود مبارک حضرت بقیّه الله (علیه السلام) است - که باید نسبت به این بنده افاضه شود - کاملتر و ظاهرتر خواهد شد.

بدیهی است که ادای فرض نصرت الهی بر وجه مزبور و نیز ادای حق رسالت نبوی به عنوان مسطور مهمتر و بزرگتر از آن است که مثل این بنده ضعیف حقیر بتواند - بر آن وجهی که سزاوار باشد - از عهده آن بر آید. اما به مقتضای کلام الهی: (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) [۷]، و همچنین به مضمون شریف: «ما لا یدرک کله لایترک کله» [۸] و به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «نهج البلاغه»: «فلیس أحد و إن اشتد علی رضا الله حرصه، و طال فی العمل اجتهاده ببالغ حقیقه ما الله أهله من الطاعة له، و لکن من واجب حقوق الله علی العباد النصیحه بمبلغ جهدهم، و التعاون علی إقامة الحق بینهم». [۹] پس بنابراین؛ لازم و مهم است هر کس بر حسب امکانات خود - در حالی که اقرار و اعتراف به قصور و تقصیر خود دارد - در ادای آن حق سعی و کوشش لازم را بنماید، و هر چند سعی و کوشش او بزرگ جلوه کند، ولی باید بداند که در کنار حق عظیم الهی جل شأنه؛ و حق جلیل نبوی (صلی الله علیه وآله)؛ بسی حقیر و اندک است. و از بزرگترین نوع نصرت ایشان؛ احیاء و ابقاء امر آنها و تحبیب قلوب دوستان، و دعوت و هدایت آنان بسوی امر اهل بیت (علیهم السلام) است و این عنوان با نوشتن و تألیف فرمایشات آنها؛ خصوصاً آنچه مربوط به فضائل و مناقب و شئون و خصائص آنها است؛ حاصل می شود. و بهمین جهت بوسیله الهام الهی جل شأنه و توفیق و یاری او در خاطر قاصر این عبد ضعیف محمّد باقر الشریف «فقیه ایمانی» غفر له الله اللطیف؛ چنین آمد که در این چند ورقه کیفیاتی که به آنها عنوان نصرت و مودت مزبوره تحقق پیدا می کند ذکر شود ان شاء الله تعالی و از جهت تیمّن این رساله شریفه را «لواء انتصار فی کیفیه نصره الانصار لحجه الله الغائب عن الابصار» نامیدم. و اینک با یاری خداوند متعال شروع در مقصود می کنیم، و مقصود در ضمن دو باب [۱۰] بیان می شود: باب اول: در بیان کیفیت حصول نصرت الهی که بنده مؤمن باید در امر دین نسبت به وجود مبارک حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) نصرت و یاری نماید. باب اول: مشتمل بر سه فصل است: فصل اول: در بیان احادیث وارده در فضل نصرت و یاری ائمه اطهار (علیهم السلام). فصل دوم: در بیان روشهای نصرت و یاری امام زمان (علیه السلام) در امر دین. فصل سوم: در بیان طریقه های نصرت و یاری حضرت صاحب الأمر (علیه السلام)، در آن جهت که راجع به خود ایشان است، گر چه در واقع برگشت آنها به یاری در امر دین می شود. باب دوم مشتمل بر دو فصل است: فصل اول: در بیان روایات وارده در تفسیر آیه شریفه: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) از فضل محبت و مودت با ذوی القربی، و در بیان مصداق و مراد از ذوی القربی. فصل دوم: در بیان انواع و چگونگی مودت با ذوی القربی و علی الخصوص به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) و در بیان اسباب و وسائل تحقیق و تکمیل مودت.

در بیان اخبار وارده در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار

بیان روایات وارده در فضیلت یاری ائمه

اینک اخبار و روایاتی که در اهمیت و فضیلت نصرت و یاری ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده؛ نقل می نمائیم: ۱ - فی «البحار» عن المحاسن بالاسناد إلى النبی (صلی الله علیه وآله)، أنه قال لأمیر المؤمنین (علیه السلام): «إنما مثلک مثل (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) فَإِنَّ مِنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ، وَ مِنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ، وَ مِنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَكَذَلِكَ مِنْ أَحَبِّكَ بِقَلْبِهِ كَانَتْ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ ثَلَاثِ أَعْمَالِ الْعِبَادَةِ، وَ مِنْ أَحَبِّكَ بِقَلْبِهِ وَ نَصْرَكَ بِلِسَانِهِ كَانَتْ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادَةِ، وَ مِنْ أَحَبِّكَ بِقَلْبِهِ وَ نَصْرَكَ بِلِسَانِهِ وَ يَدَهُ كَانَتْ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادَةِ». [۱۱]. یعنی: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «به تحقیق که مثل شما مثل سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) می باشد، پس بدرستی که شأن او چنین است که هر کس یک مرتبه آن را بخواند، مثل آن است که یک سوّم قرآن را قرائت کرده است، و هر کس دو مرتبه بخواند؛ مانند آن است که دو سوّم قرآن را قرائت کرده است، و هر کس آن را سه مرتبه بخواند، مانند آن است که تمام قرآن را قرائت کرده باشد. همچنین

هر کس شما را با قلب خود دوست بدارد از برای او مثل ثواب یک سوّم اعمال همه بندگان است، و هر کس شمارا به قلب خود دوست داشته و به زبانش یاری کند از برای او مثل ثواب دو سوّم اعمال بندگان است، و هر کس شمارا به قلبش دوست داشته و به زبان و دست یاری کند، از برای او مثل ثواب همه اعمال بندگان است. ۲- فیه أيضاً، عن «تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام)» فی ذکر جمل ما نقل (علیه السلام) عن الله تعالی: «کذلک أحبّ الخلق إلى القوّامون بحقی، و افضلهم لدی، و أکرهم علیّ محمد (صلی الله علیه و آله) سیّد الوری، و أکرهم و افضلهم بعده علیّ أخ المصطفی المرتضی، ثمّ من بعده من القوّامین بالقسط من أئمّة الحقّ، و افضلهم بعدهم من أعانهم علی حقّهم، و أحبّ الخلق إلىّ بعدهم من أحبّهم و أبغض أعدائهم، و إن لم یکن معونتهم». [۱۲]. یعنی: خداوند جلّ شأنه فرموده: محبوبترین خلق نزد من کسانی هستند که حقّ مرا بر پا داشته اند، و افضل و اکرم آنان نزد من؛ محمّد (صلی الله علیه و آله) است که سیّد و آقای خلائق است، و بعد از او افضل و اکرم آنها نزد من علیّ (علیه السلام) برادر مصطفی؛ مرتضی است، سپس بعد از او کسانی که امام بر حقّ هستند، آنها را که بر پا دارنده قسط هستند، و افضل آنها بعد از ایشان کسانی هستند که آنها را برای حقّشان یاری می کنند، و محبوبترین خلق نزد من بعد از این یاری کنندگان؛ کسانی هستند که آنها را دوست دارند و دشمنان آنها را دشمن می دارند و هر چند یاری نکنند. ۳- فیه أيضاً عن «مجالس المفید (قدس سره)» بالإسناد عن الحسن بن علیّ (علیهما السلام)، أنّه قال: «من أحبّنا بقلبه و نصرنا بیده و لسانه، هو معنا فی الغرفة الّتی نحن فیها، و من أحبّنا بقلبه و نصرنا بلسانه، فهو دون ذلك بدرجّة، و من أحبّنا بقلبه و كفّ یدیه و لسانه، فهو فی الجنّة». [۱۳]. یعنی: حضرت امام حسن (علیه السلام) فرمود: هر کس ما را با قلب خودش دوست داشته و با دست و زبانش یاری کند، او در غرفه های بهشتی که ما در آن ساکنیم با ما خواهد بود، و هر کس ما را با قلب خود دوست داشته و با زبانش یاری کند، پس او در بهشت یک درجه پائین تر از مقام ما جای دارد، و هر کس ما را با قلب خود دوست داشته و دست و زبانش را از ظلم بر ما باز دارد، پس او در بهشت خواهد بود. ۴- و فیه أيضاً عن «المحاسن»، بالإسناد عن علی بن الحسین (علیهما السلام)، قال: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): فی الجنّة ثلاث درجات، و فی النار ثلاث درجات، فأعلى درجات الجنان لمن أحبّنا بقلبه و نصرنا بلسانه و یده، و فی الدرجه الثانیة من أحبّنا بقلبه و نصرنا بلسانه، و فی الدرجه الثالثه من أحبّنا بقلبه، و فی أسفل الدرک من النار من أبغضنا بقلبه و أعان علينا بلسانه و یده، و فی الدرک الثانیة من أبغضنا بقلبه و أعان علينا بلسانه، و فی أسفل الدرک الثالثه من أبغضنا بقلبه». [۱۴]. یعنی: حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت نموده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در بهشت سه درجه و در جهنّم سه درجه است، پس اعلی درجات بهشت مخصوص کسانی است که ما را با قلب خود دوست داشته و با زبان و دست خود یاری کنند، و در درجه دوّم کسانی که ما را با قلب خود دوست داشته و با زبانشان یاری کنند، و در درجه سوّم کسانی که ما را فقط با قلب خود دوست داشته باشد. و در اسفل درک آتش کسانی که ما را با قلب دشمن داشته و در ظلم بر ما با زبان و دست خود یاری کنند، و در درک دوّم از آتش کسانی که دشمن دارند ما را با قلب خود و در ظلم بر ما با زبان خود یاری کنند، و در درک سوّم کسانی که ما را با قلب خود دشمن ندارند. ۵- و فی «لثالی»، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «إنّی شافع یوم القیامه لأربعة و لو جاؤوا بذنوب أهل الدنیا: رجل نصر ذرّیتی، و رجل بذل ماله لذرّیتی عند المضیق، و رجل أحبّ لذرّیتی باللسان، و رجل سعی لذرّیتی إذا طردوا أو شردوا». [۱۵]. یعنی: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: همانا من در روز قیامت از برای چهار نفر شفاعت خواهم کرد؛ گرچه آنان در آن روز با گناهان همه اهل دنیا بیایند: یکی مردی که ذریّه مرا یاری نماید. دیگری مردی که مالش را به ذریّه من در حال تنگدستی آنها بذل نماید. دیگری مردی که با ذریّه من با زبان و قلب خود دوستی نماید. و چهارم شخصی که در حوائج ذریّه من - در حالتی که ممنوع باشند از حقّشان، و از وطن و مسکنشان دور شده باشند - سعی نماید. ۶- و فی «الخصائص الحسیّیه (علیه السلام)» فی ضمن الحدیث عن النبی (صلی الله علیه و آله)، فی ذکر ورود طوائف أئمّته علیه مع رباتهم، قال: «ثمّ ترد علیّ رایة تلمع و جوههم نوراً، فأقول لهم: من أنتم؟ فقولون: نحن أهل کلمة التوحید و التقوی من أئمّة محمّد

(صلی الله علیه وآله)، و نحن بقیة أهل الحق، حملنا کتاب ربنا و أحللنا حلاله، و حرّمنا حرامه، و أحبنا ذریة نبینا (صلی الله علیه وآله)، و نصرناهم من کلّ ما نصرنا به أنفسنا، و قاتلنا معهم من ناواهم. فأقول لهم: أبشروا؛ فأنا نبیکم محمّد، و لقد کنتم فی الدنیا کما قلتّم، ثمّ أسقیهم من حوضی، فیصدرون مرویین مستبشرین، ثمّ یدخلون الجنّة خالدین فیها أبد الأبدين». [۱۶]. یعنی: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: در روز قیامت جمعی که صورتهای آنها از نور می درخشد بر من وارد می شوند، پس به آنها می گویم: کیستید شما ها؟ می گویند: مائیم اهل کلمه توحید و تقوا از امت محمّد (صلی الله علیه وآله)، و مائیم بقیة از اهل حق که کتاب پروردگار خود را حمل نمودیم، و حلال آن را حلال دانستیم، و حرام آن را حرام دانستیم، و ذریة پیامبر خود (صلی الله علیه وآله) را دوست داشتیم، و آنان را به آنچه خود رابه آن یاری می کردیم؛ یاری نمودیم، و با کسانی که با آنها دشمنی می کردند جنگ کردیم. پس من به آنها می گویم: مژده باد شما را؛ منم نبی شما محمّد، و به تحقیق شما در دنیا چنان بودید که گفتید، و آنها را از حوض خود آب می دهم، پس بر می گردند در حالتی که سیراب و خشنود باشند، سپس داخل بهشت می شوند در حالتی که همیشه در آن باشند. ۷- و فی «البحار» عن علم الهدی سید المرتضی (رضی الله عنه)، - فی ضمن کلامه - قال: قال الشیخ - أدام الله عزّه - «و هشام بن حکم من أكبر أصحاب أبي عبد الله (عليه السلام)، و بعد أبي الحسن موسى (عليه السلام)، و كان یکتی أبا محمّد و أبا حکم، و كان مولی بنی شیبان، و كان مقيماً بالكوفة، و بلغ من مرتبته و علوه عند أبي عبد الله جعفر بن محمّد (عليه السلام)، أنه دخل بمنی، و هو غلام أول ما اختطّ عارضاً، و فی مجلسه شیوخ الشیعة، کحمران بن أعین، و قیس بن الماصر، و یونس بن یعقوب، و أبي جعفر الأ-حول و غیرهم، فرفعه علی جماعتهم و لیس فیهم إلا من هو أكبر سنّاً منه، فلما رأى أبو عبد الله (عليه السلام) أن ذلك الفعل کبر علی أصحابه، قال: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده». [۱۷]. ۸- و فی «الکافی» عن یونس بن یعقوب، فی ضمن الحدیث فی واقعه رجل شامی جاء عند أبي عبد الله (عليه السلام)، لمناظرة أصحابه إلى أن قال: قال (عليه السلام): اخرج إلى الباب فانتظر من ترى من المتکلمین فأدخله، قال: فأدخلت حمران بن أعین، و كان یحسن الکلام، و أدخلت الأحول، و كان یحسن الکلام، و أدخلت قیس بن الماصر، و كان عندی أحسنهم کلاماً، و كان قد تعلّم الکلام من علی بن الحسین (عليهما السلام)، فلما استقرّ بنا المجلس، و كان أبو عبد الله (عليه السلام) قبل الحجّ یستقرّ أیاماً فی جبل فی طرف الحرم فی فازه له مضروبة، فاخرج رأسه من فازه فإذا هو ببعیر یخب، فقال: هشام و ربّ الکعبة، قال: فظننا أنّ هشاماً رجل من ولد عقیل، كان شدید المحیة له، قال: فورد هشام بن حکم، و هو أول ما اختطت لحیته، و لیس فینا إلا من هو أكبر سنّاً منه، قال: فوسّع له أبو عبد الله (عليه السلام)، و قال: «ناصرنا بقلبه و لسانه و یده». [۱۸]. خلاصه محل شاهد ما در این دو روایت آنست که وقتی هشام بن حکم خدمت حضرت صادق (عليه السلام) شرفیاب شد، حضرت از او تجلیل فرموده و کنار خودشان جای دادند، با آنکه او تازه خط عارضش روئیده بود، و در سنّ جوانی بود، و او را بر همه اصحاب که در محضرش حاضر بودند - در حالتی که تمام از اجلاء شیوخ بودند - مقدم داشت، پس جهت این تجلیل را چنین بیان فرمود: او ناصر و یاری کننده ما با قلب و زبان و دستش است. ۹- و فی «نهج البلاغه» فی ضمن کلامه الشریف: «نحن شجرة النبوة، و محبط الرسالة، و مختلف الملائكة، و معادن العلم و ینایع الحکمة، ناصرنا و محبنا ینتظر الرحمة، و عدونا و مبغضنا ینتظر السطوة». [۱۹]. یعنی: مائیم شجره طیبه که ثمره نبوت از آن هویدا گشته، و مائیم محل فرود آمدن رسالات الهی، و مقام رفت و آمد ملائکه، و مائیم معدنهای علم و چشمه های حکمت، یاری کننده ما و دوست ما همیشه در معرض رحمت الهی است، و دشمن ما و کسی که بغض ما را در دل دارد همیشه در معرض عذاب شدید الهی است. ۱۰- و فی «المشاهد» عن أبي عبد الله الحسین (عليه السلام)، أنه قال فی کربلا لأصحابه: «و من نصرنا بنفسه، فیکون فی الدرجات العالیة من الجنان، فقد أخبرنی جدی (صلی الله علیه وآله) أنّ ولدی الحسین یقتل بطفّ کربلا غریباً و حیداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم (عليه السلام)، و من نصرنا بلسانه فإنّه فی حزبنا یوم القيامة». [۲۰]. یعنی: حضرت ابی عبد الله الحسین (عليه السلام) در کربلا به اصحاب خود فرمود: هر کس ما را به جان خود یاری نماید، مقام او در درجات بالای بهشت می باشد، پس به تحقیق که مرا جدّ بزرگوارم (صلی الله علیه وآله) بر دادند که:

فرزندم حسین (علیه السلام) در زمین پر کرب - یعنی کربلا - شهید می‌شود، در حالیکه بی یار و یاور و تنها و تنه‌اشد، پس هر کس او را یاری کند، پس به تحقیق که مرا و فرزند او قائم (علیه السلام) را یاری کرده است. ۱۱ - و در «عین الحیات» مرحوم مجلسی روایتی به سند معتبر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمود: «برای بهشت هشت در است، از یک در پیغمبران و صدیقان داخل می‌شوند، و از در دیگر شهداء و صالحان، و از پنج در (دیگر) شیعیان و دوستان ما داخل می‌شوند، و من بر صراط می‌ایستم و دعا می‌کنم و می‌گویم: خداوندا! شیعیان و دوستان مرا و هر کس مرا یاری کرده است و به امامت من در دنیا اعتقاد داشته؛ به سلامت بگذران. در آن حال ندا از منتهای عرش الهی در رسد که: دعای تو را مستجاب کردیم؛ و تو را شفاعت دادیم در حق شیعیان. پس هر یک از شیعیان و دوستان من و آنان که مرا یاری کرده اند و با دشمنان من جهاد کرده اند با گفتار یا با کردارشان؛ هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را شفاعت کنند، و از در هشتم سایر مسلمانان داخل می‌شوند، یعنی آن جماعتی که اقرار به شهادتین داشته باشند، و در دل ایشان به قدر ذره‌ای از بغض ما اهلیت نباشد. [۲۱]. و اما اخبار دیگر غیر از این اخباری که بیان کردیم خصوصاً آنچه در فضل کیفیات و عنوانهایی که مصداق نصرت به آن حاصل می‌شود مانند انشاء مراثی و مدایح چه بصورت نثر و چه به صورت نظم و غیر آن ان شاء الله تعالی در فصل دوم اشاره خواهد شد.

در بیان کیفیات نصرت و یاری حضرت ولی الله در امر دین

نصرت و یاری حضرت قائم با صفت تقوا

اشاره

نصرت و یاری حضرت ولی الله (علیه السلام) در امر دین؛ به عناوینی چند حاصل می‌شود، که در اینجا به دوازده کیفیت از مهمترین و لازمترین آنها بر وجه اختصار اشاره می‌کنیم: کیفیت اول؛ تقوا است. و بر این مطلب - یعنی بر اینکه با تقوا یاری امام (علیه السلام) حاصل می‌شود - شواهد بسیاری داریم، که اجمالاً - بعضی از آنها را متذکر می‌شویم: اول؛ فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «نهج البلاغه» در ضمن نامه‌ای که به عثمان بن حنیف - عامل ایشان در بصره - نوشته‌اند: «ألا و إنَّ لكلِّ مأموم إماماً يقتدى به، و يستضيئ بنور علمه، ألا و إنَّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمریه، و من طعمه بقرصیه، ألا و إنَّكم لا تقدرون علی ذلك، و لكن أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد». [۲۲]. یعنی: آگاه باشید! همانا از برای هر کسی باید امام و پیشوائی باشد که در اعمال و احوال خود از او پیروی کند، و به روشنائی نور علم او هدایت یابد. آگاه باشید! همانا امام و آقای شما به تحقیق از دنیای خود و از زینتهای آن به دو جامه کهنه و از طعام آن به دو قرص نان اکتفا و قناعت کرده. آگاه باشید! همانا شما توانائی بر این نوع قناعت ندارید، و لکن مرا به اجتناب از آنچه حرام است و به کوشش در فرائض و واجبات الهی و به کف نفس از حاجت و تملق از اهل دنیا و به سعی در آنچه راه صحیح و درست است یاری کنید. دوم؛ در کتاب «کافی» از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت نموده که حضرت فرمود: «أعینونا بالورع، فإنه من لقی الله عزوجل بالورع کان له عند الله عزوجل فرجاً، إنَّ الله عزوجل یقول: (مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) [۲۳] فَمَنْ النَّبِيِّ وَمِنَّا الصَّادِقِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ». [۲۴]. یعنی: ما را به اجتناب نمودن از محارم الهی یاری نمائید، پس همانا هر کس خداوند عزوجل را با حال ورع ملاقات نماید، برای او نزد خداوند فرج کامل از شدائد است، بدرستی که خداوند در کلام مجید می‌فرماید: کسانی که خدا و رسول او را اطاعت نمایند؛ پس اینان با کسانی که در جوار قرب الهی و رحمت‌های خاصه او در بهشت که خداوند بر آنها انعام فرموده است از نبیین و صدیقین و شهداء و صلحاء ساکن خواهند بود. سوم؛ در کتاب «کافی» از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت شده که حضرت فرمود: «إنَّ شیعة علی خمص البطون، ذبل الشفاعة، و أهل رأفة و علم و

حلم، يعرفون بالرهبانية فأعينوا على ما أنتم عليه بالورع والاجتهاد». [۲۵]. یعنی: همانا شیعیان علی صلوات الله علیه شکمهای خالی و لبانی خشک دارند یعنی از جهت شدت گرسنگی و زیادی روزه داری - و آنان اهل رأفت و علم و بردباری هستند، و آنان به شدت اعراض از اهل دنیا و از احوال و اعمال آنها شناخته می شوند، پس برای محافظت از آنچه بر آن هستید از ولایت اولیاء معصومین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) با اجتناب نمودن از محارم الهی و کوشش زیاد در انجام واجبات کمک و یاری کنید. چهارم: آنچه در ضمن جمله ای از توفیق حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه رسیده، که می فرماید: «إنا غیر مهملین لمراعاتکم و لانا سین لذکرکم، و لولا ذلك لنزل بکم البلاء و استظلمکم الأعداء، فاتقوا الله جلّ جلاله و ظاهرنا علی انتباثکم من فتنه قد أناقت علیکم». [۲۶]. یعنی: ما اهمال در مراعات شما نکرده ایم و یاد شما را فراموش ننموده ایم، و اگر این نبود؛ هر آینه به شما بلای سخت نازل می شد، و دشمنان شما را مستاصل می کردند، پس پرهیزید از خداوند و تقوا پیشه کنید، و ما را بر بیرون آوردن شما از فتنه ای که بر شما مشرف شده است؛ یاری کنید». و اما حکمت اینکه چگونه با تقوا و ورع؛ یاری امام (علیه السلام) حاصل می شود این است که: منظور از نصرت و یاری کسی؛ همراهی با او در رساندن نفعی به او یا دفع ضرری از او است، و هر کدام از اینها هم ممکن است نسبت به جان او یا به عرض و آبروی او یا نسبت به اهل و اولاد یا مال یا متعلقین او باشد، و باز هر کدام از اینها ممکن است در امور دنیوی یا اخروی باشد.

عناوین تقوا که مؤمن با آنها حضرت را یاری می کند

بنابراین؛ مؤمن در تحصیل صفت تقوا؛ با چند عنوان امام (علیه السلام) را نصرت و یاری می نماید، که در هر کدام نفعی است نسبت به وجود مبارک امام (علیه السلام) در همه جهاتی که بیان کردیم. عنوان اول: از بزرگترین و مهمترین اموری که آنحضرت از جانب خداوند جلّ شأنه دارند؛ هدایت بندگان و ارشاد آنها بسوی خیر و صلاح است، تا آنکه در طریق حقّ ثابت قدم بوده و از اهل آن بشوند. پس هر گاه انسان یک نفر از بندگان را هدایت و ارشاد کند تا آنکه از اهل خیر و صلاح شود، اگر چه در واقع؛ رسیدن او به درجه و رتبه صلاح از افاضه خود ایشان از جانب خداوند جلّ شأنه می باشد، لکن به همان مرتبه ظاهری که انسان در هدایت او وسیله شده است؛ امام (علیه السلام) را یاری کرده است، و در این امر فرقی نمی کند که انسان دیگری را ارشاد و هدایت به صلاح و تقوا نماید یا خودش را اصلاح نموده و با تقوا شود، پس خود او هم یکی از آنهاست که امام (علیه السلام) باید او را به خیر و صلاح هدایت و ارشاد فرمایند. و چون تقوای واقعی چه ظاهری و چه قلبی موقوف به تحصیل معرفت و علم به دستورات ائمه اطهار (علیهم السلام) - دستوراتی که در بیان حقیقت تقوا و وظائف و آداب آن است - و به تبعیت و پیروی و عمل به آن دستورات است؛ روشن است که این معرفت و عمل و تبعیت؛ با احیاء امر ائمه اطهار (علیهم السلام)؛ و احیاء اخبار و احادیث آنها؛ و تزییع نشدن اوامر شان نسبت به این بنده متقی، و ابقاء و اظهار آن اخبار حاصل شده و تحقق پیدا می نماید. و این احیاء و ابقاء از بزرگترین و مهمترین اقسام نصرت نسبت به امام (علیه السلام) است که مورد رضایت و محبوبیت ایشان بوده، و تأکید زیادی به آن شده است. عنوان دوم: آنکه در مقام هدایت؛ هدایت عملی چندین برابر هدایت گفتاری مؤثر است و اثر واقعی دارد، بلکه هدایت گفتاری بدون هدایت عملی چندان اثری پیدا نمی کند، پس هر گاه کسی اهل تقوا شد همان آثار ظاهری تقوای او موجب تبّه و تذکر و هدایت دیگران می شود. و ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد که هدایت بندگان؛ از انواع نصرت و یاری ولیّ الله در امر دین است، و به این مطلب در «کافی» در باب «ورع» [۲۷] و باب «علم» [۲۸] تصریح شده است. عنوان سوم: آنکه هر گاه بنده مؤمن واقعاً به وصف تقوا متّصف شد و آثار کمال از او ظاهر گردید، این موجب عزّت و شرف امام (علیه السلام) است، چنانچه وارد شده: «کُونُوا لَنَا زِينًا و لَا تَكُونُوا لَنَا شَيْنًا». [۲۹]. واضح است که کمال فرزندان موجب عزّ و شرف پدر است، و کمال عبد موجب عزّ و شرف مولی است، و کمال مصاحب و دوست - و هر چه متعلقات انسان باشد - موجب شرف و عزّ انسان است، و همه این انتسابات ما بین

امام (علیه السلام) و مؤمنین ثابت است، و اخبار زیادی در این مورد وارد شده است. [۳۰]. عنوان چهارم: آنکه مراتب تقوای واقعی بر آن وجهی است که از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است، بنابراین؛ چنانچه هر شخص مؤمن واقعاً در پی تحصیل تقوا باشد، حتماً باید افعال و اقوال آنها (علیهم السلام) را کاملاً تبعیت نماید و در این تبعیت و پیروی؛ تسلیم شدن به امر آنها و تعظیم شأن جلیل آنها (علیهم السلام) حاصل می شود، و این امر نسبت به ظاهر گردیدن مقام رفیع آنها نصرت و یاری کاملی است. عنوان پنجم: آنکه بنده بواسطه اتّصاف به وصف شریف تقوا در زمره اولیاء و شیعیان واقعی آنها (علیهم السلام) داخل خواهد شد، و همین دخول در زمره در دوستان و اولیاء آنها - که موجب زیادتی عدد آنها است - نصرتی آشکار است، و این نصرت نسبت به عزّ و شرف آنها است، و مؤید این هم حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «تناکحوا و تناسلوا تکثروا فإنی اُباهی بکم الأمم یوم القیامة و لو بالسقط». [۳۱]. که آنحضرت: زیاد شدن عدد شما اُمت را - ولو سقطی باشد - موجب مباهات خود در میان اُمتهای دیگر می داند. عنوان ششم: به مقتضای اخبار زیادی؛ وجود اهل تقوا در هر مکانی و مجمعی موجب رفع بلا و نزول رحمت است، و لو اینکه اهل آن مکان مستحق عذاب و بلا باشند، به طوری که اگر وجود آنها نباشد بلا نازل می شود. و این عنوان نصرت کاملی است نسبت به امام (علیه السلام) در مقام ظهور آثار وجود مبارکش، چرا که همه فیوضات الهیّه به یمن وجود مبارک حضرت ولیّ الله (علیه السلام) نازل و مقدر می شود، و آن فیوضات از طرف آنحضرت (علیه السلام) در هر مکانی و مجمعی بخاطر وجود شیعیانشان که از اهل تقوا می باشند؛ افاضه می شود، که اگر تقوای آنها نباشد؛ اعمال قبیحه دیگران مانع از ظهور آن آثار می شود، پس افراد متقی بواسطه تقوای خود؛ امام (علیه السلام) را در افاضه این فیوضات؛ نصرت و یاری می کنند. عنوان هفتم: آنکه تقوا یاری است نسبت به آنحضرت (علیه السلام) در مقام دفع ضرر از متعلّقانشان - یعنی جهّال از دوستان ایشان - به خاطر آنکه گفتیم: اگر اهل تقوای از دوستان و شیعیان نباشند؛ بلا و نعمت بر غیر آنها وارد می شود. عنوان هشتم: آنکه هر گاه بنده مؤمن تقوای حقیقی پیدا کرد و به درجه کمال رسید، خداوند متعال بعضی از کرامات را در برخی از مواقع از آنها ظاهر می فرماید، و هر گاه مردم کراماتی را که از شیعیان حضرت ولیّ الله صلوات الله علیه ظاهر می شود؛ دیدند، موجب کمال و استحکام عقیده و معرفت و محبت آنها نسبت به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) می شود. بنابراین؛ این نصرت است هم نسبت به عزّ و شرف ایشان که هم در نظر اخیار و هم در نظر اغیار ظاهر می شود، و هم نصرت است برای متعلّقان و دوستان ایشان، زیرا موجب ثبات و بقا آنها در طریق ولایت آنها و صراط مستقیم حق است. عنوان نهم: آنکه هر گاه بنده مؤمن واقعاً اهل تقوا شد محل وثوق و اعتماد ما بین بندگان می شود، و به این سبب هر چه بگوید یا خبر دهد مورد اطاعت واقع می شود، پس تقوای او نصرت است نسبت به احیاء و ابقاء احادیث و اخبار ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین. و همچنین موجب نشر فضائل آنها و تقویت قلوب مردم در معرفت و محبت با ائمه (علیهم السلام) بوسیله این احیاء و انتشار که از اثر تقوای او است؛ می شود، حتّی آنکه در حقّ بعضی از بزرگان و موثّقین از اصحاب این مضمون وارد شده است که: «لولا هؤلاء لاندروست آثارنا». [۳۲]. عنوان دهم: آنکه تقوای مؤمن نسبت به شیعیان و دوستان امام (علیه السلام) در امر آخرت آنها نیز نصرت و یاری است، زیرا بواسطه اعتماد و وثوق به آنها - یعنی به اهل تقوا - به فیض جماعت آنها در نماز فائض می شوند. عنوان یازدهم: آنکه تقوای مؤمن نصرت است نسبت به ولیّ الله صلوات الله علیه در امر دنیای شیعیان و دوستان ایشان، زیرا بواسطه اعتماد به قول آنها در امر نکاح و طلاق و شهادت و امثال این امور، امور دنیوی آنها نیز منظم می گردد. عنوان دوازدهم: آنکه تقوای مؤمن؛ یاری است نسبت به ظهور مراتب شئونات و کمالات حضرت ولیّ الله (علیه السلام) در قلب خودش می باشد. زیرا تقوای حقیقی وقتی محقق می شود که ما بین تقوای ظاهری و قلبی جمع شود، و هر گاه قلب بوسیله وصف تقوا از رذائل - که اصل و عمده آنها حبّ دنیا است - پاک شد، دل منور می شود، همچون چشمی که باز شده و نور خورشید و جلال او را دیده و به کمال او عارف شود؛ دل مؤمن متقی بینا می شود، و به جلال و کمال امام (علیه السلام) عارف و بصیر می گردد، و مرتبه نورانیت ایشان در نزد او ظاهر می شود، و قلب او نسبت به جلال و مقام رفیع ایشان خاضع و خاشع می

شود. و این عنوان؛ هم نصرت قلبی و هم نصرت جسمی می‌شود، بر حسب آنچه در تحصیل اسباب تقوا سعی می‌کند، تا آنکه موجب بصیرت و نور قلبی شود. بلکه بنابراین عنوان؛ علاوه بر آنکه تقوای حقیقی سبب ظهور مراتب کمالیه آنها در قلب خود او می‌شود، وسیله ظهور این مراتب از برای دیگران نیز می‌شود، به خاطر آنکه در بعضی از اخبار وارد شده است: «هر گاه قلب به تقوای از حب دنیا و آثار آن متصف شد؛ پس خداوند بر زبان او کلمات حکمت را القاء می‌کند، که حسن کلمات مورد تعجب شنوندگان می‌شود». [۳۳]. پس بنده مؤمن بعد از اینکه بوسیله نور تقوا در قلب خود نسبت به شئونات و مقامات رفیعه آنها (علیهم السلام) بصیرت و بینائی کامل پیدا نمود؛ پس زبان او به آنچه در قلب ظاهر گردیده ناطق و گویا می‌گردد، و با بیان او حجت و دلیل فضل و کمال آنها بر دوستان؛ ظاهر و هویدا شده و به آن منتفع و هدایت می‌شوند، و بر دشمنان اتمام حجت شده و موجب رغم انف آنها می‌گردد. پس به این عنوان تقوا هم نسبت به ظهور مقام امام (علیه السلام) در نظر دوستان و دشمنان نصرت می‌شود، و هم نصرت می‌شود نسبت به شیعیان و دوستان ایشان که به سبب آن در صراط مستقیم ثابت می‌مانند، و از فتنه اتباع شیطان رجیم سالم می‌مانند. و همین عنوان از تقوا؛ یکی از جوهی است که در معنی و مراد از نصرت قلبی در هر مقام وارد شده است، چنانچه در بعضی از اخبار فضیلت نصرت و یاری امام (علیه السلام) ذکر شد، و بعضی دیگر از وجوه در معنای نصرت قلبی در کیفیت هشتم ان شاء الله تعالی خواهد آمد. عنوان سیزدهم: آنکه تقوای مؤمن نسبت به حقوق و اموال امام (علیه السلام) نصرت است، زیرا هر گاه بنده واقعاً با تقوا شد، پس آنچه از حقوق واجبه مائیه امام (علیه السلام) به او تعلق گیرد - که در امر خمس واجب می‌شود - در هر موردی که به رضای آنحضرت قطع پیدا کند؛ انفاق می‌نماید، بر حسب آنچه در جای خود بیان شده است. و از جمله مواردی که مورد رضای امام (علیه السلام) است - از حقوق واجبه و غیر واجبه [۳۴] - مقامی است که احیاء امر ایشان شود، و در چنین موردی نصرت و عزّ و شرف ایشان هم حاصل می‌شود، که بواسطه امر تقوا سهم دیگر از خمس را در مورد سادات از شیعیان ایشان انفاق می‌کند. و نیز حقّ زکات را به عوام دوستان ایشان انفاق می‌کند، و همچنین بواسطه اعتماد به او بسا از این حقوق نزد او آورند، و او به اهلس و موردش بر وجه مزبور برساند. پس بنابراین؛ نصرت و یاری کرده نسبت به شیعیانی که آن حقوق را اداء می‌کنند و به فیوضات و آثار دنیوی و اُخروی آن فائز می‌شوند، و هم نسبت به شیعیانی که نیازمندند، پس اصلاح امر آنها می‌شود و در فرج واقع می‌شوند، پس همه این خصوصیات؛ نصرت و یاری است نسبت به ولیّ الله صلواؤه الله علیه، و در مورد متعلقان ایشان که به وسیله تقوای مؤمن؛ نصیب او شده است. عنوان چهاردهم: آنکه چون وارد است در اخبار؛ و واضح است در انظار که از آثار تقوا هیبت و عزّت الهی است که در حال مؤمن ظاهر می‌شود، و در دل منافقین و اشرار تأثیر می‌کند که از او خائف و ترسان می‌شوند، پس بسا باشد به این سبب؛ منکرات دفع شود، و حدود الهی اقامه گردد، و شرّ اشرار و فسّاق از اختیار می‌شود، و همه اینها نصرت و یاری امام (علیه السلام) در امر دین است، چنانچه در کیفیت چهارم ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد. عنوان پانزدهم: آنکه از جمله شئونات و مقامات رفیعه امام (علیه السلام) - که آثار و برکات آن به شیعیان و دوستانشان اختصاص دارد - دعا و شفاعت آنحضرت (علیه السلام) است، که به این وسیله خداوند اعمال آنها را قبول فرموده، و نقصان آن اعمال را اصلاح، و از سیئات آنها عفو می‌فرماید، که اگر شفاعت و دعای ائمه اطهار (علیهم السلام) در حقّ اولیائشان نباشد؛ هر آینه در دنیا و آخرت در سختی‌ها و نقمات الهی هلاک خواهند شد، و از ثوابهای آن اعمال و حسنات محروم خواهند شد، و این امر در روایات بسیاری بیان شده است. [۳۵]. و تأثیر دعای امام (علیه السلام) در اعمال دوستان بر وجه مزبور نسبت به عبادات و اعمال صالحه آنها چنین است که دوستان آنها در مقام عبادت و اهتمام در تکمیل آن به حسب شرایط ظاهری و باطنی هر چند نهایت سعی و کوشش را بکنند؛ مثل آن عبادات صحیح و کامل مانند قطعه مسی است که هر گاه کیمیا به آن برسد، قدر و قیمت پیدا می‌نماید طوری لیاقت پیدا می‌کند که برای سلاطین و عمارات عالی آنها زینت و زیور می‌شود، و بدون کیمیا قدر و قیمت آن ناچیز است و به آن مرتبه نخواهد رسید. پس همچنین است آن اعمال؛ هر گاه به دعای امام (علیه السلام) مقرون شود از جهت

قبولی آنها پیش خداوند؛ مقام و مرتبه آنها جلیل و بلند خواهد بود، به گونه ای که مؤمن بخاطر زینت یافتن به آنها، و نیز بواسطه تزکیه و تکمیل شدن نفس او به آنها لایق می شود که در مقامات عالیه جنان در رضوان و در جوار قرب الهی داخل شود، و در زمره اولیاء طاهرین (علیهم السلام) بوده، و با آنها در مسکن آنها قرار گیرد، و به نعمتهای آنان منتعم شود. اما تأثیر دعاء امام (علیه السلام) نسبت به معاصی و گناهان؛ مثل آن مانند تریاقی است که به شخص مسمومی می دهند، و بواسطه آن اثر زهر از بین می رود و از هلاکت سالم می ماند، پس همچنین است دوستان؛ که به جهت دعای امام (علیه السلام) گناهانشان بخشیده و از هلاکتی که در اثر معاصی است - به آنکه ایمان آنها فاسد و زائل شود - سالم بمانند، چرا که بعضی از معاصی و گناهان چنین اند که گرچه به ظاهر صغیر و کوچک دیده می شود؛ و لکن نزد خداوند عظیم و بزرگ است، و موجب سلب ایمان و کفر و شرک و ضلالت می شود، پس بوسیله دعا و طلب مغفرت امام (علیه السلام) از شرّ چنین معاصی و از چنین هلاکتی سالم می ماند. و با این بیان روشن شد که یک وجه در مراد و معنای بعضی از اخباری که وارد شده است که: «فائده صله نمودن مؤمنین با امام (علیه السلام) به مال خود تطهیر و تزکیه آنها می باشد»، [۳۶] که این تزکیه نسبت به اعمال صالحه آنها آن است که آنچه ناقص باشد؛ رفع نقصان می شود، و آنچه تمام و کامل باشد؛ رفعت قدر پیدا می نماید، به وجهی که بیان شد که چون مسی است که به کیمیا طلا شود. و نسبت به قلوب آنها آن است که آن ظلمتهائی که از آثار معاصی پیدا شده است رفع می شود، پس اخلاق آنها نیکو می شود، و ایمان آنها در قلوب از فساد سالم می ماند. و نسبت به جسم آنها آن است که از بسیاری از بلیات و آفات سالم می ماند. و نسبت به مال آنها آن است که مال آنها گوارا و با برکت می شود، و از بسیاری از خطرات مانند شرّ حسودان و صاحبان چشم بد و امثال اینها سالم می ماند. چنانچه در این آیه شریفه هم (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ) [۳۷] اشاره به این نوع تزکیه شده است، که حاصل مضمون آن اینست که: گرفتن اموال بندگان و دعای ایشان در حقّ آنها سبب تزکیه و تطهیر آنها می شود، و سبب سکون و آرامش قلوب آنها - از آنچه سبب اضطراب قلب است از شکوک شیطانی و شبهات نفسانی - می شود. پس لازمه کمال ایمان و معرفت به این مقام نسبت به امام (علیه السلام) آن است که بنده مؤمن به عمل صالح خود مغرور نشود، و برای او در عمل؛ هر چند به نظر او بزرگ و زیاد آید؛ عجب حاصل نشود. و بنابراین؛ هر چند تقوای او کامل باشد؛ کمال سعی را بنماید، و آنچه که لازمه مودّت واقعی و موالات حقیقی نسبت به امام زمان (علیه السلام) است؛ به عمل آورد - چه در مال خود یا به زبان یا به فعل یا هرنحو دیگری که ممکن شود - تا آنکه بوسیله این مرتبه موالات مورد دعای حضرت واقع شده، و بوسیله آن؛ قلب و جسم او و اعمال و صفات و مال؛ از جمیع قذارات ظاهری و باطنی دنیوی و اخروی تزکیه و تطهیر شود. البته به بعضی از کیفیات مودّت و نصرت با آنحضرت در فصل سوّم اشاره خواهد شد. و لکن بسا شود که بنده بواسطه زیادی گناهان یا کوچک شمردن فرائض الهی؛ قابلیت تأثیر دعای معصوم در حالش از او سلب می شود، چنانچه در این آیه کریمه است: (اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ). [۳۸]. و همچنین از او قابلیت تأثیر مواعظ بالغه رسول و امام (علیهما السلام) سلب می شود، چنانچه در این آیه مبارکه است: (ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ). [۳۹]. پس با این حال؛ نه دعا در حقّ چنین کسی می فرماید، نه شفاعت برای او می نماید. بنابراین؛ هرگاه بنده مؤمن در تقوا سعی نماید، و از اعمال ناپسند و گناهان کبیره و نیز تسامح در فرائض - به گونه ای که سبب استخفاف شود - اجتناب کند، پس با این حال؛ قابل و لایق شده و جای امید هست که مورد دعا و شفاعت حضرت ولیّ الله صلواؤه الله علیه واقع شود، و دعاء و شفاعت ایشان در حقّ او تأثیر نماید. بنابراین؛ هر مؤمن متقی به تقوای خود، امام (علیه السلام) را در وقوع شفاعت و دعا؛ نصرت و یاری کرده است، و این در ظهور عزّت و جلال ایشان که مقرر است نسبت به مقام رفیع ولایتشان نصرت خواهد شد، چنانچه در همین عنوان فرمایش حضرت حجّت الله صلواؤه الله علیه ظهور دارد - که قبلا ذکر شد - به این مضمون که: «پرهیزید از خداوند، و یاری نمائید ما را به بیرون آوردن شما از فتنه ای که مشرف بر شما شده، و رو به شما آورده است [۴۰]. عنوان شانزدهم: آنکه از اعظم اقسام نصرت و یاری

ایشان دعای در تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام) می باشد، و اینکه از اعظم شرایط تأثیر دعا در استجابت - به خصوص این دعا - تقوا است، و در فرمایش نبوی هم مروی است که: کافی است از دعا با وصف تقوا؛ آن مقداری که کافی است از نمک برای طعام. البته در این مورد؛ در کیفیت هفتم مفصلاً بحث خواهیم کرد. پس دعاء و طلب فرج آن عالیمقام (علیه السلام) بر وجهی که به آن واقعاً نصرت آنحضرت حاصل شود در حالتی است که بنده حقیقتاً دارای وصف تقوا باشد. بنابراین؛ بنده بواسطه سعی و کوشش در تحصیل تقوا؛ در وقوع این نصرت کامله نیز سعی می کند، خصوصاً اگر در هنگام سعی و کوشش در امر تقوا؛ متذکر این امر بود، و خصوصاً قصد نصرت نماید، و این مطلب نیز در کیفیت پنجم و هفتم ذکر می شود.

نصرت و یاری حضرت قائم با ارشاد جاهلین

کیفیت دوم؛ سعی و اهتمام در ارشاد و هدایت جاهلین است اعم از آنکه جهالتشان؛ جهالت کفر و شرک باشد یا جهالت ضلالت یا جهالت در احکام دین، یا جهالت در امر فسق و فجور باشد. هدایت چند قسم است. اول آنکه به گفتار باشد؛ مثل تعلیم آنچه رفع جهالت شود، یا ترغیب و تحریص نمودن جاهل را بر وجهی که در مقام رفع جهل خود بر آید، به گونه ای که علاقه مند شود که در مجالس علم نزد علماء حاضر شود. دوم آنکه با فعل و کردار باشد، مثل آنکه فعل و حال انسان در کمالات و حسن اخلاق و مواظبت به آداب بطوری باشد که موجب رغبت و تألیف قلوب جاهلین شود. و این قسم بهترین وسیله در خصوص هدایت و ارشاد است، چنانچه در امر تقوا بیان شد. سوم آنکه به مال باشد؛ مثل آنکه مال خود را بخاطر تألیف قلوب مردم انفاق کند، به گونه ای که به این وسیله در روی آوردن بسوی امر حق رغبت نمایند، و ترک کفر یا شرک یا ضلال یا فسق نمایند، یا آنکه در امر زندگی آنها کمک کند تا آنها بر تحصیل احکام و امر دین اقدام نمایند، یا آنکه مجلسی را از جهت مذاکره علم منعقد نماید؛ و در آن آنچه موجب رغبت حضور در آن شود - از اطعام و نحو آن خصوص نسبت به عوام و جاهلین و مستضعفین - مهیا نماید. و تأیید و تأکید بر حُسن این نوع ترغیب؛ آن است که خداوند متعال سهمی از زکات [۴۱] را در مورد تألیف قلوب از اهل کفار از اهل کتاب و غیر از آنها یا مطلق ضعفاء - و لو از مسلمین - مقرر فرموده، برای آنکه آنها بسوی اسلام یا به جهاد رغبت پیدا کنند، که این مطلب مفصلاً در کتب فقهی بیان شده است. و همچنین در روایات نقل شده است که: وقتی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) خواستند اقرباء خود را بسوی دین مبین خود دعوت فرمایند، به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: طعامی مهیا فرمایند، و بعد از اطعام حاضرین؛ دعوت خود را اظهار فرمودند، و در حدیث است که تا سه روز این عمل را تکرار فرمودند. [۴۲]. یک وسیله کامل دیگر از وسائل ارشاد و هدایت؛ تحریر و تألیف و تصنیف احادیث و اخبار و مطالب علمی و دلائل و برهانهای حقه است، و این کیفیت نصرت؛ یعنی هدایت و ارشاد جاهلین اگر چه بر حسب تعمیمی که در اقسام آن ذکر شد، معلوم شد که اقدام بر آن از برای همه بندگان، هر کدام به قسمی از اقسام آن بر وجه مقدور و میسر امکان دارد. بنابراین؛ همه بندگان باید کمال اهتمام را داشته؛ در بعضی موارد به عنوان وجوب و در برخی دیگر به عنوان استحباب؛ به هر قسم و به هر وجهی که مقدور و ممکن شود سعی در هدایت جاهلین بنمایند. و هرگاه انسان به این عمل موفق شود؛ به محبوبترین عبادات پیش خداوند دست یافته، و اشرف وسائل و اقرب قربات نزد او رسیده است، و هم مراد واقعی از احیاء نفس است که فضل جلیل آن در این آیه مبارکه است (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) [۴۳] یعنی: و هر کس نفسی را احیاء نماید، پس چنان است که تمام مردم را احیاء نموده باشد. و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در بیان آن از «کافی» روایت شده که تأویل اعظم آیه؛ آن است که: هر کس نفسی را از ضلالت و گمراهی بسوی هدایت راهنمایی کند. [۴۴]. و در اخبار فضائل مهم و زیادی نقل شده است. [۴۵]. و لکن عمده در انجام این نوع نصرت، و درجه کامله آن نسبت به علماء کاملین است که بر حسب این فرمایش کریمه: (وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) [۴۶]. و به این روش استوار هر کدام از طوائف جاهلین را به مقتضای حال؛ به یکی از

و جوه سه گانه هدایت و ارشاد فرماید. وجه اول: که به طریق حکمت باشد، یعنی با بیان دقایق و حقایق و اسرار خفیه در آیات الهیه که در ارض و سما و جمیع آفاق و در جمیع مصنوعات اوست، بر وجهی که آن حکمتها و اسرار و دقایق بوسیله حسن بیان روشن و آشکار در عقول و افهام گردد، که به سبب آن به وجه یقین به امر آفریدگار اذعان نمایند، و آیات او را تسلیم نمایند، و همچنین سائر معالم دین آنچه تعلق دارد به تقدیرات، و نیز احکام حضرت رب العالمین را بیان نمایند. و تأثیر این قسم دعوت مخصوص اهل کمال و عرفان است، و در مورد آنها در صورتیکه رد و انکاری نداشته باشند؛ مفید و مؤثر می شود، و این انکار از خودخواهی و استکبار حاصل می شود و از اعظم رشته های حب دنیا است که مجموع آنها هفت رشته است، چنانچه در «کافی» روایت فرموده است. [۴۷]. وجه دوم: به طریق موعظه حسنه است، یعنی در مقام تبشیر و بشارت؛ فواید و آثار و فضائل مهم و نیکوی دنیوی و اخروی حسنات و اعمال نیک را بیان نماید، و در مقام تنذیر؛ مفساد و مهالک و خطرات عظیم و شدید دنیوی و اخروی گناهان و مناهی الهی را بیان کند، و در هر کدام به نرمی کلام و حسن و زیبایی بیان؛ و به ذکر مثالهای واضح و اخبار و سرگذشت امت های گذشته، بطوری که موجب رغبت نفوس و واقع شدن کلام در قلوب باشد، رفتار نماید. و تأثیر این قسم دعوت غالباً به صاحبان نفوس طیبه و قلوب سلیمه از مؤمنین است، خصوص نسبت به ضعفاء از جاهلین آنها. وجه سوم: به طریق مجادله به وجه احسن است، یعنی با بیان امر حق و اثبات آن به امر واضح و برهان قطعی که انکار آن ممکن و جایز نباشد مگر از کسی که مجادل و معاند باشد، که در این حال نتیجه بیان و برهان از برای چنین کسانی اتمام حجت خواهد بود، و موجب خواری آنها و عدم ظفر آنها بر مستضعفین از مؤمنین می شود، و با وساوس فریب دهنده آنها؛ ضعفاء جاهلین گمراه نمی گردند. و این قسم دعوت غالباً نسبت به اهل جدل و صاحبان خطا و لغزش است، و لکن عمده امری که در این جهت شناخت و تذکر آن لازم و مهم است؛ این است که: مهمترین وسیله در نفوذ کلام و تأثیر قول هدایت کننده در قلوب و نفوس اخلاق نیکوی ظاهری و باطنی در هدایت کننده است، و دیگر حسن نیت و خلوص است به آنکه غرض او همان نصرت امام (علیه السلام) در امر دین الهی و امر حق باشد. چرا که این نوع نصرت؛ یعنی تعلیم عباد و هدایت آنها به وجه مزبور، نصرت کامله ایست که افضل از تمام اقسام و کیفیات نصرتها نسبت به آنحضرت (علیه السلام) است، و این نوعی نصرت است به وجود مبارک ایشان، چه آنکه امر هدایت و ارشاد عباد امری است الهی، که از طرف رسول الله (صلی الله علیه و آله) به وجود مبارک حضرت ولی عصر صلوات الله علیه موكول شده است. پس هر کس در جهت انجام این امر - به یکی از جوه سه گانه - اقدام نماید چه از نظر مالی و چه از نظر گفتاری و چه از نظر عملی و کرداری؛ و با توفیق الهی وسیله هدایت گروهی بشود؛ در واقع حضرت ولی الله (علیه السلام) را در امر دین الهی نصرت کرده است، و به این عمل؛ نصرت الهی محقق شده است، و مصداق (ان تَصْبِرُوا اللهُ يُصْبِرْكُمْ) واقع می شود، به طوریکه در مقدمه کتاب ذکر کردیم. و فی نهج البلاغه، قال امیر المؤمنین (علیه السلام) فیما کتب للأشتر النخعی (رضی الله عنه) فی ضمن ما أوصی به: «أمره بتقوی الله، وإیثار طاعته، و اتباع ما أمر به فی کتابه من فرائضه و سننه التي لا یسعد أحد إلا بتابعها، و لا یشقی أحد إلا مع ججودها و إضاعتها و أن ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه، فإنه جلّ اسمه قد تکفل بنصر من نصره، و إغزاز من أعزّه». [۴۸]. و همچنین این نوع نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) نسبت به متعلقان و رعایا و دوستان ایشان است، که آنها را از هلاکت و عذاب دنیوی و اخروی خلاص می کند، و به فیوضات دنیوی و اخروی فائز می نماید، و احادیث و اخبار هم در فضل این نوع ناصرین - یعنی علماء هدایتگر - بسیار است، [۴۹] و آنها بعد از انبیاء و اوصیاء افضل از عامه طوائف مؤمنین. و از آن جمله روایت شده در «تفسیر حضرت امام حسن (علیه السلام)» که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمود: عالمی که پرستاری کند یتیمان آل محمد (علیهم السلام) را، آن کسانیکه از امام خود دور افتاده اند، و حیران مانده اند، و در دست شیاطین اسیر شده اند، و به دست دشمنان ما گرفتارند، پس آنها را از حیرت نجات دهد، و وسوسه های شیاطین را از آنها دور کند، و دشمنان آنها را به دلیل و برهانی که از ائمه آنها رسیده ذلیل و مغلوب نماید؛ فضیلت این نوع از علماء بر عابدها بیشتر از فضیلت آسمان و عرش و کرسی و حجابها بر زمین است، و

مانند فضیلت ماه شب چهارده بر کوچک ترین ستاره های آسمان است. [۵۰]. همچنین در همین روایت است که حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) فرمود: اگر نباشد به برکت علمائی که در زمان غائب بودن حضرت قائم (علیه السلام) مردم را بسوی آنحضرت دعوت می کنند، و با دلائل محکم شبهات ملحدین را دفع می نمایند، و عوام ضعیف را از دام شیطان و دشمنان دین نجات می دهند، هر آینه تمام مردم گمراه شوند، و از دین برمی گردند، لکن این نوع از علماء دل‌های ضعیف شیعیان را نگاه می دارد، همانطور که صاحب کشتی سیکان کشتی را نگاه می دارد، و این طائفه از علماء نزد خداوند جل شانهاز هر کسی افضل و بهترند. [۵۱]. روایت دیگری در «اصول کافی» نقل شده در ضمن روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که فرمود: فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه شب چهارده است بر باقی ستارگان، و بدرستی که علماء وارثان انبیاء می باشند، و همانا انبیاء دینار و درهمی را ارث نگذارند، و لکن علم را ارث گذارند، پس هر کس آن را اخذ نماید؛ حظّ و بهره کامل برده است. [۵۲]. و عن تفسیر العسکری (علیه السلام) ایضاً: و قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «من کان من شیعتنا عالماً بشریعتنا، فاخرج ضعفاء شیعتنا من ظلم جهلهم الی نور العلم الّذی جوناها؛ جاء به یوم القیامة و علی رأسه تاج من نور یضیی لأهل تلک العرصات و حلّه لا یقوم لأقلّ سلک منها الدنیا بحذافیرها. ثم ینادی مناد: یا عباد الله! هذا عالم من تلامذة بعض علماء آل محمد (علیهم السلام)، ألا فمن أخرجہ فی الدنیا من حیرة جهله فلیتشبّث بنوره لیخرجه من حیرة ظلمة هذه العرصات الی نیرة الجنان، فیخرج کلّ من کان فی الدنیا علمه خیراً أو فتح عن قلبه من الجهل قفلاً أو أوضح له عن شبهة». [۵۳].

نصرت و یاری حضرت قائم با تحصیل علوم و معارف دینی

کیفیت سوّم؛ سعی و اهتمام در تحصیل علوم و معارف دینی از اصول و فروع دین، و نیز اهتمام در معرفت انسان نسبت به نفس خود در مقام فراگیری علوم و رفع جهل از خود می باشد. و اینک چگونگی نصرت بودن این کیفیت را در چند جهت بیان می کنیم: جهت اول: آنکه خود انسان هم از جمله کسانی است که هدایت او راجع به امام (علیه السلام) می باشد، پس همان طور که در هدایت دیگران نصرت حاصل می شود - به بیانی که گذشت - همچنین تحصیل نمودن وسائل هدایت خود و سعی در آن نیز؛ نصرت محسوب می شود، چنانچه در امر تقوا هم این خصوصیت ذکر شد. جهت دوّم: آنکه علم مثل چراغ است که هر گاه روشن شود حتماً از آن روشنائی حاصل می شود، پس بنده هم بعد از آنکه واقعاً دارای مقام و مرتبه ای از علم نافع شد، پس قهراً از علم او نور حاصل و افاضه می شود، و جاهلین از او هدایت می یابند. پس با این ملاحظه؛ تعلّم و یادگیری به منزله مقدّمه نصرت و یاری می شود، مثل آنکه انسان هر گاه خود را برای جهاد با اعداء مهیا نماید، به آنکه تحصیل اسلحه نماید، و تعلّم کیفیت مجادله و مقاتله را برای جهاد با اعداء نماید، - مانند اسب دوانی و تیراندازی - پس با این آمادگی در مقدمات؛ نصرت در جهاد فی سبیل الله می شود، و به این مقدار شخص داخل در زمره انصار شده، و فائز به فضیلت آنها می شود. پس همچنین است در علوم که از برای هدایت کردن مهیا می شود، و این هدایت از افضل کیفیات نصرت و یاری امام (علیه السلام) است، و اگر چه تعلّم به این دو عنوان - فی نفسه بر حسب این بیان مزبور - عنوان نصرت می شود، ولی این خصوصیت در آن مؤکّد می شود هر گاه نصرت امام (علیه السلام) را در هنگام اشتغال به یادگیری قصد کند، یعنی متذکّر این جهت باشد، و این علاوه بر فوائد و فضائل دیگر است که از جهت حصول آنها اقدام به یادگیری علم می کند، پس نصرت امام (علیه السلام) را هم یکی از آن دواعی قرار دهد، و افضل از جمیع فوائد دیگر بداند. جهت سوّم: آن جهتی است که در عنوان دوازدهم از عناوین نصرت بودن تقوا ذکر شد. [۵۴]. جهت چهارم: آن جهتی است که در فصل سوّم از همین باب ان شاء الله خواهد آمد.

نصرت و یاری حضرت قائم با امر به معروف و نهی از منکر

کیفیت چهارم؛ امر به معروف و نهی از منکر است، و این نوع؛ نصرت و یاری کاملی نسبت به وجود مبارک ایشان است، بواسطه آنکه هرگاه امر به معروف و نهی از منکر با شرایط مقرر آن واقع شود؛ آثار زیادی چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی از آن ظاهر می شود. اما آثار ظاهری این است که: با امر به معروف و نهی از منکر آن کسی که اهل معصیت و گناه است یا بطور کلی آن گناه را ترک می کند و یا کمتر انجام می دهد، یا موجب کمی جرأت او می شود؛ خصوصاً برای گناه در آشکارا، و همچنین بوسیله امر به معروف کسانی که تارک واجبات و معروفات بوده اند؛ آنها را بجا می آورند. و فایده دیگر آنکه: دیگران مندفع می شوند، یعنی دیگر جرأت بر اقدام به گناهان و ترک واجبات را پیدا نمی کنند. و این دو جهت موجب ثبات احکام و اقامه فرائض و اعلام دین می شود، و وسیله نشر و ظهور آنها مابین بندگان می گردد، زیرا هرگاه بنا شد عده ای آنها را انجام داده و بر آنها مواظبت داشته باشند؛ عده دیگر هم قهراً تأثیری و تبعیت می کنند، و عده ای هم متذکر می شوند. و اما آثار باطنی: آنکه موجب نزول برکات و فیوضات الهی می شود، و سبب دفع و رفع بلیات و نقمات می گردد. و در این آثار ظاهری و باطنی کیفیاتی از نصرت حاصل می شود که ذیلاً بیان می کنیم: اما نسبت به آثار ظاهری این است که همه آنچه ذکر شد از اقامه فرائض و استحکام آن و امثال آنها اموری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام) است، پس هر کس موفق در جهتی از آن جهات گردد؛ البته ایشان را نصرت و یاری نموده است. اما نسبت به آثار باطنی، چونکه برکات و فیوضات الهی به یمن وجود مبارک امام (علیه السلام) می باشد، پس هر کس وسیله شد در رفع موانع آن و سبب ظهور آنها شد؛ آنحضرت (علیه السلام) را در ظهور آثار وجود مبارک ایشان نصرت و یاری کرده است، و این یاری در جهت عزّ و شرف ایشان می باشد، و نیز نصرت ایشان است نسبت به وابستگان و شیعیان که منتفع به آن برکات می شوند. و اما در دفع نقمات و بلیات؛ پس آنحضرت را در دفع ضرر دنیوی از دوستان ایشان یاری کرده است؛ و نیز در دفع ضرر اخروی که به جهت ترک معاصی و انجام فرائض از عذاب آخرت نجات می یابند و مبتلا به آنها نمی شوند.

نصرت و یاری حضرت قائم با مرابطه

اشاره

کیفیت پنجم؛ مرابطه است، و در این آیه مبارکه به آن امر فرموده: (اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا). [۵۵]. در «کافی» روایت شده از حضرت صادق (علیه السلام) که در بیان این آیه فرمود: «اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَ رَابَطُوا عَلَى الْاِثْمَةِ (علیهم السلام)». [۵۶]. یعنی: بر سختی انجام واجبات صبر کنید، و یکدیگر را در صبر بر مصائب امر کنید؛ و تسلیت دهید، و برای ائمه (علیهم السلام) مرابطه نمائید یعنی در مقام نصرت و موالات آنها باشید.

اقسام مرابطه

مرباطه بر دو قسم است: قسم اول: که معهود است در احکام ظاهری شرعی؛ آن است که جمعی از مسلمین و از اهل ایمان در سرحدات و مرزهای ممالک اسلامی آماده باشند برای دفع دشمنان؛ که داخل در بلاد مسلمین نشده و هجوم بر آنها نیاورند. و نصرت بودن این کیفیت واضح است، زیرا این هم – یعنی دفع شر اعداء دین و اهل آن و حفظ بیضه اسلام و مؤمنین – از اموری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام)، پس سعی در آن به هر وجه و هر درجه ای از درجات آن؛ نصرت و یاری آن حضرت (علیه السلام) است، هم نسبت به وجود مبارکش که رفع سختی و مشقتی از ایشان نموده، و هم نسبت به عزّ و شرف ایشان، چرا که در غلبه مشرکین؛ آثار ایشان از بین می رود، و در غلبه اهل دین؛ احیاء امر و ظهور آثار و شئون ایشان می شود، و هم

یاری ایشان است نسبت به متعلقان و دوستان ایشان که از شرّ دشمنان از نظر جان و مال و عرض و دین حفظ می شوند. قسم دوم: از رابطه این است که: مؤمنین در هر حال منتظر فرج ائمه دین و هداة معصومین (علیهم السلام) باشند، و در تسلیم و اطاعت امر آنها و صبر بر طول زمان ظهور و فرج، و در آنچه در حال استتار آنها و امر آنها است - از ابتلائات - ثابت قدم باشند، و در این حال در حدّ امکان اسباب جهاد و اسلحه - و لو یک تیری باشد - مهیا نمایند، و قلباً عزم بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند، و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آنها ثابت قدم باشد. و از شواهد بر این قسم و بر کمال فضل آن، روایتی است که در «روضه کافی» از ابو عبدالله جعفری نقل شده که جعفری گوید: حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: رابطه در نزد شما چند روز است؟ گفتیم: چهل روز. فرمود: لکن رابطه ما رابطه ایست که همیشه روزگار است، و هر کس رابطه نماید در راه ما - یعنی برای یاری ما اسبی را مهیا نماید - برای او به اندازه دو برابر وزن آن ثواب و پاداش است، مادامی که آن را نگاه داشته، و هر کس برای یاری ما سلاحی را - یعنی اسباب جنگی را - مهیا کرده و نگاه دارد، برای او ثوابی به اندازه وزن آن است، مادامی که نزد او هست. آنگاه فرمود: از یک دفعه و دو دفعه و سه دفعه و چهار دفعه جزع نکنید، بدرستیکه مثل ما و شما مانند پیامبری است که در بنی اسرائیل بود، پس خداوند جل شأنه به او وحی فرمود: که قوم خود را به جهاد دعوت کن، زیرا که تو را یاری می کنم. پس آنها را از هر کجا که بودند جمع نموده، و به اتفاق هم روی بسوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه بکار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند، و ایشان روی به هزیمت نهادند. دفعه دوم حقّ تعالی به آن پیامبر وحی فرمود که: قوم خود را بسوی جهاد دعوت کن، بدرستیکه من شما را یاری می کنم. چون قوم خود را دعوت به جهاد نمود، گفتند: تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم. حقّ تعالی به آن پیغمبر وحی فرمود که: اگر جهاد نکنید مستوجب آتش خواهید بود. پس عرض کرد: خدایا جهاد با کفار بهتر از آتش عذاب است. پس قومش را به جهاد دعوت کرد، و سیصد و سیزده نفر از آنها - به عدد اهل بدر - دعوت او را اجابت نمودند، پس آن پیامبر با آن سیصد و سیزده نفر رو بسوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه بکار نبرده بودند که حقّ تعالی آنها را نصرت و یاری فرمود و فتح نمودند، و بر دشمنان غالب شدند. [۵۷]. و نیز در «بحار» از «غیبت نعمانی» روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هر یک از شما برای ظهور قائم (علیه السلام) آلت حربی مهیا کنید، اگر چه یک تیر باشد، امید است همین که این نیت را داشته باشد، حقّ تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد». [۵۸].

افعال انسان در مقام ترتب ثواب و اجر

بنابر آنچه در معنای رابطه ذکر و نیز از حدیث امام محمد باقر (علیه السلام) و احادیث دیگر استفاده می شود، ظاهر می گردد که تقوا و آنچه بعد از آن ذکر کردیم - یعنی کیفیات سه گانه - همه از قسم دوم رابطه محسوب می شوند؛ به این بیان که: افعال صادره از انسان در مقام ترتب اجر و ثواب بر آنها، بر چهار قسم است: قسم اول: افعالی است که فی نفسها جنبه عبادی ندارند، یعنی در جمله عبادات متعارفه معینه در شرع محسوب نمی شوند، پس اجر و ثوابی هم بر آنها مترتب نمی شود، مگر در حالتی که در آنها قصد عبادت بشود، و به یک عنوان از عناوین عبادت او را در آورند. و این قسم مثل کلیه امور مباح - مانند خوردن و آشامیدن و خواب و رفت و آمد و معاشرت و امثال آنها - هر گاه در مقام مقدمه امر مستحبی یا واجبی واقع شوند در آنها قصد عبادت کند؛ اجر و ثواب بر آن مترتب شده؛ و از عبادات محسوب می شود، مثل آنکه چیزی را بخورد یا بیاشامد، یا مباحی را انجام دهد از جهت خواهش یا سرور مؤمنی، که در این حال استحباب پیدا می نماید، و فضل و اجرهای بزرگ و مهمّ بر آن مترتب می شود، یا آنکه مقداری که به حدّ ضرورت است از اکل و شرب و نوم یا معاملات را از جهت رفع ضرورت از جهت مقدمه عمل به فرائض و تکالیف الهیه بجای آورد، پس در این حال عنوان وجوب پیدا می کند. بلی؛ بعضی از این امور مباحه در بعضی از مقامات فضل و شرافت تبعی پیدا می کند، و اجر و ثواب بر آن مترتب می شود، بدون آنکه در آن قصد عبادت کند، چون خواب عالم که عبادت

است، و این قهراً از جهت شرافت علم او است، و چون خوابیدن شخص روزه دار که از جهت شرافت صوم است، و چون خوابیدن در ماه مبارک رمضان که از جهت شرافت آن ماه شریف است، و امثال آنها. قسم دوم: افعالی است که صورت عبادت دارد، و لکن اگر در آنها قصد عبادت نکند؛ عبادت نمی‌شود و اجر و ثوابی بر آن مترتب نمی‌شود، و این قسم مثل کلیه عبادات - مانند روزه و نماز - می‌باشد که هر گاه قصد قربت در آن نشود از عبادت بودن خارج می‌شوند، اگر چه صورتاً عبادت است بر حسب آنچه در تفصیل نیت در کتب فقهی بیان شده است. قسم سوم: افعالی است که خصوصیتی دارد که فی نفسه محبوب الهی است، ولو آنکه قصد قربت در آن نشود، و با قصد قربت افضل و اکمل خواهد شد، چون احسان کردن که آن فی نفسه امری است محبوب و مطلوب از هر که صادر شود - ولو از کافر باشد - جزای خیری مترتب بر آن می‌شود چه در دنیا و چه در آخرت ولو به تخفیف عذاب باشد. پس در این قسم هر گاه بنده مؤمن اقدام کند، و قصد قربت هم در آن بنماید؛ موجب کمال اجر و ثواب آن می‌شود، و وسیله ارتفاع مقام او در درجات عالیه جنان می‌شود. قسم چهارم: افعالی است که در عنوان و مصداق خارجی یک عمل است، و لکن به حسب نیت و قصد اگر انسان مصداق اعمال متعدده قرار دهد؛ پس اجر و ثواب کامل هر یک را دریابد. مثل آنکه شخصی مؤمن باشد، سید باشد، عالم باشد، مضطرّ هم باشد، پس احسان به او در عنوان و مصداق خارجی یک عمل است، و لکن عنوان احسان به مؤمن، و احسان به ذریه رسول (صلی الله علیه و آله)، و احسان به عالم، و احسان به مضطرّ، و احسان به مظلوم، و اگر رحمت هم باشد؛ احسان به رحم است، و هر چه از این عنوانها باشد؛ هر کدام عمل و عبادتی مستقل است که هر گاه انسان به هریک در هر مورد خاصی اقدام کند؛ اجر کامل دارد، و لکن ممکن است در چنین موردی همه آن عناوین را قصد کند، و اجر هریک را کاملاً دریابد. و از این قبیل که تداخل افعال به حسب نیت است در بعضی از واجبات و مستحبات جاری است که در یک عمل به حسب نیت اعمال متعدّد محقق می‌شود، از آنجمله در امر غسل که ممکن است به یک غسل نیت اغسال متعدّد کرد - چه واجب و چه مستحب - و اثر همه حاصل شود، و یا در نماز که ممکن و جائز است در یک نماز به حسب نیت، دو نماز را به عمل آورد، بر حسب تفصیلی که در کتب فقهی بیان شده است. بنابراین؛ آنچه در باب نصرت حضرت ولی عصر (علیه السلام) ذکر شد از امور پنج گانه و امور دیگری - که ذکر خواهد شد - از کیفیات هفتگانه، پس هر گاه فی نفسه از امور مباحه باشد؛ به واسطه همان که قصد نماید در آن حصول نصرت ولی عصر (علیه السلام) را در مقامی که امید حصول آن باشد، عمل او نصرت آنحضرت می‌شود، و عنوان مرابطه پیدا می‌کند، و بوسیله آن داخل در انصار ایشان و مرابطین در امر ایشان می‌شود، و فضیلت نصرت و مرابطه با ایشان را در می‌یابد، خصوصاً در حالی که در خارج هم اثر نصرت بر آن مترتب شود. امّا هریک از امور مزبوره که فی نفسه از جمله عبادات باشد، که جنبه عبادی آن به غیر عنوان نصرت باشد، به حسب مصداق خارجی آن، چون تقوا و همه فرائض الهی، یا از جمله عباداتی باشد که عنوان نصرت هم قهراً بر آن مترتب می‌شود ولو بدون قصد آن - چون هدایت جاهلین و امر به معروف و نهی از منکر - پس در این نوع هر گاه بنده بالخصوص قصد نصرت و یاری نماید، این موجب کمال درجه اجر و ثواب او به چندین برابر می‌شود، علاوه بر آنکه اجر و ثواب کامل آن عناوین دیگر هم که خود آن اعمال دارند؛ در می‌یابد، پس بواسطه همین قصد نصرت، جمیع آن امور مسطوره عنوان مرابطه پیدا می‌نمایند، و اجر کامل آن بر هریک از آنها مترتب می‌شود. و امّا اموری که اصل عبادت بودن آنها در خارج به همان عنوان «نصرت امام» (علیه السلام) است - چنانچه در فصل سوم بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی - پس حکم آنها در جهت مرابطه بودن و ترتب فضل مرابطه بر آنها؛ واضح است.

نصرت و یاری حضرت قائم با تقیه

کیفیت ششم؛ تقیه است، و این امر در ضمن سه مطلب بیان می‌شود: اول: در بیان آنکه چگونه تقیه نصرت آنحضرت صلوات الله علیه است. دوم: در بیان احادیث و اخباری که در فضیلت تقیه و شدت تأکید در آن و در شدت ذمّ ترک آن؛ وارد شده است. سوم: در اشاره اجمالی به موارد تقیه و کیفیت عمل به آن.

چگونه با تقیه حضرت را یاری کنیم؟

اما مطلب اول: در بیان آنکه تقیه نصرت و یاری حضرت حجّت (علیه السلام) در امر دین است، و آن بر این وجه است که: چون بر حسب آنچه در مطلب دوم و سوم ان شاء الله تعالی معلوم خواهد شد؛ تقیه در موردی است که فعلی یا ترک فعلی که لازم است از آن احتراز شود، در معرض خطری باشد و آن خطر نسبت به آنحضرت (علیه السلام) یا به شیعیان و دوستان ایشان باشد، که با تقیه آن خطرات دفع یا مندفع می‌شود. پس هرگاه مؤمن در مورد وجوب و لزوم آن تقیه نمود، وجود مبارک امام (علیه السلام) را در دفع خطر و ضرر یا در سالم بودن از آن خطر، نسبت به خود ایشان و متعلقان و دوستانش یاری کرده است. اما نسبت به خود ایشان، مثل آنکه در موردی باشد که عمل و قول مؤمن - و لو در امر حقّ باشد - موجب استهزاء اعداء و اشرار یا استخفاف و بی ادبی آنها به امر الهی و دین حقّ یا اسم او جل شأنه؛ یا نسبت به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) یا نسبت به امر امام (علیه السلام) شود، و همچنین در مواردی که وهن به فرمایشات و اخبار آنها وارد آید یا تزییع آنها گردد. اما نسبت به دوستان؛ مثل موردی که ترک تقیه موجب خطر و ضرر نسبت به خود انسان یا مال یا آبرو یا اهلش یا نسبت به سائر مؤمنین باشد؛ نصرت آنحضرت را در این امور نموده. پس در بعضی از آنها مربوط به جهات دنیوی ایشان است - و بیان آن در فصل سوم خواهد آمد - و در بعضی از آنها مربوط به نصرت در امر دین است، مثل موردی که تقیه وسیله محفوظ ماندن اخبار و احادیث آنها (علیهم السلام) از وهن یا تزییع یا مخفی شدن یا معطل ماندن شود که نگذارند به وفق آنها عمل شود، و مثل موردی که تقیه وسیله تألیف قلوب اعداء شود - و همچنین امثال این موارد - و به این سبب امر بر مؤمنین در باب اظهار حقّ و عمل به وظیفه و طریقه حقّ و ایمانی آنها سهل و آسان شود.

تقیه از نظر روایات و اخبار

اشاره

مطلب دوم: در بیان اخباری است که در مدح تقیه و تأکید در آن و مذمت شدید در ترک آن وارد شده است، پس در این مقام دو مقصد است:

بیان روایات وارده در فضل تقیه

مقصد اول: در ذکر آنچه در مدح تقیه وارد است، که به ذکر پنج حدیث اکتفا می‌شود: حدیث اول: در کتاب «کافی» از حبيب بن بشر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرتش فرمود: «از پدر بزرگوارم شنیدم که می‌فرمود: به خدا قسم؛ بر روی زمین نزد من چیزی محبوب تر از تقیه نیست، ای حبيب! هر کس تقیه کند؛ خداوند او را بلند مرتبه می‌فرماید». [۵۹]. حدیث دوم: در همان کتاب روایت شده از ابوعمرو کناسی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمود: ای ابا عمرو! اگر چنانچه تو را حدیث نمایم به حدیثی، یا فتوا دهم به فتوائی، بعد از این بیائی و از آن پرسش کنی؛ خبر دهم تو را به خلاف آنچه خبر داده بودم یا فتوا داده بودم، به کدام یک از آنها اخذ می‌کنی؟ عرض کردم: قول دوم را گرفته و دیگری را کنار می‌گذارم. فرمود: در این صورت راه درست را

انتخاب کرده‌ای؛ ای ابا عمرو! خداوند ابا دارد جز آنکه در پنهانی عبادت شود، به خدا قسم؛ اگر چنانچه بر همین نحو عمل کنید همانا برای من و شما بهتر است، و خداوند عزوجل ابا دارد از برای من و شما در دین خود؛ جز تقیه نمودن را». [۶۰]. حدیث سوم: و نیز در آن کتاب از واسطی روایت کرده که آنحضرت (علیه السلام) فرمودند: «احدی به درجه تقیه اصحاب کهف نرسید، و آنان بر این نحو بودند که در عیدهای کفار حاضر می شدند و زناها را می بستند، پس خداوند اجر آنها را دو برابر عطا فرمود». [۶۱]. حدیث چهارم: و نیز عبدالاعلی از آنحضرت (علیه السلام) روایت نموده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که می فرمود: «همانا تحمل امر ما مجرّد تصدیق و قبول نمودن آن نیست، از بلکه پنهان کردن و حفظ آن از غیر اهلش می باشد، پس سلام به شیعیان ما برسان، و به آنها بگو: خداوند رحمت کند آن بنده ای را که مردم را بسوی خود دوست نماید، و مردم را به آنچه قبول و باور نمایند حدیث کند، و آنچه را انکار می کنند؛ از آنها پنهان کند. پس فرمود: به خدا قسم حال کسیکه کلامی می گوید که ما کراهت داریم (سر ما را فاش می کند) کمتر از حال آن کسی نیست که در حال جنگ با ما است، پس اگر چنین شخصی را مشاهده کردید بسوی او رفته و او را از آن عمل باز دارید، و اگر از شما نپذیرفت کسی را که از او می ترسد بسوی او فرستاده تا او را وادار به ترک آن عمل کند، همانطور که اگر کسی از شما طلب حاجت کند؛ و با ملاطفت و نرمی حاجت او را روا کند، پس ملاطفت و نرمی نموده در حاجت من. یعنی: همچنانکه در رفع نیازهای خود با مردم با ملاطفت و نرمی رفتار می کنید، در پذیرش امر ما نیز با مردم با نرمی و ملاطفت رفتار کنید. [۶۲]. حدیث پنجم: و نیز در کتاب «کافی» از عیسی بن ابی المنصور روایت شده که گفت: شنیدم که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نفس کشیدن کسیکه از برای مامهموم و بخاطر خللی که به ما رسیده؛ غمگین باشد، به منزله تسبیح است، و هم او برای امری که متعلق به ما باشد به منزله عبادت است، و کتمان سر ما؛ به منزله جهاد در راه خدا است». [۶۳].

بیان روایت وارده در مذمت ترک تقیه

مقصد دوم: در بیان احادیثی که در مذمت ترک تقیه - در مواردی که لازم است - نقل شده است، که به ذکر پنج حدیث اکتفا می شود. حدیث اول: در کتاب «کافی» نقل شده از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود: «احتراز و اجتناب نمائید از بجا آوردن عملی که ما بواسطه آن مورد سرزنش و بدگوئی مردم واقع می شویم، به تحقیق که پدر بواسطه عمل فرزندش مورد سرزنش قرار می گیرد، و از برای امام خود زینت باشید، و مایه ننگ و وهن ایشان نباشید». [۶۴]. حدیث دوم: باز در آن کتاب نقل شده از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمود: «تقیه دین من و دین پدران من می باشد و ایمان ندارد کسیکه تقیه نمی کند». [۶۵]. حدیث سوم: همچنین در آن کتاب از عبدالله بن ابی یعفر نقل شده که گفت: شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود: «تقیه سپر مؤمن است - از شرّ اعداء - و حرز مؤمن است - از وقوع در فتنه ها و بلاها - و کسیکه تقیه نمی کند ایمان ندارد، همانا کسیکه حدیثی از احادیث ما به او می رسد؛ و متمسک به آن می شود؛ و وسیله قرب ما بین خود و خداوند متعال قرار می دهد؛ پس این تمسک برای او در دنیا عزت و در آخرت نور می باشد، و همانا کسیکه حدیثی از احادیث ما به او می رسد، و او آن را فاش کند - نزد غیر اهلش - این امر موجب ذلت او در دنیا می شود و خداوند این نور را از او بر می دارد». [۶۶]. حدیث چهارم: باز از معلی بن خنیس از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که حضرتش فرمود: «ای معلی! پنهان کن امر ما را و آن را فاش مکن، همانا هر که امر ما را پنهان نماید و آن را فاش نکند، خداوند او را بواسطه این کتمان در دنیا عزیز می کند و در آخرت آن را نوری در پیشانی او قرار می دهد که راهنمای او بسوی بهشت می شود. ای معلی! بدرستی که تقیه از دین من و دین پدران من می باشد و کسیکه تقیه نمی کند ایمان ندارد. ای معلی! بدرستی که خداوند دوست می دارد که در پنهانی عبادت شود، چنانکه دوست می دارد در آشکار عبادت شود. ای معلی! بدرستی که فاش کننده امر ما مثل کسی است که امر ما

را انکار کرده است». [۶۷]. حدیث پنجم: نیز از محمد بن ابی نصر روایت شده که گفت: مسئله ای از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کردم، پس ابا کرده و جواب ندادند، آنگاه فرمود: «اگر چنانچه هر چه می خواهید به شما عطا کنیم، به صلاح شما نخواهد بود و موجب گرفتاری صاحب شما خواهد شد، حضرت اباجعفر (علیه السلام) فرمود: خداوند امر ولایت خود را نزد جبرئیل (علیه السلام) پنهان گردانید، و جبرئیل آن را نزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پنهان کرد، و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پنهان کرد، و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پنهان کرد، پس شماها آن را فاش می کنید، کیست آن کس که بتواند یک حرفی را که شنیده باشد نگاه دارد؟ حضرت اباجعفر (علیه السلام) فرمود: که در حکمت آل داود (علیه السلام) چنین آمده است که: سزاوار است از برای مسلمان آنکه بتواند خود داری کند، و توجهش به حال خود باشد که غفلت پیدا نکند، و به اهل زمان خود بینائی داشته باشد، - یعنی بدانند با هر کس چه نوع سلوک کند، و هر حرفی را به چه کسی اظهار کند - پس از خداوند متعال بترسید و حدیث مارا - نزد هر کس - فاش نکنید. پس اگر جز این بود که خداوند از اولیاء خود دفاع می کند و از دشمنان خود به خاطر اولیائش انتقام می گیرد (پس دشمنان به سبب عناد خود، مؤمنین را نابود می کردند) آیا نمی بینی که خداوند متعال با آل برمک چه کرد؟ و چگونه از برای حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) انتقام گرفت؟ و بتحقیق طائفه بنو اشعث در خطر عظیم بودند، پس خداوند خطر را از آنها دفع فرمود، بواسطه موالات آنها با حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، و شماها که در عراق هستید کارها و کردارهای این فراعنه را می بینید و آنکه چگونه خداوند آنها را مهلت داده است. پس بر شما باد ترس از خداوند عزوجل، و دنیا شما را مغرور نکند، و بواسطه مشاهده حال کسیکه به تحقیق خداوند او را مهلت داده، فریب نخورید، پس در این حال چنین خواهد شد که امر فرج الهی شما مهیا و فراهم خواهد است». [۶۸].

موارد لزوم تقیه و کیفیت عمل به آن

مطلب سوم: در اشاره اجمالی به مورد لزوم تقیه؛ و کیفیت عمل به آن، آنچه از برخی از احادیثی که بیان شد و غیر آنها استفاده می شود، آن است که تقیه بر دو قسم است: ۱ - قولی، ۲ - فعلی. تقیه قولی نیز بر دو وجه است: وجه اول: آنکه مؤمن از بیان احادیث اهلیت (علیهم السلام) - خصوصاً آنچه در بردارنده شئون جلیل و خاصه آنها است - در جائیکه مورد استهزا و استخفاف قرار گیرد و به آن بخندند؛ یا از روی نادانی انکار کرده و رد نمایند؛ احتراز نماید، چرا که عدم احتراز در این موارد موجب هتک حرمت اولیاء الهی می شود، و یا آنکه از روی حسادت یا دشمنی باشنیدن آن اخبار درصدد اذیت و قتل و غارت آنها برآیند. وجه دوم: آنکه انسان کلامی از قبیل سب و شتم و لعن و تبری را در جائی بگوید که می داند موجب سب و شتم و تبری به امر الهی و اولیاء او می شود، چنانچه در این آیه شریفه به آن اشاره شده: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ). [۶۹]. و اما تقیه فعلی؛ پس آن هم بر دو وجه است: وجه اول: آنکه مؤمن از مجالست و معاشرت با اهل ضلالت و جهالت و کسانی که امر حق و فعل و قول حق را استهزاء می کنند، اجتناب نماید. وجه دوم: آنکه در جائیکه به مجالست با این افراد ناچار باشد، پس با آنها به طریق مدارا و حسن اخلاق معاشرت و رفتار نماید، به طوریکه تالیف قلوب آنها شود، و اهل حق از ضرر و خطر آنها به سلامت باشند. و هریک از این اقسام چهارگانه باید در چهار مورد ملاحظه شود: اول: اعداء دین و منافقین. دوم: فساق و اشرار و ظالمین از اهل دین. سوم جهال از مؤمنین. چهارم عامه مؤمنین حتی کاملین. یعنی در هر کدام از آنها نسبت به هر کدام که از جهت مرتبه ایمان و یقین پائین تر می باشد تقیه کند. چنانچه در «کافی» در باب ذکر احادیث «صعبه مستصعبه» از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) به این مضمون روایت نقل شده که: «سلمان رضوان الله علیه از اباذر رحمه الله تقیه می فرمود» [۷۰]. پس بنابراین؛ حال سائر مؤمنین چگونه خواهد بود.

مواردی که تقیه لازم نیست

و لکن مورد لزوم تقیه - بر وجهی که بیان شد - در اقسام چهار گانه وقتی است که بر تقیه دفع محذورات مزبوره بشود، و لکن در جایی که تقیه مفید واقع نشود - ولو در تخفیف محذور و در هر صورت محذور باقی است - پس در باره حکم آن؛ در «کافی» از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) چنین روایت شده که حضرتش فرمود: جز این نیست که تقیه قرار داده شده برای آنکه مؤمن به سبب آن خون و جانش حفظ شود، پس هر گاه ضرورت بحدی است که انسان در معرض کشته شدن است، یعنی یقین دارد که او را می‌کشند، پس دیگر در این حال تقیه نیست [۷۱]، یعنی آنچه بخواهد از امر حق بگوید و طریق خود را اظهار کند، یا از دشمنان تبری و لعن نماید، مانعی ندارد. و در روایت دیگری که زراره از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) نقل میکند که حضرت فرمود: «در مورد هر ضرورتی می‌شود تقیه نمود - یعنی در هر خطر و ضرر جانی و مالی و ضرر عرض و آبروی خانوادگی یا دینی - و کسیکه ضرورت دارد به خصوصیت آن داناتر است هنگامی که برای او ضرورت واقع می‌شود». [۷۲].

کیفیت تقیه از دشمنان

و اما در کیفیت خصوص تقیه از اعداء، پس هر گاه مؤمن در مابین آنها قرار گرفت، و مضطرّ به مجالست و معاشرت با آنها گردید، پس کیفیت تقیه او در حالتی که قلبش به ایمان در همه اعمال و افعالش از عبادات و غیر عبادات - از معامله و معاشرت و تکلم و هم تبری از امر حق بازبان - مطمئن باشد، پس جمله ای از آنها از امور تقلیدی است، که در کتب فقهیه بیان شده است، و لکن مجملش چنین است که: هر گاه در مابین آنها به ناچار واقع شد، نوعی رفتار نماید که آنها او را از خود گمان نمایند، و هیچ ملتفت نشوند که او بر خلاف طریق آنها است، تا آنکه موجب خطر و ضرری نسبت به خود او یا مؤمنین دیگر یا نسبت به امر حق و معالم دین نشود. و در «اصول کافی» در باب «تقیه» [۷۳] و باب «کتمان» [۷۴] و باب «عشرت»؛ [۷۵] آداب و کیفیت و خصوصیات تقیه در ضمن روایاتی بیان شده است.

تذکر مهم در مورد تقیه

در «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» روایت شده که آنحضرت از آباء طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین نقل فرموده: «دو عمل و عبادت است که اهمیت زیادی دارد، تا آنجا که مؤمن بسیار دعا نماید، و طلب توفیق آن دو عمل را از خداوند بخواهد، یکی معرفت و شناخت به اداء حقوق برادران مؤمن، و دیگری حُسن تقیه». [۷۶]. و در همان کتاب از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که حضرتش فرمود: «دو گناه است که خداوند عفو نمی‌فرماید و حتماً تقاص و تلافی آن را به عقوبت و عذابی می‌فرماید، مگر آنکه بنده از آن توبه نماید، و هر نقصانی که بواسطه این دو گناه وقوع یافته باشد تدارک نماید، و آن دو گناه: یکی ترک اداء حقوق مؤمنین و تضييع آن است، و دیگری ترک تقیه در مورد لزوم آن است». [۷۷] پس بنده مؤمن بعد از شناخت به آنچه در مدح تقیه و تأکید در آن وارد شده است؛ و آنکه از بزرگترین فوائد و فضائل تقیه آن است که به سبب آن نصرت و یاری حضرت حجت الله (علیه السلام) حاصل می‌شود، و نیز دانست که ترک تقیه مذمت شدیدی دارد؛ و همچنین آشنائی با اقسام و مواردی که هر کس ممکن است مبتلا به آن شود پیدا کرد؛ پس سزاوار است که از آن غافل نباشد. و از خداوند توفیق عمل به آن را - به بهترین وجه - بسیار طلب نماید، و از آنچه ممکن است از او واقع شده باشد؛ توبه واقعی نماید، و در تدارک آنچه را که می‌داند واقع شده؛ کوشا باشد، تا آنکه به بلیه سخت آن گرفتار نشود.

چنانچه ترک تقیه در مورد آن، مذموم و مورد نهی است - بر وجهی که گذشت - و مخلّ به امر دین و ایمان انسان و دیگران است، همچنین است بعینه تقیه نمودن و کتمان امر حقّ در موردی که سبب تقیه موجود نباشد، و این فقط به جهت تسامح و تکاسل یا ملاحظه هوای نفسانی و راحت طلبی یا مراعات شئون دنیوی و مقدم داشتن حفظ آنها بر امر دین و احیاء امر حقّ و نصرت اولیاء الهی باشد، و این تقیه از اظهار امر حقّ جهت دیگری ندارد، خصوصاً تقیه کردن علماء در اظهار علمشان. و از جمله آنچه در شدت مذمت کتمان امر حقّ وارد شده، روایتی است که در تفسیر منیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بر این وجه ذکر شده: دخل جابر بن عبدالله الانصاری علی أمير المؤمنين (علیه السلام)، فقال له أمير المؤمنين (علیه السلام): يا جابر! قوام هذه الدنيا بأربعة، عالم يستعمل علمه، و جاهل لا يستنكف أن يتعلم، و غنى جواد بمعروفه، و فقير لا يبيع آخرته بدنيا غيره. يا جابر! من كثرت نعم الله عليه كثرت حوائج الناس إليه، فإن فعل ما يحبّ الله عليه عرضها للدوام و البقاء، و إن قصر فيما يحبّ الله عليه عرضها للزوال و الفناء، و أنشاء يقول شعر: ما أحسن الدنيا و إقبالها إذا أطاع الله من نالها من لم يواس الناس من فضله عرض للإدبار إقبالها فاحذر زوال الفضل يا جابر و اعط من دنياك من مالها فإنّ ذا العرش جليل العطا يضعف في التحيّة أمثالها ثم قال أمير المؤمنين (علیه السلام): فإذا كنتم العالم العلم؛ أهمله، و زهد الجاهل في تعلم ما لا بدّ منه، و بخل الغنى بمعروفه، و باع الفقير دينه بدنيا غيره، جلّ البلاء و عظم العقاب». [۷۸]. و فيه أيضا و قال أمير المؤمنين (علیه السلام): «سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: من سئل عن علم فكنتم حيث يجب إظهاره تزول عنه التبعة، جاء يوم القيامة ملجماً بلجام من النار». [۷۹]. و به این مضمون اخبار بسیاری، در ذیل آیه مبارکه (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا...) [۸۰] و غیر آن وارد است. و در کتب دیگر هم به این مضمون آمده که: «علمائی که کتمان حقّ می کنند در قیامت با یهود و نصاری محشور می شوند، و آنکه آنها به مقاریض مقراض می شوند» و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم.

نصرت و یاری حضرت قائم با دعا در تعجیل فرج

اشاره

کیفیت هفتم؛ سعی و اهتمام در دعا نمودن در تعجیل فرج آنحضرت صلوات الله علیه است، و بیان آن بر وجه اجمال چنین است که: چون بر حسب برخی از احادیث و اخبار قطعیه بلکه به مقتضای ضرورت مذهب حقّ ثابت و معلوم است که احقاق جمیع حقوق الهیّه جلّ شأنه و حقوق جمیع انبیاء و اوصیاء و اولیاء از اولین و آخرین، چه نسبت به نفوس طیّبه و پاک آنها، و چه نسبت به حرمت آنها، یا اهل و اولاد آنها، یا مال آنها، و نیز ظهور جمیع آثار دین و معالم حقّ موقوف به ظهور موفور السّرور حضرت بقیه الله (علیه السلام) است آن را خداوند در قرآن وعده فرموده: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ). [۸۱]. و فرمود: (وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا). [۸۲]. و فرمود: (وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). [۸۳]. و همچنین به مقتضای بسیاری از اخبار و فقرات شریفه ادعیه و زیارات؛ امر ظهور آنحضرت صلوات الله علیه و اصل وقوع آن؛ یک وعده الهی است که تخلف پذیر نیست، و لکن تأخیر و تعجیل وقوع آن از امور بدائیه است. و همچنین بر حسب برخی از اخبار ثابت شده است که دعای مؤمنین هرگاه با آدابش واقع شود، تأثیر و مدخلیت تامّه در تعجیل آن دارد، پس باید هم مؤمن در امر ظهور آنحضرت (علیه السلام) کامل تر باشد، و انتظارش بیشتر باشد، و به سبب طولانی شدن آن و مخفی بودن آثار دین و خذلان مؤمنین محزون تر باشد، که این حالات از جمله آداب این دعا است. پس با این حال به قصد احقاق حقوق الهی و حقوق اولیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) و ظهور آثار دین مبین و خذلان

کفار و مشرکین تعجیل فرج و ظهور آنحضرت صلوات الله علیه دعا نماید. بنابراین؛ دعاء او در این حال در تعجیل فرج؛ مدخلیت و سببیت تامه پیدا می کند، و این مدخلیت پیدا کردن به دو عنوان است: عنوان اول؛ به ملاحظه آنچه در قصد و نیت اوست از آرزوی قلبی بر وقوع فرج؛ و هم آن را در دل داشتن، چنانچه شرح بیان این عنوان در کیفیت هشتم می آید. عنوان دوم؛ به ملاحظه تأثیری که در این نحو دعای بنده حاصل می شود، بر حسب وعده الهی در استجاب آن در باب تعجیل شدن فرج، چنانچه این هم بزودی بیان می شود ان شاء الله تعالی. و البته چنانچه در هر امری اگر فعل کسی در وقوع آن مدخلیت و سببیت پیدا کند، از اعوان و انصار صاحب آن امر محسوب می شود، پس در امر فرج اهل بیت اطهار (علیهم السلام) چنین است که افتتاحش به وجود حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه می باشد، هر گاه کسی به عنوان مزبور مدخلیت و سببیت پیدا نماید، پس او در واقع داخل در زمره اعوان و انصار ایشان است و به فضل جزیل آنها فائز می شود. پس در اینجا بیان دو امر به صورت اختصار - برای یاد آوری اهل عبرت - لازم و مهم است: اول: در بیان برخی از روایاتی که وارد شده است در آنکه ظهور آثار حق موقوف است به ظهور امر آنحضرت صلوات الله علیه. دوم: در بیان اخباری که وارد شده در آنکه برای تعجیل ظهور؛ دعا اثر کامل دارد.

احادیث وارده در اینکه ظهور آثار حق، بستگی به ظهور دارد

امّا امر اول: گفتیم که اخبار در این مقوله بسیار زیاد نقل شده و لکن در اینجا جهت تبیین و تبرک به ذکر ده حدیث اکتفا می شود. حدیث اول: در کتاب کافی روایت کرده: بالاسناد عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «من اولادى اثني عشر نقيباً نجيباً محدثون مفهمون، آخرهم القائم بالحق يملأها عدلاً كما ملئت جوراً». [۸۴]. یعنی: حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) فرمود: دوازده نفر از اولادهای من نقباء و نجایند، و ملائکه با آنها به اخبار غیبی تکلم می کنند و به الهامات الهیه الهام کرده می شوند، آخر آنها کسی است که قیام به امر حق خواهد نمود، و زمین را از عدل پر می کنند چنانچه از جور پر شده باشد. حدیث دوم: باز در آن کتاب روایت کرده: بالاسناد عن ابي عبدالله (عليه السلام) - في ضمن كلامه - قال: فإنّ الحسين لما قتل عجت السماوات والأرض و من عليها و الملائكة، فقالوا: يا ربنا! ائذن لنا في هلاك الخلق حتى نجدهم عن جديد الأرض بما استحلوا حرمك و قتلوا صفوتك، فأوحى الله إليهم يا ملائكتي و يا سماواتي و يا أرضي اسكنوا، ثم كشف لهم حجاباً من الحجب فإذا خلفهم محمّد و اثني عشر وصياً (عليهم السلام) و أخذ بيد فلان القائم من بينهم، فقال: يا ملائكتي و سماواتي و أرضي بهذا انتصر لهذا، قالها ثلاث مرّات». [۸۵]. یعنی: حضرت صادق (عليه السلام) فرمود: بدرستیکه چون حسین صلوات الله علیه شهید شد، آسمانها و زمینها و هر کس که در آنها بود به ناله در آمدند، پس عرض کردند: ای پروردگار ما! ما را در هلاک نمودن این خلق اذن فرما، تا آنکه آنها را از اطراف زمین از بین ببریم، به سبب آنکه حرمت تو را ضایع کردند و برگزیده تو را کشتند. پس خداوند بسوی آنها وحی فرمود که: ای ملائکه من و ای آسمان و زمین من! آرام باشید، پس پرده ای از حجابها را برای آنها کشف فرمود، در این حال از عقب آن حجابها وجود مبارک محمد و دوازده نفر اوصیاء او صلوات الله علیهم اجمعین آشکار شد، و اشاره فرمود به یکی از آنها که مابین آنها ایستاده بود، پس فرمود: ای ملائکه من! و ای آسمانها و زمین من! با این قائم و ایستاده؛ برای این مظلوم انتقام می گیرم، و این فرمایش را تا سه مرتبه تکرار فرمود. حدیث سوم: شیخ صدوق (قدس سره) در «کمال الدین» روایت کرده که: بالاسناد عن مفضل عن الصادق (عليه السلام)، عن أبيه، عن آبائه (عليهم السلام)، عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لما اسرى بي إلى السماء - إلى أن قال - فقال الله عز وجل: ارفع رأسك فلما رفعت رأسي و إذ بأَنوار عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين و عليّ بن الحسين و محمد بن عليّ و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمد بن عليّ و عليّ بن محمد و الحسن بن عليّ و محمد بن عليّ و م ح م د ابن الحسن القائم كأنه كوكب دري. قلت: يا ربّ و من هولاء؟ قال: الائتية، و هذا القائم يحلّل حلالی و يحرم حرامی و به انتقم من أعدائي و هو راحة لأوليائي و هو الهدى يشفي قلوب شيعتك من الظالمين و

الجاحدین و الکافرین، فیخرج اللات و العزى طریین فیحرقهما، ففتنة الناس یومئذ یومئذ بهما أشد من فتنة العجل السامری». [۸۶]. یعنی: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: چون مرا بسوی آسمان بردند، - پس بعد از وحی های چند - خداوند عزوجل فرمود: سر خود را بلند نما، چون بلند نمودم در این حال؛ انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و «م ح م د» بن حسن نمایان شد، آنکه ایستاده بود - یعنی آخرین آنها - در ما بین آنها همچون ستاره درخشان بود. عرض کردم: پرودگارا! اینها چه کسانیند؟ فرمود: اینها امامانند، و اینکه ایستاده حلال مرا حلال؛ و حرام مرا حرام خواهد کرد، و به او از دشمنان خود انتقام خواهم کشید، و او سبب راحتی اولیاء من می باشد. و او است آنکسی که به سبب او دلهای شیعیان تو از شر ظالمین و جاحدین و کافرین شفا می یابد، پس لات و عزى را در حالتیکه بدن آنها تازه باشد بیرون می آورد، پس او آنها را می سوزاند، و هر آینه امتحان شدن مردم به سبب آنها در این روز شدیدتر از امتحان به امر گوساله سامری است. حدیث چهارم: نیز در «کافی» روایت کرده از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فرمود: حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به مسجد الحرام تشریف فرما شدند، و با ایشان بودند حضرت امام حسن (علیه السلام) در حالتیکه تکیه فرموده بودند به سلمان (رضی الله عنه)، پس نشستند و در این حال مردی با هیئت و لباس نیکو وارد شد، پس به امیر المؤمنین (علیه السلام) سلام کرد، و ایشان جواب سلام دادند، بعد سه مسئله سؤال کرد. حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) بعد از بیان آن مسائل و جواب آنها را از فرمایش حضرت مجتبی (علیه السلام) - بر حسب محول فرمودن حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بیان جوابها را به ایشان - فرمود: پس آن مرد گفت: شهادت می دهم به کلمه توحید، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه وجود مبارک محمد (صلی الله علیه و آله) رسول الله می باشند، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه شما - اشاره به امیر المؤمنین (علیه السلام) کرد - وصی او هستید و قیام به حجّت او می فرمائید، و همیشه شهادت به آن می دهم، و شهادت می دهم به آنکه تو - اشاره به حضرت امام حسن (علیه السلام) کرد - وصی او می باشی، و قیام به حجّت او می فرمائی، و شهادت می دهم به آنکه بعد از او حسین بن علی صلوات الله علیه وصی برادرش می باشد و قیام به حجّت او می فرماید. و شهادت می دهم به آنکه بعد از ایشان علی بن الحسین (علیه السلام) قیام به امر حسین (علیه السلام) می نماید، و شهادت می دهم به آنکه محمد بن علی (علیه السلام) قائم بامر علی بن الحسین (علیه السلام) می باشد، و شهادت می دهم برای جعفر بن محمد (علیه السلام) که او قائم به امر محمد است. و شهادت می دهم برای موسی بن جعفر (علیه السلام) که او قائم به امر جعفر بن محمد (علیهم السلام) است، و شهادت می دهم برای علی بن موسی (علیه السلام) که او قائم به امر علی بن موسی (علیهم السلام) است، و شهادت می دهم برای علی بن محمد (علیه السلام) که او قائم به امر محمد بن علی (علیهم السلام) است، و شهادت می دهم برای حسن بن علی (علیه السلام) که او قائم به امر محمد بن علی (علیهم السلام) است، و شهادت می دهم برای حسین بن علی (علیه السلام) که او قائم به امر محمد بن علی (علیهم السلام) است. و شهادت می دهم برای مردی از اولاد حسین صلوات الله علیه که تا زمانی که امر او ظاهر شود؛ با کنیه نام برده نمی شود، زمین را از عدل پر نماید چنانچه از جور پر شده باشد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد، یا امیر المؤمنین. پس آن مرد برخاست و رفت، پس امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: یا ابا محمد در عقب او بروید ببینید به کدام طرف می رود؟ پس امام حسن (علیه السلام) بیرون رفتند و بعد فرمود: طولی نکشید مگر آنکه پای خود را بیرون مسجد گذارم دیگر ندیدم به کدام سو رفت، پس نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) برگشتم و ایشان را به این امر خبر دادم. پس آنحضرت فرمود: آیا او را می شناسید؟ گفتم: خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین (علیه السلام) دانا ترند. فرمود: او خضر (علیه السلام) می باشد. [۸۷]. حدیث پنجم: در «کمال الدین» از احمد بن اسحاق قمی روایت شده که گفت: خدمت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) رفتم و می خواستم که درباره خلف و حجّت بعد از ایشان سؤال کنم، - بعد از ذکر فرمایشاتی از ایشان می گوید سپس ایشان برخاستند و به عجله داخل خانه شدند، و در

حالتی که بر سر شانه ایشان پسری که صورت او چون ماه شب چهارده بود به سن سه سالگی بیرون آمدند. پس فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر کرامت تو نزد خداوند و حجتهای او نبود، برای تو این فرزند خود را ظاهر نمی کردم، همانا او هم اسم و هم کنیه رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد، و آن کسی است که زمین را از عدل و قسط پر می نماید، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر (علیه السلام) و مثل ذی القرنین است، به خدا قسم غائب شود غیبتی که در آن کسی از هلاکت و فتنه ها نجات نیابد، مگر کسیکه خداوند او را بر اقرار و اعتراف به امامت او ثابت گردانیده باشد، و او را بر دعا در تعجیل فرج موفق فرموده باشد. پس عرض کردم: ای مولای من! آیا از برای امر ایشان علامتی هست که بواسطه آن اطمینان خاطر برای من حاصل شود؟ پس آن پسر صلوات الله علیه به لسان عربی فصیح فرمود: منم بقیة الله در زمین او، و منم انتقام گیرنده از دشمنان او، و ای احمد بن اسحاق! علامتی را بعد از مشاهده نمودن حق به چشم خود طلب نکن. [۸۸]. حدیث ششم: نیز در «کمال الدین» از جابر انصاری (رضی الله عنه) از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) در ذیل آیه مبارکه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) [۸۹] روایت شده که بعد از ذکر اسماء مبارکه اوصیاء و اولی الامر - بعد از خودشان تا امام حسن عسکری (علیه السلام) - فرمود: پس از آن حجّت الله در زمین؛ و بقیه او مابین بندگان او؛ فرزند حسن بن علی (علیهم السلام) اولی الامر است، او است آن کسی که خداوند بر دو دست او مشارق و مغارب زمین را فتح می نماید، او است آن کسی که از شیعیان و اولیاء خود غائب می شود، چنان غیبتی که ثابت نماند بر قول به امامت او در آن غیبت مگر کسی را که خداوند قلب او را از برای ایمان امتحان فرموده باشد. جابر گوید: پس عرض کردم: یا رسول الله! آیا از برای شیعیان ایشان (علیه السلام) به وجود مبارک او در حال غیبتشان انتفاعی هست؟ فرمود: آری به حقّ آن خداوندیکه مرا به نبوت مبعوث فرمود بدرستی که آنها در حال غیبت او به نور او استضاء می کنند و هدایت می یابند یعنی به علومی که از او ظاهر شود، و علومی که بواسطه او باقی بماند، و بوسیله موالات با او از فیوضات و برکات الهیه - مثل انتفاع بردن مردم بواسطه شمس زمانی که پشت ابر مخفی باشد و منتفع می شوند. [۹۰]. حدیث هفتم: به مقتضای اخبار متعدد در تفسیر این آیه شریفه (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) [۹۱] این آیه مبارکه در حقّ وجود مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) نازل شده، و این سه کرامت الهی: استخلاف در ارض، و تمکین در آن، و ارتفاع خوف، درباره شیعیان و اولیاء؛ در عهد ظهور ایشان است. و در بعضی از روایات مذکور است که راوی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد: کسانی گمان می کنند این آیه در حقّ فلان و فلان و فلان و علی (علیه السلام) نازل شده. حضرت فرمود: خدا دلهای آنها را هدایت نکند، کجا متمکن شد دینی و میان مردم منتشر شد که خداوند و رسولش آن را بپسندند؛ و رفتن خوف از دلها و مرتفع شدن شکّ از سینه ها؛ در عهد یکی از آن خلفاء و در عهد علی (علیه السلام) بود، با حال ارتداد مسلمین و رفتن فتنه هائی که برانگیخته می شد در عهد آنها و جنگهائی که ما بین کفار و آنها واقع می شد. [۹۲]. پس بعد از آنکه در این وعده الهیه تأمل شود که آن از برای عامّه مؤمنین صالحین است که اشرف و افضل از همه آنها ائمه اثنی عشر طیبین و طاهرین (علیهم السلام) می باشند به آنکه مرتبه بزرگواری و ریاست و حکمرانی در روی زمین - به وجه حقّ - برای آنها پسندیده است، به طوری که هیچ خوفی از دشمنان برای آنها نباشد، و به سبب ایشان هیچ شرکی در زمین نباشد. و بعد از آن؛ ملاحظه شود که همه ائمه طاهرین (علیهم السلام) و شیعیان صالحین آنها از دنیا رفتند و و برای آنها چنین نشد، و تا کنون چنین امری برای وجود آخرین آنها و شیعیان در عهد ایشان واقع نشده است. پس مقتضای صدق وعده الهیه در چنین امر عظیم آن است که بعد از این البته واقع خواهد شد، و بنابراین مطلب؛ این آیه شریفه حجّت قطعیه و شاهد صدق است از برای صدق همه اخباری که وارد است که ظهور و فرج برای حضرت صاحب الامر (علیه السلام) با شیعیان ایشان واقع خواهد شد، و بعد از آن هم رجعت تمامی ائمه معصومین و شیعیان صالحین کاملین آنها به حیات جسمانی دنیوی وقوع می یابد، و خلافت الهیه و دولت حقّه و فرج کلی برای آنها - الی یوم النشور و

قیام القیامت - مدام بر قرار است. حدیث هشتم: آنچه در «نجم الثاقب» از «تفسیر عیاشی» از حضرت کاظم (علیه السلام) در بیان این آیه شریفه روایت شده (وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا) [۹۳] که فرمود: این آیه در حق قائم (علیه السلام) نازل شده، هنگامی که یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و کفار را در مشرق و مغرب آن بیرون آورد، و اسلام را بر آنها عرضه می کند، پس هر که با رغبت اسلام آورد، او را به نماز و روزه و زکات - و آنچه مسلم را به آن امر کنند و از خداوند بر او واجب است - امر فرماید و هر که اسلام نیاورد؛ گردنش را بزند، تا آن که در مشرق ها و مغرب ها احدی نماند مگر موحد باشد. [۹۴]. حدیث نهم: روایتی است در ذیل این آیه مبارکه (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشِيرُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا) [۹۵] در «کامل الزیارات» از حضرت صادق (علیه السلام)، و در تفسیر «فرات» از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) که: مراد از «منصور» حضرت قائم (علیه السلام) می باشد، که ولی دم آن مظلومند، و در هنگام ظهور از قاتلین ایشان خون خواهی می کنند، و از جانب خداوند مورد نصرت و یاری قرار می گیرد، یعنی: به اسباب خاصه الهیه - از باطنی و ظاهری که در آن وقت برای ایشان است از قوت و قدرت و از لشکریان ملائکه و جن و انس و غیره ها - یاری می شوند. [۹۶]. و در کتاب «نور الانوار» روایت فرموده که: آنحضرت (علیه السلام) بعد از کشتار بسیاری از کفار و اشرار و دشمنان، به بالای منبر می روند و یک بند از نعلین حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه را بیرون می آورند، و می فرماید: اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد شد. و در روایت است که می فرماید: اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمی شود. حدیث دهم: قسمتی از فقرات خطبه غدیریّه است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: «معاشر الناس ألا و انی منذر و علی هاد، معاشر الناس انی نبی و علی وصی، ألا ان خاتم الانبیاء من القائم المهدی، ألا ان الظاهر علی الدین، ألا ان فاتح الحصون و هادمها، ألا ان قاتل کل قبیله من اهل الشرك، ألا ان المدرک بکل ثار لأولیاء الله عزوجل، ألا ان الناصر لدین الله». [۹۷]. یعنی حضرت رسول فرمودند (صلی الله علیه وآله): ای گروه مردمان! آگاه باشید؛ همانا من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است. ای گروه مردمان! آگاه باشید؛ بدرستی که من نبی و علی وصی من است. آگاه باشید؛ همانا خاتم ائمه از ما قائم مهدی خواهد بود. آگاه باشید؛ همانا او در امر دین بر دیگران غالب است و در آن سلطنت دارد. آگاه باشید؛ همانا او گشاینده و فتح کننده شهرها و خراب کننده آنها است. آگاه باشید؛ همانا او کشنده تمام قبائل اهل شرک است. آگاه باشید؛ همانا او خون خواه همه خونهای اولیاء الهی است. آگاه باشید؛ همانا او یاری کننده دین خدا است.

اثر دعا در تعجیل ظهور حضرت قائم

اشاره

امر دوم: روایاتی وارد شده که در تعجیل ظهور آنحضرت (علیه السلام)؛ دعا اثر کامل دارد، و آنچه از اخبار دلالت بر این امر دارد؛ پنج قسم است: قسم اول: در بعضی روایات تصریح شده است که دعای مؤمنین و طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) موجب تعجیل در فرج می شود، و ترک آن موجب تأخیر در فرج می شود. از آن جمله روایتی که در «نجم الثاقب» از شیخ جلیل عیاشی از فضل بن ابی قره نقل شده، که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: حق تعالی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی فرمود که: بزودی از برای تو از ساره پسری متولد می شود. ساره گفت: که من پیره زن و عجوزه ام. حق تعالی فرمود: بزودی فرزندی آورد و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن من معذب می گردند، به سبب آنکه کلام مرا رد نمود. پس چون بنی اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز در درگاه خداوند ناله و گریه نمودند. حق تعالی به حضرت موسی و هارون (علیهم السلام) وحی فرمود که: ایشان را از دست فرعون خلاص گردانند، و صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی مانده بود

که آن را از ایشان برداشت. پس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که اگر شما نیز چنین تضرع و زاری می کردید، حقّ تعالی فرج ما را مقدر می کرد، و چون چنین نکنید پس بدرستی که این امر به نهایت خود خواهد رسید. [۹۸]. و در کتاب «احتجاج» در توجیح مبارک آنحضرت چنین آمده: «و أكثروا الدعا بتعجیل الفرج فإنّ ذلك فرجکم». [۹۹]. یعنی برای تعجیل فرج؛ بسیار دعا کنید، پس بدرستی که این دعاء موجب فرج شما است.

نکاتی مهم در توضیح کلام آنحضرت

و این روایت جامع ترین و کامل ترین کلام در امر دعا در فرج ایشان می باشد، و در اینجا تذکر چند نکته لازم است: اول: در آن؛ شدت تأکید در باب دعا در فرجشان را بیان فرموده اند، به آنکه امر به آن فرموده اند، و آن ظاهر است و تا شاهد و قرینه بر اراده استحباب از آن نشده باشد؛ حمل بر وجوب می شود. دوم: زیاد دعا کردن را بیان فرموده، بطوریکه لازم است در همه اوقات شب و روز و در همه مجالس و در همه حالات و خصوصاً بعد از نمازها و مواقع استجاب دعا بر آن مواظبت و محافظت شود. سوم: بیان فرموده آنکه این امر - دعا در فرج ایشان - بر همه بندگان فرض و لازم است، و بر فرد فرد ایشان - مانند امر اقیما الصلوة - تکلیفی است ثابت. چهارم: اهتمام در طلب فرج را به وجه عموم بیان فرموده، چنانچه مقتضای اطلاق کلمه «الفرج» همین است، یعنی: دعا در تعجیل فرج - چه فرج کلی و چه فرج در هر امری از ایشان - و طلب کشف حزن و رفع غم از قلب مبارکشان - در آنچه تعلق به ایشان دارد یاب هریک از شیعیان - لازم است. پنجم: فائده دعا برای تعجیل فرج، فرج کلی و عمومی برای جمیع مؤمنین است که با ظهور آنحضرت حاصل می شود و جمیع حالات دنیوی و اخروی آنها را شامل می شود. و شاهد بر این تعمیمات در فقرات توجیح رفیع - با آنکه به مقتضای ظاهر آن چنین است - کلام حضرت صادق (علیه السلام) است در «کافی» در تفسیر آیه شریفه: (الَّذِينَ يَصْتَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) [۱۰۰]. قال: نزلت فی رحم آل محمّد (علیهم السلام) وقد یکون فی قرابتک، ثم قال: فلا تکونن ممن یقول للشیء إنّه فی شیء واحد» [۱۰۱].

امر ائمه بر دعا در هنگام شدائد و مهمات

قسم دوم در بیان اخباری است که وارد شده در آنکه ائمه اطهار (علیهم السلام) در حوائج و مهمات خاصه خود، شیعیان و اولیاء خود را امر می فرمودند که دعا برای اصلاح آن حوائج و مهمات بنمایند. از آنجمله در «بحار» روایت شده: بالاسانید العدیة عن ابي هاشم جعفری، قال: دخلت علی ابي الحسن علی بن محمّد (علیه السلام) و هو مهموم علیل، فقال لی: یا اباهاشم! ابعث رجلاً من موالینا إلى الحیر یدعوا الله لی. فخرجت من عنده فاستقبلنی علی بن بلال فأعلمته ما قال لی و سألته أن یکون الرجل الذی یرج. فقال: السمع و الطاعة، و لکننی اقول: إنّه أفضل من الحیر، إذا کان بمنزلة من فی الحیر، و دعائه لنفسه أفضل من دعائی له بالحیر، فأعلمته (علیه السلام) ما قال. فقال لی: قل: له کان رسول الله (صلی الله علیه وآله) أفضل من البيت و الحجر، و کان یطوف بالبيت و یسلم الحجر، و انّ الله تبارک و تعالی بقاعاً یحبّ أن یدعی فیہ فیستجیب لمن دعاه». [۱۰۲]. یعنی: حضرت امام علی النقی (علیه السلام) مریض بودند، فرمود: ای اباهاشم! مردی از دوستان ما را جانب کربلا بفرست تا در حرم حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) از برای من دعا نماید؛ که خداوند عافیت مرحمت فرماید. پس از خدمت ایشان بیرون رفتم، در این حال علی بن بلال رو به جانب من می آمد، فرمایش ایشان را به او گفتم و از او درخواست کردم که او برای امثال فرمایش امام (علیه السلام) برود. پس گفت سمعاً و طاعتاً، و لکن می گویم که آنحضرت (علیه السلام) خود از حائر افضل می باشد، و او خود مثل کسی است که در حائر می باشد و امام است، و دعاء ایشان از برای خود افضل است از دعای من در حقّ ایشان و در حائر. پس این کلام را به آنحضرت (علیه السلام) گفتم، به من فرمود: به او بگو: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) از کعبه معظمه و از حجر الاسود افضل بودند و با این

حال طواف کعبه را می فرمودند و حجر الاسود را می بوسیدند، بدرستی که از برای خداوند تبارک و تعالی بقعه هائی است که دوست می دارد در مکانها خوانده شود، پس هر کس او را بخواند اجابت فرماید، و حائر از جمله آن بقعه ها می باشد. و از آن جمله در کتاب «شفاء الصدور» از شیخ فقیه زاهد عارف احمد بن فهد حلی (رضی الله عنه) در «عده الداعی» روایت کرده که حضرت صادق (علیه السلام) مریض شدند، به کسان خود امر فرمود که شخصی را اجیر کنند که برای ایشان کنار قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) دعا کند. پس کسی را یافتند و به او گفتند، گفت: می روم، ولی حسین (علیه السلام)؛ امام مفترض الطاعه است، و او نیز مفترض الطاعه است. پس برگشتند بسوی حضرت صادق (علیه السلام) و کلام او را خبر دادند، آنحضرت در جواب فرمود: امر چنان است که آن شخص گفته، و لکن ندانسته که خدای تعالی را بقعه هائی است که دعا در آنها مستجاب می شود، و آن بقعه که قبر حسین (علیه السلام) در آن است از آنهاست. [۱۰۳]. پس از همه این اخبار و اخباریکه در باب طلب دعا نمودن ائمه اطهار (علیهم السلام) از شیعیان و اولیاء خود وارد شده است، چنین استفاده می شود که دعاء مؤمن تأثیر در اصلاح حوائج و کشف هموم و غموم ائمه (علیهم السلام) دارد. و این منافات ندارد با آنکه خود ایشان وسیله همه فیوضات الهی برای دیگران هستند، و از غیر خود در همه جهات جزئی و کلیه بی نیاز می باشند، چرا که همان طوریکه خداوند متعال جل شأنه با آنکه از غیر خود - یعنی همه موجودات - غنی و بی نیازی باشد، و لکن بندگان را امر به عبادتش فرموده، و نیز از آنها طلب یاری نموده، و از آنها قرض خواسته، اینها همه به این حکمت است که آنها در صدق عقیده شان و ضعف آن در مقام دوستی با خداوند امتحان شوند، و همچنین بوسیله عبادت و نصرت او لیاقت و قابلیت رحمتهای او را پیدا نمایند، چنانچه در مقدمه این رساله به آن اشاره شد. همچنین است امر نسبت به اولیاء معصومین او (علیهم السلام) که دوستان آنها در مقام خدمات و احسان و نصرت با آنها (علیهم السلام)؛ در صدق عقیده مؤدّت و محبت خود امتحان می شوند، و نیز این وسائل تطهیر و تزکیه می شوند، و از برای فیوضات و رحمتهای الهیه - خصوصاً عطیه های مهمّ و نیکوی اخروی و درجات عالیّه جنان و رضوان - که بوسیله ائمه معصومین (علیهم السلام) عطا کرده می شود قابل می گردند. چنانچه در احادیث بسیاری در «کافی» و غیر آن خصوصاً در باب «صله به امام (علیه السلام)» و باب «خمس» به حکمت آن تصریح شده است. [۱۰۴]. پس دعا هم برای آنها مثل یاری کردن آنها در جهاد و جنگ با دشمنان آنها و مخدول و مغلوب کردن دشمنانشان است، و به این سبب کشف حزن ائمه معصومین (علیهم السلام) می شود، اگرچه آن شکست دشمنان نیز در واقع به یمن افاضه غیبیه الهیه از جانب خود آنها (علیهم السلام) می باشد.

دعای مؤمنین برای تعجیل ظهور

قسم سوّم اخباری که در آنها دعای مؤمنین و طلب تعجیل در فرج آنحضرت (علیه السلام) از خداوند تصریح و تأکید شده است، و نیز ادعیه مخصوصه ای که در خصوص این دعا وارد شده و در زمان غیبت ایشان به خواندن آن امر شده است.

دعای ائمه اطهار برای تعجیل ظهور آن حضرت

قسم چهارم اخباری است در آنکه ائمه اطهار (علیهم السلام) خودشان بسیار دعای می فرمودند، و طلب تعجیل فرج ایشان را می کردند، و نیز دعاهاى مخصوصی که در این مورد مکرّر تلاوت می فرمودند. و اخبار زیادی در این دو قسم وارد شده و از آنها استفاده می شود که زمان ظهور آنحضرت (علیه السلام) از امور بدائیه غیر محتومه است، و دعا در تعجیل آن؛ تأثیر و مداخلیت تامّ و کاملی دارد.

یکی از حکمتهای طولانی شدن غیبت

و لکن با کثرت دعای ائمه اطهار (علیهم السلام) می بینیم باز امر ظهور ایشان و غیبتشان بطول انجامیده، پس یکی از حکمت‌های آن که از مجموع اخبار استفاده می شود آنچیزی است که در باب تقوا - در عنوان پانزدهم ذکر شد - و خلاصه آن چنین است که: از اعظم وسائل کامله الهیه از برای نزول برکات و افاضه فیوضات، شفاعت و دعای ائمه اطهار (علیهم السلام) در قبولی اعمال و آمرزش گناهان است، که اگر نباشد بواسطه دعا و شفاعت آنان، پس اعمال بندگان فی نفسها به ملاحظه کوتاهی و نقصان آنها در شرایط تأثیر - هر چند در آنها سعی کامل بشود - وسیله قرب به درگاه الهی و سلب آثار گناهان برای فیوضات و رحمت‌های الهیه در جنان نمی شود. و لکن باید بندگان در مقام اطاعت الهی در واجبات، و اجتناب از کبائر چنان باشند که مسامحه و سهل انگاری چنان نشود که به حد استخفاف به امر الهی برسد، که به این سبب از شمول دعای ائمه (علیهم السلام) و شفاعتشان در حق آنها، سلب قابلیت شود، و همین یک نوع اعانت و یاری امام (علیه السلام) است که مؤمنین به تقوای خود در مورد تأثیر شفاعت آنها انجام دهند، چنانچه در عنوان تقوا ذکر شد. پس امر فرج و ظهور حضرت حجیت صلوات الله علیه چنین است که وسیله همه رحمت‌های کامله است نسبت به عامه انبیاء و اولیاء و مؤمنین از اولین و آخرین، و عمده وسیله در انجام این تعجیل نیست مگر همان دعائی که ائمه معصومین (علیهم السلام) می فرموده اند. و لکن چونکه عمده سبب وقوع این غیبت سوء اعمال خود بندگان است که در فقراتی از توفیق مبارک هم به این خصوصیت اشاره شده است: «و لو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا - ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثوه منهم». [۱۰۵]. پس سعی و کوشش مؤمنین در توبه و انابه و تضرع به درگاه الهی، و طلب نمودن آنها این فرج را وسیله رفع مانع از آنها می شود، و آنها قابل می شوند که مشمول آن دعا‌های اولیاء معصومین (علیهم السلام) واقع شوند، و به سرعت معجلاً اثرش برای آنها ظاهر شود، و اگر در دعا و توبه مسامحه نماید و اشتغال به غفلت و معصیت داشته باشد مانع می شود از آنکه اثر آن دعاها به سرعت ظاهر گردد، و لکن با این حال مسامحه در ترک دعا و توبه باز آثاری چند از دعا‌های ایشان (علیه السلام) شامل او می شود. یک نوع آنکه اگر دعا‌های آنها نبود، پس سوء اعمال بسا سبب می شد که به روزگاران طویه طولانی شود، و لکن بواسطه آن دعاها تخفیف می یابد، مثلاً در واقع اگر باید ده هزار سال یا بیشتر باشد، پس به نصف آن یا یک سوّم یا کمتر تقلیل می یابد، و تا مادامی که دعا و توبه از خود بندگان عموماً واقع شود پس زمان طول غیبت بسیار کوتاه شود و بسا ده سال و کمتر می شود. نوع دیگر آنکه بواسطه آن دعاها تخفیف در شدائد زمان غیبت می شود که اگر آن دعاها نباشد در اثر بدی اعمال شدائد دوران غیبت بسیار سخت خواهد شد، چنانچه در امت‌های سابقه چنین بوده، خصوص در بنی اسرائیل که زمانی در غل و زنجیر و به حال غلامی و کنیزی گرفتار فرعونیان بودند. چنانچه به این خصوصیت - یعنی تخفیف شدائد بوسیله دعای امام (علیه السلام) - در فقراتی از توفیق رفیع اشاره شده است: «إنّا غیر مهملین لمراعاتکم و لانا سین لذکرکم، و لولا ذلك لنزل بکم اللواء واصطلمکم الأعداء». و این توفیق را با ترجمه اش در کیفیت اول بیان کردیم. و در توفیق دیگر؛ - بعد از خبر از حال ظهور ظالم منافقی - می فرماید: «و لا یبلغ بذلک غرضه من الظلم لهم و العدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذی لا یحجب عن ملک الأرض و السماء فلتطمئن بذلک من أولیائنا القلوب، و لیتقوا بالکفایة منه و إن راعتهم الخطوب، و العاقبة لجمیل صنع الله سبحانه تکنون حمیده لهم، ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب». [۱۰۶]. و لکن هر گاه در حالی که عامه مردم از اجتماع در توبه و دعا غافلند، پس بعضی از مؤمنین - بر حسب وسع حال خود - سعی در آن نمایند، و بر دعای آنان فوائد مهم دیگری هم مترتب می شود که در کیفیت یازدهم ذکر خواهد شد.

روایات وارده در تأثیر و استجاب دعا

قسم پنجم؛ اخباری که در باب تأثیر و استجاب دعا در کلیه حوائج و در باب قبولی توبه وارد شده است، و آنکه بوسیله آن دعا؛

نعمتهائی که بواسطه سوء اعمال از انسان سلب شده باشد بر می‌گردد، خصوص روایاتی که در تأثیر دعا وارد شده است که هرگاه دعا با آداب و شرایط ظاهری و باطنی آن واقع شود، از قبیل توبه حقیقی و خضوع و خشوع و با حال یأس از غیر خدا، و خلوص و مودت و موالات با اهلیت اطهار (علیهم السلام)، و معرفت به حق واجب و شأن جلیل آنها، پس چنین دعائی مشکلات را هر چند عظیم باشد و هر چند تقدیر آن مبرم و محکم شده باشد؛ رفع می‌کند، چنانچه بلای عظیم بر قوم حضرت یونس (علیه السلام) نازل شد و به توبه و تضرع واقعی دفع گردید. پس از ملاحظه این نوع آیات و اخبار که بسیار زیاد است معلوم می‌شود که: هر زمان که مومنین به درگاه الهی اجتماع کرده و با توبه و تضرع و ناله از خداوند درخواست دفع بلیات و مصائبی را که بخاطر غیبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بر آنها وارد شده؛ بنمایند، و فرج و ظهور ایشان را مسئلت کنند؛ پس خداوند متعال اجابت خواهد فرمود و تعجیل در فرج آنحضرت (علیه السلام) را مقدر خواهد نمود. و مؤید این مطلب نقلی است که بعضی از بزرگان از بعضی از مؤمنین کرده اند که: در عالم رؤیا حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) را مشاهده کرد، پس عرض نمود: که حکمت چیست که در امتهای گذشته هرگاه حجتهای آنها غائب می‌شدند به این مقدار طولانی نمی‌شد که در این امت واقع شده است؟ جواب فرمود: چون در امتهای گذشته هرگاه غیبتی برای حجّت آنها واقع می‌شد، برای توبه و تضرع و دعا اجتماع می‌کردند، و لکن در این امت چون چنین اجتماعی واقع نشده از این سبب غیبت به طول انجامیده است.

تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج حضرت قائم

پس بنا بر آنچه بیان شد؛ واضح گردید که دعای در فرج آنحضرت صلوات الله علیه نصرت و یاری است نسبت به ایشان هم در ظهور شأن جلیل و مقام رفیع دنیوی و اخروی ایشان هم در نظر دوستان و هم در نظر دشمنان و هم نصرت و یاری است نسبت به شیعیان و اولیاء و همه رعایای آنحضرت در جهت کشف کروب آنها و رفع اعدائشان و اصلاح امورشان، و هم یاری است نسبت به وجود مبارک آنحضرت، چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی، که رفع هموم و احزان و ابتلائات وارده بر ایشان در حال غیبت شان می‌شود. چرا که در بعضی از احادیث وارد است که از جمله شباهت های ایشان به انبیاء (علیهم السلام) و سنتهای جاریه آنها محبوس بودن آنحضرت است، که در این باب شباهت به حضرت یوسف دارند، و بنابراین؛ حال ایشان از جهت قلبی و جسمی در وقت غیبت شان مانند حال کسیکه زندانی شده و در ابتلاء و حزن است، می‌باشد. و نیز در بعضی احادیث است که از القاب و اوصاف آنحضرت «طرید و شرید و وحید و فرید و مضطرّ و خائف» می‌باشد، و واضح است که اینها اوصاف حال غیبت ایشان است. و نیز دعاء موجب نصرت و یاری آنحضرت است در جهت حقّ عظیم الهی ایشان که در حال غیبت مغضوب در دست اعداء و در تصرف آنها است. و بر حسب بعضی از احادیث که: هرگاه بنده ای اقدام به انجام عملی از اعمال حسنه نماید، پس او عند الله در زمره اهل آن عمل محسوب است، و به او اجر و فضل کامل آن عمل عطا می‌شود، هر چند آن عمل را او انجام ندهد، و خصوصاً آن عمل در معرض ترتب اثر و نتیجه باشد، و رجاء حصولش در آن عمل محقق باشد، و با توجه به آنچه که گفتیم؛ واضح شد که توبه و دعای مؤمنین در تعجیل فرمودن خداوند ظهور و فرج آنحضرت (علیه السلام) تأثیر تامی دارد. پس بنابراین؛ هر کس که بر حسب مقدور خود سعی در این وسیله الهیه - یعنی توبه و دعا - نماید، در حالی که بابت صادق و خلوص عقیده در مودت و معرفت آنحضرت (علیه السلام) باشد؛ و به حصول آن امید وار باشد؛ به مقتضای اخبار مسطوره؛ چنین شخصی آنحضرت را در همه آن جهات مزبوره یاری نموده، گرچه در عالم خارج دعای او فوراً مستجاب نشود، بواسطه آنکه همه این جهات بطور کامل در ظهور و فرج ایشان حاصل می‌شود، و بر حسب آن اخبار هم رجاء و امید زیادی به حصول ظهور بوسیله دعا مؤمنین هست. و بعضی از مطالب در این باب و شواهد بر آن در کیفیت یازدهم خواهد آمد. از اقسام پنجگانه اخبار در باب تأثیر دعاء در امر تعجیل فرج واضح گردید که: دعا در فرج ایشان و ترتب این فضل؛ منحصر بر دعا در امر فرج کلی ایشان؛ - آنهم دعاء به عنوان خاص طلب

تعمیل در ظهور - نیست، بلکه به هریک از این چند عنوان که دعا شود هم مصداق دعای در فرج و هم مصداق نصرت حاصل می شود.

انواع دعا برای ظهور که سبب یاری حضرت می شود

اول: در دعای معصومین (علیهم السلام) که برای تعجیل فرج نموده اند؛ آمین بگوید، به این نحو که از خداوند تعجیل در استجاب آن دعاها را طلب کند؛ که خداوند متعال در ظاهر کردن اثر آن دعاها؛ تعجیل فرماید، و معنای آمین هم همین مضمون است. و در حدیث وارد شده است که: «آمین گوینده با دعا کننده شریک است» [۱۰۷] و واضح است که شرکت با چنان دعا‌های جلیله اولیاء الله اگر برای کسی میسر شود و توفیقش را پیدا نماید؛ مشمول (فَذَلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ). [۱۰۸] خواهد بود. دوم: از مؤمنین استدعا کند که این دعا را بنمایند، و به هر وجه که بتواند آنها را تشویق و ترغیب نماید، و هر کس بوسیله این تشویق دعا کند مثل آن است که خود او دعا کرده است، بواسطه آنکه در بعضی از اخبار است که: «هر گاه کسی سنتی و عمل خیری را انجام دهد تا آنکه در ما بین بندگان جاری گردد پس ما دامی که این سنت و عمل خیر باقی است هر کس به آن عمل نماید مثل ثواب عمل کننده برای آن شخص جاری کننده نوشته می شود، خواه زنده باشد یا مرده، بدون آنکه از ثواب آن عمل کننده چیزی کم شود». [۱۰۹]. و واضح است که این دعا از بهترین اقسام صدقات جاریه است. علاوه بر این خصوصیت؛ بعد از آنکه ثابت شد دعا برای فرج و ظهور نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) می باشد، پس اعانت و سعی و تلاش در وقوع این نصرت هم؛ نصرت و یاری خواهد بود. سوم: از خداوند مسئلت نماید که به جمیع مؤمنین توفیق این دعا و این توبه را مرحمت فرماید، که از دعا گوئی آنحضرت غفلت ننمایند، و این هم به چند جهت نصرت و یاری آنحضرت است. ۱- یکی بواسطه آنچه روایت شده که: «هر کس در حق غیر دعا و طلب خیر نماید دو برابر آن خیر، یا دوپست برابر آن، یا هزار هزار برابر آن خیر؛ به آن دعا کننده عطا می شود» [۱۱۰]. ۲- دیگر بواسطه آنکه در بعضی از اخبار وارد شده که: از جمله دعا‌های مستجاب؛ دعای مؤمن در حق برادران ایمانی است که در غیاب آنها برای آنان دعا نماید. این دعا در حق آنها حتماً مستجاب است گرچه در دعا کننده موانع اجابت دعا باشد، به دلیل آنکه مؤمن دعا کننده زبانش را به منزله زبان برادران خود قرار می دهد، که در حق آنها از گناه پاک است. پس در واقع چنین می شود که آن مؤمنین به این زبانی که آنها به آن گناه نکرده اند در حق خود دعا کرده باشند، چنانچه حکمت این در حدیث قدسی از خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) بیان شده است. پس بنابراین؛ هر مؤمنی که به جهت دعای او؛ موفق به دعا برای فرج شود، چنان است که خود او آن دعا را کرده باشد، چنانچه در عنوان تشویق و ترغیب بیان کردیم. ۳- دیگر آنکه در جاری گردانیدن سنت و عمل خیری سعی و کوشش نماید، چه آنکه این دعا هم یک نوع سعی در جاری شدن این نصرت از مؤمنین است، البته این وجه را در عنوان قبل بیان کردیم. ۴- دیگر آنکه دعا کند که خداوند آنها را که سعی در دعا گوئی آنحضرت (علیه السلام) می کنند یاری فرموده و موفق به آن شوند، ان شاء الله تعالی بیان خواهیم کرد که هر نوع اعانت و یاری که به اهل صلاح شود، پس آن اعانت و یاری به حضرت خواهد بود، و هر عملی از اعمال خوب و حسنات انجام دهند به این وسیله؛ شریک در عمل آنها و از اهل آن عمل محسوب خواهند شد. ۵- دیگر آنکه دعا کند که خداوند جمیع گناهای که سبب تأخیر فرج آل محمد (علیهم السلام) شده است از جمیع مؤمنین و مؤمنات از اموات و احیاء آنها بیاמרزد، و بیان آن در عنوان یازدهم خواهد آمد. ۶- دیگر دعا کند که خداوند شرّ جمیع اشرار و منافقین را که موجب تأخیر این فرج شده اند یا می شوند رفع نماید. ۷- دیگر دعا کند که خداوند هر سببی که موجب تعجیل این فرج است به عافیت میسر نماید. ۸- دیگر دعا کند که خداوند متعال آنچه مانع در تعجیل این فرج است به عافیت دفع نماید، و در احادیث وارد شده که: چند چیز است که موجب غیبت آنحضرت (علیه السلام) شده و مانع از تعجیل در ظهور آنحضرت است، و لکن دعا در دفع همه آنها تأثیر دارد که در هریک به کیفیت خاصه اثر می گذارد.

البته این مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد. ۹- دیگر دعا کند که خداوند جمیع انصار و یاوران آل محمّد (علیهم السلام) را - خصوصاً انصار و یاوران حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) که در قید حیاتند یا در اصلاب و ارحام می باشند و بعدها به این عالم خواهند آمد - یاری نماید. و وجه اینکه آنها در زمره دعا گویان و انصار آنحضرت (علیه السلام) می شوند؛ آن است که هر کس در انجام عملی - چه در خود عمل یا در مقدمات آن یا در رفع موانع آن - سعی نماید، پس در واقع از اهل آن عمل خواهد بود. چنانکه مقتضای اخبار و نظر عرف و اهل اعتبار نیز همین است. ۱۰- دیگر دعا کند بر وجه کلی که خداوند در فرج آل محمّد علیهم السلام تعجیل فرماید، خصوصاً با ضمیمه صلوات به این نحو: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ». و این نوع دعا؛ فضیلت مخصوص دارد، که علامه مجلسی (رحمه الله) در «مقیاس المصابیح» از کفعمی (رضی الله عنه) روایت کرده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس بعد از نماز صبح و ظهر این صلوات را بخواند؛ نمیرد تا قائم آل محمّد (علیهم السلام) را ملازمت کند». [۱۱۱]. ۱۱- دیگر آنکه بر دشمنان آنحضرت (علیه السلام) لعن نماید، و مخذول و مقهور شدن آنها را از خداوند متعال بخواهد، چنانچه در «بحار» و «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» روایت فرموده از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به این مضمون که: هر کس دشمنان ما را لعن نماید، ملائکه لعن او را می شنوند و به لعن او؛ آنها نیز همه دشمنان ما را لعن می نمایند، و به درگاه الهی شهادت می دهند که این بنده آنچه می توانست نصرت و یاری اولیاء تو را نمود، پس دعا در حق او می نمایند، پس از حضرت احدیت جل شانیه به آنها خطاب می رسد که: دعاء شما را در حق او شنیدم «و صلیت علی روحه فی الأرواح و جعلته من المصطفین الأخیار». [۱۱۲]. ۱۲- دیگر آنکه از برای وجود اقدس و اشرف آنحضرت صلوات الله علیه دعا کند، و از خداوند متعال سلامت و عافیت حضرتش را از جمیع آفات و عاهات روحی و جسمی، و از جمیع هموم و احزان؛ درخواست نماید. و لکن این قسم دعا به بعض خصوصیات آن؛ نصرت و یاری آنحضرت در جهات دنیوی ایشان خواهد شد، و بیان آن در فصل سوّم از باب اوّل خواهد آمد ان شاء الله تعالی. و همه این عناوینی که در باب دعا در امر فرج آنحضرت (علیه السلام) ذکر کردیم؛ مضمون همه آنها در فقرات دعاهائی که در مورد آن حضرت (علیه السلام) وارد شده مذکور است، علاوه بر آنکه گفتیم با این عناوین نصرت و یاری به وجود مبارک آن حضرت (علیه السلام) نیز حاصل می شود. پس هر کس به هریک از این عناوین به زبان خود دعا نماید یعنی آنچه از ادعیه مخصوصه وارد شده - که مشتمل بر این عناوین است - تلاوت کند، پس بدین وسیله در زمره یاران آنحضرت (علیه السلام) محسوب خواهد بود، و به فیض کامل نصرت و یاری ایشان فائز خواهد شد، و توضیحات بیشتر در این مورد؛ در کیفیت یازدهم خواهد آمد.

نصرت و یاری حضرت قائم با آرزو و تمنای یاری ایشان

کیفیت هشتم؛ آرزو و تمنای یاری ایشان است، در حالی که با عزم و اراده حقیقی و اشتیاق قلبی و صدق و یقین باشد، و این کیفیت بر دو قسم است: اوّل: آنکه با حال شوق عزم و اراده داشته باشد که هرگاه آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شوند ایشان یاری کند، پس در هر حال آرزوی ظهور ایشان و نصرت و یاری آنحضرت را داشته باشد. قسم دوّم: آنکه هم نصرت و یاری اسلام در قلب او باشد و بواسطه خرابی آن محزون باشد. و بیان عنوان نصرت و یاری؛ بر این بر کیفیت بر دو وجه است: اما در قسم اوّل؛ آنکه چون در هر فعلی که از انسان صادر می شود پس عمده چیزی که در وقوع آن اصل است، شوق و اشتیاق بسوی آن است بواسطه معرفت و شناختی که به فضل و شرف آن دارد، و بعد از آن؛ عزم و اراده قلبی برای انجام آن فعل است، بواسطه آنکه هر گاه این عزم و اراده به سبب آن حالت شوق حقیقتاً در قلب کسی تحقق یابد؛ اگر اسباب خارجی و ظاهری آن فعل فراهم شود؛ بر آن فعل اقدام می کند. و اگر اسباب خارجی آن فراهم نشود؛ چون آن فعل در نظر انسان محبوبیت دارد و اهتمام به شأن آن دارد، پس آن عزم و اراده از قلب او زائل نمی شود، بلکه قلب او تا موقع میسر شدن اسباب خارجی آن؛ توجه و آمادگی به آن فعل دارد، و تا آن اسباب

فراهم نشده قهراً آرزوی فراهم شدنش را دارد، و هر چه زمان فراهم شدن آن طولانی شود؛ قلب محزون شده تا آنکه چشم گریان می شود. و بنابراین؛ جزء عمدۀ هر عمل؛ همان حالت شدت عزم و اراده است که منبعث از شوق است، و آن شوق از معرفت و شناخت یقینی به فضل و شرف آن عمل حاصل می شود، و آن عزم و اراده موجب تمنی و آرزو می شود، و تمنی و آرزو سبب اقدام بر فعل در وقت امکان آن می شود. همچنین است برای مؤمن در مقام نصرت و یاری حضرت ولی الله (علیه السلام)، که هر گاه در حال قلبی او معلوم شد که تمنا و آرزوی واقعی دارد بر وجهی که قلب اشتیاق به آن دارد که آن بواسطه حسن معرفت و شناخت از روی یقین است به آنچه در نصرت و یاری ولی الله صلوات الله علیه می باشد - از ثوابهای اخروی و فوائد دنیوی - و اشتیاق به حدی است که از جهت طول زمان میسر شدن اسباب خارجی نصرت و یاری - که عمدۀ آن اسباب موقوف به ظهور موفور السرور آنحضرت (علیه السلام) می باشد - مؤمن محزون؛ بلکه گریان است، تا به حدی که حال جزع و ندبه در او پیدا می شود، پس جزء عمدۀ نصرت و یاری - که به منزله اصل است - در وجود او مهیا شده است. اما جزء دیگر - که انجام دادن آن فعل است - در حال غیبت ممنوع است، به سبب امری که از جانب خداوند متعال است و از اختیار بنده خارج است، و لهذا بواسطه همین حالت آرزو اجر کامل نصرت و یاری را در می یابد، و در واقع نزد خداوند جزء یاوران آنحضرت محسوب می شود. و شواهد آن هم از اخبار بسیار است ولی دو وجه اش را بیان می کنیم: وجه اول: به عنوان عموم است به این مضمون که: هر کس تمنی و آرزوی عمل خیری را داشته باشد - بلکه همانکه دوست داشته باشد - پس در ثواب آن عمل با آنهائی که اهل آن عمل می باشند شریک است، بلکه مثل ثواب آنها به او داده می شود. ۱- در «کافی» روایت شده: بالاسناد عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: «انَّ العبد المؤمن الفقير ليقول: يا ربِّ! ارزقني حتى أفعل كذا و كذا من البرِّ و وجوه الخير، فإذا علم الله عزَّوجلَّ ذلك منه بصدق نيته، كتب الله له من الأجر مثل ما يكتب له لو عمله، إنَّ الله واسع كريم». [۱۱۳]. یعنی: حضرت صادق صلوات الله علیهم فرمود: «بدرستی که بنده مؤمن فقیر می گوید پروردگارا! مرا سعه مال یا قوت و تمکن در مال عطا فرما تا اینکه چنین و چنان از اعمال نیک و افعال خیر را بجا آورم، پس هر گاه خداوند عزوجل این آرزو را از او دانست که بر وجه صدق نیت و درستی قصد است، اجر آن را به او می دهند، اجری که اگر آن عمل را بجا آورده بود به او می دادند، بدرستی که خداوند وسعت دارد رحمت او و صاحب کرم است. ۲- باز در آن کتاب روایت شده: بالاسناد عن أبي هاشم قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): «إنَّما خلَّد أهل النار في النار لأنَّ نياتهم كانت في الدنيا أن لو خلَّدوا فيها أن يعصوا الله أبدا، و إنَّما خلَّد أهل الجنَّة في الجنَّة، لأنَّ نياتهم كانت في الدنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا أبدا، فبالنَّيات خلَّد هؤلاء و هؤلاء، ثم تلا قوله تعالى: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ) [۱۱۴] قَالَ عَلَى نَيْتِهِ». [۱۱۵]. یعنی: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «جز این نیست که اهل آتش در آتش مخلد می شوند به سبب نیت های آنها چنانست که اگر همیشه در دنیا باقی باشند مدام نافرمانی خدا را نمایند، و جز این نیست که اهل بهشت در بهشت مخلد می شوند، بواسطه آنکه نیتهای آنها چنین است که اگر در دنیا باقی باشند، همیشه خداوند را اطاعت نمایند، پس هر دو طائفه به سبب نیت مخلد می شوند، بعد کلام الهی را تلاوت فرمود که خطاب به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است که بگو: هر کس عمل او بر حسب نیت او است. ۳- و نیز در آن کتاب روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «والنَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا و أَنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ) يَعْنِي عَلَى النَّيَّةِ» [۱۱۶]. یعنی نیت از عمل افضل است، آگاه باشید! بدرستی که نیت همان عمل است، پس آیه شریفه را تلاوت فرمودند. ۴- و در «بحار» از «تحف العقول» روایت شده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ضمن نامه آنحضرت به محمّد بن ابی بکر: «إنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْظُمَ رَغْبَتَكَ فِي الْخَيْرِ وَ تَحْسَنَ فِيهِ نَيْتَكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ بِقَدْرِ نَيْتِهِ، إِنْ كَانَ أَحَبَّ الْخَيْرِ وَ أَهْلَهُ وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ، كَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَمَنْ فَعَلَهُ». [۱۱۷]. یعنی: اگر بتوانی که رغبت و میل خود را در امر خیر بزرگ نمائی؛ پس چنین کن، بواسطه آنکه خداوند به بنده به قدر نیت او عطا می فرماید، اگر او دوستدار خیر و اهل خیر باشد گرچه با این حال آن خیر را بجا نیاورد، ان شاء الله مانند کسی است که آن را بجا آورده باشد. وجه دوم: به

عنوان خصوص است با این مضمون که: هر کس تمنی و آرزوی نصرت و یاری هر یک از ائمه معصومین (علیهم السلام) خصوصاً حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) و حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) را داشته باشد، پس حقیقتاً داخل در زمره انصار آنها است، و به فیض کامل نصرت و یاری آنان فائز می شود. ۱- از آنجمله است حدیثی که در کتاب «اقبال» نقل شده که حضرت رضا صلوات الله علیه فرمود: «یا بن شیب! إن سرک أن یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین (علیه السلام) فقل متی ما ذکرته: یالیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً». [۱۱۸]. یعنی: ای پسر شیب! اگر دوست داری که برای تو ثواب مثل کسانی که در رک شهادت با حسین (علیه السلام) نمودند؛ باشد، پس هر وقت که بیاد آنحضرت (علیه السلام) بودی بگو: کاش من با آنها بودم و به فوز عظیم فائز می شدم. ۲- و در «الآلی الأخبار» نقل شده که امام (علیه السلام) فرمود: «إنی أعدّ نفسی من شهداء کربلا و ذلک إنی لو کنت معہ لجاهدت أعدائہ». یعنی: بدرستی که من خود را در عداد شهداء کربلا می دانم، بواسطه آنکه اگر من با او بودم هر آینه با دشمنان او جهاد می کردم. ۳- و در روایت دیگری نیز در «نور الابصار» از «بحار» نقل شده از عبدالحمید واسطی که گوید: به حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) گفتم: ما به جهت انتظار این امر دست از بازار و کار و کاسبی خود برداشته ایم، به نحوی که نزدیک است بعضی از ما سائل به کف شود. فرمود: ای عبد الحمید! آیا گمان می کنی کسی که در را خدا چنین کند خداوند به او فرج و گشایش نمی دهد؟ بلی؛ و الله گشایش به او می دهد، خدا رحمت کند بنده ای را که خودش را برای یاری ما نگاه می دارد، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیاء می کند. گفتم: اگر پیش از ظهور قائم شما در حال انتظار بمیرم چه ثواب دارم؟ فرمود: هر کس از شماها که در حال انتظار حضرت قائم (علیه السلام) از دنیا برود و تصمیم به یاری او در زمان ظهورش داشته باشد، مثل کسی است که در رکاب او جهاد کرده و شهید شده است. [۱۱۹]. ۴- و باز در فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) در مقام تمجید هشام بن حکم که در فصل اول ذکر کردیم حضرتش فرمود: «ناصرنا بقلبه و یده و لسانه». [۱۲۰]. یعنی: (هشام) یاری کننده ما به قلب خود و به دست و زبانش است. و یک وجه از نصرت قلبی همین حال تمنّا و آرزو و عزم بر یاری آنان است، و وجه دیگری را هم در عنوان دوازدهم از کیفیت اول ذکر کردیم. امّا قسم دوم؛ از کیفیت تمنی و آرزو که نصرت و یاری امام (علیه السلام) به آن حاصل می شود این است که: بنده مؤمن - به همان وجهی که در معنای تمنی بیان شد - تمنای نصرت و یاری اسلام را داشته باشد، و حقیقتاً برای آنچه مطلع می شود از خرابی‌هایی که از جانب دشمنان به اسلام وارد شده؛ محزون و مهموم باشد، و برای آنکه قدرت ندارد تا آن را نصرت و یاری کند و نیز دفع ضرر دشمنان از آن نماید؛ محزون و غمگین شود. پس کسی که با عدم قدرت؛ آرزو و تمنای یاری اسلام دارد؛ در زمره مجاهدین و انصار واقعی اسلام محسوب می شود، خصوصاً بوسیله این دعای شریف که از حضرت امام سیدالسادین (علیه السلام) در حق انصار اسلام؛ در ضمن ادعیه «صحیفه سجادیّه» بیان شده است، در دعائی که برای اهل ثغور است: «اللهم و ایما مسلم ائمه امر الإسلام أو أحرزته تحزب أهل الشرك علیهم، فنوی غزواً أو هم بجهد فقعد به ضعف، أو أبطات به فاقه، أو آخره عنه حادث، أو عرض له دون إرادته مانع؛ فاکتب اسمه فی العابدین، و أوجب له ثواب المجاهدین، و اجعله فی نظام الشهداء والصالحین». [۱۲۱]. یعنی: الهی! هر مسلمانی که امر اسلام او را مهموم گردانیده، یا خرابی اهل شرک که بر اهل اسلام وارد آورده اند او را محزون کند، پس نیت جنگی یا قصد جهادی نموده است، پس در این حال به خاطر ضعفی که دارد از جهاد باز ایستد یا احتیاجی او را باز داشته باشد یا حادثه ای او را از آن قصد و نیت به عقب انداخته باشد، یا عارضه ای که خارج از اراده او است مانعی برای او باشد، پس اسم او را در زمره عابدین بنویس، و از برای او ثواب مجاهدین را واجب گردان، و او را در نظم شهداء و صالحین قرار ده. و چونکه ذکر شد که نصرت و یاری اسلام و حفظ آن، امری است که راجع به وجود مبارک امام (علیه السلام)، و از شؤونات خاصه ایشان است، پس هر کس به هر عنوان و به هر وسیله ای سعی و کوشش در نصرت اسلام نماید؛ داخل در جمله انصار آن شود خصوصاً اگر در مقام نصرت اسلام؛ قصد نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) را نماید، پس او در زمره انصار حقیقی حضرت ولی الله (علیه السلام) خواهد بود، و به فیض کامل آنها فائز خواهد

شد.

نصرت و یاری حضرت قائم با اعانت و کمک به اهل تقوا

اشاره

کیفیت نهم؛ کمک و اعانت به اهل تقوی و کسانی که قبلاً در ضمن مطالب گذشته نام برده شده است، که هر کدام از انصار آن وجود مبارک (علیه السلام) می باشند و این اعانت در حق آنها بر دو قسم است. قسم اول: اعانت آنها در اموری که عنوان نصرت آنها برای امام (علیه السلام) است که آن موارد را در کیفیت هفتگانه بیان کردیم، و ان شاء الله تعالی در کیفیات چهارگانه دیگر نیز بیان خواهیم کرد. و این امور؛ مثل آنکه آنها را در امر به معروف و نهی از منکر کردن؛ یاری کند، یا در اداء خمس و زکاة و سایر حقوق مالیه که از آنها وصول شود و به اهلش برسد یاری کند، یا در امر نماز، مثل آنکه اسبابی که متعلق به وقوع نماز است برای آنها مهیا نماید، از قبیل مکان یا لباس یا آب و امثال آنها به آنکه این امور را به او بدهند، یا اگر در موردی مقام اصلاح باشد مثل شستن لباس نماز آنها یا جاروب نمودن و تنظیف کردن مکان نماز آنها را اصلاح نماید، یا روشن نمودن چراغ از برای تلاوت قرآن و دعا و مطالعه احادیث و اخبار و امثال اینها. و همه جزئیات و کلیات و آنچه در اصل عمل و عبادت و نصرت و یاری آنها مدخلیت داشته باشد، و نیز ساختن مدارس و مساجد و سایر موقوفات شرعی مثل وقف کتب علمیه و ادعیه، و وقف قرآن همه اینها داخل در این عنوان است. قسم دوم: اعانت و یاری آنها در امور ضروری زندگی آنها است که نفعش بالاخره به اعمال خیریه و عبادت آنها بر می گردد. مثل آنکه اگر شدت و گرفتاری و هم و غمی برای آنها واقع شود او رفع نماید، یا دشمنی را از آنها دفع نماید، یا حق آنها را به هر عنوان که میسر شود احقاق نماید، مثلاً با دادن مال، یا مجادله با خصم، یا تعلیم کلامی که بتواند دشمن را محکوم کرده و حقیقت را بگیرد، و مانند اینها.

چگونه اعانت اهل تقوا موجب یاری حضرت قائم می شود

و امّا اعانت و نصرت بودن قسم اول نسبت به حضرت ولی الله (علیه السلام) بر این وجه است که: انجام گرفتن کلیه امور دنیوی موقوف به اسباب خارجی است، پس هر فعل و هر عملی که در هر موردی انجام گرفت و هر کس در هر سبب از اسباب آن سعی و کوشش کرده باشد، از اهل آن عمل است، و شریک در اثر آن است، گرچه در بعضی از اسباب جزئی باشد. بلکه در بعضی موارد نوعی است، یعنی به محض فراهم کردن اسباب اصل عمل؛ در عرف و در نظر اهل اعتبار؛ آن را به انسان نسبت می دهند، اگر چه در اصل عمل اقدام نکرده باشد، مثل آنکه می گویند: سلطان فلان شهر را فتح نمود، حال آنکه او هیچ حرکتی نکرده جز مهیا کردن اسباب و آلات حرب را آنهم فقط با فرمان دادن. و شاهد بر این مطلب از اخبار بسیار است. و از آنجمله روایت شده که: «هر احسانی که از هر کس وقوع یابد، سه کس در آن احسان مصداق محسن می باشند، و فائز به فضل یا به اجر آن می شوند اگر چه بعضی اقوی از دیگرند. اول: حضرت احدیت جلّ شأنه که او در واقع و حقیقت محسن است. دوم: صاحب مال. سوم: آن کسی که از جانب او واسطه در رساندن آن احسان شده است. [۱۲۲]. و مضمون بعضی از اخبار نیز چنین است که: هر که واسطه در عمل خیری شود، و لو به هفتاد درجه، عقباً بعد عقب، همه شریک در اجر آن عمل می باشند و هر یک به عنوان عامل به آن محسوبند. [۱۲۳]. و در مضمون بعضی از اخبار نیز آمده که: «هر کس سعی و کوشش نماید تا آنکه سنت و عمل خیری ما بین عباد جاری و ثابت بماند به هر عنوان که باشد - چه با مال باشد چه با فعل و زبان - پس هر کس تا روز قیامت به آن سنت عمل کند، مثل ثواب جمیع عاملین به آن عمل، به آن کسیکه سعی و کوشش در جاری شدن آن عمل کرده است؛ عطا می شود». [۱۲۴]. پس کسیکه اهل

تقوی و اهل صلاح و اهل نصرت با امام (علیه السلام) را در امر تقوی و نصرت آنها - بر وجهی که ذکر شد - اعانت و کمک نماید، پس او واقعاً از انصار امام (علیه السلام) محسوب می‌شود، و همچنانکه صاحبان آن عمل از تقوی و تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر و رابطه و تقیه و دعای در فرج از انصار آنحضرت (علیه السلام) محسوبند، همچنین است کسانی که آنها را در وقوع این اعمال نصرت و اعانت کرده‌اند. هر گاه ملتفت به این خصوصیت باشند یعنی به آنکه در نصرت آنها نصرت امام (علیه السلام) حاصل می‌شود نصرت بودن آن مؤکد می‌شود، خصوصاً اگر قصد نصرت و یاری آنحضرت را در مقام یاری آنها بنماید. اما قسم دوم؛ پس اگر چه اعانتی که به آنها در امور ضروری زندگی بشود، نصرت در تقوی و عبادت اهل تقوی و اهل عبادت صدق می‌کند، و گرچه در نصرت و یاری کمتر از قسم اول است، و لکن واضح است که امور أُخروی مثل تقوی و عبادت؛ بدون امور ضروری زندگی میسر نمی‌شود، پس هر اعانتی که به امور زندگی اهل تقوی و عبادت و یاوران امام زمان (علیه السلام) شود؛ در واقع اعانت در امور أُخروی و عبادی آنها شده است، و آن کس که این نوع نصرت را انجام دهد، مثل قسم اول از اهل اعمال آنها محسوب می‌شود، پس به همان کیفیت که بیان شد از انصار و یاران آنحضرت (علیه السلام) واقع می‌شود، خصوصاً در صورتیکه در هنگام اعانت به آنها؛ قصد یاری امام (علیه السلام) را داشته باشد. و از جمله شواهد این قسم دوم، آن است که سید جلیل رضی الدین بن طاووس (رضی الله عنه) در «مهج الدعوات» به این مضمون روایت کرده که: «شخصی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه داشت: من وجهی را نذر کرده‌ام که در راه خدا انفاق نمایم، در چه مورد صرف کنم که مورد رضایت او باشد؟ فرمود: «به اهل تقوی و اهل عبادت انفاق کن، زیرا آنچه به آنها انفاق شود؛ در عبادت خداوند عالم صرف شده است، چونکه بدنهای آنها در طاعت الهی صرف می‌شود. روایت دیگری نیز در «الآلی الاخبار» نقل شده به این مضمون که: حضرت روح الامین (علیه السلام) عرض کرد: یا رسول الله! احسان بر پنج وجه است: اول: آنکه اجرش ده برابر است، و آن احسان به فقیری است که سالم باشد. دوم: آنکه هفتاد برابر است، و آن احسان به فقیر زمین گیر است. سوم: آنکه هفتصد برابر است، و آن احسان به آل رسول (صلی الله علیه و آله) است. چهارم: آنکه هفتاد هزار برابر است، و آن احسان به والدین و ارحام است. پنجم: آنکه صد هزار برابر است، و آن احسان به طالب علم است». و برتری قسم پنجم بر سائر اقسام بواسطه آن است که بواسطه آن احسان؛ طالب علم نیرو می‌گیرد برای طلب علم، و از علم او همه بندگان خدا نفع می‌برند. و در روایت دیگر: هفتصد برابر در مورد والدین است، و هفتاد هزار برابر در مورد اموات است. در اینجا سزاوار است با ذکر حدیث شریفی این مطلب را به پایان ببریم. در «تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)» حدیثی در بیان فضیلت اعانت و یاری مؤمن در امور دنیوی و أُخروی در ذیل این آیه شریفه: (فَإِنَّ كَانَ الْاٰمَنِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيْفًا أَوْ لَا- يَسِيْرَتَطِيْعٌ أَنْ يَمَلَّ هُوَ فَلْيَمَلِّ وَ لِيْتَهُ بِالْعَدْلِ). [۱۲۵] نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که بنده ای را که در بدن ضعیف باشد در امرش اعانت کند، پس خداوند او را در امرش اعانت فرماید، و در روز قیامت ملائکه هائی را بر او قرار می‌دهد که او را بر گذشته از هول های آن و عبور از خندقهای آتش - بر وجهی که او را دود و حرارت آن نرسد - یاری کنند، و او را بر عبور از صراط یاری می‌کنند، و در با سلامتی و ایمنی وارد بهشت می‌شود. و کسی که یاری کند کسی را در فهمش و معرفتش ضعیف باشد و یاد دهد او را کلامی که حجت بر خصم او شود که ادعای باطل به او دارد، خداوند او را در حال سکر موت بر گفتن کلمتین شهادتین و اقرار به سائر ائمه (علیهم السلام) در حال اعتقاد قلبی به آنها اعانت فرماید، تا آنکه خروج او از دنیا و بازگشتش بسوی خداوند عالم جلّ شأنه به افضل اعمال او و جلیل ترین احوال او بوده باشد، پس در این حال به او روح و ریحان می‌رسد، و بشارت داده می‌شود به آنکه خداوند متعال از او خشنود است، و بر او غضب ندارد. و هر کس اعانت کند کسی را که گرفتار است به امور زندگانی دنیوی یا امور أُخروی بر وجهی که اصلاح شود امر او و از پراکندگی نجات پیدا کند، اعانت فرماید خداوند متعال او را در روز کثرت گرفتاریها و پریشانی احوال در روز قیامت در نزد ملک جبار، پس از زمره اشراَر جدا می‌شود و در زمره اخیار قرار داده می‌شود. [۱۲۶].

تکمیل بحث اعانت اهل تقوا با احادیثی گرانقدر

فی «الكافی» بالإسناد عن أبان بن تغلب، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن حقّ المؤمن على المؤمن؟ فقال (عليه السلام): حقّ المؤمن على المؤمن أعظم من ذلك لو حدّثتكم لكفرتكم. إنّ المؤمن إذا أخرج من قبره؛ خرج معه مثال من قبره، يقول له: أبشر بالكرامة من الله بالسورور، فيقول له: بشرك الله بخير. قال: ثمّ يمضى معه يبشّره بمثل ما قال، وإذا مرّ بهول قال: ليس هذا لك، وإذا مرّ بخير قال: هذا لك، فلا يزال معه يؤمنه ممّا يخاف ويُبشّره بما يحبّ حتّى يقف معه بين يدي الله عزّوجلّ، فإذا أمر به إلى الجنّة، قال له المثال: أبشر فإنّ الله عزّوجلّ قد أمر بك إلى الجنّة؟ قال: فيقول: من أنت يرحمك الله تبشّرني من حين خرجت من قبري وآنستني في طريقي، وخبرتنني عن ربّي؟ قال: فيقول: أنا السرور المذی كنت تُدخله على إخوانك في الدنيا خلقت منه لأبشرك وأونس وحشتك». [۱۲۷]. وفيه أيضاً: بالإسناد عن الوليد الصافي قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: إنّ فيماناجي الله عزّوجلّ به عبده موسى (عليه السلام) قال: إنّ لي عباداً أبيعهم جنّتي وأحكمهم فيها. قال: يارب؛ ومن هؤلاء الذين تبيعهم جنّتك وتحكمهم فيها. قال: من أدخل على مؤمن سروراً». [۱۲۸]. وفيه أيضاً عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «لا يرى احدكم أدخل على مؤمن سروراً أنّه عليه أدخله فقط بل والله على رسول الله (صلى الله عليه وآله)». [۱۲۹]. وفيه أيضاً عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «أحبّ الأعمال إلى الله سرور الذي تدخله على مؤمن تطرد عنه جوعته، او تكشف عنه كربته» [۱۳۰]. وفيه أيضاً عن أبي عبد الله (عليه السلام): من ادخل السرور على مؤمن فقد أدخله على رسول الله (صلى الله عليه وآله) و آله فقد وصل ذلك إلى الله و كذلك من أدخل عليه كرباً». [۱۳۱]. وفيه أيضاً عن أبي عبد الله (عليه السلام): «من سعى في حاجة أخيه المسلم طلب وجه الله كتب الله عزّوجلّ له ألف ألف حسنة، يغفر فيها لأقاربه و جيرانه و إخوانه و معارفه، و من صنع إليه معروفاً في الدنيا فإذا كان يوم القيامة، قيل له: ادخل النار فمن وجدته فيها صنع إليك معروفاً في الدنيا فأخرجه بإذن الله عزّوجلّ إلا أن يكون ناصبياً». [۱۳۲]. و في كتاب «مصادقة الاخوان» للشيخ الصدوق (رحمه الله) عن ابى عبد الله (عليه السلام) قال سمعته يقول: «إنّ ما خصّ الله به المؤمن أن يعرّفه برّ اخوانه و إن قلّ، و ليس البرّ بالكثرة و ذلك أنّ الله يقول في كتابه: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصِيَةٌ) ثمّ قال: (وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) [۱۳۳] و من عرفه الله ذلك أحبّه الله و من أحبّه الله أوفاه أجره يوم القيامة بغير حساب. ثمّ قال: يا جميل أرو هذا الحديث فإنّ فيه ترغيباً للبرّ». [۱۳۴]. وفيه أيضاً عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «من أدخل على أخيه سروراً أوصل ذلك - والله - إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) و من أوصل سروراً إلى رسول الله أوصله إلى الله، و من أوصل - والله - إلى الله حكمه الله يوم القيامة بالجنّة». [۱۳۵]. و في «كمال الدين» عن النبيّ (صلى الله عليه وآله): «من سعى في حاجة أخيه المؤمن - الله عزّوجلّ و فيه رضاه و له فيها صلاح - فكأنما خدم الله عزّوجلّ ألف سنة لم تقع في معصيته طرفه عين». [۱۳۶].

تتميم بحث دعا در ظهور حضرت

اشاره

پس بنده مؤمن بعد از شناخت به آنچه در باب دعا فرج حضرت (عليه السلام) و در تفاسیل آیات و اخبار بیان کردیم، موذت و محبت واقعی و حقیقی که از مولای او صلوات الله علیه در قلب اش جای گرفته او را به هیجان و شورش در می آورد، و توفیق الهی شاملش شده برای آنکه در دعا و طلب فرج آنحضرت صلوات الله علیه سعی و اهتمام نماید، و تعجیل آن را از خداوند متعال بخواهد. پس لازم است در این حال، در تحصیل آداب و شرایط کلی صحت و قبولی دعا کمال اهتمام را داشته باشد، و آدابی که در استجاب دعا یا در تکمیل و سرعت در تأثیر آن - خصوصاً آداب و وظایف مهمی که به منزله روح و رکن دعا است - مدخلیت دارد؛ یاد بگیرد، از قبیل شرایطی که تعلق به حال یا به زمان دعا یا به مکان دعا کننده دارد، و نیز در رفع موانع استجاب دعا و تأثیر

آن سعی نمایند، تا آنکه دعای او بر وجه صحیح و قبول واقع شود، و بر آن آثار و فوائد مهم و کامل مترتب شود. و آن آداب و شرایط بسیار است که در اخبار بیان شده است، و در این مقام به بعضی از آداب مهم بر وجه اختصار و از جهت تذکر و یاد آوری برای اهل اعتبار در ضمن سه فصل اشاره می شود.

در آداب و شرایط دعا کننده

خلوص نیت

شرط اول: خلوص نیت است، به خاطر آنکه دعا از بزرگترین عبادات و افضل آنها می باشد، و از بزرگترین شرایط صحت و قبولی و کمال هر عبادت خلوص نیت در آن می باشد. چگونگی نیت در این عبادت - یعنی دعای فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه - و بیان مراتب خلوص در آن؛ در بحث انتظار فرج؛ روشن خواهد شد ان شاء الله تعالی. اما بطور اختصار در اینجا اشاره می کنیم که: عمده غرض و انگیزه واقعی که محرک و مهیج بر این دعا می شود، نصرت و یاری خداوند متعال و دین او است، و نیز اداء بعضی از آنچه بر عهده بنده واجب و فرض است، از قبیل حقوق عظیمه مولای او صلوات الله علیه، و نیز حقوق جمیع ائمه معصومین (علیهم السلام) که حق نصرت و حق شکر گذاری ولی نعمت و حق موالات باشد - که ذکر شد و در کیفیت یازدهم بیان خواهد شد - بعد از این غرض مهم در این دعا سایر فوائد مهمه و شریفه را قصد نماید، که به بعضی از آنها در فصل یازدهم اشاره می شود ان شاء الله تعالی.

توبه و آداب آن

شرط دوم: توبه از جمیع معاصی یقینی و فرضی است، و خصوصاً از جمله گناهایی که سبب تأخیر این فرج شده است و گناهایی که موجب تألم قلب مبارک آنحضرت (علیه السلام) شده است، و این توبه با مراعات شرایط واجبه و آداب مهمه آن باشد، و از جمله آداب ظاهری آن غسل نمودن در حال امکان است، چنانچه غسل جنابت یا حیض و نفاس تأثیر در آثار کیفیت آنها دارد، و موجب طهارت ظاهر و باطن می شود خصوصاً برای نماز خواندن، همچنین غسل توبه از برای حضور قلبی در مقام مناجات و دعا با حضرت احدیت جل شأنه؛ در رفع آثار ذمیمه گناهان از ظاهر و باطن انسان مؤثر است.

خضوع و خشوع در دعا

شرط سوم: خضوع و خشوع و تضرع و کثرت ابتهال است، مثل دعا نمودن او در آن حالی که در شدت اضطرار باشد، مثل آنکه خطر جان و فرزند یا عرض و آبرو و یا خطرهای بزرگ دیگر او را تهدید کند. بلکه باید حال تضرع او در دعا به امر آنحضرت (علیه السلام) بیشتر از این باشد، به مقتضای آنکه کلیه امور حضرت باید در نظر مؤمن چندین برابر بیشتر و بزرگتر از امر خود و همه متعلقات او باشد، چنانچه این مطلب با برهان عقل روشن و واضح است، زیرا مقام حجت هر چه کاملتر باشد؛ امر او در نظر انسان بزرگتر از امر خود انسان می شود. و در چند روایت صراحتاً این مضمون از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «حقیقتاً وصف کمال به مؤمن صدق نمی نماید، تا آنکه من و اهلیتیم در نظر او از امر خود و خانواده اش بزرگتر باشیم». پس

در حصول این شرط؛ لازم است در تحصیل اسباب آن مثل رقت قلب و جاری شدن اشک سعی و کوشش کند.

شفیع قرار دادن اهلیت در دعا

شرط چهارم: آنکه امر بزرگی را به درگاه الهی شفیع قرار دهد، و بزرگتر و برتر از همه ممکنات؛ انوار پاک و طیبیه اهلیت اطهار (علیهم السلام) می باشند، که از اول ایجاد عالم شفعی همه انبیاء و اولیاء و ملائکه (علیهم السلام) بوده اند. و بزرگترین و جامعترین و کاملترین نوع استشفاع و توسل به آنها؛ توسل به وجود مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه است، که در فصل دوازدهم ذکر خواهد شد. ولیکن از بزرگترین شرایط تأثیر توسل به این انوار طیبین صلوات الله علیهم اجمعین آن است که اسماء مقدسه آنها را به درگاه خداوند شفیع قرار داده، و او را به جاه و مقام آنها در نزدش قسم دهند، در حالی که واقعاً در قلب خود معترف باشند که این چهارده نور مطهر (علیهم السلام) نزد خداوند از جمیع موجودات حتی انبیاء اولوالعزم عظام (علیهم السلام) افضل و اشرفند، و آنها وسائل و وسائط همه فیوضات الهیه از برای جمیع مخلوقات هستند، و هر کس به هر فضل و هر شرفی فائز گردید از هر نوع کمال بوسیله قبول ولایت آنها می باشد، و قبولی هر عمل و عبادتی و وصول به مقام عالی در بهشت به محبت و معرفت آنها و دشمنی ظاهری و باطنی با اعداء و مخالفین آنهاستگی دارد.

در بیان اوقات دعا

اشاره

یعنی اوقات شریفه ای را که در قبول دعا و تأثیر کامل آن مدخلیت دارد؛ مراعات کند، و به این امر در آیات و اخبار تصریح شده، و خصوصاً اوقاتی که ائمه اطهار (علیهم السلام) در آن اوقات در امر فرج آنحضرت (علیه السلام) دعا می فرموده اند، یا شیعیان را به این دعا در آن اوقات سفارش فرموده اند، و ما آن اوقات را بطور اختصار بیان می کنیم. اما در روز و شب: پس از آنجمله است اوقات نماز، خصوصاً بعد از اداء فریضه، و از آنجمله است وقت صبح و مساء، خصوصاً از اول طلوع فجر تا طلوع شمس، که در این وقت از برای خصوص ذکر تأکید شده، و کمال فضل و شرافت آن در آیات و اخبار بسیار است، و از آنجمله است ساعت آخر شب و نزدیک سحر، و ساعت اول از نیمه دوم شب. اما در هفته: شب و روز جمعه، خصوصاً ساعات مخصوص که ذکر شد، و بعد از آن روز دوشنبه و پنجشنبه، از جهت ملاحظه آنکه در این دو روز اعمال بندگان خدمت آنحضرت (علیه السلام) عرضه می شود.

بهترین ماهها برای استجاب دعا

امریا در سال: افضل از همه ماه ها، ماه مبارک رمضان است که در جمیع اوقات شب و روز آن؛ مخصوصاً دعا در بعضی از اخبار تأکید شده است، در این ماه شریف کلیه دعاها و - این دعاء مخصوص - به ویژه در شبهای قدر، و در شب بیست و یکم تأکید شده است. و بعد از آن ماه شعبان المعظم و ماه رجب المکرم است که از خصوصیات ماه شعبان آمرزش گناهان و نیز تقدیر بعضی از امور در شب نیمه آن ماه است، علاوه بر آنکه در شب نیمه شعبان آنحضرت (علیه السلام) متولد شده اند، و به این جهت شب توسل مخصوص بر آنحضرت است. و دیگر آنکه این ماه تعلق خاص به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دارد، و در حدیث

است که فرمود: «رحم الله من أعانني على شهري». [۱۳۷]. یعنی: هر کس مرا یاری نماید در باره ماه من؛ خداوند او را رحمت فرماید. و این دعا - یعنی دعای در فرج حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه - از افضل اقسام نصرت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) می باشد، چنانچه بیان آن شد، پس بواسطه این دعای شریف در خصوص این ماه دعا کننده مورد دعای ایشان واقع می شود. اما خصوصیات ماه رجب المکرم؛ استجاب دعا است، چنانچه در جمله از احادیث در فضل آن تصریح شده است. از جمله این فقرات شریفه که روایت فرموده است در «اقبال» در ضمن حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که: منادی الهی هر شب ماه شریف رجب تا صبح ندا می کند: «الشهر شهري، و العبد عبدی، و الرحمة رحمتی، فمن دعانی فی هذه الشهر اجبته، و من سئلتنی اعطيته، و من استهدانی هدیته، و جعلت هذا الشهر حبلاً - بینی و بین عبادی فمن اعتصم به وصل بی». [۱۳۸]. یعنی: این ماه؛ ماه من است، و بنده؛ بنده من است، و رحمت؛ رحمت من است، پس هر کس مرا در این ماه بخواند؛ او را اجابت فرمایم، و هر کس هر چیزی را سؤال نماید، او را عطا فرمایم، و هر کس طلب هدایت از من نماید او را راهنمایی کنم، و این ماه را وسیله ما بین خود و ما بین بندگانم قرار دادم، پس هر کس به آن تمسک جوید؛ به من - یعنی به مقام قرب من و به رحمت‌های کامله ام - می رسد. پس لازم و مهم است که بنده مؤمن؛ در تمام اوقات این ماه شریف - خصوصاً در شب‌های آن و علی الخصوص اوقات مخصوصه آن مانند ایام البیض که در باب تأثیر دعا کاملتر است، و عمل استفتاح مشهور است به عمل «ام داود» با شرح کرامات آن در این روز وارد است - در مواظبت به امر دعا در فرج و در تحصیل و تکمیل آداب صحت و قبول دعا؛ کمال سعی و اهتمام را داشته باشد. و بعد از این ماه ذی الحیة الحرام است، امّا دهه اول آن که «ایام معلومات» است، و در حدیث است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: «عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حقّ تعالی محبوب تر از ده روز اول ذی الحیة نیست». [۱۳۹]. اما دهه دوم آن که ایام معدودات است، و در آن روز غدیر؛ که روز تجدید عهد امت با ائمه اطهار (علیهم السلام) است واقع شده، که آن روز؛ فضائل و مناقب و شرافت‌های مهمّه و شریفه بشمارای دارد که در کتب مبسوطه مذکور است، و در حدیث است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «شاید گمان کنی که خداوند روزی را خلق کرده باشد که حرمتش از این روز بیشتر باشد، نه؛ و الله، نه؛ و الله، نه؛ و الله». [۱۴۰]. امّا دهه سوم آن که یوم المباهله یعنی روز بیست و چهارم که روز استجاب دعا است، در آن واقع است، خصوصاً هرگاه دعا کند به آن دعاء مخصوصی که از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «اگر بگویم در این دعا اسم اعظم حقّ تعالی هست هر آینه راست گفته ام، و اگر مردم بدانند که این دعا در اجابت چگونه تأثیر می نماید البتّه به هر نحو که مقدور باشد در تحصیل آن - هر چند که باید قتال نمایند - سعی می نمایند، و مرا هر حاجت که عارض می شود این دعا را می خوانم و بعد از آن حاجت خود را می طلبم و البتّه مستجاب می گردد» [۱۴۱]. و آن دعائی است که شبیه دعای سحر ماه مبارک رمضان که در «زاد المعاد» ذکر شده است. و این روز؛ روز خاتم بخشی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، و فضائل و اعمال آن بسیار است. و در بیست و پنجم این ماه سوره مبارکه (هل آتی) در وصف اهل بیت اطهار (علیهم السلام) نازل شده، و به این سبب فضل آن عظیم، و شأن و قدرش جلیل است، و روز توسل مخصوص به ائمه اطهار (علیهم السلام) است. و بعد از این ماه‌های متبرکه؛ سایر ایام مبارکه است که در اوقات سال می باشد که در کثرت و فضل و جلالت شأن عنوان خاص دارند، مانند روز عرفه که دعای حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در حقّ امام زمان (علیه السلام) در «صحیفه سجادیّه» مسطور می باشد، چنانچه از مضامین این فقرات مبارکه ظاهر است، و علماء هم در شرح تصریح به این مطلب فرموده اند: «اللهم فأوزع لولیک شکر ما انعمت به علیه، و اوزعنا مثله فیه، و آته من لدنک سلطاناً نصیراً، و افتح له فتحاً یسیراً، و أعنه برکنک الأعزّ، و اشدد أزره، و قوّ عضده، و داعه بعینیک، و احمه بحفظک، و انصر بملائکتک، و امدد بخدمتک، الأغلب و أقم به کتابک و حدودک و شرایعک و سنن رسولک صلواتک علیه و آله، و أحی به ما أماته الظالمون من معالم دینک، و اجل به صداء الجود عن طریقتک، و ابن به الضراء عن سببک، و أذل به التاکثین عن صراطک، و أمحق به بغاه قصدک عوجاً، و الن کاتبه لأولیائک، و أبسط یده علی أعدائک،

و هب لنا رأفته و رحمته، و تعطفه و تحننه، و اجعلنا له سامعین مطیعین و فی رضاه ساعین و إلی نصرته و المدافعة عنه منکبین و إلیک و إلی رسولک صلواتک علیه و آله بذلک متقرّبین». [۱۴۲]. برای اهل بینش و بصیرت و معرفت بعد از دقت در کیفیت دعا و تأمل در صدق این فقرات مبارکه و آنچه در آن است از تجلیات و توقیرات عظیمه از چنین وجود مقدسی - یعنی حضرت سیدالسادین علیه صلوات المصلین - نسبت به وجود مبارک حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه؛ ظاهر و واضح خواهد شد که خضوع و خشوع و تذلل هر یک از شیعیان و دوستان و موالیان ایشان نسبت به آنحضرت؛ چگونه باید باشد، و چگونه باید در دعا در حق آنحضرت (علیه السلام) و در طلب نمودن فرجشان از خداوند متعال سعی و اهتمام نمایند، والله هوالموفق و خیر معین. و از اوقات مخصوصه روز عید قربان و عید ماه مبارک رمضان است که در کتاب «اقبال» نقل شده است که: هم و حزن اهلیت اطهار (علیهم السلام) هر سال در این دو روز تازه می شود، بواسطه آنکه حق خود را در دست دشمنان خود می بینند. [۱۴۳]. پس لازم است شیعیان به آن حضرات (علیهم السلام) در این حزن تأسی می نمایند و برای رفع آن به ظهور و فرج آنحضرت (علیه السلام) دعا نمایند، چنانچه دعا مخصوصی معروف به «دعاء ندبه» از حضرت صادق (علیه السلام) برای این دو عید و روز جمعه و عید غدیر وارد شده که خوانده شود، و این دعاء؛ مشتمل بر تأسف برای غیبت حضرت صاحب الامر (علیه السلام)؛ و شدت جزع و حزن و ندبه برای طول غیبت ایشان؛ و بر تضرع و ابتهاج به درگاه الهی برای طلب فرج آنحضرت می باشد. و بعد از آن عید نوروز و روز عاشورا است، که در روز عید نوروز در حدیثی از معلی نقل شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما انتظار می کشیم، زیرا که آن روز ما و روز شیعیان ما است» [۱۴۴]. پس سزاوار است که دوستان در انتظار فرج؛ و سعی و اهتمام در طلب تعجیل آن از خداوند جل شانّه؛ به اهلیت (علیهم السلام) تأسی کنند. و در مورد روز عاشورا نیز روایت شده است که: روز عاشورا؛ روز خروج حضرت صاحب الامر (علیه السلام) برای جهاد و قتل دشمنان خصوصاً برای طلب ثار و خونخواهی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) و همه مظلومان کربلا است، و دعای مخصوص با فضیلت بسیار در «زادالمعاد» از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که در آن روز خوانده شود، که جملات زیادی از فقرات شریفه آن مشتمل است بر دعا و طلب فرج اهلیت اطهار (علیهم السلام)، و طلب هلاک و خذلان اعدائشان بر آن وجهی که در وقت ظهور قائمشان (علیه السلام) وعده داده شده اند، بلکه همه آن دعا شریف مبتنی بر همین مطلب است. پس لازم و مهم است که شیعیان در آن روز کمال اهتمام را در حال جزع و حزن و ندبه در مصیبت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) داشته، و طلب فرج اهلیت اطهار به ظهور حضرت قائم (علیه السلام) بنمایند، به این دعوات یا ادعیه دیگری که برای فرج وارد شده و یا به مضمون آنها که به زبان خود دعا کننده جاری شود، که این دعاء شریف خصوص در چنین روزی علاوه بر فضائل جلیله اش نصرت و یاری به آنحضرت (علیه السلام)، و نسبت به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) خواهد بود، چنانچه این نصرت و یاری را در این فصل در ضمن عباراتی بیان کردیم. و لکن افضل و اشرف اقسام دعا در این روز آن است که متوسل به خواندن زیارت مشهوره روزعاشورا شود، چه در کربلا یا شهرهای دور دیگر درحالتی که با یادآوری احوال مظلومی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)، و اصحاب و اهل بیت اطهار (علیهم السلام) ایشان محزون و گریان است و با این حال در دعا و طلب تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام) تضرع و ابتهاج نماید. و بر این مطلب در کیفیت دوازدهم؛ با بیان اینکه این نوع از هر نوع دیگر افضل است؛ اشاره کردیم. و بعد از آن روز «دحوالأرض» است، یعنی روز بیست و پنجم ذی قعدة الحرام و فضائل بسیار دارد. و این روز هم تعلق مخصوص به آنحضرت (علیه السلام) دارد، بواسطه آنکه در «زادالمعاد» از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «حضرت قائم (علیه السلام) در این روز ظاهر خواهد شد. [۱۴۵]. پس سزاوار است که دوستان در این روز انتظار فرج ایشان را داشته و برای آن دعا کنند، و دعای شریف مخصوصی هم با مضامین عالی در همین کتاب از شیخ طوسی (رحمه الله) روایت کرده است. [۱۴۶]. پس کمال اهتمام در خواندن آن و دعاها دیگری که برای طلب فرج وارد شده است در همه اوقات لازم و مهم است، و در مقام عمل به وظیفه دعا در فرج در این روز؛ بهتر آن است که عده ای از مؤمنین

مخلص از برای دعا جمع شوند، بواسطه آنکه همه دعاها؛ خصوصاً دعا برای فرج حضرت حجت (علیه السلام) - که اشرف و اکمل و اعظم اذکار خداوند می باشد - بهتر است به نحو اجتماع خوانده شود. و در یک حدیث از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که: «هر جماعتی که روز دحوالأرض جمع شوند برای ذکر پروردگار خود، پیش از آنکه متفرق شوند حاجت ایشان بر آورده شود، و در این روز هزار هزار رحمت از جانب حق تعالی بر بندگان نازل می گردد، و نود و نه رحمت از آنها مخصوص جمعی است که مجتمع شده و به ذکر خدا مشغول اند، و روزش را روزه و شبش را عبادت کنند».

دعا در بهترین حالات انسان

و اما بهترین اوقاتی که نسبت به حالات خود انسان است چند مورد است: اول: در حال قنوت. دوم: در حال سجده است. این دو حالت بهترین حالات بنده است؛ و نزدیکترین اوقات او بسوی رحمت الهیه است، و مخصوص تذلل بنده با خداوند و طلب رحمت از او برای هر حاجتی است و فضیلت هر کدام در اخبار بسیار است، و در هر یک هم دعای مخصوصی برای طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است. سوم: در حالت هم و حزنی که برای انسان عارض می شود، خصوصاً در آنچه سبب ظاهری برای حزن نباشد، بواسطه آنکه در «مراه العقول» مجلسی از «معانی الاخبار» روایت شده است که از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال شد از سبب این نوع حزنی که سبب ظاهر برای آن نیست؟ حضرت فرمود: «هر گاه قلب مبارک امام (علیه السلام) محزون می شود، پس تأثیر می کند در قلوب شیعیان، بواسطه شدت اتصال معنوی که ما بین آنها و امام (علیه السلام) چون اتصال شعاع خورشید به خورشید حاصل است، و هم چنین است در جهت سرور قهری». [۱۴۷]. پس بنابراین، لازم و مهم است که دوستان و اولیاء آنحضرت (علیه السلام) در حال این گونه احزان، بلکه در هر حزنی بیاد آنحضرت بوده که شاید این؛ از جهت حزن قلب مبارک ایشان باشد، پس دعا نموده و فرج و کشف حزن ایشان را از خداوند متعال طلب نمایند. چهارم: آنکه هر حاجتی و هر مطلبی که برای خود از خداوند می خواهند، دعا برای ایشان و طلب فرجشان را از خداوند؛ مقدم بدانند، بواسطه آنچه ذکر شد که این؛ هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی ثابت است، و از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در روایتی نقل شده که فرمود: «لازمه کمال ایمان مؤمن و مرتبه اخلاص در مودت و دوستی او با آنحضرت (علیه السلام) این است، که ایشان؛ و هر امری که راجع و متعلق به ایشان باشد، باید در نزد او اهم از امر خودش باشد، و بر آن مقدم بدارد». و دیگر این تقدم؛ یک نوع توسل و استشفاع کامل به آنحضرت (علیه السلام) است، و آن از جمله آداب مهمه دعا می باشد. و شاهد بر این دو جهت، این فقره شریفه از زیارت جامعه است: «مستشفع إلی الله عزوجل بکم، و متقرب بکم إلیه، و مقدمکم أمام طلبتی و حوائجی و إرادتی فی کل أحوالی و أموری». [۱۴۸]. یعنی: شما را بسوی خداوند عزوجل شفیع می نمایم، و به شما بسوی او تقرب می جویم، و شما را بر هر مطلب و بر همه حاجتهای خود و بر هر اراده ای که داشته باشم، در همه احوال و امور خودم - یعنی چه دنیوی چه اخروی - مقدم می دارم. پس بنده مؤمن در این اقرار که در این فقرات شریفه است؛ باید صادق باشد، یعنی: چنانچه به زبان اقرار می کند پس در قلب و به حسب عمل هم چنین باشد، که امر مولای او در نظرش و در نزد اراده قلبی او در هر امری از امور؛ از امر خودش اهم و اعظم باشد، و هر امری هم که تعلق به ایشان داشته، سعی او در انجام دادن آن بیشتر از سعی در امر خودش باشد، و در هر مقامی از جمله در مقام دعا، امر آنحضرت (علیه السلام) را بر امر خود مقدم بدارد، و توسل به ایشان را وسیله تقرب نزد خداوند بداند. پس شفیع قرار دادن آنحضرت (علیه السلام) را نزد خداوند عزوجل از برای مستجاب شدن دعای او به هر نوعی که محبوب عند الله باشد؛ لازم بدانند، و از آنجمله است آنکه قبل از طلب حاجت خود؛ از خداوند فرج ایشان را مسئلت نماید، چنانچه وارد است در باب صلوات فرستادن، که قبل از دعا وسیله استجاب آن دعا می باشد. و محبوبیت این نوع توسل به آنحضرت (علیه السلام)، و این

کیفیت تقرّب جستن بوسیله ایشان بسوی خداوند نیز از فقرات دعای حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در روز «عرفه» نقل شد؛ ظاهر می شود.

در بیان مکان دعا

اشاره

یعنی بیان امکان شریفه ای که در آیات و روایات تصریح و به آنها سفارش شده، زیرا آن امکان مبارکه در تکمیل هر عبادتی خصوصاً دعا تأثیر زیادی دارد. پس در مقام اراده دعا برای فرج در - صورت امکان - بعضی از آن امکان را اختیار و هنگام تشرّف مادامی که در آنجاست؛ در دعا برای فرج اهتمام نماید.

مکانهای شریف برای استجاب دعا

و آن امکان شریفه بسیارند، که بر وجه اجمال بیان می کنیم: از جمله مواقف کریمه و مشاهد مشرفه؛ حرم الهی و روضه نبویّه (صلی الله علیه و آله) و روضه های مطهره هریک از ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشد، که هر در کدام دعا و عبادتی انجام شود؛ چندین برابر فضل و شرافت نسبت به سائر مکانها دارد، و این مدخلیت تام و کامل در اخبار بسیاری تصریح شده است. و بعد از اینها حرمهای عامه علماء و صلحا، خصوصاً فرزندان و ذراری ائمه (علیهم السلام) است، که در بعضی از اخبار تصریح شده است که: «مزار آنها در آثار؛ در حکم مزار ائمه اطهار (علیهم السلام) است». و بعد از آن؛ قبور مؤمنین؛ خصوصاً قبر والدین است، و بعد از آن؛ مجالس و محافل علما اخبار و صلحاء ابرار، بلکه عامه مؤمنین است، خصوصاً مجالس خاصه آنها؛ چون مجلس ذکر و مجلس توبه و مجلس علم و مجلس فضائل و مراثی اهل بیت اطهار (علیهم السلام) که در باب هریک از این مکانها در اخبار بسیاری به فضل و شرافت آنها بیان شده، و همچنین به تأثیر داشتن آنها در استجاب دعا، و سرعت در ظاهر شدن آثار آن به چندین برابر آنچه در سایر مکانها می باشد؛ تصریح شده است. پس هر بنده مؤمنی که حقیقتاً در دعا برای فرج - بواسطه معرفت به فضل آن - اهتمام دارد؛ لازم و مهم است در صورت امکان برخی از این امکان شریفه را بخصوصه؛ اختیار نماید، و هرگاه به آنجا مشرف شد، بودن در آن را غنیمت شمرده و برای فرج مولای خود صلوات الله علیه دعا کند. و لکن در میان مواقف و مشاهد شریفه، پر فضیلت ترین آنها - خصوصاً از جهت تأثیر دعا - حرم انور حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد، و این نه از جهت افضلیت آنحضرت (علیه السلام) است، حتی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بلکه بواسطه خصوصیتی است که در کیفیت دوازدهم ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی. و اجمال آن چنین است که: چون امر شهادت آنحضرت (علیه السلام) با آن شدائد و مصائب جلیله و عظیمه آن؛ سبب و وسیله استحکام و بقاء امر توحید و رسالت و ولایت جمیع ائمه اطهار (علیهم السلام)، و ظهور آثار آنها گردید، پس فضائل جمیع آنها در وسائل آنحضرت (علیه السلام) جمع شده، و لهذا حرم ایشان بمنزله حرم همه ائمه، و بودن در آن؛ بمنزله بودن در حرم همه ائمه است، و زیارت و تعزیت ایشان؛ به منزله تعزیت و زیارت همه ائمه (علیهم السلام) است، خصوصاً با ملاحظه حدیث تفاخر کعبه و کربلا، رفعت و جلالت مشهد مبارک ایشان ظاهر می شود. و مِنْ حَدِيثِ كَرَبَلَا وَ الْكَعْبَةِ لِكَرَبَلَا بَانَ عَلُوُّ الرُّبَّةِ [۱۴۹]. و اما بهترین مکان در میان سائر امکان شریفه - که ذکر شد - هر مقام و مکانی است که در آن اقامه عزای آنحضرت (علیه السلام) شود، یا زیارت آنحضرت (علیه السلام) خوانده شود، بواسطه آنکه به

مقتضای بعضی از روایات از هر مکانی که زیارت ایشان شود - خصوصاً زیارت عاشورا - بعضی از آن فضائل جلیله شریفه ای که در حرم انور آنحضرت حاصل می شود؛ عطا می شود، و در مکان زیارت - خصوصاً از برای خود زائر - بعضی از برکات آن مشهد مبارک ظاهر می شود. و نیز در حدیث است که: «آنحضرت در عرش الهی به سه مقام نظر رحمت دارد و در حق آن دعا می فرماید. اول: به مرقد شهادتیکه با ایشان بودند. دوم: به حال زوارشان. سوم: به مقام اهل تعزیتشان. [۱۵۰]. پس هر گاه برای کسی حضور در هر یک از امکنه شریفه اتفاق افتد؛ در حالتی که مقرون شود با عزاداری یا زیارت آنحضرت (علیه السلام) - از خود او یا غیر او - خصوصاً مقارن شود با بعض اوقات شریفه، و نیز آن احوال مزبوره که تعلق به حال داعی دارد، پس واضح است که تأثیر دعا و طلب نمودن فرج حضرت صاحب الامر (علیه السلام) در چنین حالی، با چنین خصوصیات، زیادتی فضل و شرف آن به چندین برابر و غایت کمال خواهد رسید، و هر بنده مؤمن که موقف به درک آن شود؛ پس این فضلی خواهد بود که مثل و مشابهی ندارد، (وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ). [۱۵۱].

در بیان موانع دعا

اشاره

موانعی است که دعاکننده خصوصاً نسبت به این دعاء - یعنی دعا برای فرج - باید از خود رفع کند تا آنکه اثر واقعی و کامل دعا به سرعت ظاهر شود، و نیز بوسیله این دعا فضائل جلیل و کاملی در آیات و اخبار وارد شده؛ برای او حاصل شود، که به بعضی از آن فضائل اشاره کردیم و برخی هم در کیفیت یازدهم ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی. و آن موانع بسیارند، و بیان آنها بر وجه کلی اینست که: اجتناب از محارم الهی که شارع از آنها نهی شدید فرموده و نیز از کوچک شمردن فرائض الهی که شارع به آنها امر فرموده اجتناب کند. و از این دو مطلب؛ در آیات و اخبار تعبیر به «ورع» و «تقوی» شده است، و شواهد بر آنها هم بسیار زیاد است، و شرح آنها در اینجا منافات با اختصار دارد. و لکن بیان آنها بر وجه کلی در این فرمایش کریمه است: (أِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) [۱۵۲]، که حاصل مفادش این است که: قبول فرمودن خداوند هر عمل خیر و هر عبادتی را طوریکه بر آن آثارش مترتب شود، اختصاص و انحصار دارد به آنهایی که از اهل تقوی باشند. و این مطلب هم واضح است که هر گاه حکمی را مشروط و موقوف به یک وصفی از اوصاف کنند؛ و آن وصف هم دارای مراتب و درجاتی باشد، پس به هر درجه از آن وصف که فراهم شود اثر آن حکم کامل تر می شود، و در این مقام نیز چنین است که: قبول شدن و تأثیر عمل خیر - که از آن جمله است دعا علی الاطلاق و نیز خصوص طلب فرج - مشروط و موقوف است به وصف تقوی، و این وصف مراتب ظاهری و باطنی دارد. پس بوسیله حاصل و کامل شدن هر درجه و هر مرتبه از مراتب و درجات تقوی در شخص دعا کننده دعا او افضل و شرافت آن کاملتر می شود. و از جمله شواهد بر این خصوصیات؛ این آیه مبارکه است (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ) [۱۵۳]، که ماحصل مفادش این است که: حقیقتاً بهترین و بالاترین شما بندگان نزد خداوند آن کسانی اند که تقوای بهتر و کاملتر داشته باشند. و بر حسب دلیل نقلی از آیات و اخبار واضح است که: از بزرگترین مقامات ظهور کرامت بنده و اعتبار او نزد خداوند؛ هنگام دعاء و طلب کردن و حاجت خواستن او از خداوند متعال جلّ شأنه است، که هرچه اعتبار و حرمت بنده بوسیله آنچه نزد خداوند جلّ شأنه محبوب است؛ - یعنی تقوای - کاملتر باشد؛ اجابت دعای بنده اکمل خواهد شد، و این در جهت تعجیل در آن و نیز در جهت مقرون بودن آن به خیر دنیا و خیر آخرت؛ و در جهت کامل بودن آثار آن است، به آنکه: از جمع کثیری دفع بلا نماید، یا رحمت و فیضش را شامل حال همه آنها فرماید، و دعا و شفاعت او را قبول فرماید.

مراتب تقوای ظاهری

مراتب تقوای ظاهری بر حسب آنچه از اخبار استفاده می‌شود؛ چند چیز است: اول: ترک گناهان کبیره، و انجام فرائض و واجبات است، بر وجهی که تفصیل آنها در کتب مبسوطه و بخصوص در کتب فقهیه مذکور است. دوم: ترک گناهان صغیره. سوم: ترک مکروهات. چهارم: ترک مطلق مباحات، خصوص آنچه که عنوان لهُو و لعب داشته باشد.

مراتب تقوای باطنی

اشاره

مراتب تقوای باطنی نیز چند چیز است: اول: تطهیر قلب از کفر و شرک و نفاق به هر درجه‌ای که باشد، و از جمله مراتب و درجات آن؛ اقسام شرک خفی است، و نیز تطهیر نمودن آن را از حبّ دشمنان خداوند متعال، و حبّ اعداء اولیاء الهی که بدترین آنها اعداء اهل بیت اطهارند، که با حبّ آنها قلب رجس و خبث می‌شود، و هرگز حبّ خداوند و اولیاء او در قلب استقرار پیدا نمی‌کند. چنانچه در اخبار بسیار بخصوص در تفسیر این آیه شریفه (ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِی جَوْفِهِ) [۱۵۴] از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصریح شده است به آنکه: «هرکس در قلب او محبت اعداء ما باشد، پس دوستی او با ما حقیقت ندارد، و در زمره اعداء ما می‌باشد». [۱۵۵]. دوم: تطهیر قلب از جمله رزائل نفسانی و صفات شیطانی است، که اعظم و سرمنشاء جمیع آنها؛ حبّ دنیا است که: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا) [۱۵۶] و عنوان جهاد اکبر، که این فرمایش کریمه: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) [۱۵۷] اشاره به این مرتبه دارد. و لکن باید دانست آنکه هریک از منہیات ظاهری - به همه درجات آن - و رزائل باطنی - به همه مراتبش - که پرهیز از آنها لازم است، و در تحصیل تقوی نسبت به یکدیگر مدخلیت تامه دارند، بر این وجه که آن رزائل و صفات ذمیمه باطنیه که اصل آنها از لوازم قهریه نفس اماره است که بوسیله وساوس شیطانی در کمون قلب انسان سبب هیجان انسان می‌شوند، که در ظاهر به هر وجهی مرتکب آن نواهی ظاهری شود، مثل انجام گناهان کبیره یا کوچک شمردن فرائض یا انجام گناهان صغیره یا مکروهات یا مطلق لغویات و لهویات. و اصرار و زیاده روی در منہیات ظاهری؛ سبب تکمیل و تشدید رذائل باطنی و قلبی شده؛ و باعث رسوخ نمودن و استحکام آنها میشود، مانند رسوخ و استحکام ریشه درخت در اعماق در زمین. پس هر بنده مؤمن که در مقام تحصیل مرتبه یقین باشد؛ واقعاً لازم و مهم است که سعی داشته باشد: اولاً: در محافظت نفس خود با اجتناب و احتراز از آنچه ممکن است برای او از آن منہیات ظاهری، - به هر درجه از درجات آنها - چون فعل و ترک آنها در اختیار او می‌باشد، و سعی نماید که آثار آن زمام نفسانیه؛ از او ظاهر نشود. ثانیاً: متوسّل و متمسک شود به آن وسائلی که وسیله قلع و قمع آن ذمائم از نفس است، که بزرگترین و اصلی ترین آن وسائل موالات و موذت حقیقی با اهل بیت اطهار (علیهم السلام) است، که موالات با آنها را - به هر نوع که میسر شود چه ظاهری و چه باطنی - به درگاه الهی شفیع نماید و نزد او تضرّع و ابتهاج نماید، و مسئلت نماید که او را به مراحم و الطاف ظاهری و غیبی خود در از بین بردن آن رزائل یاری فرماید. و در هنگام این تضرّع و مسئلت؛ بهتر آن است که به ادعیه خاصّ که در این مورد از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است؛ متوسّل شود، خصوصاً ادعیه مبارکه «صحیفه سجادیّه (علیه السلام)» و همچنین باید در حال توسّل و تضرّع و دعا؛ بعضی از اعمال خاصّه‌ای که در تزکیه نفس تأثیر و مدخلیت تامه و کامله دارند - بر حسب آنچه در اخبار وارد و تأثیر آن در نزد اهل اعتبار و اعتبار ثابت شد - انجام دهد، مانند روزه گرفتن، خصوصاً هرگاه مقرون شود با گرسنگی؛ بوجهی که از جهت افراط در آن - یعنی در جوع - مذموم

نباشد، که این عمل شریف به این نحو از کاملترین وسیله است، و در تهذیب نفس و قلع رذائل و زمام از آن تأثیر قهری دارد، و یا مانند بعضی از اذکار مخصوصه که کیفیت و آداب آنها در کتب مبسوطه مذکور است. و با این بیان واضح گردید؛ که توبه اولین مرتبه و اولین درجه تقوی در همه اقسام آن است چه از اقسام ظاهری و چه از اقسام باطنی. پس هر بنده مؤمن به هر وجه که سعی و اهتمام در تحصیل تقوای ظاهری و تقوای باطنی نمود، پس به هر مرتبه ای از آن را که دارا شود؛ بر حسب اثر آن؛ همه اعمال و مطلق دعا‌های او، و خصوصاً این دعاء او - یعنی طلب فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه - کامل می شود، و بر آن فضائل جلیله شریفه اش مترتب می شود. و در این مقام نکته شریفه ایست که تذکر آن و التفات به آن لازم و مهم است، و آن این است که: هر گاه بنده ای واقعاً در مقام تحصیل تقوا باشد، و لو به درجه کمال نرسیده باشد؛ بلکه در همان مرتبه اولی که توبه است واقع شود؛ و با این حال سعی در دعا برای فرج آنحضرت (علیه السلام) نماید، پس این دعا برای او بزرگترین وسیله ایست که بوسیله آن؛ تقوای حقیقی برای دعا کننده حاصل می شود، و مجاهده در تحصیل آن سهل و آسان می شود، و بوسیله آن؛ خداوند متعال او را به وجه کمال یاری می فرماید، و بر حقیقت آن فائز می شود.

تأثیر دعا در ظهور حضرت قائم نسبت به احوال بندگان

و خلاصه از آنچه گفتیم این است که: اثر دعاء در فرج آنحضرت (علیه السلام) نسبت به احوال بندگان بر سه وجه است: نوع اول: نسبت به بندگان مؤمن که اقرار به توحید الهی و رسالت حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) و ولایت ائمه طاهرین (علیهم السلام) دارند، هر چند در اعمال از اهل معصیت بوده و دارای وصف تقوا نباشند، پس هر گاه این دعا از آنها واقع شود؛ تأثیر در امور دنیوی آنها دارد، و وسیله اصلاح امورشان خواهد شد، بر حسب آنچه در این فرمایش کریمه: (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) [۱۵۸] بیان فرموده که: هر کس عمل خیری از او صادر شود و فائده آن را و لو در دنیا خواهد دید. بلکه در این دعا برای آنها یعنی اهل معصیت امید وسیله نجات در آخرت نیز هست، به مقتضای فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) در چند روایتی که ذکر شد؛ که: «هر کس با قلب و زبان یا با مال یا به هر وجه دیگر ذریه مرا نصرت و یاری نماید، او را روز قیامت شفاعت می کنم، هر چند با گناه اهل دنیا باشد». و این دعاء؛ موذت قلبی و زبانی است، بلکه علاوه بر این؛ این دعا فی نفسه مصداق موالات، و هم مصداق تشکر نعمت و احسان، و هم مصداق نصرت نسبت به آنحضرت (علیه السلام) می باشد. پس با ملاحظه آنکه یک مرتبه از اصل تقوا - که اجتناب از کفر و شرک است - در این طایفه بواسطه ایمان آنها این درجه از تقوا موجود است، به علاوه دشمنی با دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) - که از ارکان تقوای ظاهری و باطنی است - را نیز دارا هستند، و لهذا با وجود این شرط و لو به یک مرتبه از آن باشد یک درجه از قبولی در اعمال و عبادات آنها ثابت است، پس دعای آنها در فرج آنحضرت (علیه السلام) هم نزد خداوند مقبول خواهد بود، یعنی موجب اجر و ثواب اخروی می شود و لو به درجه غیر کامل باشد. و بنابراین؛ هر گاه سعی در دعا برای فرج آنحضرت (علیه السلام) نمایند و مواظبت بر آن داشته باشند با همان حال عصیان آنها، پس کمال امیدواری هست که این دعا وسیله توفیق آنها برای ترک معاصی شده و به رتبه تقوی برسند. چنانچه این اثر از برای نماز در این آیه مبارکه بیان شده است؛ (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) [۱۵۹]. و در بیان آن حدیثی نقل شده است که در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) جوانی بود که مرتکب انواع منکرات چون زنا و امثال آن می شد، و لکن مواظبت به نماز جماعت با آنحضرت صلوات الله علیه داشت، پس شکایت حال او را خدمت ایشان نمودند. حضرت فرمود: «بزودی نماز او را از این افعال زشت باز دارد، چنانچه خداوند می فرماید». پس زمانی نگذشت که بوسیله محافظت بر نماز به ترک معاصی موفق شد. و از اهل صلاح و تقوا گردید، و عاقبت هم توفیق شهادت را دریافت. نوع دوم: نسبت به جمعی از مؤمنین است که درصدد تحصیل تقوا سعی دارند، و در طریق آن مجاهده می کنند و اهتمام در توبه و استغفار - که اول مرتبه آن است - دارند، و با این حال بر این دعا مواظبت و محافظت دارند، پس اثر آن

برای اینها چنین است که: این دعا؛ وسیله قبولی اعمال صالحه آنها و نیز قبولی توبه آنها نزد حق تعالی می شود، و وسیله استقامت آنها در امر تقوا می گردد، و موجب رسیدن به درجات عالیه آن به وجهی که بیان شد خواهد شد، پس به این سبب به جمله کثیره ای از فضائل جلیله که از برای دعا و طلب فرج آنحضرت (علیه السلام) ثابت است و چندین برابر کاملتر از نوع اول است؛ فائز خواهد شد. نوع سوم: نسبت به جمعی از اهل ایمان است که در درجه کامله از تقوای ظاهری و باطنی - به مراتبی که اجمالاً بیان شد - قرار دارند، پس اینها با این حال در دعای فرج آنحضرت صلوات الله علیه با محافظت بر سائر شرایط و آداب و وظائف مزبوره آن از شرایط حالیه و زمانی و مکانی - به نوعی که اجمالاً ذکر شد - اهتمام می نمایند. پس اثر دعا برای اینها چنین است که: آنها همه فضائل و فوائد جلیله و کامله دنیوی و اخروی که برای این دعا مقرر است؛ فائز می شوند، که از بزرگترین و شریفترین فضیلت آن است که: دعای آنها برای وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) نصرت می شود، که هم نصرت و یاری است نسبت به فرج و ظهور، که خداوند بواسطه دعای آنها؛ رفع حزن و کشف ضرر از ایشان و قلب مبارکشان نموده و شر همه دشمنان ایشان را که در اطراف بلاد می باشند دفع نماید، و اوضاع و اساس آنها را منقرض نماید، و بلای عمومی را از همه دوستان ایشان و غیر از اینها که موجب دفع تألم باشد؛ از خواطر شریف ایشان رفع فرماید، و وسیله از برای سرور قلب مبارکشان شود. البته بیان این مطلب و بیان نصرت بودن آن در کیفیت دوازدهم خواهد آمد ان شاء الله. و نسبت به فرج کلی آنحضرت (علیه السلام) نیز نصرت است، بواسطه آن نیت و عزم و تمنای قلبی که حقیقتاً در مقام دعا و طلب تعجیل آنحضرت (علیه السلام) - بوجهی که در همین فصل ذکر شد - حاصل است، پس بوسیله این دعا؛ آنها داخل در زمره انصار آنحضرت شده و از یاوران واقعی ایشان محسوب خواهند گردید، و به مراتب عالیه آنها فائز می شوند. پس هرچند مراتب و درجات تقوا در بنده چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی کاملتر شود، کرامت و اعتبار بنده مؤمن نزد خداوند متعال کاملتر می شود، و به سبب این دعای او که از بزرگترین دعاها است، و دعا نیز از بزرگترین عبادات است، و این آثار کامله مزبوره را بواسطه طلب نمودن و درخواست نمودن از فضل و کرم حضرتش؛ عطا فرموده است.

مراعات حقوق برادران دینی و تأثیر آن در تقوا

و از بزرگترین مسائلی که مؤمن در مقام تکمیل تقوی؛ باید رعایت کند، بلکه در تصحیح آن بعد از عمل به وظائف حقوق الهی و اولیاء معصومین او (علیهم السلام) لازم و مهم است؛ معرفت و شناخت به حقوق لازمه برادران دینی و سعی در اداء آن حقوق است، و آن اموری است که در صحت و در کمال تقوی و در قبولی اعمال صالحه تأثیر کامل دارد، و مسامحه و سهل انگاری در آن مخل به همه این اعمال و اوصاف بوده و موجب نقصان در آثار آنها است.

حقوق برادران ایمانی از دیدگاه احادیث و روایات

اخبار زیادی در این مورد و شدت تأکید آن نقل شده است، از جمله در «تفسیر امام حسن (علیه السلام)» در ذیل این آیه شریفه: (وَ إِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ) [۱۶۰] از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت شده که حضرتش فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ جِبْرَائِيلَ (علیه السلام) لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَعَرَضَ عَلَيَّ قُصُورَ الْجَنَانِ فَرَأَيْتُهَا مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، مَلَأْتُهَا مِنَ الْمَسْكَ وَالْعَنْبَرِ غَيْرَ أَنِّي رَأَيْتُ لِبَعْضِهَا فَقْلَتَ: يَا حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ؛ مَا بَالَ هَذِهِ بِلَا- شَرَفٍ كَمَا لَسَائِرُ تِلْكَ الْقُصُورِ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ؛ هَذِهِ قُصُورُ الْمُصَلِّينَ فَرَأَيْتَهُمُ الَّذِينَ يَكْسُلُونَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ بَعْدَهَا، فَإِنْ بَعَثَ مَادَّةَ لِبْنَاءِ الشَّرَفِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، بَنِيَتْ لَهُ الشَّرَفُ وَإِلَّا بَقِيَتْ هَكَذَا، فَيَقَالُ: حِينَ تَعْرِفُ سَكَّانَ الْجَنَانِ إِنَّ الْقَصْرَ الَّذِي لَا شَرَفَ لَهُ هُوَ الَّذِي كَسَلَ صَاحِبَهُ بَعْدَ صَلَاتِهِ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ. وَرَأَيْتُ فِيهَا قُصُوراً مُنِيعَةً مُشْرِقَةً عَجِيبَةً الْحَسَنِ لَيْسَ لَهُ أَمَامَهَا دَهْلِيزٌ وَلَا بَيْنَ يَدَيْهَا بَسْتَانٌ وَلَا خَلْفَهَا، فَقُلْتُ: مَا بَالَ هَذِهِ الْقُصُورَ لَا دَهْلِيزَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَلَا بَسْتَانَ خَلْفَ قُصُورِهَا؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ قُصُورُ الْمُصَلِّينَ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ، الَّذِينَ

ببذلون بعض وسعهم فی قضاء حقوق إخوانهم المؤمنین دون جمعهم، فلذلك قصورهم مستورهٌ بغير دهلیز امامها و غیر بستان خلفها. قال رسول الله: ألا فلا تتكلموا على الولاية وحدها، و ادّوا بعدها من فرائض الله و قضاء حقوق الإخوان و استعمال التقیه، فإنهما اللذان یتّمان الأعمال و یقصرانها». [۱۶۱]. و نیز در ذیل این آیه شریفه: (فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) [۱۶۲] روایت شده است از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: «یا معشر شیعتنا! اتّقوا الله و احذروا أن تكون للنار حطباً و إن لم تكونوا بالله کافرین، فتوقوها بتوقی ظلم إخوانکم المؤمنین، و أنّه لیس من مؤمن ظلم أخاه المؤمن المشارك له فی موالاتنا إلاّ ثقل الله فی تلك النار سلاله و أغلاله و لم یكفه منها إلاّ بشفاعتنا، و لن نشفع له إلى الله إلاّ بعد أن تشفع له إلى أخیه المؤمن فإن عفی عنه شفّعنا، و إلاّ طال فی النار مکته». [۱۶۳]. و باز در آن تفسیر منیر در ذیل این آیه مبارکه: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) [۱۶۴]، روایت فرموده است: «هم الذين آمنوا بالله، و وصفوه بصفاته، و نزهوه عن خلاف صفاته، و صدّقوا محمّداً (صلی الله علیه وآله)، و تابعوا فی أحواله و أقواله و صوّبوه فی کلّ أفعاله، و رأوا علیاً بعده سیداً إماماً و فرماً همّاماً لایعد له من أمّة محمّد (صلی الله علیه وآله) واحد و لا کلّهم إذا أجمعوا فی کفّه یوزنون بوزنه بل یرجح علیهم کما یرجح السماء و الأرض علی الذرّة. و شیعه علیّ (علیه السلام) هم الذين لا یبالون فی سبیل الله أوقع الموت علیهم أو وقعوا علی الموت. و شیعه علیّ (علیه السلام) هم الذين یؤثرون إخوانهم علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة. فذلك المؤمن إذا جهل حقوق إخوانه، فإنّه یفوت حقوقهم فكان کالعطشان یحوهم الذين لا یراهم الله حیث نهاهم و لا یفقدهم من حیث أمرهم. و شیعه علیّ (علیه السلام) هم الذين یقتدون بعلیّ فی إکرام إخوانهم المؤمنین. ما عن قولی أقول لكم هذا، بل أقوله عن قول محمّد (صلی الله علیه وآله) فذلك قوله تعالی: (وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)، [۱۶۵] فضا الفرائض کلّها بعد التوحید و اعتقاد النبوة و الإمامة، و أعظمها فرضاً قضاء حقوق الإخوان فی الله، و استعمال التقیه من أعداء الله عزّوجلّ. [۱۶۶]. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «مثل مؤمن لا تقیة له، کمثل جسد لا رأس له، و مثل مؤمن لا یرعی حقوق إخوانه المؤمنین، کمثل من حواسه کلّها صحیحه فهو لا یتأمل بعقله، و لا یرى بعینه، و لا یسمع بأذنه، و لا یعبر بلسانه عن حاجه، و لا یدفع المکاره عن نفسه بأداء حججه، و لا یبطش لشیء یدیه، و لا ینهض إلى شیء یرجلیه فذلك قطعه لحم قد فاتته المنافع و صار غرضاً للمکاره. ضرت الماء البارد فلم یشرب حتّى طفی بمنزله ذی الحواس لم یستعمل شیئاً منها لدفاع مکروه و لا لانتفاع محبوب فإذا هو سلیب کلّ نعمه مبتلی بكلّ آفة». [۱۶۷]. قال امیرالمؤمنین (علیه السلام) «التقیة من أفضل أعمال المؤمن یصون بها نفسه و إخوانه عن الفاجرین، و قضاء حقوق الإخوان أشرف أعمال المتّقین، یستجلب مودّة الملائکة المقرّبین و شوق الحور العین» و قال الحسن بن علیّ (علیهما السلام): «إن التقیة یصلح الله بها أمیه لصاحبه مثل ثواب أعمالهم، و إن ترکها ربّما هلك أمیه و تارکها شریک من أهلکهم، و أن معرفة حقوق الإخوان تحبّب إلى الرّحمان و تعظم الزلفی الّذی الملک الدیان، و إن ترک قضائها بمقت إلى الرّحمان و یصفر الرتبه عند الکریم المنان» و قال الحسین بن علیّ (علیهما السلام): «لولا التقیة ما عرف ولینا من عدونا، و لولا معرفة حقوق الإخوان ما عرف من السیئات شیء ما لاعتوب علی جمعها، لكن الله عزّوجلّ یقول (وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ الْكَثِيرِ). [۱۶۸]. و قال علیّ بن الحسین زین العابدین (علیهما السلام): «یغفر الله للمؤمنین من کلّ ذنب و یطهره منه فی الدنيا و الآخرة ما خلا- ذنبین: ترک التقیة، و تضييع حقوق الإخوان» و قال محمّد بن علیّ (علیهما السلام): «أشرف أخلاق الأئمّة و الفضالین من شیعتنا إستعمال التقیة، و أخذ النفس بحقوق الإخوان» و قال جعفر بن محمّد (علیهما السلام): «استعمال التقیة لصیانة الإخوان فإن کان هو یحیی الخائف فهو من أشرف خصال الکرام و المعرفة بحقوق الإخوان من أفضل الصدقات و الزکوة و الحجّ و المجاهدات» و قال موسی بن جعفر (علیهما السلام): «و قد حضره فقیر مؤمن یسئله سدّ فاقته فضحک فی وجهه - و قال أسئلك مسئله فإن أصبتا اعطیتک عشرة أضعاف ما طلبت و إن لم تصبها أعطیتک ما طلبت، و قد کان طلب منه مائة درهم یجعلها فی بضاعته یتعیش بها. فقال الرجل: سل. فقال (علیه السلام): «لو جعل التمیّی لنفسک فی الدنيا ماذا كنت تتمنی إلیک؟» قال: «أتمنی أن أرزق التقیة فی دینی، و قضاء حقوق إخوانی. قال (علیه السلام): «فما بالک لم تسئل الولاية لنا أهل البيت؟» قال: ذاک

اعطيته وهذا لم اعطه، فأنا أشكر الله على ما أعطيت وأسئل ربِّي عزَّوجلَّ ما منعت. فقال (عليه السلام): «أحسنت أعطوه ألفى درهم، و قال: أصرفها في كذا - و يعنى في العفص - فإنه متاع بائر ويستقبل بعد ما أدبر فانتظر به سنه و اختلف إلى دارنا و خذ الأجراء في كل يوم، ففعل فلما تمت له سنه إذا قد زاد في ثمن العفص للواحد خمسة عشر، فباع ما كان يشتري بألفى درهم بثلاثين ألف درهم. و كان على بن موسى (عليهما السلام) بين يديه فرس صهب، و هناك راضته لا يجسره أحد أن يركبه، و إن يركبه لم يجسر أن يسيره مخافه أن يشبَّ به فيرميه و يدوسه بحافره، و كان هناك صبى ابن سبع سنين، فقال: يا بن رسول الله! أتأذن لى أن أركبه و أسيره و أذله؟ قال: نعم؛ قال: لماذا؟ قال: لأنى قد استوثقت منه قبل أن أركبه بأن صلَّيت على محمد و آله الطيبين الطاهرين مائه مره، و جددت على نفسى الولاية لكم أهل البيت. قال (عليه السلام): سيره، فسيره و ما زال يسيره و يعديه حتى أتعبه و كده، فنادى الفرس: يا بن رسول الله! قد آلمنى منذ اليوم، فاعفنى عنه، و إلا فصبرنى تحته. فقال الصبى سل ما هو خير لك أن يصبرك تحت مؤمن. قال الرضا (عليه السلام): «صدق، اللهم صبر فلان الفرس و سار، فلما نزل الصبى قال (عليه السلام): «من دواب دارى و عبيدها و جواريتها و من أموال خزانتي ماشئت فإنك مؤمن قد شهرك الله بالإيمان فى الدنيا. قال الصبى: يا بن رسول الله! أو أسئل ما اقترح؟ قال: يا فتى! اقترح، فإن الله يوفيك لاقتراح الصواب. فقال: سل لى ربك التقيَّة الحسنه، و المعرفه بحقوق الإخوان، و العمل بما أعرف من ذلك. قال الرضا (عليه السلام): قد أعطاك الله ذلك، لقد سئلت أفضل شعار الصالحين و دثارهم. و قيل لمحمد بن على (عليه السلام) إن فلاناً نكب فى جواره على قوم فأخذوه بالتهمة و ضربوه خمس مائه سوط. قال محمد بن على (عليه السلام): ذلك أسهل من مائه ألف ألف سوط فى النار، تبه على التوبه حتى يكفر ذلك. قيل: و كيف ذلك يا بن رسول الله؟ قال: إنه فى غداه يومه الذى اصابه ما اصابه ضيع حق أخ مؤمن و جهر بشتم أبى الفضيل و أبى الدواهى و أبى الشرور و أبى الملاهى، و ترك التقيه و لم يستر على إخوانه و مخالطيه فأتهم عند المخالفين و عرضهم للنعيم و سبهم و مكروههم، و تعرَّض هو أيضاً فهم الذين سووا عليه البليه و قذفوه بالتهمة. فوجهوا اليه و عرفوا ذنبه ليتوب و يتلافى ما فرط منه فإن لم يفعل فليوطن نفسه على ضرب خمس مائه سوط و حبس فى مطبق لا يفرق فيه بين الليل و النهار. فوجه إليه فتاب و قضى حق الأخ الذى كان قد قصير فيه فما فرغ من ذلك حتى عثر باللص و أخذ منه المال و خلى عنه و جائه الوشاء يعتذرون إليه. و قيل لعلى بن محمد (عليهما السلام): من أكمل الناس من خصال خير؟ قال (عليه السلام): «أعلمهم بالتقيَّة و أقضاهم بحقوق إخوانه». و قال الحسن بن على (عليهما السلام): «أعرف الناس بحقوق إخوانه و أشدهم قضاء لها أعظمهم عند الله شأنًا، و من تواضع فى الدنيا لإخوانه فهو عند الله من الصديقين، و من شيعه على بن أبى طالب (عليه السلام) حقًا». و لقد ورد على أمير المؤمنين (عليه السلام) إخوان له مؤمنان أب و ابن، فقام إليهما و أكرهما و أجلسهما فى صدر مجلسه و جلس بين أيديهما ثم أمر بطعام فأحضر، فأكلا منه، ثم جاء قنبر بطست و إبريق خشب و منديل للبيس و جاء ليصب على يد الرجل ماء، فوثب أمير المؤمنين (عليه السلام) فأخذ الإبريق ليصب على يد الرجل فتمرغ الرجل فى التراب، و قال: يا أمير المؤمنين! الله يرانى و أنت تصب الماء على يدي؟ قال: اقعد، و اغسل يدك، فإن الله عزوجل يراك و أخاك الذى لا يتمييز منك و لا يفضِّل عنك تزيد بذلك خدمه فى الجنه مثل عشره أضعاف عدد أهل الدنيا و على حسب ذلك فى ممالكه فيها فقعد الرجل. فقال له على (عليه السلام): أقسمت عليك بعظيم حقى الذى عرفته و بجلته، و تواضعك لله حتى جازاك عنه بأن ندبنى، لما أشرفك به من خدمتى لك لما غسلت مطمئناً كما كنت تغسل لو كان الصاب عليك قنبراً، ففعل الرجل ذلك. فلما فرغ ناول الإبريق محمد بن الحنفية و قال: يا بنى! لو كان هذا الابن حضرنى دون أبيه لصبت الماء على يده، و لكن الله قد أبى أن يسوى بين ابن و أبيه إذا جمعهما فى مكان، لكن قد صب الأب على الابن فليصب الابن على الابن، فصب محمد بن حنفية على الابن. و قال الحسن بن على (عليه السلام): «فمن أتبع علياً فهو الشيعى حقًا» [۱۶۹]. خلاصه آنچه در اين احاديث شريفه است از فضائل جميله اداء حقوق اخوان و فضيلت معرفت و شناخت به آن؛ اين است كه: اداء حقوق برادران؛ موجب اتمام و اكمال مقامات عاليه در بهشت، و وسيله شفاعت ائمه اطهار (عليهم السلام) در قيامت است، و از براى انسان؛ وسيله تكميل همه حسنات و خيرات است، و براى اهل ايمان توفيق يافتن به جميع آنها است، و باعث مودت ملائكه و شوق حورالعين بسوى مؤمن

می‌شود، و موجب کمال دوستی خداوند متعال با او است، و سبب آمرزش گناهان او است. و آن از اشرف اخلاق ائمه اطهار (علیهم السلام) است، و از اشرف شعار محبین و سجدیه صالحین است، و افضل از حج و صدقه و زکات و انواع مجاهدات است، و عامل به آن از کاملترین مردمان در خصال حمیده است، و شأن او نزد خداوند متعال جلّ شأنه؛ از هر کسی اعظم است. و عقوبت ترک آن حقوق یا جهل به آنها سبب محرومیت انسان از همه این فضائل جمیله بوده، و حصول نقصان در مرتبه ایمان او است، و حال انسان بواسطه جهل به آنها؛ مانند حال شخص عطشانی است که نزد آب باشد؛ و از آن نخورد تا هلاک شود. و ترک اداء آن؛ موجب پستی رتبه بنده در نزد خداوند متعال است، و آن گناهی است که تا صاحب حق را راضی و خشنود نکند و تلافی و تدارک ننماید؛ آمرزیده نخواهد شد، مگر آنکه خداوند او را به عقوبت شدید در دنیا یا در آخرت عقوبت فرماید. و از جمله خصوصیات شدت تأکید در امر معرفت به آن حقوق و اداء آنها این است که: بنده مؤمن باید مخصوصاً دعا نماید، و توفیق از برای معرفت به آن حقوق و اداء آنها را از خداوند طلب نماید. و همچنین است آنچه در باب حسن تقیه تأکید شده، و نیز نسبت به آن فضائل جمیله مذکوره؛ که همه آنها ثابت است، که تقیه موجب حفظ ایمان است، و نیز وسیله سلامت نفس و مال و اهل و عرض انسان؛ و سلامت سایر برادران در این امور است، و از اشرف اعمال مؤمن است، و وسیله شریک بودن در اعمال صالحه مؤمنین است، و سبب تمیز ما بین مؤمن و منافق است. و از اشرف اخلاق ائمه اطهار (علیهم السلام) است، و از اشرف خصال حمیده بندگان کرام است، و از افضل شعار و رویه صالحین است. و عامل به آن از کاملترین مردمان در صفات خیر است، و ترک کننده آن آمرزیده نمی‌شود تا آنکه به عقوبت شدید دنیویّه مبتلا شود. و اما کیفیت حسن تقیه و مراتب و اقسام آن، با بعضی دیگر از اخبار در فضیلت و شدت تأکید آن و شدت مذمت ترک آن، در کیفیت ششم ذکر شد.

بیان حقوق برادران ایمانی و کیفیت اداء آن

این گفتار در ضمن دو مطلب بیان می‌شود. مطلب اول: در بیان حقوق و کیفیت اداء آن. مطلب دوم: در بیان اقسام برادران، و بیان حکم عمل به آن حقوق نسبت به هر قسم از آنها.

اقسام حقوقی که بر عهده انسان است

اشاره

اما مطلب اول: اولاً باید بدانیم حقوقی بر عهده انسان لازم می‌شود که باید به ذی حق اداء نماید، و آن حقوق بر سه قسم است: قسم اول: حقوقی است که خداوند متعال آنها را بر عهده بندگان فرض و لازم فرموده است، یعنی تعلق حقوق به همه اهل ایمان بواسطه همان اشتراک و اتحاد آنها است که در وصف ارکان اسلام و ایمان دارند بدون آنکه فعل خود بندگان به اختیار آنها موجب تعلق آن حقوق شده باشد. قسم دوم: حقوقی است که بر عهده بندگان تعلق می‌گیرد، و لکن سبب تعلق آن حقوق به اختیار خود آنها - به فعل و عملشان - است، ولی ارتکاب آن فعل به وجه جواز یا استجاب یا وجوب می‌باشد، مانند حقوقی که ما بین شوهر و زن یا معلم و شاگرد یا والدین و فرزندان و همسایه و امثال اینها می‌باشد. قسم سوم: حقوقی است که بر عهده انسان به اختیار و به فعل خودش تعلق می‌گیرد، و لکن بر وجه ظلم و معصیت و حرمت، مانند غیبت کردن و تهمت زدن و نَمّامی و افساد مابین دو کس نمودن، و مانند مال کسی را سرقت کردن، یا گرفتن آن به نحو دیگر و به ظلم و زور یا حيله گری نمودن و امثال اینها.

حقوق متقابل برادران ایمانی نسبت به یکدیگر

اشاره

امریا قسم اول: پس اخبار در بیان آنها بسیار است، و از جمله روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در «کافی» و شیخ صدوق در «مصادقه الاخوان» از معلی بن خنیس از حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیه نقل کرده اند که: قال: قلت له: ما حق المسلم علی المسلم؟ قال (علیه السلام): له سبع حقوق واجبات ما منهن حق إلا و هو علیه واجب، إن ضیع منها شیئاً خرج من ولایة الله و طاعته و لم یکن لله فیهِ من نصیب. قلت له: جعلت فداک و ماهی؟ قال (علیه السلام): یا معلی اننی علیک شفیق، أخاف أن تضیع و لاتحفظ، و تعلم و لاتعمل. قلت له: لا قوه إلا بالله. قال (علیه السلام): أیسر حق منها أن تحب ما تحب لنفسک، و تکره ما تکره لنفسک. و الحق الثانی: أن تجتنب سخطه و تتبع مرضاته، و تطیع أمره. و الحق الثالث: أن تعینه بنفسک و مالک و لسانک و یدک و رجلک. و الحق الرابع: أن تكون عینه و دلیله و مرآته. و الحق الخامس: أن لاتشبع و یجوع و لاتروی و یظماء و لا تلبس و یعری. و الحق السادس: أن یکون لک خادم و لیس لأخیک خادم فواجب أن تبعث خادمک فیغسل ثیابه و یضع طعامه و یمهد فراشه. و الحق السابع: أن تبرر قسمه و تجیب دعوته و تعید مریضه و تشهد جنازته، و إذا علمت أن له حاجة تبادره إلى قضائها و لا تلجأه إلى أن یسألکها و لکن تبادره مبادره، و إذا فعلت ذلک وصلت ولایتک بولایتیه و ولایتیه بولایتک». [۱۷۰]. یعنی: معلی بن خنیس گوید: خدمت آنحضرت (علیه السلام) عرض کردم: حق مسلم بر مسلم چیست؟ فرمود: که از برای او هفت حق واجب است که هیچ یک از آن حقوق نیست مگر آنکه واجب است بر عهده او، به وجهی که اگر ضایع نماید چیزی از آنها را از ولایت الهی و از اطاعت او خارج می شود، و از برای خداوند در وجود او بهره و اثری از آثار بنده گی و دوستی او نیست. گفتم به ایشان فدایت شوم آن حقوق چیست؟ فرمود: ای معلی! من درباره تو خائفم که آنها را ضایع نمائی و محافظت نکنی، و یاد بگیری و عمل نمائی. می گوید: گفتم: امید یاری از خداوند دارم. فرمود: کمترین حق از آنها این است که آنچه را که برای خودت دوست داری برای او نیز دوست داشته باشی، و آنچه از برای خود کراهت داری؛ برای او نیز کراهت داشته باشی. و حق دوم آن است که از اعمالیکه باعث خشم او می شود اجتناب کنی، و در آنچه خشنودی او است سعی نمائی، و امر او را اطاعت کنی. و حق سوم آنکه او را به جان و مال و زبان و دست و پای خودت یاری کنی. و حق چهارم آنکه برای او به منزله چشم او و راهنمای او و مرآت او باشی. (یعنی: او را در هر امری که خیر و رشد و صلاح او باشد؛ دانا و ملتفت کنی و آنچه موجب ضرر و خطر و هلاک او باشد به او نشان دهی). و حق پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد. و حق ششم آنکه هرگاه از برای تو خادم باشد و از برای برادر تو خادمی نباشد، پس واجب است که خدمت را بفرستی برای آنکه لباس او را بشوید و طعام او را فراهم کند و رخت خواب برای او بگستراند. و حق هفتم آنکه قسم او را تصدیق نمائی، و دعوت او را اجابت کنی، و او را در حال مریضی عیادت نمائی، و بر جنازه او حاضر شوی، و آنکه هر گاه دانستی که از برای او حاجتی است؛ در اصلاح آن تعجیل کنی، و نگذاری که پناه آورد و برای اصلاح آن از تو سؤال کند، و کمال عجله و سرعت را در امر حاجت او بنمائی. و هرگاه با او چنین رفتار کردی، دوستی خود را به دوستی او و دوستی او را به دوستی خود وصل کرده ای، یعنی به وظیفه حقیقی اتحاد عمل کرده ای. همچنین از ابی منصور روایت شده: قال: کنت عند ابی عبدالله (علیه السلام) أنا و ابن منصور و عبدالله بن طلحه، فقال ابتداء منه: یا بن ابی یعفر. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ست خصال من کن فیهِ کان بین یدی الله عزوجل و عن یمین الله عزوجل. فقال ابن ابی یعفر: و ما هنّ جعلت فداک؟ فقال: یحب المرء المسلم لأخیه ما یحب لأعزّ أهله، و یکره المرء المسلم ما یکره لأعزّ أهله، و یناصحه الولایة. فبکی ابن ابی یعفر و قال: کیف یناصحه الولایة؟ قال: یا بن ابی یعفر؛ إذا کان منه بتلك المنزلة بته همّه ففرح لفرحه إن هو فرح، و حزن لحزنه إن هو حزن، و إن کان عنده ما یفرج عنه فرج عنه، و إلا دعا الله عزوجل له. قال: ثم قال أبو عبدالله (علیه السلام): ثلاث لکم و ثلاث لنا أن تعرفوا فضلنا، و اتطأوا عقبنا و تنتظروا عاقبتنا، فمن کان هکذا کان بین یدی الله عزوجل فیستضیء بنورهم من هو أسفل منهم، و أما الذین عن یمین الله فلو أنهم یراهم من دونهم لم یهأنهم العیش ممّا یرون من فضلهم. فقال ابن ابی یعفر: و مالهم لا- یرون و هم عن یمین الله تعالی؟ فقال: یا بن ابی یعفر؛ إنهم محجوبون بنور الله، أما بلغک الحدیث أن رسول الله (صلی الله

علیه وآله) كان يقول: إنَّ لله خلقاً عن يمين العرش بين يدي الله عزَّوجلَّ الضاحية، يسئل السائل ما هؤلاء؟ فيقال: هؤلاء الذين تحابوا في جلال الله. [۱۷۱]. یعنی: صادق آل محمد (علیه السلام) به ابن ابی یعفور فرمود: که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: «شش خصلت است که هر کس داشته باشد؛ در درجه عالی محض قرب خداوند عزَّوجلَّ و در مقام خاص کرامت او خواهد بود. پس ابن ابی یعفور عرض کرد: فدایت شوم، آن خصال کدام است؟ آنحضرت (علیه السلام) فرمود: اینست که دوست بدارد مرد مسلم از برای برادر خود آنچه را که برای عزیزترین اهل خود کراهت دارد، و برای او دوستی خود را خالص گرداند. پس ابن ابی یعفور گریان شد؛ و عرض کرد: چگونه با او دوستی خود را خالص نمایید؟ فرمود: ای ابن ابی یعفور! هرگاه نسبت به برادرش در مقام خلوص محبت بوده باشد، از حال او و هم او تفحص و جستجو خواهد کرد، پس اگر برادرش خوشحال باشد؛ او هم برای خوشحالی او خوشنود می شود، و اگر محزون باشد او هم از برای حزن او محزون می شود، و در این حال اگر نزد او وسیله ای که رفع حزن از او نماید، پس حزن او را رفع نماید، و اگر نباشد از برای او دعا می کند. پس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: سه خصلت از برای شما است نسبت به یکدیگر، و سه خصلت هم به ما تعلق دارد، یعنی حقی است از برای ما که باید آن را ادا کنید، به آنکه به فضل مخصوص ما؛ معرفت پیدا نمائید، و ما را در قول و فعل مان متابعت نمائید، و انتظار فرج و ظهور دولت و سلطنت ما را داشته باشید. پس هر کس دارای این صفات باشد در مقام عالی و محض قرب خداوند عزَّوجلَّ خواهد بود، و آنهایی که مقامشان از اینها پست تر است کسب نور از نور آنها خواهند نمود، و ائمه آنهایی که در مرتبه رفیع خاص کرامت خداوند متعال می باشند، پس اگر چنانچه ببینند آنها را؛ کسانیکه پست تر از آنهایند، ناگوار خواهد شد عیش آنها، بواسطه آنچه که از بلندی مقام آنها ببینند. پس ابن ابی یعفور عرض کرد: چگونه آنها را نمی بینند، و حال آنکه آنها در چنین مقام نمایانی از کرامت خاص خداوند می باشند؟ پس آنحضرت (علیه السلام) فرمود: بدرستیکه اینها به نور خداوند مستور و پنهانند، آیا این حدیث به تو از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نرسیده است که: «از برای خداوند خلقی هست که در جانب راست عرش در محض قرب خداوند عزَّوجلَّ، و در مقام خاص کرامت الهی می باشند، که صورتهای آنها از برف سفیدتر و از آفتاب تابنده و روشن تر است. سؤال شد که: اینها چه کسانیند؟ پس جواب داده شد که: اینها کسانیند که با یکدیگر از برای بزرگواری خداوند دوستی می کنند. یعنی: دوستی هر یک از آنها با برادران مؤمن محض ملاحظه انتساب برادر مؤمن آنها به خداوند متعال است، بواسطه وصف ایمان، و این مانند اکرام و محبت به شاهزاده است از جهت ملاحظه بزرگواری سلطان، و به جهت آنکه فرزند سلطان است.

سه خصوصیت مهم در حدیث امام صادق

و این حدیث شریف؛ طرفه حدیثی است که جامع و مشتمل بر سه خصوصیت شریفه عظیمه است. خصوصیت اول: آنکه مشتمل است به بیان جامع بر همه حقوق عظیمه اولیاء اطهرین معصومین خداوند (علیهم السلام) که بر عهده بندگان لازم است، از قبیل سلام دادن بر آنها، و زیارت آنها از دور و نزدیک، و صلوات فرستادن بر آنها، و دعای در فرج آنها، و نصرت و یاری آنها در حال سختی و آسایش؛ و به مال و دست و پا و زبان و چیزهای دیگر که تعلق به انسان داشته باشد و حصول نصرت و موذت به آن میسر شود. و دیگر لزوم توسل و تمسک و اعتصام جستن به آنها در جمیع حوائج. و دیگر فضیلت دادن آنها را بر جمیع موجودات حتی انبیاء اولی العزم عظام (علیهم السلام). و دیگر دشمنی با اعداء آنها در ظاهر و باطن، که این جمله از لوازم معرفت داشتن به فضل آنها است. و دیگر لزوم یادگیری و تفهیم اخبار و احادیث آنها، در هر مورد که فرموده اند، و لزوم تسلیم در آنچه از آنها ظاهر گردیده از قول و فعل، و اعتراف قلبی و زبانی به آنکه جمیع آنها صدق و حق است، و لو در آنچه بر انسان حکمت آن از جهت نقصان فهم و درک مخفی باشد. و دیگر لزوم پیروی از احوال و اوصاف حمیده و جمیله آنها در آداب و رسوم و اخلاق حسنه است، که همه اینها

از لوازم اتباع و پیروی از آنها است. و دیگر لزوم صبر در آنچه انسان مشاهده می نماید از ابتلائات و مکروهاتی که بر جان و مال و خانواده و عرض و آبروی او؛ از اعداء و اشرار وارد می شود، و دیگر انتظار ظهور و فرج عظیم آنها که در زمان ظهور دولت و سلطنت آنان وعده داده شده است. و دیگر لزوم محزون بودن در حزن آنها و مسرور بودن در سرور آنها، و عمل به وظائف حزن از قبیل اقامه عزاء در اوقات مصیبت آنها، و عمل به وظائف سرور در اوقات سرور آنها، که همه اینها و امثال اینها از لوازم انتظار داشتن عاقبت و دولت و سلطنت الهیّه از برای آنها صلوات الله علیهم اجمعین است. خصوصیت دوّم: آنکه مشتمل است به بیانی که جامع همه حقوق لازم برادران ایمانی است، که آن حقوق در حدیث معلّی بن خنیس و اخبار بسیار دیگری بیان شده است. از جمله آن حقوق؛ آنست که مؤمن در حضور او؛ پشت و پناه برادر مؤمن خود باشد، و در حال غیبت او؛ حافظ اهل و مال او باشد، و آنکه به او اف نگوید، و به او نگوید: تو دشمن من می باشی، و در حیات او به دیدن او برود، و در مردن به زیارت قبر او برود، و در امری که برادر مؤمن بر انسان واضح نباشد - در گفته باشد یا کرده باشد یا در قصد قلبی باشد، و حجت و عذر در آن از برای انسان واضح نباشد - گمان بد درباره او نکند. و دیگر آنکه عطسه او را تسمیه بگوید، و غیبت او را ردّ نماید، و خطا و لغزش او را عفو کند، و عیب او را بپوشاند، و فضل و کمال او را ظاهر نماید، و عذر او را قبول کند، و سلام او را جواب دهد، و هدیه و تعارف او را قبول کند، و از گمشده او تفحص نماید. و دیگر آنکه حجت و دلیل بر خصمش را به او تلقین کند - یعنی کلامی را به او تعلیم او نماید که بتواند اثبات حقّ خود را بنماید - و او را در حال مظلومی به دفع ظلم از او؛ یاری کند، و او را از ظلم کردن منع نماید، و او را در شدائد بخود وا نگذارد، و ذمه او را از دین و قرض - با بخشیدن به او اگر خود صاحب قرض باشد، و با اداء نمودن اگر دیگری صاحب قرض باشد - بری نماید. و دیگر آنکه زود از او نرنجد، و گله و شکایت از او ننماید، و به این سبب مفارقت و قطع دوستی خود را از او ننماید، و با دوست او دوست؛ و با دشمن او دشمن باشد، یعنی در جائی که موافق با رضای خداوند باشد؛ با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن باشد. و همه این حقوق و آنچه در حدیث معلّی بود از لوازم خلوص محبت و از مراتب موالات فی جلال الله می باشد، که هر دو در فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) در این حدیث ابن ابی یعفر مذکور است، و هر کدام از این حقوق؛ در احادیث بسیاری به وجه تأکید اکید وارد شده است، و از برای هریک جداگانه فضائل و ثوابهای عظیمه و جلیله؛ در اخبار زیادی بیان گردیده است. خصوصیت سوّم: آنکه این حدیث شریف مشتمل است بیان فضل و مقام دوستی برادران ایمانی و اداء نمودن حقوق یکدیگر را که آن بیان جامعی است برای همه فضائل کثیره ایکه وارد شده است، که از جمله آنهاست آنچه از «تفسیر منیر امام (علیه السلام)» ذکر شد، چرا که بودن بنده مؤمن «بین یدی الله عزّوجلّ و عن یمین الله فی یمین عرش الله» کنایه است از غایت قرب بنده به کرامت خاصّه الهیه در آن مقام رفیع است، یعنی در عرش مجید با آن کمال نور و ضیاء که در آن حدیث شریف ذکر شده است. پس آن فضل و مقام جلیلی است که در آن جمیع کرامات الهیه؛ یعنی آنچه در بهشت و عدن و فردوس و رضوان به مؤمنین وعده داده شده، و آن منتهای درجه همه کرامات است؛ حاصل است. و از این دو تعبیر منیر یعنی «بین یدی الله» و «عن یمین الله» ظاهر می شود که: صاحب این مقام رفیع دو طائفه می باشند، و طایفه دوّم یعنی آنهایی که «عن یمین الله» می باشند از طایفه اوّل یعنی آنهایی که «بین یدی الله» می باشند افضلند، چنانچه در این حدیث؛ به این دو طائفه و افضلیت دوّمی اشاره شده است که بعد از ذکر طائفه اوّل و بیان فضل آنها فرمود: «و أمّا الذین عن یمین عرش الله عزّوجلّ...» تا آخر که فضل آنها را بیان می کند. و این افضلیت مزبوره از اصل آن دو تعبیر شریف مفهوم می شود، بواسطه آنکه ذکر شد که تعبیر «بین یدی الله» و «عن یمین الله» کنایه از منتهی درجه کرامت بنده در محضر قرب خداوند عزّوجلّ در محل کرامت او در عرش مجید است. و این امر نسبت به محضر هر سلطانی واضح است، زیرا هر کس در کنار سلطان قرار داشته باشد؛ در کرامات شاهانه از آنکه در مقابل سلطان نشسته باشد اشرف و افضل است، هر چند هر دو مقام؛ کرامت خاصّ سلطانی است، و اعلی مراتب حضور است نسبت به آنهایی که در حواشی محضر او واقعدند. و همچنین از این حدیث شریف - که از جمله جوامع کلمات نبوی (صلی الله علیه و آله) می باشد - واضح

گردید که: شرط فائز شدن بندگان مؤمن به این مقام رفیع بواسطه موالات آنها با هم و اداء حقوق یکدیگر است، که باید این عمل شریفه؛ از شائبه هواهای نفسانیه و جهات دنیویّه سالم باشد، و از برای جلال و بزرگواری خداوند به بیانی که در توضیح آن ذکر گردید- خالص و محض باشد. پس هرچند این مرتبه خلوص؛ کاملتر شود، و از هوا و دنیا و ریا دورتر گردد، آن مرتبه نور و بهاء و ضیاء در آن مقام قرب؛ اعظم و اعلی خواهد گردید، و از اخباری که در باب تأکید در اداء حقوق وارد گردیده است؛ ظاهر و واضح می شود که: عمده و اصل و سبب در تعلق این حقوق عظیمه؛ وصف ایمان است، پس هرچه این صفت شریفه در هر کس کاملتر باشد، این حقوق نسبت به او بزرگتر می شود، و تأکید لزوم اداء آنها در حق او شدیدتر می شود، و اجر و ثواب آن افضل و اکثر می گردد.

حقوقی که بر عهده بندگان تعلق می گیرد

اشاره

یعنی: حقوقی که بر عهده بندگان تعلق می گیرد، و سبب آن اختیار خود آنها است که به فعل و عمل بجا می آورند به وجه وجوب یا استحباب یا اباحه، مانند حقوق ما بین زوج و زوجه، و مابین عالم و متعلم، و ما بین مالک و مملوک، و مابین سلطان و رعیت، و مابین والدین و ولد، و مابین همسایه.

فرازهایی از رساله حقوق حضرت زین العابدین

پس اخبار در بیان آن حقوق و بیان تأکید اداء آنها؛ و بیان کثرت فضل و ثواب آنها، و بیان شدت ذم ترک آنها؛ بسیار است، و لکن در اینجا به ذکر آنچه در کتاب مستطاب «مکارم الاخلاق» از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه در بیان همه حقوقی که از هر جهت به انسان تعلق می گیرد؛ اکتفا می شود. حضرت بعد از ذکر بعضی از حقوق از خداوند عزوجل و از اعضاء و جوارح و از عبادات فرمود: «و حقّ السلطان: أن تعلم أنّك جعلت له فتنه، و أنّه مبتلى فيك بما جعل الله عزوجلّ له عليك من السلطان، و أنّ عليك أن لا تعرض لسخطه فتلقى بیدك إلى التهلكة، و تكون شريكاً له فيما يأتي إليك من سوء. و حقّ سائسك بالعلم: التعظيم له، و التوقير لمجلسه، و حسن الاستماع إليه، و الإقبال عليه، و أن لا ترفع صوتك، و أن لا تجب أحداً يسئله عن شيء حتى يكون هو اللّذی يجيب، و لا يحدث في مجلسه أحداً و لا تغتاب عنده أحداً، و أن تدفع عنه إذا ذكر عندك، و أن تستر عيوبه و تظهر مناقبه، و لا تجالس له عدواً و لا تعادى له ولياً، فإذا فعلت ذلك شهد لك ملائكة الله بأنك قصدته و تعلمت علمه الله جلّ اسمه لا للناس. و أما حقّ سائسك بالملك: فأن طيعه و لا تعصيه إلا فيما يسخطك الله عزوجلّ، فإنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. و أما حقّ رعيتك بالسلطان: فأن تعلم أنّهم صاروا رعيتك لضعفهم و قوتك، فيجب أن تعدل فيهم و تكون لهم كالوالد الرحيم، و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبة، و تشكر الله عزوجلّ على ما أتاك من القوّة عليهم. و أما حقّ رعيتك بالعلم: فأن تعلم أنّ الله عزوجلّ إنّما جعلك قيماً لهم فيما أتاك من العلم و فتح لك من خزائنه فإن أحسنت في تعليم الناس و لم تخرق بهم و لم تتجر عليهم زادك الله من فضله، و إن أنت منعت الناس علمك أو خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقاً على الله عزوجلّ أن يسلبك العلم و بهائه و يسقط من القلوب محلمك. و أمّا حقّ الزوجه: فأن تعلم أنّ الله عزوجلّ جعلها لك سكناً و أنساً، فتعلم أنّ ذلك نعمه من الله عليك فتكرمها و ترفق بها و إن كان حقك عليها أوجب فإن لها عليك أن ترحمها لأنها أسيرك و تطعمها و تكسوها، و اذا جهلت عفوت عنها. و أمّا حقّ مملوكك: فأن تعلم أنّه خلق ربك و ابن أبيك و أمك و لحمك و دمك لم تملكه لأنك صنعته دون الله عزوجلّ و لا- خلقت شيئاً من جوارحه، و لا- أخرجت له رزقاً و لكن الله عزوجلّ كفاك ذلك ثم سخّره لك و أئتمنك عليه و استودعك إياه ليحفظ لك ما يأتيه من خير إليه، فأحسن إليه كما أحسن الله إليك، و إن كرهته استبدله و لا تعذب خلق الله عزوجلّ، و لا قوّة إلا

بالله. و أما حقّ أمّك: فأن تعلم أنّها حملتك حيث لا يتحمّل أحد أحداً، و أعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطى أحد أحداً، و وقيك بجميع جوارحها و لم تبال أن تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعرى و تكسوك و تضحى و تظلك و تهجر النوم لأجلك، و وقيك الحرّ و البرد و لتكون لها فإنك لا- تطيق شكرها إلا بعون الله و توفيقه. و أما حقّ أبيك: فأن تعلم أنّه أصلك، و أنّك لولاه لم تكن، فمهما رأيت في نفسك ما يعجبك فاعلم أن أباك أصل النعمة عليك فيه فأحمد الله و أشكره على قدر ذلك، و لا قوّة إلا بالله. و أما حقّ ولدك: فأن تعلم أنّه منك و مضاف إليك في عاجل الدنيا بخيره و شرّه، و أنّك مسئول عمّا وليته من حسن الأدب و الدلالة على ربّه عزّوجلّ و المعونة له على طاعته فاعمل في أمره عمل من يعمل أنّه مثاب على الإحسان إليه معاقب على الإساءة إليه. إلى أن قال (عليه السلام): «و أما حقّ ذی المعروف عليك: فأن تشكره و تذكر معروفه، و تكسبه المقالة الحسنه و تخلص له الدعاء فيما بينك و بين الله عزّوجلّ، فإذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرّاً و علانیه، ثم إن قدرت على مكافاته يوماً كافاته. إلى أن قال (عليه السلام): «و أمّا حقّ جارک: فحفظه غائباً، و إكرامه شاهداً، و نصرته إذا كان مظلوماً، و لا تتبع له عورة فإن علمت عليه سوء سترته عليه، و إن علمت أنّه يقبل نصيحتك فنصحتك فيما بينك و بينه، و لا تسلمه عند شدّته، و تقبل عثرته، و تغفر ذنبه، و تعاشره معاشره كريمه، و لا قوّة إلا بالله. و أمّا حقّ الشريك: فإن غاب كفيته، و إن حضر رعيته، و لا تحكّم دون حكمه و لا تعمل برأيك دون مناظرته، و تحفظ عليه من ماله و لا تخونه فيما عزّ أو هان من أمره، فإن يد الله عزّوجلّ على الشريكين مالم يتخاونا، و لا قوّة إلا بالله». [۱۷۲]. و ما حصل ترجمه این فرمایشات آنکه: حقّ سلطان آن است که بدانی تو سبب امتحان او شده ای، و او درباره تو امتحان گردیده است به سبب آنچه خداوند سلطنت داشتن او را بر تو قرار داده است، و بدرستی که بر عهده تو است آنکه خود را در معرض سخط و غضب او؛ در نیآوری تا آنکه خود را به دست خود در مهلکه انداخته باشی، و با او در گناه آن بدی که از او نسبت به تو واقع شود شریک شوی. و حقّ صاحب اختیار تو در علم؛ تعظیم نمودن از برای او است، و احترام مجلس او را نگه داری، و به جانب او خوب گوش کنی، و توجه خود را برای او قرار دهی، و آنکه بر او صدای خود را بلند ننمائی، و آنکه هر کس که چیزی را از او سؤال نماید تو جواب ندهی؛ تا آنکه خود او جواب دهد، و آنکه حال کسی را در مجلس او بیان نکنی، و آنکه غیبت کسی را نزد او ننمائی، و آنکه هر گاه او نزد تو به بدی و عیبی یاد شود؛ دفع نمائی، و آنکه عیبهای او را بپوشانی، و فضیلت های او را ظاهر نمائی، و آنکه با دشمن او مجالست نکنی، و با دوست او دشمنی نورزی. پس هر گاه چنین کردی ملائکه خداوند برای تو شهادت می دهند به آنکه تو به جانب او توجه کرده ای، علم او را از برای خداوند جلّ اسمه یاد گرفته ای نه از برای مردم. و اما حقّ صاحب اختیار تو؛ بواسطه مالک بودن او تو را - یعنی بردگی - آن است؛ که امر و نهی او را اطاعت کنی، و جز در آنچه موجب غضب خداوند شود؛ مخالفت ننمائی، بواسطه آنکه حقّ طاعت و فرمان دانی برای هیچ مخلوقی در چیزی که مخالفت و نافرمانی خالق به آن حاصل شود؛ نیست. و اما حقّ رعیت تو که سلطنت بر آنها داری؛ آن است که بدانی آنکه آنها بواسطه ضعف حالشان و توانائی تو رعیت تو شده اند، پس واجب است که ما بین آنها به طریقه عدل رفتار کنی، و از برای آنها پدر مهربان باشی، و از جهل و نادانی آنها چشم بپوشانی، و در عقوبت و مجازات آنها عجله ننمائی، و آنکه خداوند عزّوجلّ را بر آنچه عطا فرموده است تو را از سلطنت و بزرگی داشتن بر آنها شکر ننمائی. و اما حقّ رعیت تو بواسطه علم آن است که بدانی آنکه خداوند عزّوجلّ درباره آنچه از نعمت علم به تو مرحمت فرموده تو را قیّم آنها گردانیده، و بسوی تو باب خزائن کرامت هدایت و سعادت خود را گشوده است، پس اگر چنانچه در مقام تعلیم مردم با آنها نیکی نمودی، و بر آنها درشت خوئی و تندی و تغیر نمودی، خداوند تو را از فضل خود یاری می فرماید، و اگر از مردم علم خود را منع نمودی؛ یا در حالی که طلب علم از تو می کنند تندی و درشت خوئی کردی، برای خداوند حقّ است که از تو علم را و بهاء آن را سلب فرماید، و از دلها موقعیت تو را بردارد. و اما حقّ زوجه؛ پس این است که بدانی آنکه خداوند عزّوجلّ او را وسیله سکون و انس تو قرار داده است - یعنی وحشت تنهائی تو در امور معیشت و زندگانی دنیوی رفع شود - پس بدان که او از خداوند برای تو نعمتی است و با این ملاحظه؛ در حقّ او اکرام نمائی، و به طور ملائمت و ملاطفت با او

رفتار کنی گر چه حقّ تو بر او واجب تر است، و به درستیکه حقّ او بر تو آن است که با او مهربانی کنی، چون که او اسیر تو است، و در تحت اطاعت و تصرف تو می باشد، و آنکه او را اطعام کنی، و او را بپوشانی، و هرگاه نادانی کرد او را عفو نمائی. و اما حقّ مملوک و بنده؛ تو پس آن است که بدانی آنکه او مخلوق پروردگار تو است، و فرزند پدر و مادر تو می باشد - یعنی حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) - و به منزله گوشت و خون تو است، و تو مالک او نشده ای از جهت آنکه تو او را خلق کرده باشی و مخلوق خدا نباشد، و تو چیزی از جوارح او را خلق نکرده ای، و نه رزق او را تو - یعنی از آسمان و زمین - بیرون آورده ای، و لکن خداوند عزّوجلّ روزی او را نزد تو عطا کرده. پس او را مسخّر تو فرموده که در تحت تصرف و اطاعت تو باشد، و تو را امین بر او گردانیده و او را به تو به عنوان امانت به ودیعه سپرده است، برای آنکه آنچه از جانب تو خیر به او می رسد محفوظ بماند. پس به او احسان نما، چنانچه خداوند به تو احسان فرموده است، و اگر کراهتی از او پیدا کردی او را تبدیل کن، و مخلوق خداوند عزّوجلّ را عذاب نکن، و بر هیچ امری توانائی نیست؛ جز به تأیید خداوند. اما حقّ مادر تو؛ پس آن است که بدانی آنکه او تو را حمل نمود در حال و زمانی که هیچ کس کسی را حمل ننماید، و به تو از میوه قلب خودش داد چیزی را که هیچ کس به کسی نمی دهد، و تو را با همه جوارح خودش محافظت کرد، و باک نداشت از آنکه خود گرسنه باشد و تو را اطعام کند، و خود تشنه باشد و تو را سیراب نماید، و خود برهنه باشد و تو را بپوشاند، و خود در گرمی و آفتاب باشد و بر تو سایه بیندازد، و به خاطر تو؛ ترک خواب نماید، و حفظ نماید تو را از گرما و سرما به جهت آنکه تو از برای او باقی باشی، پس بدرستیکه تو نمی توانی از عهده شکر او بر آئی جز بوسیله یاری و توفیق خداوند. و اما حقّ پدر تو؛ آن است که بدانی آنکه او اصل و مایه وجود تو می باشد؛ و آنکه اگر او نبود تو هم نبود، پس هر زمان در وجودت چیزی را دیدی که از آن خوش آمدت پس بدان که پدر تو اصل و مایه در آن نعمت است، پس خداوند را حمد کن، و پدر خود را بر این مقدار حقّ او بر تو شکر کن، و بر هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند. و اما حقّ فرزند تو؛ پس آن است که بدانی که او از وجود تو می باشد، و منسوب به تو است، و بدان که در این دنیا در هر جهت از خیر و شرّ او تو مورد سؤال الهی واقع خواهی شد، از جهت حقّ ولایت و بزرگی که بر او داری، و امر او به تو واگذار شده است از نیکو گردانیدن آداب و اخلاق او، و راهنمایی کردن او، و شناسائی پروردگار او، و اعانت نمودن او را بر اطاعت پروردگارش. پس در امر او عمل نما مانند عمل کسی که یقین دارد که برای احسانش ثواب داده خواهد شد، و برای بدی نسبت به او عقاب می شود. و اما حقّ کسیکه احسان و نیکی در حقّ تو نموده باشد؛ پس آن است که از او تشکر نمائی و احسان و خیر او را یاد کنی، و چنان کنی که اسم او و یاد او در زبان مردم به نیکی برده شود، و با خلوص در حقّ او در پنهانی که جز خداوند کسی مطلع نباشد دعا کنی، پس هرگاه چنین کردی به تحقیق که او را در پنهانی و آشکارا شکر نموده ای، پس اگر چنانچه توانائی بر مکافات و جبران پیدا نمودی - یعنی به نحو احسان - او را جبران نمائی. و اما حقّ همسایه تو پس در حال غیبتش محافظ او باشی - یعنی در امر مال و اهل او - و در حضورش او را گرمی بداری، و او را در حال مظلومیت یاری کنی، و آنکه در ظاهر کردن عیب او سعی نمائی، پس اگر امر بدی را در حال او دیدی بپوشانی، و اگر دانستی آنکه او نصیحت تو را در آنچه ما بین تو و اوست قبول می کند آگاه نمائی، و آنکه او را هنگام شدت و گرفتاری رها نکنی، و آنکه عذرش را در لغزش و خطا قبول کنی، و آنکه رفتارت با او رفتاری باشد که در آن خیر و رحمت است، و در هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند. و اما حقّ شریک؛ آن است که اگر غائب باشد مواظبت در امورات او نمائی، و اگر حاضر باشد به طریق مهربانی با او سلوک و رفتار نمائی، و آنکه در امری بر خلاف حکم او؛ حکم نکنی، و آنکه بی اطلاع او و بدون مشورت با او عمل نکنی، و آنکه برای او مالش را حفظ کنی، و آنکه در هر موردی که ملتفت نباشد و غفلت داشته باشد خیانت نمائی، بواسطه آنکه یاری خداوند عزّوجلّ برای دو شریک هست مادامی که آنها با یکدیگر خیانت نمایند، و در هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند. و حضرت حقوق دیگری را با کیفیت اداء آن در این حدیث شریف بیان فرموده اند، مانند حقّ امام جماعت، و حقّ مؤذن، و حقّ عبادات، و حقّ جوارح و اعضاء بدن، و

حقّ همنشین، و حقّ مهمان، و حقّ نصیحت کننده و امثال اینها، و لکن در اینجا به ذکر مهمترین آنها - که مقصود ما بود - اکتفا کردیم.

حقوقی که بر عهده انسان به فعل و اختیار خود تعلق می‌گیرد

یعنی آنچه بر عهده انسان به فعل و اختیار خود؛ و لکن به وجه ظلم و معصیت و حرمت تعلق می‌گیرد، مانند غیبت و تهمت و سخن چینی و افساد یا سرقت نمودن مال کسی یا گرفتن مال مردم با قهر یا با حيله گری و امثال اینها. پس انواع و اقسام و کیفیات آنها بسیار است و بیان آنها و شدت مذمت و عقوبت عظیمه آنها در آیات و اخبار بسیار زیادی وارد شده است. و از جمله در «خصال» از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که: «به حضرت عیسی (علیه السلام) خطاب شد که به بنی اسرائیل بگو: مادامیکه حقّ یکی از بندگان من به گردن شماهاست محال است دعای شما را مستجاب کنم» پس هر بنده مؤمن که در مقام تحصیل تقوی است باید در اداء حقوق هر صاحب حقّی - خاصه نسبت به اهل ایمان به وجهی که در این مسطورات به نحو اشاره و اختصار بیان کردیم، و حقوقی که در کتب مبسوطه از آیات و اخبار است - سعی و کوشش نماید.

نصرت و یاری حضرت قائم با انتظار ظهور و فرج

اشاره

کیفیت دهم: انتظار ظهور و فرج حضرت ولی الله می باشد. اهمیت انتظار ظهور آنحضرت (علیه السلام) به حدّی است که منتظر در زمره مجاهدین آنحضرت (علیه السلام) و شهدای در حضورش محسوب می‌گردد، که در این مورد احادیث بسیاری نقل شده است، و این مطلب در ضمن سه فصل بیان می‌شود. فصل اول: در ذکر اخباری است که دلالت دارند بر آنکه انتظار فرج فضیلت نصرت و شهادت را دارد. فصل دوم: در ذکر اخباری در فضل انتظار - غیر از فضیلت نصرت و شهادت - است. فصل سوم: در بیان معنای انتظار، و ذکر شرایط و آداب آن، و در بیان مقدمات و آثار آن است.

روایات وارده در انتظار و نصرت حضرت قائم

در اخبار بسیاری وارد شده است که: با انتظار نصرت و یاری امام (علیه السلام) حاصل می‌شود. از جمله در «نور الابصار» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرت فرمودند: هر کس از شما بمیرد در حالتی که انتظار ظهور حضرت قائم (علیه السلام) را داشته باشد، مانند کسی است که با آنحضرت در خیمه ایشان باشد. آنگاه اندکی ساکت شد بعد فرمود: مانند کسی است که در رکاب او جهاد کند. بعد فرمود: نه، و الله بلکه مانند کسی است که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شهید شده باشد. [۱۷۳]. و نیز روایت دیگری در «نور الابصار» از ابی حمزه نقل شده که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم بپیر و ناتوان شده ام، و اجلم نزدیک شده است، و می‌ترسم پیش از وقوع امر فرج شما بمیرم. فرمود: ای ابا حمزه! هر کس که ایمان بیاورد و حدیث ما را تصدیق کند، و منتظر زمان فرج ما باشد، مثل کسی است که در زیر علم حضرت قائم (علیه السلام) شهید شده باشد، بلکه ثواب کسی را دارد که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شهید شده باشد. [۱۷۴]. و باز در روایت دیگری از آنحضرت (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هر کس از شماها بمیرد در حالتی که انتظار فرج داشته باشد نزد حقّ تعالی از بسیاری از شهیدان بدر و احد افضل است. [۱۷۵]. و در روایت دیگری در «الآلی الاخبار» از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرتش فرمودند: کسیکه از شماها امر به ما معرفت و شناخت داشته باشد و منتظر فرج باشد، و در این

انتظار؛ امیدوار خیر باشد [۱۷۶] مانند کسی خواهد بود که در راه خدا در رکاب حضرت قائم (علیه السلام) به شمشیر خود جهاد کرده باشد. پس فرمود: بلکه به خدا قسم مانند کسی است که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به شمشیر خود جهاد کرده باشد. پس مرتبه سوّم فرمود: بلکه به خدا قسم؛ مانند کسی است که در رکب شهادت کرده باشد با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در خیمه ایشان، و در باره شما در این مورد یک آیه از قرآن نازل شده است. عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: قول خداوند: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...) [۱۷۷] [۱۷۸]. و فی «کمال الدین» عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) قال: قلت له: اصلحك الله، لقد تركنا أسواقنا إنتظاراً لهذا الأمر. فقال (علیه السلام): يا عبدالحميد! أتري من حبس نفسه على الله عزوجل لا- تجعل الله له مخرجاً، بلى و الله ليجعل الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس نفسه علينا، رحم الله عبداً أحيا أمرنا. قال: قلت: فإن متّ قبل أن أدرك القائم (علیه السلام)؟ القائل منكم إن أدركت قائم آل محمّد (علیه السلام) نصرته كان كالمقارع معه بسيفه بل كالشهيد معه» [۱۷۹]. و مضمون این روایت در کیفیت هشتم گذشت. و از ظاهر بعضی از اخبار و اخباری که به مضمون آنها وارد شده چنین استفاده می شود که: خداوند بواسطه انتظار؛ اجر و ثواب مجاهدین و شهدای در رکاب حضرت قائم (علیه السلام) را مرحمت می فرماید، و منتظرین فرج ایشان را در زمره انصار ایشان و شهدای با ایشان محشور می فرماید، مانند اعمال شریفه دیگر که فضل و ثواب شهادت را دارد، گرچه عنوان نصرت و یاری در آن حاصل نشود. و لکن در فصل سوّم در بیان معنای انتظار ظاهر می شود ان شاء الله تعالی که هرگاه حقیقت انتظار در کسی حاصل شود، پس نصرت آنحضرت (علیه السلام) هم - بر وجهی که در معنای نصرت و اقسام آن بیان شد - حقیقتاً حاصل می شود. برخی دیگر از فضائل انتظار - غیر آنچه در فصل سابق ذکر شد - که عنوان نصرت باشد، و در بیان وجوب انتظار، و آنکه انتظار از لوازم حقیقتی ایمان، و از شرایط قبولی اعمال و عبادات می باشد. از جمله در «نجم الثاقب» از «غیبت» شیخ طوسی (رحمه الله) روایت شده از مفضل که گفت: از حضرت قائم (علیه السلام) یاد کردیم؛ و کسیکه از اصحاب ما بمیرد در حالیکه انتظار او را می کشد. پس حضرت صادق (علیه السلام) به ما فرمود: که چون قائم (علیه السلام) خروج کند کسی بر سر قبر مؤمن می آید و به او می گوید: ای فلان! بدرستیکه صاحب تو ظاهر شده، پس اگر می خواهی که ملحق شوی پس ملحق شو، و اگر می خواهی که اقامت کنی در نعمت پروردگار خود پس اقامت داشته باش. [۱۸۰]. و نیز در «نور الابصار» از تفسیر منیر «برهان» روایت شده از مسعده، که گفت: در محضر مبارک حضرت صادق (علیه السلام) بودم که پیرمردی خمیده وارد شد، در حالتیکه به عصاء خود تکیه کرده بود، پس سلام کرد، و حضرت جواب سلامش را دادند. آنگاه عرض کرد: یابن رسول الله! دست خود را بدهید من ببوسم؟ حضرت دست خود را دادند او بوسید، آنگاه شروع کرد به گریه کردن. حضرت فرمودند ای شیخ! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: فدایت شوم؛ صد سال است که عمرم در انتظار قائم شما گذشته، هر ماهی جدیدی که می آید می گویم: در این ماه ظاهر می شود، و هر سالی که تازه می شود می گویم: در این سال واقع می شود، اکنون پیر و ناتوان شده ام و اجلم فرا رسیده؛ و هنوز به مراد دل خود نرسیده ام، و ظهور فرج شما را ندیده ام، چرا گریه نکنم و حال آنکه بعضی از شما را در اطراف زمین پراکنده، و بعضی را به ظلم اعدای دین کشته می بینم. پس حضرت صادق (علیه السلام) گریان شدند و فرمودند: «ای شیخ! اگر زنده ماندی تا زمانی که ببینی قائم ما را؛ در مقام رفیع و بسیار والا- می باشی، و اگر پیش از ظهور حضرت در انتظارش مردی، پس در روز قیامت در زمره آل محمّد (علیهما السلام) محشور خواهی شد. و آنها مائیم که امر به تمسّک به ما نموده، در آنجا که فرموده: «إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، فتمسّکوا بهما لن تزلوا، کتاب الله، و عترتی أهل بیتی». [۱۸۱]. آن پیره مرد چون این بشارت عظمی را شنید، جزع گریه اش ساکن گردید، و گفت: مرا با وجود این بشارت باکی از مرگ نیست. آنگاه حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند ای شیخ! بدان که قائم ما بیرون می آید از صلب امام حسن عسکری، و امام حسن عسکری بیرون می آید از صلب امام علی نقی (علیه السلام)، و علی بیرون می آید از صلب حضرت امام محمّد تقی، و محمّد بیرون می آید از صلب حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، و علی بیرون می آید از

صلب حضرت موسی که پسر من است که از صلب من خارج گردیده، ماها دوازده نفریم که تمامی ما از هر گناهی و کثافتی معصوم و پاکیزه می‌باشیم» [۱۸۲]. و فی «البحار» عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي خالد الكابلي، عن علي بن الحسين (عليه السلام) قال: «تم تمتد الغيبة بولي الله الثاني عشر (عليه السلام) من اوصياء رسول الله (صلى الله عليه وآله) والائمة بعده، يا أبا خالد! إن أهل زمان غيبته القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره أفضل أهل كل زمان، لأن الله - تعالى ذكره - أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالسيف، اولئك المخلصون حقاً، و شيعتنا صدقاً، والدعاة إلى دين الله سرّاً و جهراً» و قال: «انتظار الفرج من أعظم الفرج» [۱۸۳]. و روایت دیگری در «نجم الثاقب» از کتاب «غیبت» شیخ نعمانی (رحمه الله)، نقل شده که ابی بصیر گوید: روزی ابی عبدالله جعفرین محمد (علیه السلام) فرمود: آیا خبر ندهم شما را به چیزی که خداوند عملی را از بندگان قبول نمی کند مگر به آن؟ گفتیم: بلی. پس فرمود: شهادت «لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله»، و اقرار به آنچه امر فرموده؛ دوستی ما، و بیزاری از دشمنان ما، و انقیاد برای ایشان، و ورع و اجتهاد و آرامی، و انتظار کشیدن برای قائم (علیه السلام). آنگاه فرمود: بدرستی که برای ما دولتی است که خداوند آن را می آورد در هر وقت که بخواهد. آنگاه فرمود: هر کس که دوست دارد که از اصحاب قائم (علیه السلام) باشد پس هر آینه انتظار کشد، و هر آینه با ورع و محاسن اخلاق عمل کند در حالیکه انتظار دارد، پس اگر بمیرد و قائم پس از او خروج کند از برای او اجر کسی است که آنحضرت (علیه السلام) را درک کرده است، پس کوشش کنید و انتظار بکشید، گوارا باد؛ گوارا باد برای شما؛ ای گروه مرحومه [۱۸۴]. و فی «الکافی» عن أبي جارود، و قال: قلت: لأبي جعفر (عليه السلام) يابن رسول الله؛ هل تعرف مودتي لكم و انقطاعي إليكم و مولاتي إياكم؟ قال: فقال: نعم. قلت: فإني أسئلك مسئله تجيبني فيها فإني مكفوف البصر، قليل المشي و لا يستطيع زيارتك كل حين. قال: هات حاجتك. قلت: أخبرني بدینک الذي تدین الله عزوجل به أنت و أهل بیتک لادین الله عزوجل به. قال: إن كنت أقصرت الخطبة قد أعظمت المسئلة، و الله لأعطينك ديني و دين آبائي الذي ندین الله عزوجل به شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله (صلى الله عليه وآله) و الإقرار بما جاء من عند الله و الولاية لولينا و البرائة من عدونا، و التسليم لأمرنا، و إنتظار قائمنا، و الاجتهاد و الورع». [۱۸۵]. و فيه أيضاً عن اسماعيل الجعفي، قال: دخل رجل على أبي جعفر (عليه السلام) و معه صحيفة، فقال له ابو جعفر (عليه السلام): «هذه صحيفة مخاصم سئل عن الدين الذي يقبل فيه العمل؟ فقال: رحمك الله، هذا الذي أريد. فقال ابو جعفر (عليه السلام): «شهادة أن لا إله إلا الله و وحده لا شريك له و أن محمداً عبده و رسوله و تقر بما جاء من عند الله و الولاية لنا أهل البيت و البرائة من عدونا، و التسليم لأمرنا، و التواضع و الورع و انتظار قائمنا (عليه السلام)، و إن لنا دولة إذا شاء الله جاء بها». [۱۸۶]. و همچنین در اخبار بسیاری تصریح شده است که: انتظار فرج از افضل و احب عبادات نزد خداوند عزوجل است. [۱۸۷].

معنای انتظار، شرایط و آثار و علائم آن

معنی و حقیقت انتظار بر حسب مفهوم لفظی آن ضد یأس است، و آن قطع امید از امری است بواسطه یقین و اطمینان به عدم وجود یا عدم وقوع آن، پس مراد در انتظار داشتن امری آن است که یقین به وقوع آن داشته باشد، و چشم به راه او باشد، و امیدوار به زمان وقوعش باشد.

انتظار و اقسام آن

اشاره

کیفیت انتظار فرج و ظهور آنحضرت (علیه السلام) را در هر زمانی چه قبل از زمان غیبت ایشان در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) و چه در این حال غیبتشان، بر دو قسم است: قسم اول: انتظار قلبی. قسم دوم: انتظار بدنی.

انتظار قلبی

درجات سه گانه انتظار قلبی

درجه اول: آنکه اعتقاد یقینی داشته باشد به آنکه ظهور و فرج آن حضرت (علیه السلام) حق است، و واقع خواهد شد، و آن از وعده های الهی است که تخلفی در آن نیست، هر زمان وقوع آن هرچه قدر طولانی شود، مأیوس و نا امید نشود، به طوریکه منکر اصل وقوع آن شود. درجه دوم: آنکه ظهور را موقت به وقت خاصی نداند که قبل از آن مأیوس از وقوع آن شود، مثل آنکه بواسطه بعضی از امور حدسیه گمان کند که تا ده سال یا بیست سال دیگر مثلاً یا زیاده بر آن واقع نخواهد شد. درجه سوم: آنکه بر حسب آنچه در روایت است که: «تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»، [۱۸۸] و دیگر آنچه وارد است که «يَأْتِي بَغْتَةً كَالشَّهَابِ الثَّقَابِ»، [۱۸۹] و دیگر آنچه در فقره ای از دعا است «إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيداً وَ نَرِيهِ قَرِيباً»، [۱۹۰] و امثال اینها، پس در جمیع حالات و جمله اوقات منتظر باشد، یعنی رجاء و امید وقوع آن را داشته باشد، مثل آن را مانند مردن بدانند که احتمال دارد در این وقت؛ و روز حاضر واقع شود، و احتمال دارد که زمان آن طولانی شود، پس همچنین است امر فرج که احتمال وقوع آن بر وجه رجاء و امید در همه احوال است، و در جمله اوقات به یاد آن باشد. اما درجه اول انتظار؛ واجب است و حقیقت ایمان به آن بستگی دارد، و هرگاه آن درجه نباشد؛ در باطن امر موجب کفر و ضلال است، اگر چه به حسب ظاهر محکوم به احکام اسلام باشد، و او مخلص در نار با کفار خواهد بود، چون منکر امر امامت است در حالتیکه در ظاهر اقرار به امر شهادت توحید و رسالت دارد. و حجت و دلیل بر آنهم از آیات و اخبار بسیار زیاد است، چنانچه به بعضی از آن اشاره شد. و مجمل و محصل از آیات و روایات چنین است: بعد از ملاحظه وعده های الهیه که در این آیات شریفه واقع شده است (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) [۱۹۱] و قوله تعالی: (وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) [۱۹۲] و قوله تعالی: (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)، [۱۹۳] و ملاحظه آیات دیگر که به مضمون آنها است، و ملاحظه آنچه وارد شده است از احادیث و اخبار کثیره متواتره قطعیه از خاصه و عامه در آنکه کسانی که بر حسب دلیل عقلی و نقلی؛ شایستگی خلافت و وراثت نبویه و ولایت الهیه را دارند، اختصاص و انحصار دارد به دوازده وجود مقدس مطهر که حسب و نسب و اسم و وصف و شخص آنها از جهت پدری و مادری؛ در اخبار متواتره معین شده، و بعد از ملاحظه آنکه آن وعده های الهیه تاکنون – بر آن وجهی که در آن آیات و آن اخبار است – هرگز در هیچ زمانی نسبت به هیچ کدام از آن دوازده نفر و در حق غیر آنها وقوع نیافته، و دین الهی در کل عالم بر همه دینها غلبه نیافته که جمیع مردم به آن معترف شده باشند، و ملاحظه آنکه آن اوصیاء معصومین همه اوقات تا حال از جهت ظلم اعداء مظلوم و مستضعف بوده اند و تمکین و استخلاف و وراثت آنها در زمین با نبود خوف و ترس برای هیچ یک تحقق نیافته. پس به مقتضای صدق اعتقاد به آن آیات و به وعده های الهی در آنها، و نیز صدق اعتقاد به آن اخبار متواتره قطعیه؛ انسان یقین به وقوع آن وعده ها پیدا می کند، و انتظار وقوع و افتتاح آن فرج های الهی را به وجود مبارک حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه – چنانچه تنصیب به آنحضرت بالخصوص در اخبار متواتره شده – دارد، و نیز آن فرجها را از برای همه آباء طاهرین آنحضرت (علیه السلام) بعد از رجوعشان در این عالم دنیا – مثل حال حیات ظاهری آنها قبل از رحلت و وفاتشان – واقع شود، چنانچه در اخبار متواتره بر این وجه نیز تصریح شده است. با آنکه این مطلب نیز – یعنی رجعت

ائمه (علیهم السلام) - به مقتضای همان آیات شریفه است که وعده الهیه در آنها از تمکین و استخلاف و وراثت در زمین در حق همه صالحین و مستضعفین واقع شده که اکمل از همه آنها آن انوار طیبین صلوات الله علیهم اجمعین می باشند. پس بعد از تأمل تمام در آن آیات و اخبار و ظواهر واضح آنها بر وجه بصیرت و انصاف بدون تعصب و عناد و اعتساف - که بواسطه این دو وصف حال انسان منقلب می شود و مصداق این آیه مبارکه: (وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً صُمًّا بُكْمًا عُمْئِي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) می شود [۱۹۴] - واضح و روشن می شود - کالشمس فی النهار - که انکار و شک در امر ظهور و فرج حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه و نیز در رجعت آباء طاهرین ایشان (علیهم السلام) به زندگی دنیوی؛ بعد از وقوع آن ظهور؛ انکار و تشکیک در آیات قرآنی و ادله قطعی نقلی است، و حقیقت کفر و ضلال نیست جز همان انکار امر حق، یا تشکیک در آن بعد از وضوح و ظهور آن به حجت و تبیان و دلیل قاطع و برهان، والله هُوَ الْمُسْتَعَان، وَعَلَيْهِ التَّكْلَان، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. درجه دوم از انتظار؛ نیز واجب است، لکن بر وجهی که اگر آن نباشد موجب فسق است، و آن یاسی است که حرام و منهی عنه است، و این حرمت به مقتضای بعضی از احادیثی که در «کافی» و غیر آن نقل شده، که در آن احادیث به تکذیب و قاتون تصریح شده است [۱۹۵]. و درجه سوم انتظار، مقتضای کمال ایمان، و نبودن آن انتظار موجب نقصان در ایمان است، پس لازمه کمال ایمان مؤمن آن است که بر حسب احادیث زیادی که در آنها امر فرج را تقریب نزدیک شمرده و یا علامات حتمیه آن را که بر وجه «لَا يُغَيَّرُ وَلَا يُبَدَّلُ» می باشد؛ بیان فرموده اند، پس در همان سال فرج، بلکه در همان ماه ظهور فرج، بلکه در همان شب و روز آن واقع می شود. و یا علائم بسیار دیگری که بسا در مکانهایی واقع می شود که همه کس بر آن مطلع نمی شود، و یا بعضی دیگر از آن علائم غیر حتمیه نیز ممکن است که در همان سال یا ماه وقوع ظهور و فرج یا نزدیک به آن تحقق یابد. پس بنا بر این جهات؛ و شدت اعتقاد بر اخبار زیادی که مشتمل است بر این خصوصیات؛ باید حال مؤمن مانند حال کسی باشد که خبر آمدن مسافر را به او داده اند، و مسافر او در بین راه در حرکت باشد، پس با احتمال آنکه موانع تأخیر در بین حرکت عارض او شود همه روزه و همه هفته انتظار ورود آن مسافر را دارد. بنابراین؛ باید از برای ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) و از برای ملاقات ایشان - به آدابی که ذکر می شود ان شاء الله تعالی - مهیا شود، چنانچه انسان از برای ورود مسافر عظیم القدر رفیع الشان تهیه می بیند.

انتظار بدنی

قسم دوم از انتظار؛ انتظار بدنی است، پس بیان و توضیح آن بر این وجه است که: به عنوان مثال هرگاه انسان مزرعه ای داشته باشد، آن را اصلاح کرده و تخم بکارد و آب دهد در حالی که می داند که خلق کننده آن تخم خداوند عزوجل است و نیز تربیت کننده و رویاننده آن را، و در این حال چون احتمال وقوع آفات زمینی و آسمانی می رود پس دعا می کند و از خداوند متعال حفظ آن زراعت را از آن آفات طلب می کند، و با این حال انتظار زمان رسیدن محصول آن را می کشد. و خداوند عالم جل شأنه در هر زمان وجود مبارک امام (علیه السلام) را وسیله بقاء عالم و عطا کردن همه نعمتهای خود قرار داده است، که بدون آن نه عالمی باقی می ماند و نه نعمتی عطا می شود، و ظهور امر امام (علیه السلام) را - که تصرفات ظاهری داشته باشند - وسیله از برای ظهور همه نعمتهای ظاهری و باطنی، جسمی و روحی بر وجه تمام و کمال قرار داده است، که بدون آن در هر قسم از آن نعمتها نقصان پیدا می شود، و در هر کدام سرور و خوشحالی او مقرون به حزن و غم خواهد شد. پس مادامی که امام (علیه السلام) از تصرفات ظاهری ممنوع یا پنهان هستند، آن نعمتها هم مقترن به نقصان و احزان است، و همان نحوی که در نعم دنیوی خداوند متعال بعضی اسباب را مهیا کرده اند و آن نعم را بوسیله آن اسباب عطا می فرماید، چون بذر کاشتن و آب دادن که وسیله ظاهر شدن حبوبات و میوه جات و گل‌های گوناگون است، همچنین برای تعجیل در ظهور تصرف امام (علیه السلام) را که وسیله ظهور همه نعمتها است؛ عبارت اسبابی مقرر فرموده است که به دست خود بندگان است، و آن اسباب عبارت از تقوی و اعمال صالحه

است، چنانچه در این آیه شریفه می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) [۱۹۶]. و آفت تعجیل در ظهور آنحضرت - چنانچه در بعضی از اخبار اشاره شده است و به بعضی از آنها هم در کیفیت هفتم اشاره کردیم - اعمال قبیحه و معاصی بندگان است که موجب تأخیر در ظهور امر فرج می شود. پس بندگان مؤمن؛ بعد از اعتقاد یقینی به اینکه امر فرج حق است و البته واقع می شود، و میعاد الهی است و خلفی در آن نیست، و لکن تعجیل در آن موقوف به تقوا و اعمال صالحه می باشد که به منزله کاشتن بذر و آب دادن است، پس باید در آن اعمال صالحه سعی و کوشش نموده، و از آن اعمال سیئه و گناهان اجتناب نمایند. و چونکه می دانند شدیدترین سیئات و قبائح اعمال؛ افشاء اسرار آل محمد (علیهم السلام) و تقیّه نکردن از دشمنان آنها در جائی که تقیّه لازم است؛ می باشد، که موجب آفت در جهت وقوع فرج و سبب تأخیر آن شده است، و نیز آفت در تأجیل آن در هر زمانی می باشد، و می دانند به این واسطه در امر فرج احتمال بداء می رود. پس به این سبب؛ کمال سعی و توبه از همه معاصی و خطاها، و سعی در دعا می کنند، و از خداوند طلب دفع آن آفات و اثر آنها را می کنند، و در این حال از فضل حضرت احدیت انتظار و امید دارند که محصول و زرع آن اعمال و این دعا را تعجیل در ظهور فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه قرار دهد. پس این حال با این خصوصیات انتظار کامل قلبی و بدنی است که از لوازم کمال ایمان و صحت است، و این کیفیت هم که بر این وجه بیان شد؛ کیفیت جامعی است که ملازم با آن کیفیات نه گانه دیگر است، به این معنی که هر گاه این حالت خصوصیات در کسی حاصل شد چنین کسی می تواند به آن امور نه گانه عمل کند.

شرایط انتظار

اشاره

شرایط انتظار یعنی: اموری که مترتب شدن همه آن فضائل کامله ای که برای انتظار ذکر شد بر اجتماع آن امور بستگی دارد، و هر قدر در آن امور نقصان حاصل شود موجب نقصان در آن فضائل و ثوابهای مهم خواهد شد، پس از مهمترین آن شرایط؛ دو امر است که در این مقام ذکر می شود ان شاء الله تعالی.

خلوص نیت، اولین شرط انتظار

اشاره

شرط اول: خلوص نیت است، همچنانکه گفتیم انتظار فرج از افضل و احب عبادات نزد خداوند احدیت است، و از جمله شرایط مقرر در هر عبادتی - که هم در صحت آن، و هم در قبولی آن و هم در تکمیل آن تأثیر دارد - خلوص در نیت آن عبادت است. توضیح و بیان آن به وجه اختصار بر این عنوان است: در هر عملی از عبادات؛ آن امری که داعی و محرک واقعی برای انسان می شود که بر آن عمل اقدام نماید؛ به عنوان کلی بر یکی از وجوه زیر است، گر چه هر یک از آن وجوه مراتب و اقسامی دارد. وجه اول: آنکه آن چیزی که داعی و باعث بر عمل است ملاحظه اصلاح امور دنیوی است، و این به دو عنوان است: عنوان اول: آنکه در عمل قصد و نیت؛ محض رسیدن به امر دنیوی باشد، بدون آنکه در آن رضای الهی را تصور نماید، و این مانند مزدور و اجرت بگیری است که قصدش در عمل خود گرفتن اجرت است، بدون ملاحظه شخص اجرت دهنده، یا مانند حال مرضی که در خوردن دوا قصد او محض خاصیت آن است، بدون آنکه خشنودی احدی را در آن ملاحظه کند. پس هر گاه در واقع و حقیقت؛ در مقام عبادت قصد بنده همین نحو باشد، این عبادت بطور کلی از درجه خلوص خارج است، و علما در چنین حال به

بطلان صورت عبادت حکم فرموده اند. عنوان دوم: آنکه در عبادت قصد رضای الهی است، و لکن رضای الهی را وسیله حصول امر دنیوی قرار می‌دهد، یعنی: چون معرفت پیدا نموده که خداوند عالم این عبادت و این عمل خاص را - مثلاً - دوست می‌دارد، به قرینه آنکه به آن عمل امر یا راهنمایی فرموده، پس بجا می‌آورد که رضای الهی به آن حاصل شود، و خداوند بوسیله آن عمل امر او را اصلاح فرماید. پس اگر چنانچه در کلیه عبادات؛ نیت و قصدش چنین باشد، یعنی اصل عبادت او در هر مقامی و به هر عنوانی چه واجب و چه مستحب همان حصول امور دنیوی و وصول به مقاصد آن است که همگی راجع به دنیا است مانند ریاست و راحت طلبی و لذت جوئی و امثال اینها، پس این عبادت، عبادت شیطنی است، که عبادت شیطان نیز در آن مدّت متمادی به همین عنوان بوده، پس عاقبت چنین کسی همچون عاقبت او خواهد شد، و از زمره اهل اخلاص بطور کلی خارج است. و لکن اگر این نوع قصد در امور اضطراری باشد، یعنی در بعضی از حوائج دنیوی چون اداء قرض یا رفع امراض یا رفع پریشانی و امثال اینها به بعضی عبادات بر همان وجهی که دستور شده است؛ متوسّل می‌شود، پس اگر نیت در آن عبادت و اعمال خاصّه - از ذکر یا نماز یا غیر آنها - رضای الهی باشد و آن اعمال را وسیله اصلاح امر دنیائی قرار دهد، این کمترین درجه خلوص می‌باشد، و علماء به صحت این عمل به وجه مزبور حکم فرموده اند، خصوصاً به ملاحظه تأکیدی که در بعضی از اخبار، بلکه در بعضی آیات شده است که در حوائج و شدائد توسّل به آن اعمال خاصّه نمایند. و لکن در این وجه مزبور بعضی از احکام آن؛ از مسائل تقلیدی و فقهی است، که برای حکم آن در مقام عمل باید به کتب فقهی رجوع شود، و در اینجا غرض ما به عنوان تذکر بود. وجه دوم: آنکه انگیزه عمل او؛ محض فوائد اخروی باشد؛ مانند رسیدن به مقامات عالیّه بهشت، یا نجات از درکات آتش و دوزخ. پس بنابراین وجه؛ اگر چه در صورتی که نیت و قصد واقعی در عبادت حصول رضای الهی باشد، و بوسیله رضای الهی در آن عبادت از خداوند جلّ شأنه بهشت یا خلاصی از جهنم را طلب نماید، با این حال؛ خلوص حاصل می‌شود، چنانچه در جای خود در کتب فقهی بیان شده است. لکن خلوص حقیقی حاصل نمی‌شود، زیرا خلوص حقیقی در مقام عبادت آن است که؛ هیچ منفعتی که برگشت آن به خود بنده باشد - و لو منافع اخروی - در نیت لحاظ نکند، و حقیقتاً جز رضای الهی چیز دیگری در نظرش نباشد. چنانچه در این آیه شریفه می‌فرماید: (نَسِئْتِكُمْ مِمَّا فِي بَطُونِهَا مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) [۱۹۷] پس «شیر خالص» وقتی صادق است که با هیچ چیز مخلوط نباشد، و الا اگر با شکر یا عسل هم ممزوج شد؛ گرچه نیکو است و لکن خالص نیست، و لذا خواصی که در طبیعت شیر است در آن نیست، و لو آنکه خواص دیگر پیدا کند که آنها هم نیکو باشد. و از جمله شواهد بر این شرط بودن این مطلب؛ حدیثی قدسی است که در «آلای الاخبار» نقل شده؛ که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: قال: أوحى الله إلى موسى: هل عملت لي عملاً قط؟ قال: إلهي صليت لك، و صمت و تصدقت و ذكرت لك. فقال: إن الصلاة لك برهان، و الصوم جنة، و الصدقة ظلة، و ذكرى نور، فأى عمل عملت لي؟ فقال موسى: إلهي دلني على عمل هو لك؟ فقال: يا موسى! هل واليت لي ولياً، و هل عادت لي عدواً؟ فعلم موسى أن أحب الأعمال الحب في الله و البغض في الله. [۱۹۸]. چنانکه در مضمون این حدیث شریف تأمل کنیم؛ که همچون موسی کلیم الله (علیه السلام) که معصوم بوده و عبادات و اعمال او؛ خالص و محفوظ از شائبه ای که موجب نقص و بطلان باشد؛ بوده است، خصوصاً با قرینه موجود در روایت؛ که خداوند جلّ شأنه فرمود: نماز و روزه و صدقه و ذکر که بجا آورده ای هر یک آثار محبوبه اخروی دارد، و مع ذلك می‌فرماید: عملی که خالص و مختص من باشد غیر از اینها است؛ پس واضح و روشن می‌شود که خلوص کامل در عمل؛ آن است که بنده هیچ جهتی را که برگشت آن به خود او باشد - چه دنیوی و چه اخروی - قصد ننماید و تمام غرض او امری باشد که رضای حضرت احدیت به آن حاصل می‌شود. وجه سوم آنکه در مقام عبادت قصد واقعی او هیچ امری نباشد، و در واقع در قلب بنده جز رضای الهی چیز دیگری نباشد، و این خلوص کامل حقیقی است که بنده بواسطه آن واقعاً در زمره عبادالله مخلصین داخل می‌شود، و به درجه مخلصین می‌رسد. و لکن منافات ندارد که بنده با این درجه از خلوص و در همین حال خلوصش کمال رغبت و اشتیاق هم به نعمتهای الهی در بهشت - حتی به نعمتهای جسمانیه آن -

بلکه به نعمتهای دنیوی هم - که جمله از آنها در نظر او محبوب و مطلوب باشد - داشته باشد، و همچنین از عذاب الهی در جهیم - بلکه از شدائد دنیوی نیز - خائف و ترسان باشد، بواسطه آنکه خلوص او در مقام عبادت و بندگی است که در این مقام جز رضای الهی هیچ امر دیگری را ملاحظه نمی‌کند. و امّا نعمتهای الهی در بهشت و نعمتهای دنیوی را در حالی که سبب غفلت او از ذکر الهی نشود آنها را از فضل و رحمت واسعه حضرت احدیت جلّ شأنه سؤال می‌نماید، و همچنین نجات از عذاب او در جهنم و از شدائد دنیوی را از جود و عفو او سؤال می‌نماید، بدون آنکه هیچ یک از اینها را در حال عبادت در قصد و نیت خود ملاحظه کرده و به نظر آورد. چنانچه حال اولیاء الله چنین بوده، و شرح حال مناجات آنها و فقرات دعا‌های آنان قوی‌ترین شاهد بر این مطلب می‌باشد. علاوه بر آن؛ این اشتیاق و رغبت، و این حالت خوف و ترس، و این سؤال و طلب از فضل و رحمت الهی خود فی نفسها امری محبوب و مرضی عند الله است، و از لوازم همان مقام خلوص حقیقی می‌باشد، به خاطر آنکه بعد از آنی که بنده در طلب رضای الهی مقام خلوصش چنان شد که زحمت و مشقت عبادت را تحمیل می‌نماید، پس خلوص او در هر مقامی چنین خواهد بود، و در هر چیزی که بداند رضای الهی و وسیله رضا جوئی او است در حصول آن سعی و کوشش خواهد کرد. و از بزرگترین وسائل آن - یعنی رضا جوئی او - همان دعا و طلب از فضل او و تذلل در نزد او است، حتی در امور جزئی دنیوی که آنها را هم از خداوند سؤال نماید به قصد و غرض آنکه کمال تذلل و احتقار و مسکنت را در جنب جلال و کبریائی حضرت واجب الوجود جلّ شأنه نموده باشد. و این درجه از خلوص نیز در چند عنوان ذکر می‌شود: عنوان اول: عنوان شکر گذاری از نعم الهی است. عنوان دوم: حیاء است. عنوان سوم: مسکنت و اظهار فقر و حاجت است. عنوان چهارم: حبّ است. عنوان پنجم: خشوع و و خضوع و خشیت و ترس است، و اینکه ذات مقدّس الهی در مقام ملاحظه کبریائی و عظمت و جلال و مجد و بزرگواری او برای این عنوان اهلیت دارد. چنانچه سرور صدیقین و امام المتّقین حضرت علیّ علیه صلوات المصلین در مناجات خود اظهار می‌کنند: «إلهی؛ ما عبدتك خوفاً من نارک، و لا طمعاً فی جنتک، بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتک». [۱۹۹].

درجات سه گانه نیت در انتظار و ظهور حضرت قائم

اشاره

و بر همین منوال است امر در انتظار فرج که افضل و احبّ عبادات الهی است که نیت و انگیزه در آن بر این درجات سه گانه می‌باشد.

زیادی نعمت‌ها در زمان ظهور

بعضی از بندگان عمده غرض و داعی آنها در انتظار فرج حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه اشتیاق به سوی آنچه در زمان ظهور است، مثل زیادی نعمتهای الهی و وسعت در امور زندگی، و رفع شدائد و سختیها و بلاهای دنیوی، و این خود بر دو نوع است: نوع اول: آنکه غرض و هدف مجرّد رسیدن به همین جهات مزبوره است، به گونه ای که اگر چنانچه در همین حال از برای او این جهات اصلاح شود، یعنی خداوند به او وسعت و کثرت در نعمتهای خود عطا فرماید، و از او سختیها و بلیات را دفع نماید، پس آن حال اشتیاق از او زائل می‌شود، و به کلی از ذکر آن حضرت (علیه السلام) و از تذکر امر فرج و ظهور ایشان غافل می‌گردد، و از همّ و غصّه آن منصرف خواهد شد. پس اگر عمده غرض در آن اشتیاق بر این وجه باشد بطور کلی از عنوان خلوص خارج خواهد بود، و به فیوضات مقررّه از برای انتظار فرج فائز نخواهد شد، و در این انتظارش از اهل دنیا خواهد بود. چنانچه در «کافی» از ابی بصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که گفت: عرض کردم: کی فرج خواهد شد؟ فرمود: «وَأنت مَمَّنْ ترید

الدنیا؟» یعنی: «قصد و اراده تو در طلب این امر دنیا است؟». بعد فرمود: «هر کس به این امر معرفت پیدا نماید پس به تحقیق از برای او فرج حاصل شده است، بواسطه انتظار فرج الهی». [۲۰۰]. و نوع دوم: آنکه غرض او از اشتیاق داشتن او به آن جهات مزبوره؛ به ملاحظه آن است که آن فرجهای عظیمه و آن نعم کثیره مخصوص آن زمان است، و چیزی است که آن را خداوند از برای اولیاء مقربین او صلوات الله علیهم اجمعین پسندیده است. و این حال اشتیاق به این عنوان اگر چه فی نفسه امری محبوب عندالله است، چنانچه مضمون حدیثی است که از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ما اهل بیت در مقام رضای الهی چنانیم که اگر خداوند فقر را بر ما مقرر کند؛ دوست می داریم، و اگر وسعت و غنا مقرر نماید آن را نیز دوست می داریم». و در روایت دیگری نقل شده است که: چون خداوند عالم برای حضرت ایوب (علیه السلام) بعد از کشف و رفع بلا، ملخ طلا نازل کرد، آنحضرت (علیه السلام) تمام دانه های آن ملخها را از اطراف بر می داشتند، حضرت جبرئیل (علیه السلام) عرض کردند خوب در ضبط آنها اهتمام دارید، فرمود: چونکه عطای پروردگار من است. [۲۰۱]. پس از اینگونه احادیث ظاهر می شود که هرگاه بنده نعم دنیوی را به این عنوان که آن عطائی است که خداوند به رضای خود مرحمت فرموده است، دوست داشته باشد، این دوستی از موضوع اخباری که در مذمت دنیا و دوست داشتن آن وارد شده است، خارج است. و چونکه همه نعمتهای الهی که در زمان فرج آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین وعده داده شده است، خداوند آنها را بر اولیاء مقربین خود پسندیده است، و برای آنها گوارا قرار داده است، پس اشتیاق به سوی آنها و در انتظار ظاهر گردیدن آنها بودن به این عنوان مزبور محبوب و مرضی الهی خواهد بود، چراکه بنده در این اشتیاق و انتظارش؛ رضای الهی را ملاحظه دارد، و لهذا به همه فیوضات و ثبوتات مقررده برای انتظار فرج فائز خواهد شد. لکن این نوع قصد و غرض درجه اول خلوص در امر انتظار فرج می باشد، بواسطه آنکه نهایت این غرض طلب نعم و منافع دنیوی است که برگشت به خود او می شود.

کثرت علوم و معارف و حکمتهای الهی

آن است که عمده غرض در اشتیاق به فرج آن حضرت (علیه السلام) و انتظار؛ کثرت و وفور علوم و معارف و حکمتهای الهی باشد. زیرا علومی که در آن زمان ظاهر می شود ما فوق تمام علومی است که از اول عالم تا آن زمان ظاهر شده، و نیز آنکه در آن زمان هر کس به کمال علم خود از دیگری بی نیاز است، و در تفسیر این آیه مبارکه (يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعْيِهِ) [۲۰۲] آمده است که حتی زنان در خانه های خود به احکام دین؛ به درجه علماء کامل؛ عارف و عالم می شوند [۲۰۳]. و عطای این کثرت و وفور در علوم بوسیله دست مبارک آنحضرت (علیه السلام) است که بر سر شیعیان می گذارند، و در این حال عقول آنها کامل می شود، چنانچه در روایات متعددی در «کافی» و غیر آن وارد شده است. [۲۰۴]. و وسیله دیگر ظاهر فرمودن جمله بیست و هفت حرفی است که مبنای همه علوم الهی است که حضرتش افاضه می فرمایند، و از اول عالم تا کنون همه علومی که برای هر کس ظاهر شده؛ دو حرف از آن بیست و هفت حرف است. و وسیله دیگر آنچه در قضیه شمشیرهای آسمانی است که برای اصحاب ایشان نازل می شود که هزار حرف نوشته شده است، و از هر حرفی هزار در از علم باز می شود. و همچنین است اشتیاق به سوی فرج آنحضرت به خاطر آنکه در آن زمان اسباب عبادت به اعلی درجه آن آماده است، که هر کس بخواهد خداوند متعال را عبادت نماید، و این به یمن و برکت وجود مقدس اولیاء معصومین (علیهم السلام) و ظهور امر آنها، و هم نبودن موانع است، چونکه شیطان و اتباع او همگی مقتول و منقرض می شوند، و به خاطر مخذول بودن شیاطین ظاهری؛ ترس از بندگان بر داشته می شود. پس هر گاه غرض اصلی و حقیقی در اشتیاق و انتظار فرج آنحضرت رسیدن به این دو مقصد مهم باشد - یعنی کمال معرفت و عبادت - روشن است که در صورت خلوص چندین برابر از درجه اولی کاملتر است، و به همین جهت به آن فیوضات و ثوابهای خاصه انتظار فرج هم به کاملترین درجه فائز می شود. و لکن این درجه هم خلوص کامل نیست، چرا که خلوص کامل آن است که بنده در مقام عبادت هیچ

جهت از جهاتی که برگشت به خود او دارد و از منافع راجحه و محبوبه اُخروی است؛ ملاحظه نماید.

خلوص حقیقی در انتظار

اشاره

آن است که غرض اصلی از اشتیاق به فرج آنحضرت (علیه السلام) و انتظار ظهور، آن چیزی است که در آن فرج می باشد از قبیل ظهور امر الهی، و ظهور دین مبین او در همه دنیا، و غلبه آن بر همه ادیان باطله، و ظهور امر اولیاء مقربین مکرمین معصومین او (علیهم السلام)، و ظهور کمال فضل و کمال جلال آنها، و ظهور نور و ضیاء آنها، و ظهور همه شئون جلیله و عظیمه آنها، و باز آنچه در آن فرج و ظهور است از قبیل خذلان جمیع دشمنان آنها، و تقاص حقوق آنها، و انتقام از ظالمین آنها، بخصوص آنچه در خونخواهی مظلومان کربلاء است، و اجراء همه حدود الهی و احکام او، طوریکه حق تعالی بدون خوف و ترس از احدی از مردم عبادت می شود. پس اگر حقیقتاً عمده غرض در انتظار فرج این باشد، این است آن خلوص کامل که همه فیوضات و ثبوتات کامله که از برای انتظار فرج ثابت شده است بر آن مترتب می شود، و این است آن خلوص حقیقی که در حدیث قدسی – که قبلاً ذکر کردیم – اشاره به آن شده بود، بر این مضمون: خطاب شد از جانب حضرت احدیت جلّ شأنه به حضرت موسی (علیه السلام) که: چه عمل خالصی از برای من نموده ای؟ عرض کرد: الهی مرا به آن راهنمایی فرما. خطاب شد: آیا موالات و دوستی با ولّی از اولیاء من نموده ای؟ و معادات و دشمنی با عدوی او اعداء من نموده ای؟ [۲۰۵]. واضح گردید که هر گاه کسی در انتظار فرج و ظهور حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه به این درجه سوّم برسد که غرض اصلی در آن با همه شرایط و آداب دیگرش همان باشد که بیان کردیم، پس چنین شخصی موالات و دوستی کامل – چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی – با همه اولیاء الهی، و معادات و دشمنی کامل با همه دشمنان الهی نموده است. و هر گاه این درجه سوّم از خلوص در مقام انتظار فرج محقق گردید و غرض اصلی شد، منافاتی ندارد که اشتیاق به موارد درجه اول و درجه دوّم از خلوص هم داشته باشد، بواسطه آنکه آن اشتیاق هم مؤکّد این درجه سوّم خواهد شد، زیرا اگر آنچه در درجه دوّم ذکر شد – رسیدن به مقام کمال معرفت و عبادت – امری است که وسیله تقرب بنده نزد حضرت ولّی الله صلوات الله علیه و سائر اولیاء مکرمین صلوات الله علیهم اجمعین می شود، و آنچه در درجه اول ذکر شد – از رسیدن به نعم کثیره در زمان فرج – آن هم به واسطه اشتیاق به سوی آن فضل و شرفی است که در آن نعم الهیه است، و آن هم از جهت انتساب و اختصاص آنها به اولیاء مقربین الهی (علیهم السلام) است. لازم به تذکر است که: بیان این عدم تنافی؛ در بحث درجات خلوص نسبت به کلیه عبادات بیان گردید.

حدیثی از امام صادق و خلوص حقیقی در انتظار

و از جمله شواهد در اینکه سوّمین درجه خلوص در باب انتظار فرج لازم و بر آن تأکید شده و با آن همه فضائل انتظار حاصل می شود، روایتی است در «کافی»، و در «نجم الثاقب» از «کمال الدین» از عمّار ساباطی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده، که ما در اینجا روایت را از «نجم الثاقب» نقل می کنیم، و به بعضی از اختلاف عباراتی که در حدیث «کافی» در بعضی موارد است اشاره می کنیم. [۲۰۶]. عمّار ساباطی گوید: به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر نبوده و در زمان دولت باطل باشد افضل است، یا عبادت کردن در زمان ظهور دولت حقّ با امام ظاهر از شما؟ حضرت فرمودند: ای عمّار! (به خدا قسم) صدقه در پنهانی افضل است از صدقه در آشکار و علانیه، و (به خدا قسم) چنین است؛ عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت باطل افضل – بخاطر ترسیدن شما از دشمنان در زمان دولت باطل – و بهتر است از اینکه خدا را در زمان ظهور حقّ با امام ظاهر عبادت کنید، (و عبادت با خوف در دولت باطل مثل عبادت در حال رضا در دولت حقّ نیست). بدانید که هر

که از شما نماز بخواند (یک نماز فریضه با جماعت در وقت آن در حال پنهانی از دشمن خود و تمام کند آن را، خدا از برای او ثواب پنجاه نماز واجب در جماعت بنویسد، و هر که بجا آورد از شما) یک نماز واجب را (به صورت انفرادی) در پنهانی از دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند حقّ تعالی از برای او ثواب بیست و پنج نماز (به صورت انفرادی) بنویسد، و اگر یک نافلة در زمان او بجا آورد (و تمام کند آن را) حقّ تعالی از برای آن ثواب ده نافلة بنویسد. و هر که از شما عمل خوبی بجای آورد حقّ تعالی از برای او بیست و پنج حسنه بنویسد، و مؤمنی از شما؛ وقتی که عمل را نیکو بجا آورد و با تقیه دین داری کند بخاطر ترس بر امام خود و بر جان خود؛ زبان خود را نگاه دارد؛ حقّ تعالی حسنات او را چندین برابر می کند، بدرستیکه خدا یغزوجلّ؛ کریم است. عرض کردم که: جان من به فدای تو، مرا راغب به عمل گردانیدی و تحریص بر آن نمودی، و لکن می خواهم بدانم که چگونه اعمال ما از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حقّ افضل است، با آنکه ما و ایشان همه بر یک دین می باشیم؟ فرمود: شما بر آنان در ادا نماز و روزه و حجّ و به دانستن سایر امور دین و به عبادت نمودن خدا را در پنهانی از برای خوف دشمن خودتان پیشی گرفته اید، و اطاعت خدا را در پنهانی می کنید، و با امام (علیه السلام) خود را در صبر کردن در دولت باطل شریک کرده اید (در حالتیکه انتظار دولت حقّ را دارید) و از پادشاهان بر امام خود و بر جانهای خود می ترسید، و حقّ امام خود را در دست ظالمان می بینید که شما را از حقّ خود منع کرده اند و بر مشقّت و سختی کشیدن در دنیا و طلب معاش کردن ناچاراند، و بر دین خود؛ در عبادت خود و طاعت کردن پروردگار خود و ترسیدن از دشمنان خود؛ صبر می کنند، پس به این اسباب حقّ تعالی اعمال شما را چندین برابر کرده است، پس گوارا باد این از برای شما. عرض کردم: جان من به فدای تو باد، هر گاه چنین است پس ما چرا آرزو کنیم که با ظاهر بودن حقّ از اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) باشیم، با آنکه ما امروز در زمان امامت تو و مشغول طاعت تو هستیم و اعمال ما بهتر از اعمال اصحاب دولت حق است؟ حضرت فرمود: سبحان الله؛ آیا نمی خواهی که خدای عزوجلّ حقّ و عدل را در بلاد خود ظاهر گرداند، و حال همه نیکو گردد، و کلمه خدا جمع گردد، و مردم همه بر دین حقّ اجتماع نمایند، و الفت و التیام در میان قلوب مختلفه بهم رسد، و کسی در زمین خدا معصیت نکند، و حدود خدا در میان خلق جاری گردد، و حقّ به سوی اهلیش رسیده و آن را اظهار نمایند، و چیزی از حقّ به جهت خوف از مردم پنهان نگردد؟ بدان، والله ای عمّار! کسی از شما نمی میرد (بر این حالی که شما بر آن می باشید - یعنی از امور مزبوره از صبر و انتظار و خوف و سختی در معاش با دوستی اهلیت (علیهم السلام) -) به این حالت دوستی ما؛ مگر آنکه او نزد خدای عزوجلّ از بسیاری از آنهایی که در جنگ بدر و احد حاضر شدند افضل است، پس بشارت باد شما را. [۲۰۷]. پس از قسمت آخر این حدیث شریف واضح شد که مؤمن ولو به ملاحظه آنکه اعمال او قبل از زمان ظهور امر فرج و دولت حقّ افضل از زمان ظهور باشد، و لکن باید انتظار ظهور فرج حضرت قائم (علیه السلام) و دولت حقّ را داشته باشد، و به کمال خلوص و اشتیاق همان ظهور امر حقّ و احکام دین و ظهور امر اولیاء الهی و رجوع حقوق آنها به سوی خودشان و برطرف شدن خوف از آنها و امثال این امور را داشته باشد.

صبر و شکیبایی، دومین شرط انتظار

اشاره

اما شرط دوم در انتظار فرج آنحضرت (علیه السلام) برای رسیدن مؤمن بخ فضائل کامله و ثوابت جلیله که در اخبار آمده است؛ صبر است، چنانچه در روایتی در «بحار» از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که حضرت فرمودند: «از دین ائمه است ورع و عفت داشتن و صلاح - تا آنکه می فرماید: - و انتظار فرج به صبر نمودن». [۲۰۸]. بلکه از این فرمایش استفاده می شود که صبر به

منزله جزء و رکن انتظار است.

اقسام و درجات صبر

اشاره

و این صبر در چند امر و چند مقام بیان می‌شود:

صبر بر ظلم اعداء

مقام اول: صبر بر ظلم اعداء از جهت خوف از آنها و در آنچه از آنها بر مؤمنین در دولت باطل و در حال غیبت و استتار امام (علیه السلام) وارد می‌شود، بر حسب آنچه - در حدیث عمار ساباطی - بیان کردیم بواسطه این صبر فضائل زیادی را افزون بر آنچه را اهل دولت حق در وقت ظهور درک می‌کنند، او چندین برابرش را درک می‌کنند. و فرمود: هر کدام از شماها در حال انتظار و صبر نمودن بر این ظلمها بمیرد؛ نزد خدا از بسیاری از شهدای بدر و احد افضل است. و همچنین به این درجه از صبر در روایتی که در «بحار» نقل شده؛ اشاره شده است که آنحضرت (علیه السلام) به بعضی از موالیان خود فرمودند: «ألا تعلم أن من انتظر أمرنا و صبر علی ما یری من الأذى و الخوف هو غداً فی زمرةنا؟». [۲۰۹]. یعنی: آیا نمی‌دانی آنکه هر کس انتظار امر ما را داشته باشد، و بر آنچه ببیند از اذیت و خوف و دشمنان صبر نماید، در روز قیامت در زمره ما خواهند بود.

صبر بر بلا یا و هموم

مقام دوم صبر بر کلیه بلایات و هموم و احزانی که از هر جهتی به سبب غیبت امام (علیه السلام) بر مؤمنین وارد می‌شود. چنانچه در «کافی» از ابی‌صلاح کنانی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودم پیرمردی را حضور ایشان آوردند، عرض کرد: یا ابا عبدالله نزد شما از ظلم فرزندانم و اذیت برادرانم به من در این سن پیری شکایت دارم. آنحضرت (علیه السلام) فرمودند: ای فلان! بدرستی که از برای حق دولتی است، و از برای باطل هم دولتی، و اهل هر یک در دولت دیگری در ذلت خواریند، و بدرستی که کمتر چیزی که به مؤمن در دولت باطل می‌رسد، ظلم اولادش و جفای برادرانش است، و هیچ مؤمنی نیست که او را راحتی و آسودگی در دولت باطل برسد، مگر آنکه در مقابل آن قبل از مردن او یا در اولادش یا در مالش گرفتار خواهد شد، تا آنکه خداوند او را از هر آلودگی که پیدا کرده است به آن - از قدرات راحت در دولت باطل - خالص گرداند، و بهره او را در دولت حق کامل گرداند، پس صبر کنید و شاد باشید. [۲۱۰]. پس از این حدیث شریف استفاده می‌شود که: هر بنده مؤمن که از برای او بهره و نصیبی باشد در دولت حق و زمان فرج اهل بیت اطهار (علیهم‌السلام) خداوند متعال او را تا آن عهد باقی می‌دارد، یا آنکه اگر قبل از آن زمان بمیرد؛ او را در آن زمان زنده می‌فرماید. پس لازمه آن نصیب و بهره در دولت حق؛ آن است که: قبل از وقوع فرج اهل حق در زمان حیات زندگی اش حتماً بلیه‌ای از بلیات گرفتار شود، و باید در آن صبر نماید، و از خداوند در امر صبر خود طلب یاری کند، بلکه بر حسب این بشارت؛ باید طبیعتاً کمال رضا و تسلیم را داشته باشد، و در صورت امکان از طلب لذت جوئی و راحت طلبی اعراض کنند.

صبر بر طولانی شدن زمان غیبت

مقام سوم صبر در طولانی شدن غیبت امام (علیه السلام) است به آنکه با قلب یا با زبانش بر خداوند یا بر امام (علیه السلام) اعتراض

نماید، و بگوید چرا غیبت ایشان را طولانی فرموده است؟ یا آنکه چرا با وجود این همه فساد و غلبه آن بر تمامی زمین، ایشان ظاهر نمی‌شوند؟ زیرا بعد از اینکه یقین و اعتقاد بنده مؤمن، صحیح و با حقیقت باشد در آنکه جمیع امور زمینی و آسمانی بر وفق اراده و مشیت حضرت احدیت جلّ شأنه می‌باشد، و بدون آن هیچ امری وقوع نمی‌یابد، بخصوص اعظم امور که تعیین وجود امام (علیه السلام) است، و نیز همه تصرّفات ایشان به اذن الهی است، و آنحضرت هم در هیچ امری بدون اذن و رضای الهی تصرّف نمی‌فرماید، و همچنین یقین و اعتقاد او صحیح باشد در آنکه اراده و مشیت الهی در هر امری و در هر جهتی که تعلق بگیرد حتماً بر وفق حکمت و خیر و صلاح است؛ بلکه مقرون به حکمت‌های بسیار است. پس لازمه صحت این یقین و اعتقاد آن است که هر چند غیبت امام (علیه السلام) طولانی شود، و فتنه‌ها و بلاهای زیادی از هر نوع آنها روی دهد، بنده باید هم از جهت ظاهری و هم از جهت قلبی تسلیم خداوند باشد، و راضی به آن بوده و صبر نماید، و چون و چرا نکند، و شکّ در دلش پیدا نشود، و وسوسه به قلب خود راه ندهد. بنابراین؛ هر گاه چنین مقام رضا و تسلیم و صبر از برای کسی در مورد طولانی شدن غیبت امام (علیه السلام) حاصل شد؛ نزد خداوند متعال چنان فضیلت و مقام بلند و درجه‌ای دار است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره آن فرموده اند: «از برای قائم ما (علیه السلام) غیبتی خواهد بود که زمان آن طولانی می‌شود، گویا می‌بینم که شیعیان او را در حال غیبت او مانند جولان کردن گوسفندان برای پیدا کردن چراگاه جولان می‌کنند - یعنی به دنبال مکان آنحضرت (علیه السلام) هستند - و آن را نمی‌یابند. آگاه باشید هر کس از آنها بر دینش ثابت بماند بر وجهی که دلش قساوت پیدا نکند - یعنی شکی در او به سبب طولانی شدن غیبت آنحضرت (علیه السلام) عارض نشود - پس او در روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود» [۲۱۱]. و روایت دیگری در «بحار» از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده که حضرتش فرمود: «هر کس بر ولایت ما در زمان غیبت قائم ما (علیه السلام) ثابت بماند، خداوند او را اجر هزار شهید بدر و احد عطا فرماید. و به این درجه از صبر در دعای شریفی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید (رضی الله عنه) - نائب دوم از نواب چهارگانه آن حضرت - روایت شده؛ اشاره شده است، که شیعیان آن را در زمان غیبت بخوانند، و مضمون فقرات آن چنین است: «الهی؛ ما را بر دین خود ثابت فرما، و مرا برای عمل به طاعت خودت توفیق بده، و قلب مرا از برای اذعان به امر ولیّ امرت نرم کن، و مرا از آنچه به آن خلق خود را امتحان فرموده‌ای عافیت فرما، و مرا بر فرمان برداری برای ولیّ خود - آن کسیکه او را از خلق خود پنهان فرموده‌ای - ثابت گردان، پس به سبب اذن تو از مخلوقات تو غائب شده است، و انتظار صبر و امر تو را - یعنی برای ظهورش - دارد، و تویی دانای نا آموخته از غیر خود؛ به وقتی که در آن صلاح امر ولیّ تو است او را برای اظهار امرش و منکشف نمودن سرّش اذن فرمائی. پس مرا بر این امر صبر عطا کن، تا آنکه دوست نداشته باشم تعجیل امری را که آن را تأخیر فرموده‌ای، و نه تأخیر آنچه را که آن را معجل قرار داده‌ای، و امر پنهان تو را کشف نکنم، و از آنچه علّت آن را مخفی فرموده‌ای جستجو نکنم، و در آنچه تقدیر فرموده‌ای با تو منازعه ننمایم، و تا آنکه نگویم که به چه سبب و چرا و به چه غرض ولیّ امر تو ظاهر نمی‌شود؟ و حال آنکه زمین از ظلم و جور پر شده است، و تا آنکه تمام امورات خود را به سوی تو تفویض و واگذار نمایم». [۲۱۲]. پس برای بنده مؤمن لازم و مهم است از جهت سالم ماندن از وسوسه‌ها و شکوک و فتنه‌ها به دعا روی آورده، و از حضرت احدیت جلّ شأنه - خصوصاً به همین دعای مزبور - مسئلت نماید.

آداب انتظار

و امّا آداب انتظار؛ یعنی اموری که وجود آنها در مؤمن سبب کامل شدن فضل و ثواب انتظار او می‌شود، اگر چه بعد از حاصل شدن حقیقت انتظار و شرایط لازمه آن نبود آن نبود آن امور موجب نقصان اصل فضائل انتظار نمی‌شود. و این مانند وجود انسان است که وقتی که همه اعضایش صحیح باشد، و لباس اش به قدر پوشش بدن و عورت باشد، و آلوده به نجاسات و کثافات هم نباشد، پس آنچه لازمه آثار انسانی است - چون بینائی و شنوائی و جمیع حرکات و سکناات و انتفاعات و اکتسابات - از او ظاهر خواهد شد و

نقصانی در آن آثار نخواهد بود. و لکن اگر لباسهای فاخر بپوشد و خود را زینت نماید به آنچه متعارف است، پس این سبب؛ زیادتی حسن جمال او در انظار و واقع شدن او در قلوب می شود، و به سبب آن در مجالس و محافل در نزد اعیان و اشراف؛ تشریفات و تعظیمات و احترامات خاصه پیدا می کند. و همچنین هر گاه آن آداب خاصه در مؤمن در حال انتظارش موجود شد موجب رفعت مقام و درجه او نزد خداوند و در نزد اولیاء او می شود، و در درجات عالیّه بهشت قرار می گیرد. و مهمترین آداب انتظار دو امر است که بر این وجه بیان می کنیم: امر اول: آنکه همچنانچه در بیان حقیقت و معنای انتظار گفتیم که انتظار کامل ظاهری و قلبی آن است که حال بنده مؤمن در مقام انتظار فرج و ظهور حضرت بقیه الله صلوات الله علیه و اشتیاق به سوی آن باید مانند حال کسی باشد که انتظار مسافری را دارد از دوستان خود که در راه سفر به وطن می آید، پس واضح است که چنین کسی بر حسب شأن آن مسافر - هر گاه شخص جلیلی باشد - و به مقتضای درجه محبتش با آن شخص جلیل؛ و بر حسب مقدور خود سعی می کند تا قبل از ورود آن مسافر برای او منزلی را تهیه و آن را نظافت نموده و زینت دهد، و همچنین نسبت به حال خود مهمان، و نیز نسبت به موجود نمودن هدایا و تعارفات از خوردنی و پوشیدنی و امثال آن از برای آن مسافر جلیل تهیه و تدارک می بیند. پس بنده مؤمن هم هر گاه واقعاً انتظار ظهور فرج مولای خود صلوات الله علیه را دارد، و حقیقتاً اشتیاق به سوی لقای جمال بی مانند آن مظهر کمال حضرت ذوالجلال و نیز دیدار جمال مبارک جمیع آباء طاهرین آنحضرت صلوات الله علیه را و لقای همه اولیاء الهی را که در زمان ظهور ایشان میسر خواهد شد؛ دارد، و اگر واقعاً آرزومند درک حضور مبارک آنها می باشد - چه بر وجهی که امر ظهور فرج ایشان مقارن شود با زمان حیات او، یا به نوعی که بعد از موت او را زنده نمایند و فائز به فیض خدمت آنحضرت گردد - پس بر چنین کسی لازم است بعد از آنیکه حد واجب انتظار را - به نوعی که بیان شد - تحصیل کرد؛ سعی و کوشش کند تا آنکه باطن و قلب خود را به محاسن و مکارم اخلاق زینت دهد، از قبیل متصف شدن به صفت حلم و وقار و عفت و بی نیازی از غیر خدا و توکل و ترحم و خضوع و خشوع و تواضع و جود و کرم و امثال اینها، و ظاهر خود را به آداب و سنن نبویه (صلی الله علیه و آله) زینت دهد، بر وجهی که در مقام خود مسطور است از قبیل انجام دادن نوافل و مستحبات، - خاصه مؤکده از آنها را - و ترک نمودن مکروهات. چنانچه به این مطلب - یعنی اهتمام داشتن در مکارم و محاسن اخلاق و سنن و آداب - در ضمن احادیثی که در بیان فضائل انتظار فرج ذکر شد؛ اشاره گردید. و لکن عمده تأکید در این مورد آن است که بنده مؤمن در مقام اتصاف به آن اخلاق حسنه و آداب نبویه بر وجهی سعی نماید که معروف و شناخته به آن اخلاق و آداب شود، از آن جهت که او در آن آداب؛ در هر حال و در هر زمانی کمال سعی و اهتمام را داشته باشد، بواسطه آنچه در «بحار» از «خرائج» از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که حضرتش - در ضمن حدیثی - فرمود: «وَعَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْخَيْرَ وَ كُونُوا مِنْ أَهْلِ تَعْرِفُوا فَإِنَّهُ أَمْرٌ بِهَذَا وَلَدَى وَ شِيعَتِي». [۲۱۳]. یعنی: خودتان را به امر خیر عادت بدهید، و از اهل آن شوید تا آنکه نزد هر کسی به وصف خیر و نیکی شناخته شوید، و هر کس شما را به طریق صلاح بشناسد، پس بدرستیکه من به این طریق و این نحو اولاد و شیعیان خود را امر می کنم. و روایت دیگری در «کافی» از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که حضرت که فرمودند: «بارها از پدر بزرگوارم شنیدم که می فرمود: شیعه ما نیست کسیکه مخدرات پرهیزکاری او را در حجله ها و خانه هایشان ذکر نکنند، و از اولیاء ما نیست کسیکه او در قریه ای باشد که در او ده هزار نفر مرد باشد و در ما بین آنها پرهیزکارتر از او پیدا شود». [۲۱۴]. و در حدیث دیگر فرمود: «در شهری که در او صد هزار نفر یا بیشتر باشد و در مابین آنها پرهیزکارتر از او پیدا شود». پس از این احادیث استفاده می شود که: آنچه وسیله تقرب به ائمه اطهار (علیهم السلام) است، و موجب لیاقت انس با آنها می شود، اهتمام در اتصاف به وصف صلاح و محاسن اخلاق و مکارم سنن و آداب است، خصوصاً بر وجهی که از او این اوصاف - از جهت شدت مواظبت بر آن و محافظت در آنها - نمایان و هویدا باشد. علاوه بر آنکه به مقتضای براهین و ضرورت عقل وسیله محبت مابین دو شخص - بر وجهی که موجب انس آنها با هم شود و سبب اتحاد و اتصال تام گردد - سنخیت و جنسیت آن دو در احوال و اوصاف است، پس بنده مؤمن هم

هر گاه کمال اشتیاق به درک فیض حضور مبارک مولای خود صلوات الله علیه دارد، و فوز به مقام انس به خدمت آنحضرت (علیه السلام) را در حال ظهور فرج ایشان، بلکه قبل از آن هم در سایر احوال؛ دارد، باید در این دو امر؛ یعنی محاسن اخلاق قلبی، و حسن آداب ظاهری نبویه؛ سعی نماید. پس بر این وجه کمال تهیاً حاصل می شود، و به کمال انتظار آن حاصل می شود، و کمال فضائل و آثار بر آن مترتب می شود. امر دوم: و از آداب ظاهری تهیاً و انتظار؛ مهیا نمودن اسلحه است، و لو اینکه یک تیر باشد - چنانچه ذکر آن و ذکر فضل آن از حضرت صادق (علیه السلام) در باب تمّنی و آرزوی نصرت حضرت قائم (علیه السلام)؛ گذشت.

علامت انتظار

علامت انتظار؛ یعنی: چیزهایی که بواسطه وجود آنها مؤمن مطمئن می شود که حقیقت معنای انتظار در او موجود شده است، و به آن علامت معلوم می شود که: آنچه از آثار انتظار در او مشاهده می شود؛ صِرف آداب ظاهری و صوری نیست. و از آشکارترین آن علامت دو علامت است که اجمالاً بیان می شود: اولین علامت انتظار؛ اشتیاق قلبی است، چون واضح گردید که این انتظار نسبت به امر فرج آنحضرت از لوازم کمال اشتیاق به سوی آنحضرت (علیه السلام) است، و بدیهی است که اشتیاق قلب سوی امری از لوازم کمال محبّت و دوست داشتن آن امر است. پس هر چه محبوب در نظر حبیب عزیز باشد و محبّت حبیب نسبت به او بیشتر باشد، اشتیاق او به دیدار محبوب بیشتر می شود، و هر چه این اشتیاق بیشتر شد مفارقت دوست مشکل تر و تلخ تر خواهد شد، و هر چه زمان مفارقت طولانی شود ناچاراً موجب شدّت حزن و غم خواهد شد، تا به حدّی که باعث بکاء و گریه شدید بلکه، موجب جزع و ندبه می شود. پس بنابراین؛ هر گاه بنده مؤمن در حال انتظارش حقیقت کمال اشتیاق را به دیدار مولای خود صلوات الله علیه - از جهت کمال مودت با ایشان - داشته باشد، پس باید بواسطه طول زمان مفارقت و زمان غیبت ایشان شدّت حزن و غم در قلب او ظاهر و هویدا گردد، و از لوازم این شدّت حزن بکاء و گریه از جهت مفارقت آنحضرت (علیه السلام) است. چنانچه در «کافی» روایت شده از حضرت صادق (علیه السلام) که حضرتش در بیان ذکر حال مؤمنین در غیبت ایشان؛ فرمودند: «و لتدمعنّ علیه عیون المؤمنین» [۲۱۵]. یعنی: برای او در حال طول غیابش چشمهای مؤمنین گریان می شود. و نیز از لوازم کمال این حزن قلبی جزع و ندبه کردن است، چنانچه در جمله ای فقرات شریفه «دعاء ندبه» آمده است، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که در چهار عید این دعای شریف خوانده شود: «هل من معین فأطیل معه البکاء؟ هل من جزوع فأساعد جزعه إذا خلا؟ هل قذیت عین فتسعدھا عنّی علی القذی؟». [۲۱۶]. یعنی: آیا یاری کنندای هست تا آنکه با او ناله و گریه را طول دهم؟ آیا جزع کننده ای هست تا آنکه یاری نمایم جزع او را هر گاه ساکن شود؟ آیا چشم مجروحی هست تا آنکه او را چشم من بر مجروح شدن آن یاری نماید؟ و در فقرات دیگرش نیز به همین مضمون آمده است. و از لوازم این درجه از هم و غم و جزع؛ ناگوار بودن لذائذ در کام انسان است، و این بخاطر طول مفارقت محبوب او است، و نیز سلب شدن خواب راحت از او، بلکه این هم و غم قهراً موجب کمبود شدید خواب می شود. و باز از لوازم آن است همیشه به یاد محبوب خود بودن است و از او - مگر اندکی - غافل نباشند. دومین علامت انتظار؛ عزلت و گوشه گیری از بیگانگان است، و از لوازم آن؛ قَلت کلام خصوصاً در لهویات است. پس هر کس این آثار را در وجود خود به صورت بیشتر و کاملتر چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی؛ مشاهده کرد؛ علامت آن است که مقام اشتیاق و حقیقت انتظار او برای ظهور و فرج مولای خود (علیه السلام) و زیارت جمال منیرش کاملتر است. بدیهی است که به همه این امور ده گانه یعنی حزن قلبی، افسردگی چهره، بکاء و گریه، جزع و ندبه، ناگواری لذائذ، کمی خواب، عزلت و گوشه گیری، همیشه به یاد او بودن، قَلت کلام، در اخبار به طور عموم و خصوص - چه ما بین هر حبیب و محبوبی و چه مابین آنحضرت و اولیائشان - اشاره شده است. علاوه بر این؛ به مقتضای آنچه در مورد درجه خلوص اشتیاق به امر فرج بیان شد؛ مهمترین درجه خلوص آن

نصرت و یاری مظلومین اولیاء الهی است، و بعد از آن رسیدن به کمال معرفت و کمال عبادت است، و بعد از آن رسیدن به وسعت نعمت و رحمت است، پس در واقع با هر کدام از این درجات خلوص حاصل شود قهراً قلب او به خاطر طولانی بودن زمان رسیدن به مقصود و محبوب محزون خواهد شد. و در «کمال الدین» در قضیه ابراهیم بن مهزیار روایتی از مولای ما حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نقل شده که حضرتش در ضمن فرمایشات زیادی - در رابطه با آنچه پدر بزرگوارشان حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به ایشان فرموده بودند - به ابراهیم بن مهزیار فرمودند: «واعلم أنّ قلوب أهل الطاعة و الإخلاص تزغ إليك مثل الطیر إذا امت إلى أوكارها و هم معشر یطلعون بمخائل الذلّة و الاستكانة، و هم عند الله برده أعزّاء یرزون بأنفس مختلّة محتاج، و هم أهل القناعة و الاعتصام، استنبطوا الدین فواردوه علی مجاهدة الأضداد، خصّیهم الله باحتمال الضیم فی الدنیا لیشملهم بالتّسع العزّ فی دار القرار، و جلبهم علی الخلاق الصبر لیکون لهم العاقبة الحسنی و کرامه حسن العقبی» [۲۱۷]. یعنی: بدان، بدرستی که قلبهای اهل طاعت و اخلاص به شدت به سوی تو توجّه دارد، مانند تو جّه مرغان هنگامی که به جانب آشیانه های خود توجّه می کنند و رو می آورند، و آنها جماعتی هستند که در مغرضهای ذلت و حقارت واقع می شوند، و حال آنکه ایشان در نزد خداوند نیکویان و روسفیدان اند، آنها در مابین مردم ظاهر می شوند در حالتیکه به شدت به فقر و حاجت مبتلا هستند، و ایشان اهل قناعت و اهل تمسک بوسیله هائی هستند که از فتنه ها سالم بمانند. و آنها بر وجه تحقیق دین را به دست آورده اند، پس آن را به مجاهده نمودن در اموری که ضدیت با دین آنها دارد؛ یاری می نمایند - یعنی: آن امور را ترک می کنند یا با کسانی که ضدیت به امر دین دارند مجاهده می نمایند، بنا بر یک احتمال در معنی این فقره شریفه - خداوند آنها را به قوت تحمّل سختی های دنیا مخصوص فرموده است، تا آنکه سعه عزت در دار القرار - آخرت - را شامل حال آنها فرماید و چگونگی صبر در هر مکروهی را جلی و در نهاد آنها قرار فرموده، تا آنکه از برای آنها عافیت نیکو و بلند مرتبه گی نیک در آخرت بوده باشد. و از لوازم دیگر این اشتیاق و این شدت؛ اهتمام نمودن به هم و حزن در دعا و طلب تعجیل فرج از خداوند است، بواسطه آنکه واضح است که هر گاه کسی کمال اشتیاق را به امری - بر وجهی که مفارقت آن سبب شدت هم و غم و بکاء و جزع و ندبه شود - داشته باشد، پس اگر بداند با هر وسیله ای که ممکن است با آن وسیله به آن امر برسد، یا وسیله کم شدن زمان مفارقت از آن گردد، یا وسیله سهولت در حاصل شدن آن امر شود، حتماً بر حسب آنچه در قدرت و امکان او باشد، در تحصیل و تهیه آن وسیله سعی و اهتمام خواهد نمود. بنابراین؛ در بیان کیفیت نهم از کیفیات نصرت و یاری امام (علیه السلام) معلوم شد که دعا و توبه مؤمنین در طلب تعجیل فرج و میسر شدن آن و کم شدن طول زمان غیبت آنحضرت (علیه السلام) تأثیر تمام و مدخلیت کامل دارد. و در این مورد مطالب دیگری نیز هست که ان شاء الله تعالی در کیفیت دوازدهم بیان خواهد شد. پس بنده مؤمن بعد از شناخت به این نوع تأثیر در توبه و دعا هر چه قدر مرتبه اشتیاق او به سوی امر فرج آنحضرت (علیه السلام) و فوز به زیارت جمال منیرش کاملتر باشد، و به این سبب حزن او در طول زمان غیبت ایشان شدیدتر باشد، پس سعی و اهتمام او در توبه و دعای در تعجیل فرج و ظهور امر ایشان شدیدتر و بیشتر خواهد شد، و دعای او در این امر در نظر او و در قلبش از دعای او در بلیه شدائد و احزان و مهیّات دیگر که از برای خود در امور دنیوی - بلکه در امور اخروی نیز - مهمتر خواهد بود. در اینجا سزاوار است که حال او مانند حال حضرت اباذر (رضی الله عنه) باشد که روایت شده است که: چشم ایشان مبتلا به رمد - چشم درد - شد، پرسیدند: چرا معالجه نمی کنی؟ فرمود: امری مهمتر از این دارم، گفتند: چرادعا نمی کنی؟ فرمود: دعای مهمتر از این دارم [۲۱۸].

نتیجه کلی از بحث انتظار

از آنچه در باب انتظار فرج بیان شد معلوم و واضح گردید که: هر گاه حقیقتاً معنا و مصداق انتظار - بر وجهی که بیان شد - چه از نظر ظاهری و چه از نظر قلبی، با شرایط لازمه آن و با آن آداب خاصه اش در کسی محقق شد طوریکه آثار و علائم آن آشکار و

هویدا باشد، پس عنوان نصرت و یاری به وجود مبارک حضرت حجه الله صلوات الله علیه، بلکه نصرت به جمیع آباء طاهربینشان (علیهم السلام)، بلکه به جمیع اولیاء الهی در او موجود و محقق شده است. و این نصرت و یاری در واقع با همه اقسام نصرت تحقق پیدا کرده، یعنی: هم نصرت و یاری است نسبت به قلب مبارکش که ارتفاع هموم از آن می شود، و هم نسبت به وجود اقدس شان که دفع شدائد و بلیات دوران غیبت از ایشان می شود، و هم نسبت به حق جلیل ایشان، و هم نسبت به دوستان و شیعیان شان، هم در جهات اخروی آنها و هم در جهات دنیوی آنها که در همه آن جهات برای آنها فرج می شود، و از هر خوفی و هر شری و هر حزنی و هر بلائی؛ آسوده خاطر و راحت می شوند. و در هر کدام از این جهات؛ آن حضرت را با قلب و زبان و جسم خود نصرت و یاری کرده است، پس بوسیله همین حال انتظار - هر چند امر فرج قبل از مرگ او واقع نشود - در زمره انصار و یاوران واقعی آنحضرت (علیه السلام) محسوب خواهد شد، بواسطه آنکه جمیع این خصوصیات نسبت به ایشان در زمان ظهورشان حاصل می شود، و بنده مؤمن در آنچه وسیله وقوع ظهور و تعجیل آن می شود با حال امیدواری به وقوع آن و با کمال اشتیاق و فرح بر آن، سعی و کوشش کرده است. چنانچه حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) بعد از آنکه در رؤیا مجریان امر به ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) را مشاهده نمود و همه اسباب و مقدمات آن را بجا آوردند، ولی وقوع آن به امری از جانب خداوند متعال ممنوع شد، پس خطاب شد: (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا) [۲۱۹] یعنی: به آنچه مأمور شدید در مورد ذبح اسماعیل (علیه السلام) عمل کردید، و از این جهت؛ فیض عظیم الهی و اجر جزیل او را - ولو با حال واقع نشدن آن - دریافتند. پس بنابراین؛ و با ملاحظه آنچه در انواعی از اخبار تصریح شده است چنین استفاده می شود که هر گاه بنده در هر عمل بر حسب مقدور خود با صدق نیت در جمیع اسباب و مقدمات وقوع آن سعی نماید، و لکن بواسطه مانعی از جانب خداوند متعال - بدون آنکه به اختیار خود او باشد - آن عمل بوقوع نپیوندد، پس آن بنده واقعاً عند الله از اهل آن عمل خواهد بود، و به فضل کامل آن فائز خواهد گردید. پس همچنین است در مقام یاری حضرت ولی الله صلوات الله علیه، هر گاه بنده بر حسب مقدور خود در اسباب آن سعی و اهتمام نماید، که از اعظم آنها امر انتظار فرج است، که اکثر اسباب و وسائل نصرت را در بر دارد، که با شرایط و آداب خاصه مزبوره آن حاصل شود. بخصوص که هر گاه متوجه به حاصل شدن نصرت آنحضرت (علیه السلام) به آن باشد، و قصد و نیت آن را هم بخصوصه در آن بنماید، پس چنین بنده ای داخل در زمره انصار و یاوران آنحضرت خواهد شد و به فیض آن فائز خواهد گردید، هر چند بر حسب مصالح و حکمت‌های ظاهره یا خفیه الهیه ظهور امر فرج آنحضرت (علیه السلام) تأخیر افتد.

نصرت و یاری حضرت قائم با طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین

اشاره

طلب مغفرت و آمرزش برای جمیع مؤمنین و مؤمنات است، و این شامل همه مؤمنین عالم می باشد چه آنهاییکه در زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده اند و چه آنهایی که در حیاتند و یا از دنیا رفته اند. و نصرت بودن آن بر این وجه است: مقتضای تعداد زیادی از اخبار که در «کافی» و غیر آن روایت شده چنین است که: خداوند عالم همه آنچه از فرج آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را وعده فرموده است که به ظهور موفور السرور حضرت خاتم الوصیین صلوات الله علیه ظاهر فرماید، مقدر بود که قبل از واقعه کربلا واقع شود، و چون واقعه کربلا وقوع یافت غضب الهی بر اهل زمین تشدید گردید، اما این غضب بر اعداء بواسطه آن بود که اساس آن را بر پا کردند، و اما بر اهل ایمان بواسطه آنکه ترک نصرت و یاری کردند تا آنکه اعداء غلبه کردند. پس این فرج تأخیر شد و مقدر گردید که در سال صد و چهل واقع شود، پس در زمان حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) شیعیان تقیه را ترک کردند، و اسرار آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را افشاء نمودند، از آن زمان هم تأخیر شد، و دیگر وقت معینی برای آن

بیان نشد، و فرمودند: (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ). [۲۲۰]. فی الکافی عن ابي حمزه الثمالی قال: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) يقول: «یا ابا حمزه! ان الله تبارک و تعالی قد کان و قَت هذا الأمر فی السبعین، فلما قتل الحسین (علیه السلام) اشدت غضب الله علی أهل الأرض فأخره إلى أربعین و مائه، فحدثناکم فأذعتم الحديث فكشفتهم قناع السرّ و لم يجعل الله له بعد ذلك وقتاً عندنا، (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) قال أبو حمزه: فحدثت بذلك ابا عبدالله (علیه السلام)، فقال: قد کان ذلك. [۲۲۱]

و در «نجم الثاقب» نیز مضمون همین حدیث را از «غیبت» شیخ طوسی و حدیث دیگری از «خرائج» راوندی ره روایت فرموده. و نیز در «کافی» روایت فرموده از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: خداوند عزوجل بر شیعه غضب کرد، پس مرا مخیر فرمود در آنکه بالای آنها را خود قبول کنم یا بر خود آنها وارد شود، پس والله آنها را به جان خودم محافظت نمودم، که بلا بر خودم وارد شود. [۲۲۲]. و از این حدیث چنین فهمیده می شود که بزرگی گناه ترک تقیه شیعه و افشاء نمودن اسرار آل محمد (علیهم السلام) را نزد دشمنان آنها بر وجهی بود که علاوه بر آنکه موجب تأخیر فرج شد، و اگر نبود بواسطه شفاعت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که خود قبول بلا را فرمودند آنها به عقوبت آن گناه استحقاق بلاهای شدیدی را - که مستاصل در آن شوند - داشتند. پس به مقتضای چنین احادیث و نیز قائده کلی در این آیه شریفه است (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم) [۲۲۳]. یعنی: بدرستی که خداوند نعمتهای خود را که به جمعی عطا فرموده است تغییر نمی دهد، تا زمانی که خودشان احوال و اعمال خیریه ای را که دارند و بجای می آوردند، تغییر دهند، و نیز به مقتضای اخبار زیادی که به مضمون این آیه شریفه وارد شده است، در نتیجه اینکه بندگان حال خود را تغییر داده و ترک نصرت و یاری حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) را نمودند و ترک تقیه کرده و اسرار اهل بیت (علیهم السلام) را افشاء کردند، و حرمت اولیاء الهی را هتک نمودند، و به این سبب در زمان حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عاقبت عمل آنها این شد که از آنها نعمت عظمای الهی که فرج کلی آل محمد (علیهم السلام) بود تغییر داده شود، که اگر تغییر حال در هر یک از آن دو مورد نشده بود، خداوند عالم جل شأنه در آن فرج کلی اذن فرموده بود. پس اگر امام (علیه السلام) مجادله و مقاتله با همه دشمنان جهان می فرمودند همه آنها مخذول می گردیدند، و در هر کدام از آن دو موعد آثار و برکات و رحمتهای کامل و نعمتهای زیاد و فراوان الهی که در زمان ظهور فرج وعده داده شده است؛ ظاهر می گردید. و چون تغییر حال داده شد فرج نیز تاکنون به تأخیر افتاد، و بر حسب تصریح بعضی از اخبار کهنه که تعجیل و تأخیر ظهور آن فرج کلی بعد از آن دو موعد از امور بدائی است، و آنکه هر گاه بندگان جمیعاً و بالاتفاق هم عهد شوند در آنکه به درگاه حضرت احدیت جل شأنه توبه و تضرع نمایند، و تعجیل در آن فرج را طلب نمایند، پس تعجیل در آن خواهد شد، و اگر چنین نکنند تأخیر خواهد شد. چنانچه در بیان کیفیت هفتم بعضی از اخباری که در این مورد وارد گردیده بود؛ ذکر کردیم. و لکن چون هر گناهی واقع شود؛ موجب سلب نعمتی می شود، باید اهل گناه از آن گناه توبه واقعی نمایند تا آن نعمت بر گردد، و اگر از این گناه بزرگ توبه نکنند یا توبه آنها مورد قبول نشود؛ آن نعمت بر نمی گردد، زیرا اگر توبه بر وجه صحیح بود؛ آن نعمت دو مرتبه عطا می شد. و چون در اخبار زیادی وارد است که: دعای مؤمن در حق برادران مؤمنین در غیاب آنها؛ البته مستجاب است، و از جمله دعاهائی است که رد نمی شود، هر چند دعا کننده دعایش در حق خودش بخاطر گناهانش مستجاب نشود، و هر چند آنهائی هم که درباره آنها دعای خود در حق خود در حق خودشان دعا کننده؛ مستجاب نشود. [۲۲۴]. و همچنین در روایتی است که هر گاه یکی از شما بندگان دعا می کند آن را به نحو عموم قرار دهد، یعنی دیگران را در آن چیزی که برای خود طلب می کند شریک نماید، پس بدرستی که این نوع دعا زودتر مستجاب می شود. [۲۲۵]. بنابراین احادیث؛ هر گاه مؤمنین در هر زمانی - همه آنها یا یک نفر از آنها - علاوه بر توبه از جانب خود؛ دعا و طلب مغفرت و آمرزش همه گناهانی که از هر کدام از مؤمنین در هر زمانی که واقع شده است؛ نمایند، پس کمال امیدواری در آن است که این نوع توبه مورد قبول درگاه الهی شود. امّا نسبت به دیگران؛ بواسطه آنکه گناه خود این توبه کننده مانع از قبول توبه و دعای او در حق غیر او نمی شود، و امّا نسبت به خودش بواسطه آنکه

همان توبه و دعایش در حق غیر خودش از برادرانش وسیله قبول شدن توبه و دعای او در حق خودش می‌شود، و کمال امید از فضل الهی در قبولی آن دعا هست، که بواسطه آن زمان فرج یک مرتبه نزدیک شود یا آنکه تخفیف در زمان طول تأخیر بشود، مثلاً اگر در واقع تا صد سال است؛ پنجاه سال یا کمتر شود. پس اگر همه بندگان در این نوع توبه و دعا؛ هم عهد و متفق شوند؛ قسم اول خواهد شد، چنانچه در توفیق رفیع هم از آنحضرت صلوات الله علیه اشاره به آن شده است، و ذکر آن توفیق با اخبار دیگر به مضمون آن در کیفیت هفتم ذکر شد. واضح است که هرگاه مؤمنین در هر زمانی بر این وجه توبه و دعا کرده بودند و آن مورد قبول واقع شده بود؛ وسیله تعجیل در ظهور فرج گردیده بود، و این نصرت کامله ای از برای امام (علیه السلام) بود، با بیانی که در کیفیت هفتم معلوم شد. کسانیکه علاوه بر توبه و دعا از جانب خود؛ از جانب مؤمنین هم توبه و دعا می‌کنند، پس توبه و دعای آنها از جانب خود یک عنوان و مصداق نصرت و یاری برای امام (علیه السلام) است، و توبه و دعا آنها از جانب غیر خود یعنی برادران مؤمنین عنوان دیگری از نصرت و یاری است، و عنوان دوم وسیله تکمیل عنوان اول است. و این مانند آن است که هرگاه کسی مسلح و مهیای جهاد باشد، پس اگر به دیگران هم اسلحه جنگی داده و آنها را هم مهیا و آماده جهاد نماید، پس مهیا شدن خود او یک عنوان جهاد است، و آماده کردن دیگران هم عنوان جداگانه و دیگری برای جهاد است، و بسا باشد که مهیا بودن او به تنهایی مصداق جهاد می‌شود و لکن بخاطر تنهایی پیشرفت نکرده و نتواند بر دشمنان پیروز شود، ولی بواسطه مهیا و مسلح کردن دیگران بر دشمنان غلبه می‌نماید. همچنین است امر در مورد توبه و دعا که عنوان نصرت و یاری امام (علیه السلام) به آن حاصل می‌شود، که بسا باشد دعاهای جمعی یا بعضی از جانب خودشان تأثیر کامل نمایند، که نتیجه نصرت و یاری از او حاصل شود، هرچند همان هم ظاهرش عنوان نصرت و یاری است. و لکن هرگاه دیگران را شریک گردانیده و از جانب آنها هم دعا کنند، و از برای آنها طلب مغفرت نمایند، پس آن سبب تأثیر کامل دعا شود، و از دعا و توبه او واقعاً نتیجه نصرت و یاری ظاهر شود.

فوائد توبه از گناهان و دعا بصورت انفرادی برای تعجیل در ظهور

پس در صورتی که همه بندگان متفق و هم عهد نباشند - چنانچه تا به حال نشده اند - و لکن بعضی از مؤمنین به تنهایی - که از اهل اخلاص و مودت حقیقیه می‌باشند - علاوه بر دعا و توبه برای خودش؛ این نوع توبه را انجام دهد، و دعا و طلب مغفرت از برای عامه مؤمنین نماید، چنین دعاء و توبه ای چند قسم فائده دارد: فائده اول: آنکه اگر چنین دعا و توبه ای موجب تعجیل در زمان فرج نشود که یک مرتبه وقت آن سر آمده و فرج واقع شود، در این صورت امید است که این نوع دعاء و توبه وسیله تخفیف در طول زمان تأخیر شود، که اگر مثلاً دوران آن صد سال بود؛ چند سالش کم شود. فائده دوم: آنکه هرگاه بعضی از دوستان از برای همه برادران دینی - از اعیان و اموات آنها - از گناهی که سبب تأخیر فرج شده است، توبه و طلب مغفرت نمودند، و با این حال دعا کردند، به مقتضای آنچه خداوند وعده اجابت دعاء به هریک از بندگان - خصوصاً دعای در حق غیر - فرموده، پس امید است که در اثر استجاب این دعا همه مؤمنین از برای توبه و دعا در امر فرج توفیق یابند، خصوصاً اگر در دعایش بر این وجه قید نماید که از خداوند طلب کند: آنچه وسیله تعجیل در فرج است میسر و فراهم نماید. پس توبه و دعاء عموم مؤمنین یک وسیله فرج است، که این وسیله به مستجاب شدن دعاهای او فراهم خواهد شد، و آنها هم موفق به این دعا و توبه خواهند گردید. فائده سوم: آنکه او بواسطه این توبه و دعا چه از جانب خودش و چه از جانب برادران ایمانی خودش از جمله انصار و یاران آنحضرت (علیه السلام) محسوب می‌شود، ولو بر فرض آنکه تأثیری در تعجیل فرج - از عدم جهت اقدام دیگران - ننماید. و این مانند آن است که برای نصرت و یاری امام (علیه السلام) عده ای به مجادله و جنگ با دشمنان می‌روند و مغلوب می‌شوند، در این صورت آنها حتماً از مجاهدین می‌باشند و از انصار و یاران محسوبند، بلکه در این حالت مغلوبیت از اجر و پاداش بزرگتری برخوردارند، خصوصاً در صورتی که عدد مجاهدین کمتر باشد، پس اجر و پاداش آنها به چندین برابر بیشتر و برتر از کسانیکه از جهاد تخلف کرده اند؛

خواهد بود. چنانچه در واقعه عاشورا بعد از آنکه همه مردم در مدینه و در مکه معظمه و در راه کربلا گروه گروه و دسته دسته از نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) اعراض کردند، تا آنکه ایشان - بر حسب ظاهر - غریب شدند، پس آن جماعت اندکی که نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) را نمودند هر چند این نصرت و یاری آنها نفع نبخشید که دفع شهادت را از آنحضرت نماید، و لکن آنها در یاری آن جناب (علیه السلام) استقامت نمودند، تا آنکه شهید شدند و از انصار الله و انصار رسول الله (صلی الله علیه و آله) و انصار امیرالمؤمنین و انصار جمیع ائمه معصومین (علیهم السلام) و از افضل شهدای اولین و آخرین گردیدند. نتیجه مطلب از این دو فائده این است که چون بر حسب آیات و اخبار؛ نصرت و یاری هر مظلومی خصوصاً وجود مبارک امام (علیه السلام)؛ بر همه اهل ایمان و بر فرد فرد آنها فرض و لازم است که: به هر وسیله ای که با آن یاری ممکن است؛ یاری کنند، و این وجوب بر با این کیفیت مانند وجوب نمازهای روزانه؛ یقینی و قطعی است و بر فرد فرد از بندگان واجب است و به ترک بعضی از بعض دیگر - در حال تمکن و قدرت - ساقط نمی شود، و ترک نمودن بعضی هم موجب ناقص و ضایع بودن فعل بعضی دیگر که بجا بیاورند؛ نمی شود. و در چنین زمانی که فعلاً مولای ما صلوات الله علیه مظلوم واقع شده اند، بواسطه آنکه حقّ الهی ایشان - که تصرف در جمیع امور دنیوی و اخروی بندگان است - از جهت طغیان ظالمین و اشرار و قلت اعوان و انصار مغضوب گردید، و از این جهت غائب شده اند، و معلوم شد که توبه و دعاهای مؤمنین تأثیر در تعجیل در امر فرج ایشان دارد که یا یک مرتبه دوران غیبت سر آید یا تخفیف در آن حاصل شود، پس این یک نوع نصرتی است که مقدور همه بندگان هست، و اگر همگی این نوع نصرت و یاری را انجام می دادند، رفع مظلومیت از آنحضرت (علیه السلام) می شد. چنانچه اگر همه بندگان مؤمن اتفاق در نصرت و یاری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می کردند، ایشان مظلوم و مغلوب نمی شدند. و لکن مادامی که این اتفاق در توبه و دعا از همه بندگان واقع نشود، پس هر گاه عده ای از بندگان به این نوع توبه و دعا عمل نمایند، در واقع عمل به تکلیف واجب خود نموده، و در زمره انصار واقعی آنحضرت محسوب خواهند گردید، و هم از عقوبت ترک یاری مظلوم سالم خواهند ماند، که اگر خداوند در دنیا یا در آخرت کسانی که ترک یاری مظلوم و یاری امام (علیه السلام) را کرده اند عذاب و عقوبت کند؛ بر حسب تمکن حالشان، پس آنها از شرّ آن عذاب و عقوبت الهی در عافیت خواهند بود. چنانچه «بحار» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت به یکی از موالیان خود - در ضمن فرمایشاتی در مورد انتظار فرج و صبر در آن و فضل آن - فرمودند: هر گاه دیدی چنین و چنان از فتنه ها و فسادها را از اهل آن زمان - بعد از اینکه بعضی از فتنه ها را بیان کردند؛ فرمود: سپس در حدّرش باش، و از خداوند طلب نجات کن، و بدان بدرستی که مردم به سبب مخالفت امر حقّ و اعراض از آن در سخط و غضب الهی هستند، پس اگر به آنها عذاب نازل شد و تو مابین آنها باشی، آن سبب تعجیل رفتن تو به سوی رحمت الهی می شود، و اگر تو از بلا و عذابی که به آنها رسیده سالم بمانی، پس آنها به جزای عمل خود رسیده اند، و تو از کردار زشت آنها که - از جرئت و بی حیائی آنها بر خداوند عزّوجلّ - بیرون بوده ای. و بدان همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی فرماید، و بدرستی که رحمت خداوند نزدیک به نیکو کرداران است. [۲۲۶]. فائده چهارم: آنکه فرج و ظهور آنحضرت (علیه السلام) بر دو قسم است: قسم اول: فرج و ظهور کلی است، و آن فرج و ظهور موعود ایشان است بر وجهی که رفع شرّ جمیع اعداء از جمیع عالم می فرماید. قسم دوم: فرجهائی که نسبت به قسم اول جزئی هستند، و آن بر طرف شدن بعضی از هموم و غموم از قلب امام است که این هم و غم بواسطه غلبه دشمنان و شدت ظلم نسبت به بعضی از شیعیان است. پس ممکن است که با دعای جمعی از شیعیان و دوستان مخلص، خداوند این نوع هموم را، با هلاکت گروهی از دشمنان از قلب مبارکشان رفع بفرماید. چنانچه در زمان حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین (علیهما السلام) خداوند به دست گروهی از مؤمنین که به جهاد می رفتند؛ ظالمین و کفار را هلاک می کرد. و در هر دو مقام - چه هلاک اشرار و کفار به دست آنها و چه با دعای آنها - نصرت و یاری؛ از باب احتیاج امام (علیه السلام) نیست، که اگر آنها نصرت نکنند؛ امام (علیه السلام) از دفع اعداء به وجه دیگر عاجز می شوند، بلکه از آن جهت است که

بندگان بوسیله آن اتصال و انتساب به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) پیدا نموده و مورد فیوضات کامل الهی - که به یمن وجود مبارکشان افزایده می شود - بشوند، و این خصوصیت در مقدمه این رساله، و نیز در کیفیت هفتم بیان گردید. فائده پنجم: آنکه این دعا از فرد فرد شیعیان و دوستان به عنوان موالات و موَدّت نسبت به آنحضرت (علیه السلام) خواهد بود، و بدین وسیله؛ دعا کننده یک درجه از حقّ موَدّت ایشان را - که اداء آن بر بنابر آیه مبارکه (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) [۲۲۷] فرض و لازم است - اداء نموده است. و به این وسیله؛ مورد رحمت‌های مخصوصه ایشان مانند شفاعت و دعاء و غیر آنها واقع خواهد شد، خصوصاً بر حسب مضمون آیه کریمه: (هَيْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) [۲۲۸]، که به مقتضای آن پاداش نمودن به هر احسان کننده محبوب و مستحب و نیز مهمّ است، و امام (علیه السلام) هم البته در عمل به کتاب الله و به مکارم اخلاق و همچنین در دعا نمودن در حقّ کسی از دیگران؛ اولی است و احسان ایشان نسبت به آن شخص اصحّ است. پس هر مؤمن که به دعا و طلب فرج نمودن از برای وجود مبارک آن حضرت (علیه السلام) احسان نماید البته کمال امید است که به جزاء این احسان؛ مورد احسان ایشان واقع، و به مثل همین احسان آنحضرت هم طلب فرج و خیر و رحمت برای او فرمایند، یا به نحو دیگر از مراحم از افاضات دنیوی و آخروی، که آشکارا و پنهان از طرف امام (علیه السلام) به دیگران می رسد؛ شامل او نیز شود. فائده ششم: آنکه چون وجود مبارک امام (علیه السلام) نعمت عظمای الهی بر بندگان است، بلکه اعظم نعمتهای او می باشد، بواسطه آنکه جمیع فیوضات دنیوی و آخروی، ظاهری و باطنی، به یمن وجود مبارک او و بوسیله محبّت و معرفت ایشان عطا می شود، چنانچه در این آیه مبارکه: (ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ)، [۲۲۹] «نعیم» به آنحضرت (علیه السلام) و به ولایت ایشان تفسیر شده است. [۲۳۰]. و همچنین در بعضی دیگر از آیات و روایت نیز «نعمت» به وجود مبارک امام (علیه السلام) تفسیر شده، و شکر هر نعمتی علاوه بر آنکه واجب است وسیله بقاء و دوام نعمت و نیز وسیله انتفاع از آثار و منافع آن، و وسیله تکمیل آثار نعمت می باشد، چنانچه به این مطلب در این آیه شریفه (وَلَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)، [۲۳۱] و نیز در اخبار بسیاری تصریح شده است. پس وجود مبارک امام (علیه السلام) در جمیع فیوضات الهی بر عامّه بندگان ولیّ نعمت می باشند، و اداء شکر وجود مبارکش؛ بر همگان فرض و لازم است، و هر کس نسبت به درجه شکرش به وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام)، فیوضات قدسیّه و معنویّه به او خواهد رسید. و در روایتی از حضرت سیدالسادین صلوات الله علیه نقل شده که فرمود: یک نوع و یک کیفیت از شکر ولیّ نعمت؛ دعای در حقّ او و طلب خیر از خداوند برای او است. چنانچه این مطلب نیز از این آیه کریمه: (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) [۲۳۲] استفاده می شود، بواسطه آنکه مراد این است که مجازات هر احسان - از هر کسیکه حاصل می شود - به احسان کردن در حقّ آن مُحسِن است، و این مطلب واضح است که حقیقت شکر مُنعم و ولیّ نعمت هم همین است که بنده جبران هر احسانی را به احسان بنماید، و معلوم است که دعا و طلب رحمت و خیر از خداوند برای هر کسی احسان کامل در حقّ آن کس است. پس با دعای در فرج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه هم یک درجه از شکر گذاری نعمت وجود مبارکش حاصل می شود، و بنده به هر اندازه در آن سعی کند آثار و فیوضات وجود اقدسشان در حقّ دعا کننده بیشتر و تامتر و کاملتر خواهد شد. و همچنین شکر قلبی؛ هر گاه آن هم واقعاً در دل باشد بر وجهی که امور لازمه خود را در قلب پیدا می کند و برای آنها دعا می کند، و چون به زبان می آورد شکر لسانی را انجام داده، و هر گاه به مجالس دعا گوئی ایشان هم حاضر شود، و خصوصاً خدمتی هم بنماید، شکر فعلی را بجای آورده است. فائده هفتم: آنکه بر حسب آنچه از بعضی اخبار ظاهر می شود، از جمله روایتی است که قبلاً بیان کردیم حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: اگر شماها مانند بنی اسرائیل بر دعا و توبه برای فرج ما اجتماع نکنید، غیبت به طول خواهد انجامید. [۲۳۳]. و همچنین در تویح مبارک بیان کردیم که حضرتش فرمود: اگر شیعیان هم عهد شوند و به آن عهدی که بر ذمه آنها ثابت شده است - یعنی یاری و موالات ما اهل بیت - وفا کنند، به زودی سعادت ملاقات ما روزی آنها خواهد شد، و ما را از آنها مستور و پنهان نداشته؛ جز اعمال آنها که نزد ما مکروه است، و راضی به آن نیستیم. [۲۳۴]. باز روایتی است که در «نجم الثاقب» از محمّد بن جریر طبری در

قصه علی بن مهزیار نقل شده که: جوانی که از خواص حضرت صاحب الامر (علیه السلام) بود، وقتی علی بن مهزیار را دید، به او فرمود: چه می خواهی ای ابوالحسن؟ گفت: امام محبوب - و مخفی - از عالم را. گفت: آنحضرت از شما محبوب نیست، و لکن بدی کردارهای شما آنحضرت را محبوب کرده است. پس معلوم می شود که سبب اصلی غیبت آنحضرت (علیه السلام) بدی اعمال بندگان می باشد، و ترک توبه و دعا برای فرج؛ سبب طولانی شدن زمان غیبت ایشان است، و طول غیبت سبب طولانی شدن زمان مظلومیت و مقهوریت و ناراحتی اهلیت اطهار (علیهم السلام)، و طولانی شدن زمان پریشانی اوضاع و اساس امر حق و احکام الهی، و نیز سبب طولانی شدن بقاء و دوام شوکت اهل کفر و ضلال می شود. و باعث هر کدام از اینها فعل خود بندگان شده است، بدین وسیله موجب شدت غضب الهی بر آنها شده است، علاوه اینکه زمان غیبت طولانی شده، و تأخیر در امر فرج می شود؛ مستحق بلاهای شدید و فتنه های مظلومه می شوند، که بواسطه آن بلاها و فتنه ها راه هدایت در نظرها ظلمانی و تاریک می شود، و امر حق و باطل مشتبه می گردد، و بر آنها تشخیص اهل هدایت و اهل گمراهی مشکل می شود، و به این سبب شکوک و شبهات در دلها ظاهر گردد، و بر آنها شیاطین جنی و انسی مسلط می شوند، و امر اسلام و ایمان خطرناک می شود. و لکن در این حال هر گاه هر کدام از مؤمنین در توبه و دعای در فرج آنحضرت (علیه السلام) سعی و اهتمام نماید - چون به وظیفه تکلیف خود در مقام نصرت و یاری و موالات با ایشان و اداء حق آن عالی شأن عمل نموده است - مورد الطاف و مراحم خاص حضرت احدیت و آنحضرت خواهد شد، و بدین وسیله از شر آن فتنه ها و بلاها سالم خواهد ماند. یعنی آنچه از بلاهای دنیوی غیر حتمی است از او دفع خواهد شد، بلکه در معرض آنها واقع نخواهد شد، و آنچه حتمی است در آنها پس از اهل رضا و تسلیم خواهد شد، و به سبب آنها در فتنه ها واقع نخواهد شد، و آنچه هم از فتنه های اخروی است - بر وجهی که ذکر شد - در هیچ حالی مبتلا نخواهد شد، پس با شدت تاریکی راه هدایت برای اهل دنیا؛ برای او از خورشید هم روشن تر خواهد شد. و از جمله شواهد بر این مطلب؛ روایتی است از حضرت صادق (علیه السلام) که از «بحار» نقل کردیم. و اما قوی ترین شاهد؛ روایتی است که از احمد بن اسحاق قمی (رضی الله عنه) از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است، که حضرتش فرمود: هیچ کس از فتنه ها و فسادها و سختی ها و امتحانات در زمان غیبت آنحضرت (علیه السلام) نجات نمی یابد، مگر کسیکه خداوند او را در اعتقاد به امامت ایشان ثابت قدم فرموده باشد، و او را در دعا برای تعجیل فرج موفق فرموده باشد. و این روایت در کیفیت هفتم از نصرت و یاری آنحضرت بیان گردیدفائده هشتم: آنکه از حدیث علی بن مهزیار و نیز از توفیق مبارک - که در فائده قبلی ذکر شد - استفاده می شود که: هر گاه هر کدام از مؤمنین در امر توبه و دعای در فرج آنحضرت (علیه السلام) در حالتی که به وظایف و آداب آن عمل نمایند - بخصوص به آنچه در کیفیت دوازدهم ذکر می شودان شاء الله تعالی - سعی و اهتمام نمایند، پس اگر ظاهراً آن فرج کلی واقع نشود و لقاء منیرشان برای همه بندگان ظاهر نگردد، پس امید زیادی هست که بوسیله این توبه و دعا اگر مانعی - یعنی از بدی اعمال یا جهات دیگر - در او هست رفع بشود، و از برای خصوص این دعا کننده در خواب یا بیداری زیارت جمال آنحضرت (علیه السلام) میسر شود، و به بعضی از مراحم و الطاف خاصه آنحضرت مقرون، و به بعض فیوضات مخصوصه ظاهری و معنوی از معارف ربانی و حکم الهی از آنحضرت (علیه السلام) بوسیله مکالمه با ایشان یا به نحو دیگر از افعال و احوالشان مستفیض شود، و برای بعضی از علماء ابرار یا صلحاء اخیار چنین حالاتی اتفاق افتاد، چنانچه شرح وقایع و حکایات آنها در بعضی از کتب و اسطار بیان شده است. [۲۳۵]. فائده نهم: آنکه بنده مؤمن هر گاه فرج و ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) را از خداوند متعال طلب نماید - خصوصاً اگر به آنچه واقع می شود در حال فرج ایشان از کمال ظهور امرشان و کشف علوم و اسرار الهیه و حکمت و عرفان و رفع هموم، و راحتی و سلامتی کامل قلبی و جسمی - از هر صاحب شری از حیوان و انسان؛ الثفات داشته باشد - اجمالاً یا تفصیلاً - این دعا وسیله ای از برای تکمیل نور معرفت قلب او نسبت به آنحضرت (علیه السلام)، و نیز به کمالات ایشان به اعلی مرتبه ای که از برای مؤمن معرفت داشتن به ایشان شایسته است - خواهد شد، و این معرفت و شناخت به آن کیفیت است که در حال ظهور ایشان به

وجه کامل یا به کمتر از آن حاصل می‌شود. و نیز این دعا وسیله‌ای از برای افتتاح ابواب اسرار و حقائق توحید و سائر معارف و حکمتها به سوی قلب او بر آن وجهی که در حال ظهور آنحضرت (علیه السلام) به یمن وجود اقدسشان حاصل می‌شود؛ و خواهد شد، و هم وسیله‌ای از برای مرتبه‌ای از اطمینان قلب و رفع خوف از اعداء و از هر ذی شزی، و نیز فراغت حال از برای عبادت و بعضی از کیفیت‌های آسایش و سلامتی و راحتی جسمی و قلبی خواهد شد. و بر این مطلب - یعنی اثرات چنین دعائی - دو شاهد داریم: شاهد اول: مضمون روایتی است که در «عده‌الداعی» نقل شده که: هرگاه بنده مؤمن از خداوند متعال طلب خیری برای برادر مؤمن خود در غیاب او نماید، خطاب مستطاب الهی از فوق آسمانها به او می‌رسد که: من به تو هزار هزار مقابل آنچه برای برادر مؤمن خود طلبیدی، عطا می‌کنم. [۲۳۶]. و چونکه بنده در دعا و طلب تعجیل فرج آنحضرت (علیه السلام)؛ از خداوند تعجیل در عطا فرمودن او همه آن جهات مزبوره را بوسیله فرج ایشان از برای جمیع برادران ایمانی طلب می‌نماید، پس به مقتضای این حدیث شریف سریعاً به خود این بنده دعا کننده همه این امور به وجه کمال و به اعلا مرتبه آنها یا بعضی از مراتب کامله آنها به چندین برابر چیزی را که برای برادران ایمانی طلب نموده، عطا می‌شود، هرچند تعجیل در عطا شدن از جهات مزبوره را که طلب نموده به یمن ظهور آنحضرت (علیه السلام) از برای عامه عباد، حکمت تأخیرش باشد. شاهد دوم: آنکه چون هرگاه بنده از خداوند بطور کلی حوائجی را با مراعات همه آداب آن - که دخالت در استجاب دعا دارد - مسئلت نماید، پس اگر حکمت واقعی در عطا نشدن بعضی از آن حوائج باشد آن حکمت؛ مانع از عطا نشدن بعضی دیگر از آن حوائج نمی‌شود. چنانچه در «بحار» حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: من سه امر را از برای دو فرزندم امامین الحسن و الحسین (علیهم السلام) درخواست کردم، پس خداوند متعال دو امر را عطا فرمود، و یکی را منع فرمود. «سئلت الله لهما أن يجعلهما طاهرین مطهرین زکینین، فأجابنی إلى ذلك، و سئلت الله لهما أن یقیهما و ذریتهما و شیعتهما النار، فأعطانی ذلك، و سئلت الله أن یجمع الأمة علی محبتهما» فقال: «یا محمد! إنی قضیت قضاء و قدرت قدرأ، و أن طائفة من أمتك ستفی لك بدمتك فی اليهود و النصارى و المجوس و سیخفرون ذمتك فی ولدك، و إنی أوجب علی نفسی لمن فعل ذلك أن لا أحلّ محلّ کرامتی و لا أسکنه جنتی و لا أنظر إلیه بعین رحمتی یوم القيامة» [۲۳۷]. پس در این دعا هم چون بنده تعجیل امور را برای خود و دیگران بوسیله ظهور امر آنحضرت (علیه السلام) طلب می‌کند، پس هرگاه حکمت مقتضی تعجیل عطاء همه این امور، به ظهور کلی ایشان برای جمیع بندگان نباشد، این جهت مانع نیست که در عطا آنها نسبت به این بنده و داعی بوسیله دعا او تعجیل نشود. و همچنین در امور قلبی از قبیل کشف علوم و اسرار توحید و عرفان که مانع فعلی جز نقصان خود بنده ندارد، آن هم بوسیله همین دعا و طلب رفع می‌شود. و در امور دنیوی چون عطاء آنها به وجه کمال در حال غیبت ممنوع است، پس بعضی از مراتب آن که وسیله گشایش باشد؛ عطا خواهد گردید، به حدی که بنده تحمل در صبر و شکر و حلم داشته باشد، و بر او اداء وظیفه عبودیت الهیه بر آن وجهی که شایسته است؛ میسر شود. البته فوائد کلی مهمی غیر از این فوائد نه گانه که ذکر شد، برحسب آنچه از آیات و اخبار استفاده می‌شود خیلی زیاد است، و بسا شمار آن فوائد و فضائل متجاوز از صد فائده و فضیلت می‌شود؛ که در کتب مبسوطه مشروحاً بیان شده است. و بعد از معرفت و شناخت به این فوائد مهم، سزاوار نیست که بنده مؤمن از آن غفلت کرده و مسامحه نماید، و از فیوضات کامله آن محروم بماند، بلکه در مضمون بعضی از ادعیه‌ای که از آنحضرت (علیه السلام) است آمده: از خداوند متعال چنین مسئلت نمائید که: الهی؛ ما را یاری فرما که ذکر و یاد ایشان و صلوات بر ایشان و دعا در حق ایشان را فراموش نکنیم».

از شرایط سرعت در تأثیر دعای فرج

تنبیه؛ از جمله شرایط تکمیل و سرعت در تأثیر دعای فرج و توبه - چه به صورت دسته جمعی واقع شود یا به صورت انفرادی، و چه دعا و توبه را هر کس از جانب خود انجام دهد یا از جانب همه مؤمنین و مؤمنات، به وجهی که بیان شد - این است که چون

ترک بعضی از واجبات و فعل بعضی از گناهان بواسطه شدت حرمت آنها است، پس علاوه بر توبه؛ کفاره هم دارد، مانند: افطار روزه ماه مبارک رمضان، یا قتل نفس محترمه. پس همچنین است نسبت به این دو معصیت بزرگ که از بزرگترین گناهان است، که یکی واقعه کربلا و دیگری زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) باشد و وقوع این دو مصیبت عظیم سبب تأخیر فرج اهلبیت اطهار (علیهم السلام) شد. پس لازم است که علاوه بر توبه، کفاره هم بدهند، یعنی به آنچه سزاوار است نسبت به شأن جلیل آن دو امام عالیقدر (علیهما السلام) انجام دهند، و سزاوار کفاره در چنین مقامی آن است که در خصوص نصرت و یاری این دو بزرگوار در آن جهتی که راجع باشد به امر مصیبت آنها - که آن گناه سبب وقوع آن مصیبت شد - سعی و اهتمام کنند، و نسبت به آنها بیشتر از جمیع ائمه اطهار (علیهم السلام) نصرت و یاری نمایند، از جهت آنکه این تأخیر فرج موجب ابتلای همه آنها گردید. پس در مقام توبه و دعا از برای تعجیل در فرج هم بالخصوص به همین وسیله نصرت و یاری آن دو بزرگوار که راجع به امر مصیبت ایشان است؛ متوسل شوند، و توسل خک با سه امر محقق می شود: اول: زیارت قبور منورشان؛ چه از نزدیک یا از دور. دوم: اقامه عزای آن دو بزرگوار. سوم: لعن بر قاتلان و دشمنان آن دو بزرگوار. و هر کدام از اینها نصرتی است در عوض آنکه اگر در آن زمان بود پس در مقام نصرت و یاری ایشان سعی می کرد، و با دشمنانشان جنگ نموده و دفع ضرر از آنها می کرد.

نصرت و یاری حضرت قائم با یاری حضرت سیدالشهداء

اشاره

کیفیت دوازدهم؛ نصرت و یاری نمودن حضرت سید الشهداء علیه آلاف السلام و التحیه و الثناء است، و این کیفیت افضل و اشرف کیفیتاتی است که در نصرت و یاری آنحضرت بیان کردیم، و در اینجا معرفت و شناخت سه امر لازم و مهم است: امر اول: در آنچه از نظر نقلی و عقلی دلالت می کند که به نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)؛ نصرت و یاری حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه حاصل می شود. امر دوم: در بیان چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه و اقسام آن، و در بیان اینکه بهترین آن اقسام زیارت و عزاداری آن بزرگوار است. امر سوم: در بیان بعضی از فضائل و ثوابهای مهم دنیوی و آخروی که متعلق به آن دو وسیله بزرگ - یعنی زیارت و عزاداری آنحضرت (علیه السلام) - است، و این غیر از فضیلت نصرت و یاری بودن این دو وسیله بزرگ می باشد.

روایات وارده در این باب

اشاره

امر اول: در بیان آنچه دلالت دارد بر آنکه در نصرت و یاری حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) نصرت و یاری حضرت قائم (علیه السلام) بالخصوص حاصل می شود، اما از نظر روایتی؛ در کتاب «نجم الثاقب» از شیخ جلیل جعفر شوشتری (رضی الله عنه) در «فوائد المشاهد» نقل شده که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلا به اصحاب خود فرمودند: «و من نصرنا بنفسه فیکون معنا فی الدرجات العالیة من الجنان فقد أخبرنی جدی إنّ ولدی الحسین (علیه السلام) یقتل بطف کربلاء غریباً وحیداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم (علیه السلام)، و من نصرنا بلسانه فإنه فی حزبنا فی القيامة». یعنی: هر کس ما را به جان خودش یاری نماید، پس ما در درجات عالیه بهشت خواهد بود، پس به تحقیق به من جد بزرگوارم (صلی الله علیه و آله) خبر دادند که: فرزندم حسین (علیه السلام) در زمین کربلا، در حالتی که بی کس و تنها و تشنه باشد شهید خواهد شد، پس هر کس او را یاری کند ربه تحقیق چنین است که مرا یاری کرده است، و فرزند او حضرت قائم (علیه السلام) را یاری کرده است، و هر کس ما را به زبان خود

یاری نماید، پس بدرستی که او در روز قیامت در زمره ما خواهد بود. پس مفهوم این فرمایش این است که در یاری حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه حقیقت و مصداق یاری حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه حاصل می شود، و در واقع وجهی که در بیان این مطلب تعقل می شود، بر حسب آنچه از بعضی از اخباری که در احوال و اوصاف و حقیقت امر حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه - ظاهر و واضح می شود، خصوص آنچه در واقعه کربلا- از ایشان به ظهور رسید - چنین است که: چون از وجود مبارک آنحضرت (علیه السلام) از محبت خالص و نصرت و یاری کامل نسبت به خداوند متعال و در امر دین مبین او ظاهر و آشکار گردید، و بوسیله مهیا بودن اسباب الهیه از برای ایشان از اهل و اولاد و اصحاب و هم بر حسب اقتضای وقت و زمان و اهل آن طوری که به آن درجه از محبت و نصرت از احدی از انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) از اولین و آخرین ظاهر نشد، گر چه جد بزرگوارشان و پدر عالمقدار شان و نیز عصمت کبری و حضرت مجتبی و هم همه اولاد طاهرینشان از ائمه معصومین (علیهم السلام) تا وجود مبارک حضرت صاحب الامر (علیه السلام) در اصل مرتبه کمال معرفت و خلوص محبت الهیه به همان درجه کمال حسینی صلوات الله علیه یا کاملتر و افضل از آنحضرت بودند، چنانچه در مقام نصرت الهی هم از هر کدام در جهاتی که مقتضی شد مرتبه کامل و کاملتر از جمیع اولیاء ظاهر گردید. و لکن در مقام ظهور و بروز درجات محبت و نصرت حضرت احدیت جل شأنه به حسب اسباب خاصه در کیفیات زیادی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) از همه ممتاز شدند، و خداوند متعال هم در مقام عطایای خاصه خود نسبت به آن حضرت (علیه السلام) عامه قلوب بندگان حتی اولیاء و انبیاء مرسل خود را از اولین و آخرین مجذوب ایشان گردانید، و محبت و دوستی خاصه ایشان به شاهد فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله): «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَحَبَّةً مَكْتُومَةً فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ» [۲۳۸] در واقع دلها ثابت گردید. و چنان همه آنها عاشقانه به آن جناب اشتیاق پیدا نمودند؛ که بی اختیار توجه به جانب ایشان کردند، و پروانه وار از هر جانب در هر زمان علی الدوام از عرش مجید در آسمانها و آفاق عالم و اطراف زمینها رو به حرم انور او کرده، و به زیارت مرقد متور او مشرف شده و می شوند که: «مَآءِ نَبِيِّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ كَرْبَلَا بَيْنَ قَبْرِهِ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ مُخْتَلَفَةٌ الْمَلَائِكَةُ فَوْجٌ يَعْرِجُ وَ فَوْجٌ يَنْزِلُ». [۲۳۹]. و به نوعی همه ممکنات محو او گردیدند که با ذکر مصیبت و بلای آن مظلوم صلوات الله علیه قبل از واقع شدن آن مصیبت و بعد از آن؛ اهل زمین و آسمان همگی محزون و افسرده شدند، و هر گوشه ای از اطراف و اکناف عالم اقامه مجالس عزایشان را تجدید بنا، و لوا و پرچم مصیبتشان را در هر عهد و زمانی دائمی و مستمر نمودند. پس بواسطه آن جذبه ای که خداوند متعال جل شأنه از قلوب به جانب آنحضرت (علیه السلام) فرمود، و آن محبت حقیقیه ای که از ایشان در دلها قرار دارد، و بوسیله آن سعی و کوششی که پیدا نمودند به سبب این مقام؛ محبت عامه ممکنات در توجه به سوی ایشان و اظهار ذکر آنحضرت (علیه السلام) در محافل و مجالس علی الدوام گردید، و ذکر توحید الهی و امر رسالت حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) و ولایت و امامت جمیع ائمه طاهرین (علیهم السلام) در زبانها و گفتارها جاری شد. و به این سبب قلوب همه اهل ایمان به کمال معرفت حضرت احدیت و شناسائی شریعت و احکام و آداب حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه رهنمون شد، و به فضائل و مناقب و شئون امامت و ولایت و خلافت ائمه اطهار (علیهم السلام) علم پیدا کردند، و به این واسطه و سبب در هر عهد و زمانی ارکان توحید محکم شد، و امر رسالت و شریعت استقامت پیدا کرد، و آثار امامت و ولایت ظاهر و هویدا گردید، پس امر آنحضرت علیه صلوات الله و السلام در هر زمانی نصرت به همه امور الهی و همه اولیاء او گردید. و به این دلیل است که محبت و موالات هر کسی با ایشان به منزله محبت با همه اهلیت (علیهم السلام) و زیارت ایشان زیارت همه است، و تحت قبه ایشان بمنزله تحت قبه همه، و گریه بر ایشان به منزله گریه بر همه است، و ادای حق ایشان ادای حق همه اهلیت (علیهم السلام) است، چنانچه در «کامل الزیارات» از زراره از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که در ضمن فرمایشاتی فرمودند: «مَا مِنْ بَاكٍ بِيَكِيَةٍ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) وَأَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَذَى حَقًّا». [۲۴۰]. یعنی: هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه ای نیست که برای حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) گریه نماید، مگر آنکه با فاطمه زهرا (علیها السلام) صله

نموده است، و ایشان را با این گریه اش یاری کرده، و با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صلّه نموده و حقّ همه ما را اداء نموده است. و همچنین احیا امر ایشان احیاء امر همه است، و نصرت و یاری ایشان نصرت و یاری همه است، چنانچه در فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) ذکر شد. و نیز از این حدیث شریف استفاده می شود که فرمود با گریه بر ایشان ادای حقّ همه ما ائمه را نموده است. و از جمله حقوق اهلیت (علیهم السلام) یکی حقّ مودّت و دوستی با آنها است، و دیگری حقّ نصرت و یاری آنها است که هر دو بر عهده همه مؤمنین ثابت و لازم است. و از این جهت است که گریه کننده گان بر ایشان و زائران قبر منور آنحضرت صلوات الله علیه مورد دعا و طلب مغفرت و وعده و بشارت شفاعت همه ائمه اطهار (علیهم السلام) واقع شده اند، چنانچه به این مطلب در اخبار بسیاری تصریح شده است. و همچنین شوق و اشتیاق به سوی زیارت ایشان علامت و نشانه محبت مؤمن به همه آنها (علیهم السلام) است، چنانچه در «بحار» و «تحفه الزائر» روایت شده که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «هر کس بخواهد بداند که او از اهل بهشت است؛ محبت ما را بر دل خود عرضه کند، اگر قلب او محبت ما را قبول کند؛ مؤمن است، و هر کس دوست ما است؛ باید در زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) رغبت کند، زیرا که هر کس زیارت کننده آنحضرت صلوات الله علیه است؛ ما او را دوست اهلیت می دانیم، و از اهل بهشت است، و هر که زیارت کننده آنحضرت نیست ایمانش ناقص است. [۲۴۱]

پس با این بیان آنچه در اخبار زیادی در بعضی از خصوصیات مذکوره وارد شده است؛ روشن می شود که؛ هر کس به هر عنوان و در هر زمان امر حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه را احیاء نماید، و ایشان را نصرت و یاری کند، خصوصاً به عنوان زیارت و اقامه عزا، پس امر حضرت قائم صلوات الله علیه را احیاء، و آنحضرت را نصرت و یاری کرده است. و بوسیله هر مصداقی که بنده مؤمن در انصار حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) داخل شود؛ به همان وسیله در انصار حضرت قائم (علیه السلام) داخل شده است، و به درجه رفیع و عالی آنها فائز شده است، خصوصاً اگر با اقامه مجالس تعزیه و برپا نمودن اساس بکاء و ابکاء و جزع و ندبه و حزن بر مظلومی حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) باشد. بواسطه آنکه مصیبت جان گداز کربلا و آنچه بر اهلیت اطهار (علیهم السلام) وارد شد؛ از جراحت قلبشان و تألم خواطرشان و هتک حرمتهایشان و جریان اشکشان تا قیامت باقی و دائم است، بخصوص تا زمانی که خونخواهی آن بزرگوار و اصحاب و انصار شان نشده است، چنانچه به این جمله در اخبار و آثار زیاردی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده؛ تصریح شده است. پس در این زمان صاحب این مصیبت عظمی در این عالم کسی جز وجود مبارک حضرت صاحب العصر و الزمان (علیه السلام) نیست، و واضح است که نوع ظاهر از نصرت و یاری شخص مصیبت دیده و صاحب عزا حضور در مجلس عزای او و همراهی با او در گریه و حزن است، و بهتر از این؛ خدمتگذاری در انجام دادن اساس مجلس عزای او در هر جهتی از جهات آن است. چنانچه در حدیث زراره فرمود: «هر کس بر آن مظلوم گریه نماید؛ در واقع حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را در آن گریه اش یاری نموده است. [۲۴۲]. پس این بیان که مستفاد از تعداد زیادی از احادیث و اخبار بود؛ واضح شد. و نیز بالوجدان و العیان در جمیع نظرها و در همه عصرها و در اکثر شهرها؛ آثار آن ظاهر است که در این کیفیت از نصرت و یاری حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) نسبت به آنحضرت یعنی حضرت صاحب الامر (علیه السلام) - نصرت و یاری محقق می شود، و این یاری هم نسبت به شأن رفیع و مقام جلیل ایشان است که بدین وسیله ذکر ایشان در محافل و مجالس دوستان احیاء می شود، و فضل ایشان در قلوب اولیاء ظاهر می شود، و هم نصرت و یاری به حال شیعیان و دوستان ایشان است، که بدین وسیله از جهات مختلف منتفع و مستفیض می شوند، هم در جهت دنیوی که به برکات ذکر ایشان به رحمتهای الهیه فائز می شوند، و هم در جهت آخروی؛ که به ولایت و معرفت آنحضرت (علیه السلام)؛ و نیز به سائر ارکان ایمان هدایت می یابند. و این بر وجهی است که بیان شد. و از همه مهمتر نصرت و یاری به وجود مبارک آنحضرت صلوات الله علیه است در جمیع امور دینی و ارکان اسلامی، بواسطه آنکه معلوم شد که نصرت و یاری امر حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه و ذکر ایشان در هر جهتی - خصوصاً سعی در زیارت و اقامه مجالس تعزیه ایشان - وسیله اعلاّی کلمه توحید و استحکام و استقامت امر شریعت و رسالت، و ظهور آثار

ولایت و امامت و همه امور دینی و احکام و آداب ایمانی و اسلامی می باشد. و در مطالب گذشته - خصوصاً در مقدمه این گفتار و در فصل اول از باب اول آن - بیان کردیم که همه این امور دینی از جانب خداوند عالم به وجود مبارک امام و حجت زمان صلوات الله علیه واگذار شده است، پس هر کس در هر جهتی از آن جهات سعی نماید، و در هر وسیله و سببی از آن وسائل و اسباب اهتمام نماید، آن نصرت و یاری به آنحضرت صلوات الله علیه در امر دین است، خصوصاً در حالی که ملتفت این مطلب بوده و به خصوصه قصد نصرت و یاری ایشان را بنماید.

تذکری لازم در فرمایش نبوی

در اول عنوان؛ فقره ای از فرمایش نبوی (صلی الله علیه وآله) که: «فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم (علیه السلام)» بیان کردیم؛ پس اگر مراد و مفهوم آن همان باشد که در ترجمه آن فقره در اول عنوان ذکر کردیم؛ پس آن هم - علاوه بر شواهد دیگری که از عقل و نقل ذکر شد - از جمله شواهد بیان ما خواهد بود، یعنی: کلام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) دلالت دارد بر آنکه با یاری حضرت ابی عبدالله (علیه السلام)؛ یاری جمله ائمه اطهار (علیهم السلام) و یاری حضرت صاحب الامر (علیه السلام) حاصل می شود. و اگر مراد چنین باشد که: هر کس حسین (علیه السلام) را یاری نماید، چنان است که مرا و فرزندش قائم (علیه السلام) را یاری کرده باشد، یعنی در فضل و ثواب، که در واقع هم مراد این است؛ که یاری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از اعمال جلیله ایست که بوسیله آن؛ اجر یاری حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و یاری حضرت قائم (علیه السلام) عطا می شود، ولو آنکه خصوصیت مصداق نصرت و یاری ایشان هم در او حاصل نشود، پس این فقره شریفه؛ تأکید بیان ما خواهد بود، گر چه همان وجه اول اظهر است، و الله العالم بحقیقه کلامه و کلام اولیائه.

چگونگی نصرت و یاری شهدای کربلا در حق حضرت قائم

تنبیه: آنچه از این بیان؛ و بیانی که در کیفیت یازدهم ذکر شد؛ واضح می شود که: نصرتی که از شهدای کربلا - که افضل و اشرف انصار الله برای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بودند - ظاهر گردید، نصرت و یاری بودن آن در حق حضرت قائم (علیه السلام) بر دو وجه است: وجه اول: چنانکه قبلاً بیان کردیم چون امر شهادت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) وسیله ظهور امر و دین الهی در همه شهرها و عصرها گردید، و نیز موجب ظهور امر شریعت نبوی و ظهور امر هر یک از ائمه اطهار (علیهم السلام) تاکنون بوده، و وسیله ظهور امر حضرت صاحب الامر (علیه السلام) نیز می باشد، پس آنانکه آنحضرت را در امر شهادت یاری نموده اند؛ در واقع جمیع این امور یاری کرده اند، و از یاران و انصار همه - یعنی انصار الله و انصار دینه و انصار رسوله و انصار اولیائه و انصار خلفائه (علیهم السلام) و همچنین انصار قائم (علیه السلام) - محسوبند. وجه دوم: همچنانکه در کیفیت یازدهم گفتیم: فرج کلی که وعده داده شده به ظهور موفور السرور حضرت قائم (علیه السلام)؛ مقدّر بود که قبل از واقعه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) واقع شود، پس اگر همه مردم در آن وقت در یاری ایشان حاضر شده بودند، این فرج کلی واقع می شد، و آن همه ابتلائات به ائمه اطهار و اولیاء اخیار (علیهم السلام) واقع نشده بود، و نیز این غیبت طولانی برای حضرت بقیه الله (علیه السلام) روی نداده بود. پس در این حال؛ همه مردم در آن عهد و زمان از انصار الله و انصار اولیاء او در باب وقوع این فرج بودند، پس آن عده از شهدائی که در مورد این فرج یاری کردند، برای همین امر از انصار الهی و انصار هریک از ائمه طاهرین (علیهم السلام) شدند، و لو آنکه بواسطه اعراض سایر مردم از نصرت و یاری آنحضرت (علیه السلام) آن فرج وقوع نیافت، پس آنها از انصار اولیاء الهی شدند هم در امر فرج کلی آنها، و هم در فرجهای الهی در حال و در زمان ابتلاء آنان، که آن فرجها بوسیله امر شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) - بر وجهی که ذکر شد - فراهم شده و می شود.

چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء

اشاره

امر دوم: در بیان کیفیت نصرت و یاری حضرت سید الشهداء سلام الله علیه است، و آن بر دو وجه است: وجه اول: کیفیت است که با همه ائمه اطهار (علیهم السلام) مشترک است، و آن در بعضی از کیفیات مزبوره بیان شد. وجه دوم: آن است که به وجود مبارک آنحضرت صلوات الله علیه اختصاص دارد، و عمده شاهد و مقصود در اینجا همین است، و اعظم و افضل این وجه آن دو امر است: اول: زیارت آنحضرت (علیه السلام). دوم: اقامه تعزیه ایشان، پس در اینجا در دو مقام مطالبی بیان می‌کنیم.

عناوینی که متعلق به مطلق زیارات است

مقام اول؛ در بیان آنکه با زیارت قبر مطهر و منور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نصرت و یاری ایشان حاصل می‌شود، و در اینجا عناوینی را که تعلق به زیارت دارد و بوسیله آن نصرت و یاری حاصل می‌شود، در چند جهت بیان می‌کنیم. جهت اول: نسبت به وجود مبارک ایشان است، که زیارت موجب شدت سرور قلب مبارک آنحضرت (علیه السلام) می‌شود. جهت دوم: نسبت به ظاهر شدن شأن رفیع ایشان هم در دنیا و هم در آخرت و هم در نظر اعداء است، که موجب ذلت و خواری و رغم انف آنهاست، و هم در نظر اولیاء و دوستان از انبیاء و ملائکه از اهل زمین و آسمان (علیهم السلام) می‌شود، چرا که واضح است که بیشتر بودن تابعین نسبت به هر کس - خصوصاً به عنوانی که همه در تحت لواءِ مرحمت او باشند - گوشه‌ای از جلوه بلندی مقام و علو قدر او در چشم بیننده گان خواهد بود. جهت سوم: نسبت به متعلقان و شیعیان آنحضرت (علیه السلام) در آخرت است، که بواسطه آنچه در فضل زیارت آنحضرت صلوات الله علیه آمده است که زائر ایشان نسبت به سائر دوستان اهلیت (علیهم السلام) مقام شفاعت پیدا می‌کند، که به او می‌گویند: «خذوا بید من أحبب و أدخله الجنة» [۲۴۳]. «دست هر کسی را می‌خواهی بگیر و وارد بهشت نما» بلکه بنابراین امر؛ زائر در مقام شفاعت نسبت به آنحضرت دو نوع نصرت و یاری نموده است. نوع اول: نسبت به وجود مبارک خود ایشان بواسطه آنکه این شفاعت امری است راجع به آن حضرت (علیه السلام)، پس در انجام جمله‌ای از این امر؛ ایشان را نصرت و یاری کرده است، مثل آنکه اگر در دنیا بود؛ آنحضرت (علیه السلام) را - در جهتی که راجع به ایشان است مانند جهاد - نصرت و یاری می‌نمود. و نوع دوم: نسبت به ایشان در امر دوستان آنحضرت است که سبب دفع عقوبت از آنها شده است، و نیز وسیله رسیدن آنها به رحمت‌های کامله الهی و مقامات عالیه شده است. جهت چهارم: نصرت و یاری است نسبت به ابقاء و احیاء امر ایشان، چه آنکه واضح است که رفت و آمد شیعیان و دوستان در هر زمانی و هر عصری نزد قبر منور ایشان موجب بقاء و دوام ذکر آنحضرت (علیه السلام) بوده، و موجب یاد آوری فضائل و مناقب ایشان در قلوب و در زبان ها و در مجالس عام و خاص است.

عناوینی که متعلق به زیارت حضرت سیدالشهداء است

و امّا عناوینائی که تعلق به زیارت قبر مطهر ایشان دارد، و به هر کدام از آنها جهات نصرت و یاری حاصل می‌شود؛ چند عنوان است: اول: آنکه به نفس تهیه و تجهیز رفتن به کربلا را نموده و خود مشرف گردد. دوم: دیگران را به زیارت بفرستد، به آنکه برای آنها اسباب رفتن را مهیا نماید. سوم: زوار ایشان را در توشه یا حلّ مشکلات - به دفع ظلم و شرّ دشمنان از ایشان یا به نحو دیگر - اعانه و یاری نماید. چهارم: قبر منوره را تعمیر نمودن. پنجم: کمک و احسان به خدام حرم انور ایشان نمودن. ششم: تشویق و ترغیب و

تحریر نمودن دوستان ایشان را رُبّه امر زیارت آنحضرت (علیه السلام)، با ذکر فضائل زیارت ایشان یا به هر وجهی که این نتیجه در او حاصل شود. هفتم: حفظ فضائل زیارت ایشان؛ با تألیف و تصنیف کتاب از برای نقل احادیث و روایات وارده در آن. هشتم: حفظ کتبی که در فضائل و جهات متعلقه به زیارت آنحضرت (علیه السلام) از علماء تألیف و تصنیف شده است، به هر نحوی که حفظ آنها محقق شود، از قبیل نوشتن و چاپ کردن و انتشار دادن و وقف نمودن. نهم: محافظت و مواظبت نمودن بر زیارت ایشان از شهرهای دور، خصوصاً کسانی که تمکّن تشرّف به کربلا را ندارند. و این نوع زیارت هم به منزله زیارت در کربلا از نزدیک است، چنانچه باین مطلب در اخبار بسیاری تصریح شده است، و فضائل شریفه ای برای زیارت قبر مطهر و منور وارد شده است، در این نوع زیارت هم حاصل می شود، در برخی از زیارات مانند زیارت عاشورا - چنانچه در امر سوّم بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی - بعضی از آن جهات نصرت و یاری که در تشرّف به زیارت قبر مطهر حاصل می شود؛ در این نوع زیارت هم حاصل می شود، چنانچه اشاره به آن خواهد گردید؛ ان شاء الله تعالی. و خلاصه کلام در نصرت و یاری بودن این امور ده گانه در جهت زیارت؛ آن است که هر کدام از آنها به عنوانی سبب بقاء و ثبات و ظهور شئون حرم محترم آنحضرت (علیه السلام) می شود، و به آن سبب امر به زیارت ایشان مستقرّ و برقرار می شود، و بر آن؛ آن نصرتی که بوسیله زیارت ایشان است و مترتب شده، و عنوان آن در دنیا و آخرت حاصل می شود.

چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء با اقامه عزا

اشاره

مقام دوّم: در اقامه عزای آنحضرت (علیه السلام)، و در آنکه با این کیفیت نصرت و یاری کامله نسبت به ایشان حاصل می شود، و نیز در بیان عنوانهای متعلقه به این کیفیت است. و این مطلب را چنین بیان می کنیم که نصرت و یاری مظلوم در سه مقام است، که اگر در هر کدام به او یاری نشود موجب غربت و مظلومیت او می شود. اوّل: در مقام مقاتله و جنگ با دشمن او است، و یاری کردن در این مقام این است که سعی در مجادله نمودن با دشمن او سعی و کوشش کند تا آنکه دشمن مخدول شده و رفع شرّ ظلم از او شود. دوّم: بعد از کشته شدن، و نصرت و یاری در اینجا تقاص حقّ او و خونخواهی از دشمن او است. سوّم: بعد از کشته شدن، با عزاداری و گریه و حزن برای او، که این اقامه مراسم عزاداری؛ برای هر کسی بعد از مردن یا کشته شدن؛ تعظیم آشکار و بزرگی است، و اگر با غربت و مظلومیت بمیرد یا کشته شود رُپس به این مطلب تدارک و تلافی غربت او می شود، و این نسبت به حال او نصرت و یاری کامل است. پس اقامه مجالس عزا از برای حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) از طرف دوستان و اولیائشان رُبعد از آنیکه برای آنها نصرت و یاری نمودن در دو مقام اوّل و دوّم - که مقاتله با دشمنان آنحضرت و تقاص حقّ و خونخواهی ایشان است - میسر نشد؛ واضح است که نصرت و یاری نسبت به ایشان در تجلیل شأن و توقیر و تعظیم قدر رفیع ایشان در نظر دوستان و دشمنان است، و نیز موجب رغم انف دشمنان و خذلان آنها است، و همچنین نصرت و یاری نسبت به آن جهات سه گانه دیگر است، که در باب زیارتشان بیان شد.

عناوینی که متعلق به عزاداری آن حضرت است

عناوین متعلق به امر عزای آنحضرت (علیه السلام) چند عنوان است: اوّل: مرثیه خوانی و ذکر مصائب ایشان با نظم یا نثر. دوّم: همّ و حزن قلبی. سوّم: افسردگی چهره و اظهار حزن. چهارم: بکاء و گریه با اشک ریختن. پنجم: بکاء و گریه به ناله کردن. ششم: ندبه کردن. هفتم: جزع و بی قراری کردن. هشتم: لطمه بر صورت یا بر سینه یا بر سر زدن. نهم: غش کردن. دهم: جامه دریدن. یازدهم:

تغییر لباس و تغییر هیئت دادن. دوازدهم: تقلیل در خوردن و آشامیدن و تقلیل در خواب و ترک لذائذ و نیز تقلیل در کلام و عزلت از مردم نمودن. سیزدهم: مجلس عزای ایشان را بر پا نمودن. چهاردهم: حضور در مجلس عزا و جلوس در آن. پانزدهم: مال صرف عزای ایشان نمودن. شانزدهم: انشاء شعر در مصیبت ایشان. هفدهم: در مجلس عزا خدمت نمودن. هیجدهم: تألیف و تصنیف کتاب در ذکر مصائب ایشان.

بیان فضائل زیارت و تعزیه سیدالشهداء

اشاره

امر سوّم: در بیان بعضی از فضائل این دو وسیله عظمی - یعنی زیارت و تعزیه آنحضرت (علیه السلام) - غیر از فضیلت نصرت و یاری بودن آن، و آن فضائل بسیار است، و لکن در اینجا در ضمن دو مطلب تیمناً و تبرکاً به بعضی از آنها اشاره می شود: مطلب اوّل: در بعضی از فضائل مهمّ زیارت آنحضرت (علیه السلام)، و در آن سه فصل است: فصل اوّل: در فضائل مطلق زیارات. فصل دوّم: در فضائل زیارت عاشورا. فصل سوّم: در بیان افضلیت این زیارت از سائر زیارات، و در افضل بودن اوّل از دوّمی.

روایات وارده در فضیلت مطلق زیارات

در بیان فضائل عامّه زیارات، و در این مقام به ذکر هشتاد فضیلت از آنچه منصوص است - خصوصاً در اخبار کثیره - اکتفا می شود، و این هشتاد فضیلت بر چهار نوع است: نوع اوّل: فضل و اجری که به زائر از زمانی که از قبر بیرون می آید تا حین دخول در بهشت عطا می شود، و آن چهارده امر است: اوّل: آنکه در وقت بیرون آمدن از قبر، اوّل کسیکه با او مصافحه می کند حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می باشد. دوّم: نوری که ما بین مشرق و مغرب را روشن نماید به او عطا می شود، و علامتی در صورت او گذارده شود از نور عرش بر این وجه: «هذا زائر قبر ابن بنت خاتم الأنبياء سيد الشهداء (عليه السلام)» [۲۴۴] که به این علامت شناخته شود. سوّم: نامه عملش را به دست راست او دهند. چهارم: از هول عظیم روز قیامت ایمن باشد. پنجم: از گناهای که در دار دنیا نموده است نمی پرسند، گر چه گناهانش به تعداد ریگ بیابان عالج و کوههای تهامه و کف دریاها بوده باشد. ششم: در قیامت خداوند مقامی به او عطا فرماید که همه بر حال او غبطه خورند، و آرزو می کنند که ای کاش ما هم از زائرین آنحضرت (علیه السلام) بودیم، حتی شهدائی که در خون خود غلطیده باشند. هفتم: بر سفره مائده بهشتی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) نشسته اند، او را بنشانند، و با ایشان غذا بخورد در حالی که مردم مشغول حسابند. هشتم: او را بر سر حوض کوثر برند، و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با او در آنجا مصافحه فرماید، و از حوض او را سیراب نمایند. نهم: آنکه آنحضرت کسی را می فرستند تا او را از احوال قیامت عبور دهد. دهم: حضرت امر فرماید که صراط برای او نرم و راحت شود. یازدهم: از آتش جهنم سالم بماند به گونه ای که آن را با چشم خود هم نبیند. دوازدهم: در آن روز در زیر علم حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بوده، و تا وقت ورود به بهشت با ایشان هم صحبت می شود. سیزدهم: چهل سال قبل از همه داخل بهشت شود. چهاردهم: در درجه آنحضرت (علیه السلام) ساکن شود. نوع دوّم: آنچه عطا می شود به زائر از زمانی که از دنیا برود تا وقتی که از قبر بیرون آید، و آن شانزده امر است: اوّل: سعادتمند بمیرد و جان کندن بر او آسان شود که تلخی برای او نداشته باشد. دوّم: حنوط و کفن بهشتی برای او آورده، و بر روی کفنش می پوشانند. سوّم: حضرت جبرئیل و عزرائیل و میکائیل (علیهم السلام) با عده زیادی از ملائکه بر او نماز می خوانند. چهارم: ملائکه جنازه او را مشایعت می نمایند. پنجم: ملائکه بعد از مردن، تا روز قیامت برایش استغفار می کنند. ششم: قبر او را به حدی که چشم بیند؛ وسعت می دهند. هفتم: قبر او را به چراغهایی

روشن می کنند. هشتم: قبر او را با ریحان بهشتی فرش می نمایند. نهم: برای او هول و وحشت قبر نباشد. دهم: فشار قبر برای او نباشد. یازدهم: سؤال منکر و نکیر بر او آسان گردد. دوازدهم: از بهشت دری برای او گشوده، که تا روز قیامت زُبو و رائحه بهشتی برسد، - و لکن از برای بعضی تا هیجده روز - و بعد از آن او را بالا - و در حظیره القدس برده، و در آنجا با اولیاء الهی (علیهم السلام) باشد. سیزدهم: ماندن ملائکه بر قبر او و عبادت نمودن برای او تا روز قیامت. چهاردهم: تشریف فرما شدن حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) در قبر به زیارت او. پانزدهم: در هنگام ظهور حضرت قائم (علیه السلام) به دنیا بر گردد، و از اهل سعادت در آن روز باشد. شانزدهم: در آن وقت و آن زمان چون حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) به دنیا رجعت فرماید، و کرسی از نور برای آنحضرت بگذارند و دور آن کرسی نود هزار قبه سبز برپا کنند، و مؤمنان به زیارت آنحضرت (علیه السلام) آیند و زائر آنحضرت از این مؤمنان باشد. نوع سوّم: آنچه بعد از زیارت به زائر عطا می شود؛ یا برای او در این دنیا نوشته می شود، و لکن از امور اُخروی است، و از آنها بیست امر ذکر می شود: اوّل: مصافحه ملائکه با او. دوّم: دعاء آنها و دعا جمیع انبیاء و رسل و جمیع اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) در حقّ او. سوّم: بشارت غیبی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با او به همنشینی با ایشان در بهشت، و بشارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قضاء حوائج در دنیا و آخرت. چهارم: به هر قطره عرقی که از او بریزد هفتاد هزار ملک خلق شوند که تا روز قیامت برای او تسیح و استغفار نمایند. پنجم: همه گناهان او - چون روزی که او از مادر متولد شده - آمرزیده شود. ششم: هنگامی که آماده رفتن به زیارت می شود، اهل آسمانها یکدیگر را به او بشارت دهند، یعنی از جهت کثرت شوق و محبت به عمل او. هفتم: برای او ثواب هزار روزه دار نوشته می شود. هشتم: ثواب هزار صدقه قبول شده برایش نوشته می شود. نهم: ثواب هزار شهید از شهدای بدر برایش نوشته می شود. دهم: ثواب کسیکه در راه خدا هزار بنده آزاد کرده باشد برایش می نویسند. یازدهم: ثواب کسیکه هزار اسب در راه خدا به جهاد فرستاده باشد برایش نوشته می شود. دوازدهم: ثواب یک یا ده و دوازده و بیست و دو و هفتاد و هشتاد و نود و صد و هزار و صد هزار حجّ برایش و به هر قدم صد حجّ مقبول و صد عمره مرور نوشته می شود، که در بعضی ثواب حجّ مقبول با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از دو تا ده تا سی تا پنجاه، و در بعضی ثواب حجّ خود آنحضرت صلوات الله علیه از یک تا نود با عمره های ایشان. و هر کدام این مراتب مختلفه به خاطر تفاوت اشخاص در مراتب ایمان و معرفت و خلوص و محبت، یا به جهت دوری و نزدیکی راه، یا جهات دیگر - مانند رعایت آداب - است، و لکن مهمترین علت اختلاف، همان اختلاف مراتب اخلاص و معرفت و محبت است. سیزدهم: در بعضی از زیارات چون عرفه تکمیل عقائد حقّه و رفع شبهات شیطانی و نفسانی می شود. چهاردهم: به این اسماء مبارکه مانند کرویین و مفلحین و فائزین و صالحین و زکویین؛ نامیده شود، و به درجات عالیّه آنها فائز می شود. پانزدهم: خداوند متعال نزد اهل عرش و ملائکه مقربین به او مباحث فرماید. شانزدهم: اسم او در علّیین نوشته می شود. هفدهم: به ثواب زیارت خداوند جلّ شأنه و زیارت حضرت رسول و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (علیهم السلام) فائز شود. هیجدهم: آنکه در جمله ودیعه حضرت صادق (علیه السلام) واقع می شود. نوزدهم: به هر قدم که بر می دارد و می گذارد، برای او هزار حسنه نوشته شود، و از او هزار سیئه و گناه محو شود، و مقام او هزار درجه بالا رود. بیستم: هنگام برگشتن از زیارت، جمعی از ملائکه و شهداء با او همراهی کنند. نوع چهارم: آنچه از امور دنیوی به زائر عطا می شود، و آنها ده امر است: اوّل: وسعت روزی. دوّم: حفظ جان او از انواع آفات مانند فرود آمدن سقف خانه، و غرق شدن و سوختن و به درنده مبتلا شدن. سوّم: طول عمر. چهارم: فرج عاجل در هر شدّتی که برای او باشد، و برگشتن با سرور و کشف هموم و قضاء حوائج. پنجم: سعادت در تمام عمرش و در جمیع اُمورش. هفتم: برکت در اهل بیت و اولادش. هشتم: محفوظ شدن از شرور شیاطین. نهم: سالم ماندن از شرّ دشمنان. دهم: برکت در مال.

امّا فضائل زیارت عاشورا بر حسب آنچه در فرمایش حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام) در روایت علقمه و صفوان است، بیست و دو امر است: اول: ثواب دوازده هزار حج دوم: ثواب هزار هزار جهاد. سوم: ثواب دو هزار هزار عمره؛ که همه آنها را با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بجا آورده باشد. چهارم: ثواب مصیبت هر پیامبری از اولین تا آخرین. پنجم: ثواب مصیبت هر رسولی. ششم: ثواب مصیبت هر وصی تا روز قیامت. هفتم: ثواب مصیبت هر صدیقی تا روز قیامت. هشتم: ثواب هر شهیدی تا روز قیامت. نهم: بلندی مقام او صد هزار هزار درجه. دهم: نوشته شدن هزار هزار حسن. یازدهم: محو شدن هزار هزار گناه. دوازدهم: رسیدن به درجه شهدای با آنحضرت تا حدی که به هیئت آنها محشور شود، و در مقامات آنها داخل شود. سیزدهم: ثواب زیارت هر پیامبری. چهاردهم: ثواب زیارت هر رسولی. پانزدهم: ثواب زیارت هر کسیکه زیارت نموده است آنحضرت را از آن روزی که شهید شده اند. شانزدهم: جواب سلام از آنحضرت (علیه السلام) بجهت قبولی زیارت او. هفدهم: قضاء و بر آورده شدن حوائج هر قدر و هر چند بزرگ باشد. هجدهم: سرور قلب بر وجه دوام و همیشگی و روشنی چشم بواسطه رسیدن به آنچه طالب باشد. نوزدهم: فوز به بهشت. بیستم: سلامتی از آتش. بیست و یکم: قبول شدن شفاعت او برای هر کس که از خویش و بیگانه، گرچه مستحق آتش جهنم باشند، جز دشمنان اهلیت (علیهم السلام). بیست و دوم: ضمانت مؤکده از حضرت صادق (علیه السلام) و از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) و از حضرت مجتبی (علیه السلام) و از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و از جبرئیل (علیه السلام) و از حضرت احدیت جلّ شأنه در حقّ زائر به این زیارت آنکه زیارت او مقبول و سعی او مشکور، یعنی که هیچ مانعی سبب ردّ آن نشود.

فضائل زیارت امام حسین در روز عرفه

امّا فضائل زیارت عرفه؛ پس فضائل مهمّه آن بسیار زیاد است، و در اینجا به ذکر این دو حدیث شریف که در «تحفه الزائر» روایت شده؛ اکتفا می شود. حدیث اول: از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هر کس قبر امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفه زیارت کند، خداوند برای او ثواب هزار هزار حجّ که با قائم آل محمد (علیهم السلام) کرده باشد؛ بنویسد، و هزار هزار عمره که با حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) کرده باشد، و نیز ثواب آزاد کردن هزار هزار بنده، و فرستادن هزار هزار کس به جهاد در راه خدا برای او نوشته شود، و خداوند او را بنده تصدیق کننده او و ایمان آورده به وعده او می نامد، و ملائکه گویند: فلان مرد صدیق است، و خداوند او را در بالای عرش عظمت و جلالش ثنا گفته است، و در زمین او را کزوبی نامند، که لقب ملائکه مقرب است. [۲۴۵]. حدیث دوم: نیز از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: هر که پریشان باشد و حجّه الاسلام - یعنی سفر حجّ - برایش میسر نشود، پس روز عرفه را کنار قبر امام حسین (علیه السلام) گذراند که آن از حجّه الاسلام مجزیست، و نمی گویم که از حجّ مجزیست مگر برای کسیکه پریشان باشد، امّا کسیکه تمکن دارد؛ هر گاه حجّ واجب را بجا آورد و بخواهد که حجّ یا عمره مستحبی بجا آورد، لکن مشغله دنیوی یا علایق او را مانع شد؛ در روز عرفه کنار قبر امام حسین (علیه السلام) برود، که او را مجزیست از اداء کردن حجّ و عمره، و حقتعالی ثواب او را چندین برابر کند. راوی پرسید: ثوابش چند برابر حجّ و عمده است؟ فرمود: ثوابش را نمی توان شمرد. پرسید: که صد برابر؟ فرمود: کی می شود شمرد. پرسید: که هزار برابر؟ فرمود: بیشتر، پس این آیه را خواند: (وَ اِنْ تَعِدُوا نِعْمَةً اِلٰهٍ لَا تُخْصُوها اِنَّ اللهَ لَعَفُوْرٌ رَحِيْمٌ) [۲۴۶] یعنی: «اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارید نمی توانید احصاء کرد، بدرستی که خداوند واسع العطا یا است. [۲۴۷].

افضلیت زیارت عرفه بر زیارات دیگر

در بیان افضلیت زیارت عرفه بر همه زیارات، و افضلیت زیارت عاشورا بر آنها و بر عرفه است. اما اول: آنکه کلیه فضائلی که از برای مطلق زیارات وارد شده است - که بعضی از آنها ذکر شد - پس بدون اشکال برای این زیارت هم ثابت است، و همچنین فضائلی هم از برای زیارت مخصوصه - چون زیارت در شهر رمضان المبارک و شعبان المعظم و رجب المکرم و امثال ذلک - نقل شده؛ پس مثل و نظیر آن نیز برای این زیارت نقل شده است، و علاوه بر این آنکه عدد حجّ هائی که در این زیارت شریفه - یعنی عرفه - حاصل می شود خارج از شمارش است.

فضیلت زیارت عاشورا بر زیارات و اختصاصات سه گانه آن

اشاره

اما افضل بودن زیارت عاشورا بر همه زیارات و بر زیارت عرفه بر این وجه بیان می شود که این زیارت شریفه علاوه بر دارا بودن بر همه فضائلی که برای مطلق زیارات وارد شده است به سه فضیلت؛ اختصاص و امتیاز یافته است: فضیلت اول: آنکه مؤمن با این زیارت ربه ثواب کامل زیارات جمیع زائرین - از انبیاء و اوصیاء و عامه مؤمنین - که حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را از روز شهادت زیارت کرده اند رفاثر می شود، که از جمله آن زوار حضرت خاتم الانبیاء و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین می باشند. فضیلت دوم: آنکه فوق هر عمل خیری عمل دیگری هست که افضل از آن باشد تا به جهاد رسد که فوق جهاد هیچ خیری نیست. چنانچه به این مضمون از «کافی» روایت شده است، [۲۴۸] و شهدای کربلا هم افضل از همه شهدای اولین و آخرین هستند، که در روز قیامت همگی غبطه می خورند که ای کاش از آنها بودند، چنانچه در «بحار» از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «هم ساداء الشهداء». [۲۴۹]. و همچنین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «لم یسبقهم سابق و لم یلحقهم لاحق» یعنی: که در فضل واحدی از سابقین بر آنها سبقت نگرفته است و به مقام رفیع آنها احدی از آیندگان نمی رسد. و نیز از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نقل شده که: «فائتی لا أعلم أصحاباً أوفی و لا خیراً من أصحابی و لا أهل بیت أبز و أوصل من أهل بیتی». [۲۵۰]. یعنی: بدرستیکه من هیچ اصحابی را با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی دانم، و هیچ اهلبیتی را نیکوتر و صله کننده تر از اهلبیت خود نمی دانم. و جامعیت فضل آنها بر همه شهدای بزرگ از اولین و آخرین از این فخره شریفه - که ذکر شد - استفاده می شود. «من نصره - یعنی الحسین - فقد نصرنی و نصر ولده القائم (علیه السلام)». یعنی: هر که حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را یاری کند؛ به فضل نصرت و یاری حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فایز می شود، مانند شهدای بدر که افضل شهداء بودند، و نیز به فضل نصرت و یاری قائم (علیه السلام) فایز می شود که در بعضی از احادیث تصریح شده است که: «انصار آنحضرت (علیه السلام) در کمال و معرفت، افضل از مردم همه زمانها می باشند، حتی آنکه برادران رسول (صلی الله علیه و آله) می باشند». [۲۵۱] و این هم واضح است که شهادت با حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) از افضل اقسام نصرت و یاری ایشان است، پس شهدای کربلا - فضل انصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و انصار حضرت قائم (علیه السلام) را بر وجه کاملتر دارا هستند. پس به مقتضای این نوع اخبار؛ بعد از مقام ولایت و امامت مقامی فوق مقام شهدای کربلا و انصار ابی عبدالله (علیه السلام) نیست. فضیلت سوم: در بیان فضائل زیارت عاشورا گفتیم که: دوازدهمین فضیلت رسیدن به درجات شهدای با آنحضرت (علیه السلام) است به گونه ای که به هیئت آنها محشور شود، و در درجات آنها داخل شود. پس جامعیت این فضل با دو فضل سابق آن شرافتی است که اختصاص به این زیارت شریفه دارد و فوق آن هیچ فضلی نیست، پس زیارت عاشورا از همه زیارات و از کافه عبادات افضل است، مانند افضلیت خورشید یا ماه بر سائر ستاره گان. و در اینجا تنبیهاتی است که لازم است به آنها اشاره کنیم:

بیان فضل زیارت عاشورا و فائز شدن بنده به درجات انبیاء

تنبیه اول: در بیان و توضیح فضل بعضی از اعمال و عباداتی که بنده بوسیله آنها به مقام انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) فائز می شود، و به درجات عالیه آنها می رسد؛ وارد شده. از جمله آن اعمال؛ این عمل شریف یعنی زیارت عاشورا و نیز کلیه زیارات حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) است - که ذکر شد - که بنده بوسیله آن به درجات عالیه انبیاء و اوصیاء صدیقین و شهداء فائز می شود، و در اجر مصائب جلیله آنها شریک، و به ثواب زیارت نمودن آنها حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را - بر وجهی که بیان شد - نائل می شود. سید جلیل رضی الدین علی بن طاووس (رضی الله عنه) در کتاب مستطاب «اقبال» می فرماید: و إذا وجدت فی کتابنا أنّ من عمل کذا فله کذا مثل عمل الأنبياء والأوصیاء والشهداء والملائكة (علیهم السلام) فعلل ذلك أنه یكون مثل عمل أحدهم إذا عمل هذا الّذی یعمله دون سائر أعمالهم أو یكون له تأویل آخر علی قدر ضعف حالک و قوّة حالهم، فلا تطمع نفسک بما لا یلیق بالانصاف و لا تبلغ بها ما لا یصحّ لها من الأوصاف و لا تستکثر لله جلّ جلاله شیئاً من العبادات، فحقّه أعظم من أن یؤدیه أحد و لو بلغ غایات و یقع الطاعات لك دونه جلّ جلاله فی الحیاة بعد الممات». [۲۵۲]. و مطلب دیگری که در توضیح و بیان این امر محتمل است؛ بر این وجه است که: هر گاه سلطانی جلیل الشأن و عظیم القدر باشد و از برای او رعایا و غلامانی باشد که آنها در مراتب و کمالات متفاوت باشند، پس عطاء و احسان سلطان نسبت به آنها بر حسب تفاوت مراتب کمالات آنها مختلف است، هم در کیفیت و هم در کمیت، پس بعضی را لایق است که درّ و جواهر عطا فرماید، و بعضی را لایق است که دینار عطا نماید، و بعضی را سزوار است که درهم عطا کند. و هر طائفه ای از آنها هم به حسب کمیت مختلف اند، مثلاً به بعضی شایسته است هزار عدد بدهد، و به بعضی ده هزار، و به برخی صد هزار و بیشتر از این. و این مراتب در هر طایفه یا در هر صنفی به جهت کمالی است که دارند، از قبیل معرفت و شناخت به سلطان یا محبت با او، یا اطاعت و خدمتگذاری او. و لکن گاهی بعضی از کسانی که در طبقه دوّم و سوّم می باشند در خصلت های حمیده و خصیصه های نیکو ممتازند و به طبقه اوّل شباهت دارند، پس به این جهت لیاقت پیدا می کنند که در حق آنها مثل آنچه به طبقه اوّل اختصاص داشت - در کیفیت که از درّ و جواهر باشد - عطا شوند، و لکن در کمیت و مقدار نیز هر گاه با بعضی از اهل درجه اولی مساوی شود و در کمالات مماثلت داشته باشند، و لکن هر گاه با بعضی دیگر از اهل آن طبقه در کمال درجات کمالات مماثلت نداشته باشند، پس در عطایای مخصوصه به آنها هم در کمیت مساوی نمی شوند، اگر چه در کیفیت به عطای آنها مماثلت پیدا نماید. پس بسا باشد که بعضی از آنها - یعنی طبقه اوّل - لایق عطا صد هزار از جواهر - بواسطه رفعت کمال - باشد، و لکن این شخص که در جمله طبقه اوّل است بواسطه رفعت و کمال لایق عطا صد هزار از درّ و جواهر است و لکن شخصی که در جمله طبقه دوّم و سوّم می باشد و در بعضی کمالات شباهت با اهل آن طبقه دارد نه در جمیع آن کمالات؛ لایق عطا به ده هزار یا کمتر از جنس جواهرات و لآلی باشد. پس همچنین محتمل است که عطا پروردگار عمّ نواله در حق طبقات بندگان نیز چنین تصور شود، که مرتبه اوّل انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام)، و بعد از آن طبقه علما و اولیاء و اتقیاء، و بعد از آن مؤمنین از اهل ولاء اند، که درجات و مراتب این طبقات در کمالات و معارف الهی، و نیز در خلوص محبت و در مرتبه تحمّل عبودیت به چندین برابر هر طبقه ای نسبت بما بعد خود متفاوت است. پس هر مقام عالی و درجه رفیعی که در حق طبقه اوّل - یعنی انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) - عطا شود؛ در آن مقامات خصوصیات است مانند حسن و جلال و جمال و ضیاء، و نیز زیادی وسعت و رفعت؛ که این خصوصیات از برای طبقه دوّم نیست، و همچنین است طبقه دوّم نسبت به طبقه سوّم. لکن گاهی می شود که در طبقه دوّم و سوّم کسی باشد که به خاطر خصوصیت خاصی از کمالات یا اعمال صالح از دیگران ممتاز شود؛ و به آن خصوصیت با اهل طبقه اوّل مشابهت پیدا نماید، پس به این واسطه لیاقت پیدا نماید که به او از درجات عالیات و مقامات رفیعات عطا شود؛ مانند آنچه به طبقه اوّل - در شدت حسن و جلال و جمال - عطای می شود، اگر چه به مقام آنها در زیادی کمال و ارتفاع

نرسد. و این مطلب بر حسب ضرورت در مذهب حق ثابت است که درجات محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین در مقام معرفت و نیز محبت الهی فوق همه درجات انبیاء و اولیاء می باشد، و به این سبب درجات آنها برتر و شریف تر و کامل تر از همه درجات عالی و مقامات رفیع آنها در جنان است. و همچنین به مقتضای احادیث و اخبار روشن است که برترین و شریف ترین صفت کمالی و عمل صالحی که محبوب و مرضی عندالله و موجب رسیدن هر کس به درجات عالی است معرفت و شناخت کامل و محبت خالص است نسبت به ذات مقدس حضرت احدیت جل شأنه، و بزرگترین بلکه عمده ترین اصل در وصول به این مقام از معرفت و محبت الهی کمال معرفت و خلوص محبت به آن انوار طیبه صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، و در احادیث زیادی در حق شیعیان و دوستان تصریح فرموده اند که: «بدخلون مدخلناو یردون موردنا». یعنی: شیعیان در این درجه معرفت و محبت می باشند. و فقرات زیاد دیگری نیز به این مضمون وارد شده؛ از آن جمله: آنچه در حق زوار حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) وارد شده است، چنانچه اکملیت مقام و قرب مقامات انبیاء عظام حتی اولی العزم (علیهم السلام) بر حسب اکملیت مرتبه معرفت و محبت آنها نسبت به ذات مقدس او است که بوسیله اکملیت معرفت و محبت آنها نسبت به آن انوار طیبه (علیهم السلام) می باشد. پس آن شیعیان کامل و مخلص که بواسطه مقام معرفت و محبتشان با اهلیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در اتباع و پیروی آنها و تسلیم شدن امرشان را در بذل جان و مال و عرض و اولاد کمال سعی و استقامت را دارند، و بدین وسیله مشابهت و مماثلت در صفات و کمالات آنها به مراتب کمال معرفت و محبت و عبودیت حضرت احدیت جل شأنه پیدا می کنند، و از این جهت از برای مجالست و مؤانست با آنها فائز می شوند و صلاحیت پیدا می کنند، و داخل در درجات آنها می شوند. و به آنها - یعنی شیعیان و دوستان - درجه مماثل و مشابه با جمله از درجات رفیع اهلیت (علیهم السلام) عطا می شود، و از نعمتهای خاص ایشان به این گروه از شیعیان مرحمت می فرمایند، و بر سر همان خوان و سفره طعامی که آنها تشریف دارند او را بنشانند. و اما بعضی از آن شیعیان به عنوان شهادت؛ اظهار اخلاص و محبت خود را نمودند، و در این طریق بذل جان و اهل و اولاد نمودند، و جمع دیگری که این نحو اظهار اخلاص و محبت برایشان میسر نشد، و لکن بواسطه همان کمال اخلاص و محبت اشتیاق زیادی دارند که این نوع نصرت و یاری برای آنها هم میسر شود، و آرزو چنین شهادتی را دارند، پس آنچه در این حال برای آنها میسر است سعی می کنند، و قبر منور آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند. و جمعی دیگر که هیچ یک از این دو مرتبه - نه بذل مال و جان در مقام شهادت، و نه در مقام زیارت قبر منور - برای آنها میسر نشده؛ و لکن با کمال اشتیاق قلبی واقعی با همان مرتبه معرفت و محبت خالص و کامل در هر مقام و هر مکانی که باشند آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می کنند، پس بعد از آنیکه خداوند عالم جل شأنه از صدق نیت بنده و اشتیاق حقیقی او که از اثر معرفت و محبت خالصه در قلب او می باشد مطلع شد، که با این حالت آنحضرت (علیه السلام) زیارت می کند، پس به او از آن فضائل کامله که به زوار قبر منورش و به شهدای با آنحضرت (علیه السلام) اختصاص دارد؛ عطامی کند، و او را با آن شهدا و زوار؛ با ائمه طاهرین (علیهم السلام) در درجات عالی؛ داخل می کند. چنانچه به این مطلب حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) با علقمه در فقره ای در مورد متن عاشورا مشهوره تصریح فرموده: «إن استطعت أن تزوره فی کلّ یوم بهذه الزیارة فافعل فلك ثواب جمیع ذلک» [۲۵۳]. یعنی: اگر بتوانی آن جناب (علیه السلام) را به این زیارت همه روزه زیارت نمائی پس بجا آور که همه این ثوابها که ذکر شد از برای تو خواهد بود. و این فرمایش بعد از آنی است که آنحضرت (علیه السلام) جمله ای از ثوابهای زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) را در کربلا و در روز عاشورا بیان فرمودند؛ از قبیل حج و عمره و جهاد و مصائب انبیاء و اوصیاء و شهدا و صدیقین به وجهی که در فضائل زیارت عاشورا و علقمه گذشت. عرض کرد: اگر چنانچه از شهرهای دور بخواهم زیارت کنم چه نوع و به چه بیان زیارت کنم؟ پس حضرت متن زیارت مشهوره عاشورا را بیان فرمودند، و جمله ای دیگر از فضائل زیارت عاشورا را از محو سیئات و بلندی درجات و عطا حسنات و حشر به هیئت شهدا آنحضرت (علیه السلام) و دخول در درجات آنها و ثواب جمیع زائرین ایشان از روز شهادت؛

بیان کردند، چنانچه بیان اینها هم گذشت. و مفاد این جمله فرمایش در این مقام با علقمه این است که هرگاه این زیارت را در هر مکان و زمانی - ولو غیر کربلا و عاشورا - بخواند همه این ثوابهایی که در کربلا و عاشورا عطا می شد، به او مرحمت می شود. و شاهد دیگر بر این امر؛ فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) به صفوان است که می فرماید: «فإني ضامن على الله تعالى لكل من زار بهذه الزيارة و دعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد، أن زیارته مقبولة و سعيه مشكور و سلامه واصل غير محجوب، و حاجته مقضية من الله بالغاً ما أبلغت و لأنجيته». [۲۵۴]. و باز می فرماید: «و قد ای الله عزوجل من زار الحسين (عليه السلام) بهذه الزيارة من قرب أو بعد و دعا بهذا الدعاء قبلت منه زیارته و شقفت فی مسئلته بالغاً ما بلغت و أعطيت سئوله و ألقبه مسروراً يراً عينه بقضاء حاجته و الفوز بالجنة و القسق من النار و شفّعت في كل من شفّع خلا ناصب لنا اهل البيت» و باز می فرماید: «یا صفوان! إذا أحدث لك إلى الله حاجة فزر بهذه الزيارة من حيث كنت و ادع الدعاء و سل حاجتك و بك تأتک من الله» یعنی: بدرستی که من از برای هر کسی که به این زیارت؛ زیارت نماید و بخواند این دعا را از نزدیک یا از دور، بر خدای تعالی ضامنم که زیارت او قبول شود و سعی او مزد داده شود، و سلام او به آنحضرت (علیه السلام) برسد، و چیزی مانع آن نشود، و حاجت او از جانب خداوند بر آورده شود، هر قدر و هر اندازه که باشد، و محروم نفرماید خداوند او را. و به تحقیق خداوند عزوجل قسم یاد فرموده است که: هر کس زیارت کند امام حسین (علیه السلام) را به این زیارت از نزدیک یا دور و این دعا را بخواند؛ قبول نمایم زیارت او را و بر آورم خواهش او را - هر چند بسیار و بزرگ باشد - و حاجت او را عطا کنم، و او را در حالی که خوشحال است برگردانم، و به سبب بر آورده شدن حاجتش و فائز گردیدنش به بهشت و آزاد شدنش از آتش چشمش روشن باشد، و شفاعتش را درباره هر کس به غیر از دشمن ما اهل بیت قبول کنم. ای صفوان! هرگاه برای تو حاجتی به سوی خداوند روی داد، پس با این زیارت در هر کجا که باشی زیارت کن، و این دعا را بخوان و حاجت خود را از پروردگار خودت بخواه، که از جانب خداوند خواهد آمد. البته ذکر همه این ثوابات نیز به طریق اجمال گذشت. و از جمله شواهد بر این مطلب آنچه در اخبار متعددی در باب مطلق زیارات وارد شده که: هرگاه کسی از دور - هر جای عالم که باشد - حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را زیارت نماید؛ پس او واقعاً زائر خواهد بود و به ثوابهای جلیله زائر فائز می شود، خصوصاً در صورتی که برای او رفتن به کربلا مقدور نباشد. و نیز از جمله شواهد بر این مطلب آنچه در اخبار زیادی درباره همه اعمال و عبادات وارد شده است که: هرگاه واقعاً بنده مؤمن عملی را قصد و نیت کند و اصلاً بجا آوردن آن عمل مقدور او نشود - تا چه رسد که بعضی از مقدمات آن را بجا آورد - خداوند اجر کامل آن عمل را بر وجهی که اگر بجا آورده بود؛ به او عطا می فرماید در حالتی که بدانند بنده صدق نیت دارد و حقیقتاً به آن عمل اشتیاق دارد. و از آن جمله اخبار وارد درباره مریض است که همه اعمالی که در حال صحت بجا می آورده؛ و بواسطه مرض از آنها ممنوع شده؛ برایش نوشته می شود. و از آن جمله است آنچه در باب افطار دادن به روزه دار وارد شده است؛ که اگر نتوانست اطعام کند؛ اجر کامل اطعام و افطار به او عطا می شود و گرچه به شربت آبی افطار دهد. و از آن جمله است آنچه در باب نماز شب وارد شده است، که هرگاه نیت بیدار شدن دارد و لکن قهراً بیدار نشد، پس ثواب آن را درمی یابد و هر نفسی که می کشد ثواب تسبیح دارد. و از آن جمله آنچه وارد است که هر عملی را که سبب مقدور نشدن آن الهی باشد و بنده در آن تقصیر نداشته باشد پس خداوند اولی است به عذر در آن؛ عمل که عذر او را بپذیرد. و از آن جمله است آنچه که در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) گذشت به این مضمون که: بنده فقیر آرزو می کند که الهی! به من چنین و چنان از سعه و قدرت برای اعمال حسنه و خیرات عطا فرما، پس خداوند اجر کامل آن اعمال را - در صورتی که می توانست بجا می آورد - برای او می نویسد. و از آن جمله است این فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) که: «لكل امرئ مانوی» بنا بر آن وجهی که در معنای این فرمایش است که: از برای هر کس هر عملی را که در دل و نیت داشته باشد؛ ثابت است، چه بجا آوردن آن عمل مقدور او بشود یا نشود. و از آن جمله است آنچه در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) در بیان معنای این حدیث نبوی گذشت که: «نیة المؤمن خیر من عمله» به این مضمون که همیشگی بودن مؤمنین در

بهشت؛ بخاطر نیات آنها در دنیا است، که اگر همیشه در آن باقی باشند اطاعت و عبادت خداوند را نمایند. و از آن جمله است آنچه از این آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ وَاسْتَعْلِمِ) [۲۵۵] استفاده می‌شود. خلاصه مضمون آن چنین است که: رحمت و عطایای خداوند متعال وسعت دارد، یعنی نسبت به همه بندگان در همه زمانها به همه درجات آن. و چونکه مقتضای حکمت این است که هر درجه از رحمت و فیض کامل در محل قابل عطا شود، و لهذا از جمله مقام وسعت رحمت الهی و کمال کرم او این است که اسباب و وسائل اعمال خیریه و عبادات را مقرر و معین فرموده؛ تا بدین وسیله نفوس آنها تزکیه و تکمیل و قابل برای رحمت کامل الهی شود. پس هر یک از بندگان که با اشتیاق به سوی آن رحمت‌های کامله در مقام عمل کردن به آن اعمال و وسائل بر آمد که بجا آورد، پس قهراً مقدار سعی او در آن وسائل کاملتر شده؛ و صلاحیت و قابلیت او برای وصول به آن رحمتها کاملتر خواهد شد، و لکن هرگاه آن اشتیاق را داشته باشد به گونه ای که هرچه از آن وسائل میسر شود او سعی کند، و لکن بجا آوردن آن وسائل و آن اعمال مقدور او نباشد، پس مقتضی آن سعه رحمت آن است که چنین بنده که از جانب خداوند قادر است و آن حال اشتیاق را هم دارد به وجه مزبور پس باید او را از آن رحمت کامله که اگر عمل را بجا می‌آورد به او عطا می‌فرمود در این حالت هم محروم نفرماید و به وجه کامل عطا نماید. و نیز مؤید جمیع آنچه ذکر گردید، روایتی است که در «بحار» از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به این مضمون نقل شده که: «حق تعالی به مؤمنینی که در زمان غیبت امام (علیه السلام) صبر کرده و منتظر فرج و ظهور آنحضرت هستند؛ بواسطه همین مقدار احکام ظاهری که بجا آورده اند ثواب احکام و عبادات واقعی را که به آن دست رسی ندارند و اگر ظاهر بود بجا می‌آوردند؛ عطا می‌فرماید. [۲۵۶] و غیر از اینها اخبار و روایات زیادی بعنوان مؤید بر این مطلب نقل شده است.

خلوص نیت در زیارت حضرت سید الشهداء

اشاره

تنبیه دوم: در بیان نیت و خلوص در آن است، بعد از تحقق ارکان ایمان یعنی توحید و امر رسالت و ولایت مهمترین شرطی که در عبادات و نیز در زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) می‌باشد نیت است، که هم صحت آنها و هم درجه قبولی و کمال آنها موقوف به نیت است، که بعضی از مطالب مربوط به آن؛ در کیفیت خلوص آن در مسئله انتظار فرج ذکر شد، و امّا بعضی از مطالبی که متعلق به این عمل شریف است بطور اختصار بیان میشود: با توجه به اخباریکه نقل کردیم؛ واضح گردید که این عمل از اعظم و اشرف و افضل و اکمل عبادات جلیله الهیه است، و بنابراین؛ هم صحت و هم قبولی آن توقف به نیت و خلوص آن دارد. و امّا صحت آن پس مشروط است به اولین درجه از خلوص در نیت، و مراد از صحت آن است که عمل را طوری انجام دهد که یک درجه و یک مرتبه از اجر و ثواب اخروی بر آن مترتب شود، و بنده بوسیله آن مستحق تفضل آن اجر از خداوند متعال شود، یعنی طوری نباشد که بنده به جهت اخلال در شرایط مهمّه آن بکلی از ثوابهای اخروی آن محروم و بی نصیب گردد. و مراد از اولین درجه خلوص در نیت آن است که نیت از ریا - یعنی حصول شهرت و خوش آمدن مردمان - و از هوای نفسانی و شهوات دنیوی سالم و خالی باشد، و غرض از اقدام به آن عمل مجرّد و محض محبوبیت آن نزد خداوند باشد. و امّا درجه قبولی و مرتبه کمال این عمل شریف مشروط به مرتبه کامله از خلوص است. و این مرتبه قبولی و کمال به عنوان کلی بر دو میزان است: میزان اول: آن است که عمل طوری بجای آورده شود که بر آن عطا شدن تعداد زیادی از ثوابهای حجّ و جهاد و صیام و صدقه و ذکر و حسنه و استقبال و مشایعت نمودن ملائکه او را در ذهاب و ایاب - خاصه ملائکه عظام، چون حضرت جبرئیل و میکائیل و عزرائیل (علیهم السلام) و امثال آنها - تا آنکه به هزار و صد هزار و دویست هزار برسد؛ بلکه تا به حدّی که از حدّ شمارش خارج گردد؛ مترتب شود. و این مرتبه کمال در آن مرتبه از خلوص حاصل می‌شود که غرض و نیت بنده محض فائز شدن به این ثوابهای مهمّ باشد، و

هیچ جهت دنیوی ولو جهات راجحه آن که خارج از هوای نفسانی است؛ ملاحظه نشود، و این در حالتی است که بنده در قلب خود به وجه یقین معترف باشد که همه این ثوابها و عطایای بزرگ به جهت انتساب عمل به وجود مبارک حضرت ولی الله اعظم - ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) - است، و در نظر خود استعجاب و استنکار از بزرگی و زیادی آن ثوابهای اُخروی الهی که برای این عمل شریف وارد شده، ننماید. میزان دوم: آن است که عمل به وجهی بجای آورده شود که بنده بوسیله آن علاوه بر ثوابهای مزبوره به مرتبه مقرّبین از عبادالله مخلصین؛ فائز شود، مثل آنکه در زمره کزوبیین و مفلحین و صدیقین و منجین داخل شود، و مثل آنکه اسم او و عمل او در علّین نوشته شود، و مثل آنکه در سر سفره و خوانی که مخصوص حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره (علیهم السلام) می باشد؛ بنشیند، و مثل آنکه بر عمل او ثواب حجّ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نوشته شود، و روز قیامت آنحضرت با او مصافحه فرمایند، و مثل آنکه در تحت لواء خاص آنها داخل شود، و در درجات عالیّه مخصوصه اهلبیت (علیهم السلام) به آنها ملحق گردد. و این مرتبه از قبولی و کمال در این مرتبه از خلوص حاصل می شود، که غرض و نیت بنده محض این امر، یعنی صله با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد، یا سرور آنها یا نصرت و یاری آنها یا اداء حقّ واجب از مودّت آنها، یا اداء حقّ عظیم در شکر ولی نعمت بودن آنها، یا رغم انف و مخدولیت دشمنان آنها، یا رأفت و رحمت و رقت بر مقام مظلومیت آنها و امثال اینها باشد. در واقع همه آن خصوصیات و کیفیات، بر گشت به اعتصام و تمسّک به حبل الله و تعظیم شعائر الله و توجه به سوی ابواب الله و مَشی فی سبیل الله و سلوک فی صراط الله و دعوت به اسماء الحسنی الهیه دارد، و نتیجه همه اینها کمال خلوص در توحید و ایمان و اسلام و ایقان و عرفان است.

شوق و اشتیاق، از علائم خلوص در زیارت سید الشهداء

و از جمله لوازم و علائم این دو مرتبه از خلوص - خصوصاً مرتبه دوم - این است که زائر در زیارت آنحضرت (علیه السلام) با حال اشتیاق باشد، چنانچه در اخبار به آن تصریح شده است، و از لوازم این حال اشتیاق چند امر است: اول: آنکه انفاق مال در امر زیارت و سفر آن و در هر عنوانی که تعلق به آن دارد، بر او گوارا و سهل باشد. دوم: آنکه بر او دوری از وطن و اهل و اولاد گوارا باشد، و خیال و حبّ آنها مانع از رفتن یا اقامت زیاد او در حرم انور نشود. سوم: آنکه آنچه در سفر زیارت است از سرما و گرما و خوف و سایر سختیهای که بر او وارد می شود، موجب پشیمانی او نشود، و موجب ضعف یقین در امر زیارت آنحضرت (علیه السلام) نشود، و در مضمون بعضی از اخبار چنین است که هر گاه خداوند در حقّ بنده ای اراده خیر بنماید، در قلب او اشتیاق زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) را قرار می دهد. [۲۵۷].

آداب و شرایط مهم زیارت حضرت سیدالشهداء

تنبیه سوم؛ در بیان بعضی از آداب و شرایط مهمّه است که بعد از تحقّق خلوص نیت، اثر زیادی در کمال زیارت و در ترتّب ثوابهای عظیم و مراتب جلیل دارد، و آن شرایط چند امر است که در احادیث به آنها تصریح و بیان گردیده است. اول: زائر باید در هنگام رفت و آمد با تواضع و خضوع و خشوع باشد، خصوصاً هنگام نزدیک شدن به حرم انور، و به هیئت تکبر و تجبر و با لباس اهل کبر و نخوت نباشد، و به این امر در روایات و اخبار تأکید زیادی شده است. [۲۵۸]. دوم: از هر کار لغوی چه زبانی و چه عملی احتراز نماید، و این شرط هم مختص به همان حرم انور نیست، بلکه در همه حالات سفر رعایت آن لازم و مهمّ است، گرچه در آن مقام رفیع تأکیدش زیادتر است. سوم: ذکر خدای را بسیار نماید، و صلوات بر اهل بیت (علیهم السلام) بفرستد و این شرط هم به همه حالات زائر تعلق دارد، و در حرم اقدس و نزد قبر مقدّس مؤکّد است، خصوصاً در مقامات خاصه آن، و ذکرهای مخصوصه با

کیفیتی که در اخبار مذکور است که در هنگام وقوف و طواف و بوسیدن حرم انور و صورت بر آن نهادن و تکیه نمودن و طمأنینه و وقار و امثال آنها مشغول ذکر شود. چهارم: به طور کلی از چیزهای لذیذ احتراز نماید، یا در آن تقلیل دهد، و هر چه مهموم و غبار آلوده و گرسنه و تشنه و در مشقت و با خوف و اضطراب باشد، افضل است، و ثواب آن کاملتر است. پنجم: آنکه همیشه با طهارت باشد، خصوصاً برای حال زیارت، و در حد امکان غسل نماید که در تکمیل آن ثوابها تأثیر زیادی دارد، و در روایات تأکید بسیار شده است، و در صورت عدم امکان؛ وضو بگیرد، و نیز با لباسهای پاک و نظیف باشد. ششم: در حق برادران ایمانی و زوّار خدام آنحضرت (علیه السلام) در این سفر زیارتی بسیار احسان و انفاق نماید. هفتم: خداوند متعال را با قلب و زبان و فعل و حال خود، بر این نعمت عظمی و موهبت و سعادت کبری شکر نماید، که توفیق تشرّف به این حرم اعظم الهی پیدا کرده؛ حرمی که انبیاء عظام و ملائکه کرام از عرش مجید و از آسمانها برای تشرّف به زیارت و طواف آن؛ از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبند، و زیارت آن، وسیله عالی ترین و کاملترین مراتب همه سعادات و فیوضات دنیوی و اخروی است. اما شکر قلبی آن است که در قلب خود بیشتر از آنچه به هر نعمت از نعمتهای الهی مسرور می شود، به این سعادت عظمی مسرور باشد، بواسطه معرفت اش به اینکه نفع و فیض او از این نعمت عظیم در دنیا و آخرت از سائر نعمتها - حتی از همه عبادات و حسنات و اعمال صالح - کاملتر و بیشتر است. و اما شکر زبانی آن است که خداوند عزوجل را به آنچه در کلام مجیدش ذکر فرموده: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ)، یا به الفاظ دیگر حمد و سپاس گوید. و شکر فعلی و حالی دو قسم است: اول: آن است که از برای خداوند سجده شکر نماید، و در کتاب «کافی» حدیثی به این مضمون نقل شده که: هرگاه نعمت خداوند متعال را یاد نمودی، پس بر خاک؛ سجده شکر کن، و اگر سواره باشی و یا محذوری باشد چون ترس شهرت؛ پس بر همان قربوس اسب سجده کن، و اگر آنهم نشود پس بر دست خود سجده نما. [۲۵۹]. پس در این مقام رفیع هم اگر ممکن است نزد حرم انور بر زمین؛ سجده شکر نماید، و هرگاه محذوری باشد از کثرت جمعیت یا ترس شبهه شدن در نظر مردمان که سجده بر امام (علیه السلام) نموده، پس بر حسب مضمون این حدیث شریف؛ سجده بر دست خود نماید. قسم دوم: آنکه مادامی که در این مقام رفیع و در این ارض طیبه و مبارکه حاضر است، پس شب و روز، صبح و عصر بر تشرّف در حرم انور و زیارت و طواف قبر منور با رعایت همه آداب مهم آن از خضوع و خشوع ظاهری و قلبی و طهارت - و سایر آنچه در این مقام به اجمال اشاره گردید و در کتب مبسوطه به وجه کمال مشروح است - جهد و سعی کامل داشته باشد. هشتم: آنکه چون از جمله فضائل جلیل و خصوصیات حریمهای مبارک و مقدّس ائمه اطهار (علیهم السلام)؛ استجاب دعا است، خصوصاً در حرم انور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) که در این مورد از همه آنها اعظم و اکمل است، پس برای مؤمنین لازم و مهم است در آنجا حوائج بزرگ را متذکر شده و آنها را از خداوند متعال طلب نمایند، چنانچه در روایات نیز این امر بیان و تأکید شده است. و چونکه بزرگترین و مهمترین حوائج؛ پیش همه اولیاء اطهار خداوند متعال فرج آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و ظهور دولت حقّه آنها می باشد، - چنانچه در اخبار بسیاری، این مطلب بیان شده است - پس بر بنده مؤمن لازم و مهم است که بر حسب کمال معرفتش به جلالت و بزرگی این امر نزد اولیاء الهی و به مقتضای خلوص محبت و مودت او نسبت به مولای خود حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه که در همه حالات و مقامات خصوصاً در چنین مقامی از یاد آنحضرت غافل نباشد. و همچنین بر حسب معرفت او به جلالت و عظمت امر آنحضرت که باید آن را بر جمیع امور خود در همه حالات در مقام دعا؛ مقدّم بدارد، چرا که از اعظم آنها است. و نیز به مقتضای فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله) که فرموده اند: «به خدا قسم؛ ایمان مؤمن حقیقت ندارد و کامل نیست تا آنکه من و امر من و ذریه و اهلیت من در نزد او از نفس و امر و از اهل و اولاد او عزیزتر باشد. که بر حسب این کلام؛ باید امر همچون ذریه طیبه و طاهره آنحضرت صلوات الله علیه در نزد مؤمن مهم تر و عزیزتر از امر خودش باشد. پس بنابراین خصوصیات؛ باید بعد از حضور در چنین مقام شریف و تشرّف به همچون حرم انور الهی کمال سعی و کوشش را در طلب تعجیل فرج و ظهور آنحضرت (علیه السلام) از خداوند متعال بنماید، و نیز کلیه

فرجها و کشف هموم و رفع غموم و دفع بلیات را از وجود مبارک ایشان طلب کند. و از جمله شواهد بر شدت تأکید و اهتمام در این امر نسبت به آن جناب صلوات الله علیه علاوه بر آن جهات مزبوره؛ روایتی است که در «بحار» از حضرت امام صادق و امام علی النقی (علیهما السلام) نقل شده که: کسالت و مرضی عارض وجود مبارکشان گردید، پس امر فرمود: کسی را به کربلا روانه نموده تا در حرم حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) دعا در حق ایشان نماید، و طلب شفا از خداوند متعال کند، و فرمودند: چونکه خداوند را مقاماتی است که دوست می دارد که در آنها دعا شود، و این حرم منور از آن مقامات است. و این روایت را در کیفیت هفتم بیان کردیم. بنا بر این حدیث؛ باید بنده مؤمن در حین اراده تشرّف به سوی کربلا یا به سوی حرم انور، امر طلب فرج برای مولای خود صلوات الله علیه را از مهمترین مقاصد خود قرار دهد، زیرا با این قصد، کمال خلوص در این عمل و زیارت حاصل می شود. بلکه بنا بر این روایت؛ سزاوار است که بنده مؤمن هر چند مدّت که برای او از جهت مؤونه میسر شود؛ مخصوصاً به همین قصد و اراده به حرم انور حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) مشرّف گردد، اگر چه در بلاد و شهرهای بعید و دور باشد. و از فضائل جلیله و خاصّه این دعا یعنی طلب تعجیل فرج حضرت قائم صلوات الله علیه در حرم مطهر؛ این است که: چون از بزرگترین شرط و خصوصیتی که موجب کمال زیارت زائر؛ و وسیله تکمیل ثوابهای آن تا به اعلی درجه؛ می شود؛ خلوص موالات و موّدت و کمال معرفت نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) است که این خصوصیت در این دعا و طلب فرج در امر آنحضرت (علیه السلام) خصوصاً بر وجه شدت سعی و اهتمام در آن و آن را از اعظم مقاصد و هموم خود دانستن حاصل می شود، و مصداق موالات و موّدت و معرفت به وجه کمال نسبت به همه ائمه اطهار (علیهم السلام) مخصوصاً نسبت به وجود مبارک حضرت بقیه الله صلوات الله علیه که افتتاح فرج به دست آنحضرت (علیه السلام) است؛ می باشد. پس این دعا برای زائر وسیله کمال مرتبه زیارت و عمل خواهد شد، و به اعلی درجه قبولی آن فائز خواهد گردید. و بعضی از مطالب در این مورد – یعنی در جهت شدت اهتمام نمودن در این دعا در کلیه مقامات شریفه خاصه در این مقام رفیع – با بعضی دیگر از فضائل مهمّ آن در فصل هفتم بیان گردید، والله الهادی و هو ولیّ التوفیق. و شرح و تفصیل همه این شرایط و آداب و بعضی دیگر از خصوصیتها در کتابهای مفصل خصوصاً در «بحار» ذکر شده، [۲۶۰] و لکن باید دانست که آن آداب و شرایط اگر چه بعضی از آنها مخصوص به همان حرم انور و زیارت از نزدیک است، لکن رعایت نمودن بسیاری از آنها؛ در همه زیارات – ولو از شهرهای دور – و در هر مقامی؛ لازم و مهم است، و تأثیر تمام در قبولی و کمال زیارت دارد. و از جمله آن آداب مهم که به نحو اطلاق بیان شده است؛ عبارت است از: خضوع، خشوع، طهارت، احتراز از لهو و لغو، مهمومیت، تشنگی، گرسنگی، و نیز انفاق و احسان به برادران، و سعی و اهتمام در دعا، خصوصاً در تعجیل فرج حضرت صاحب الامر (علیه السلام)، به وجهی که قبلاً گفتیم.

حدود و اوقات زیارت حضرت سید الشهداء

اشاره

تنبیه چهارم: در بیان حدود و اوقات زیارت آنحضرت (علیه السلام) است، که انسان نسبت به آن حدود و اوقات و ماه ها و سالها دائماً محافظت داشته باشد، و بیان آنکه آن همه ثوابهای مهم و آن مراتب بزرگ موقوف و مشروط است بر عمل نمودن به آن در حدّ زمانی که معین گردیده، و هرگاه با قدرت و اختیار از آن حدّ تعدی کند؛ موجب نقصان در آن مراتب و فضائل خواهد شد. و این مثل آن است که از برای اهل نماز مقامات عالی در بهشت معین شده؛ لکن موقوف است به آنکه به حدود وقتی و زمانی نماز عمل شود، و بطور دائم در شبانه روز در پنج وقت بجا آورده شود، و در روزه نیز باید در هر سال یک ماه بجا آورده شود، و همچنین در خمس و زکات و حجّ و سائر فرائض الهی؛ اگر در اوقات مخصوصه انجام نشود، و با قدرت و اختیار؛ نقص در آن وارد

کند، او از اهل آن عمل محسوب نمی‌شود، و از فیوضات و آثار دنیوی و آخروی آنها محروم می‌ماند. و همچنین است امر زیارت که اکثر آن فضائل جلیله و خاصه موقوف به آن است که بنده به وظیفه حدّ زمانی زیارت بر حسب شب و روز و هفته و ماه و سال عمل نماید، به وجهی که در اخبار نسبت به دور و نزدیک، و آنکه امکان دارد و یا عاجز است، مُعین شده است.

حدود زیارت حضرت سیدالشهداء در روایات

اینک حدودی که در این مورد در اخبار آمده است، بیان می‌نماید: در «بحار» روایاتی از «کامل الزیارات» و «تهذیب» نقل کرده که: فرد غنی و ثروتمند لازم است که در هر سال دو مرتبه به زیارت آنحضرت (علیه السلام) مشرف گردد، و بر شخص فقیر سالی یک مرتبه. [۲۶۱]. و در چند روایت دیگر نیز از «کامل الزیارات» و از «محاسن» بر وجه اطلاق فرموده اند: در هر سال باید یک مرتبه حرم انور ایشان را زیارت نمائی. [۲۶۲]. و در روایت دیگری نیز از «کامل الزیارات» آمده است: افراد ثروتمند در هر چهار ماه یک مرتبه زیارت کنند، و افراد فقیر بر حسب قدرت و توانائی خود [۲۶۳]. و در روایات دیگری نیز از «کامل الزیارات» بدین مضمون آمده که: ترک زیارت آنحضرت (علیه السلام) از برای شخصی که نزدیک (کربلا) است؛ بیشتر از یک ماه جایز نیست، و از برای شخصی که دور است و کسانی که در شهرهای دورند، بیشتر از سه سال جایز نیست. [۲۶۴]. و در بعضی از روایات دیگر آمده است که: اگر سه سال بیشتر بگذرد و به زیارت ایشان نرود؛ عاق رسول الله (صلی الله علیه و آله) شده است، و به ایشان بی حرمتی نموده است. و معنی «عاق» این است که حقّ لازم ایشان را اداء نکند، که از جمله آن حقوقِ حقّ مودّت و موالات با ذوی القربای و ذریه و اهلیت ایشان است، به وجهی که در این آیه شریفه است: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) [۲۶۵]. و در بعضی دیگر از این روایات آمده است که: ملائکهائی که موکل بر زوّار ایشان می‌باشند؛ در بازگشت تا وطن اش او را همراهی می‌کنند، سپس تا سه سال در خانه او توقف می‌کنند، پس اگر بدون عذر به زیارت ایشان نرفت؛ آن ملائکه می‌روند. [۲۶۶]. از این حدیث معلوم می‌شود که ترک زیارت بعد از این مدّت، موجب سلب شرف و حرمت او نزد خداوند می‌شود، و این بجهت همان بی حرمتی است که به امر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در ترک زیارت نموده است. و در چند روایت دیگر آمده است که فرمودند: سزاوار نیست از برای مسلمان که از زیارت آنحضرت بیشتر از چهار سال تخلف نماید. [۲۶۷]. و در چند روایت دیگری نیز این مضمون نقل شده که: کسانی که تا حرم آنحضرت (علیه السلام) یک روز یا دو روز فاصله دارند، لازم است در هر هفته یک مرتبه زیارت نمایند، و الاّ به ایشان جفا و بی وفائی کرده و حقّ لازم مودّت با ایشان را ترک نموده اند. [۲۶۸]. و در روایتی هم در «کامل الزیارات» مذکور است که: سؤال شد که در هر چند روز باید ایشان را زیارت نمود؟ فرمودند: هر چند که بخواهید [۲۶۹].

نتیجه کلی از روایات

و از این احادیث چنین استفاده می‌شود که بر هر شخص مؤمن لازم است که بر حسب قدرت و توانائی خود در مال و حال؛ برای رفتن به زیارت حرم آنحضرت چه از نزدیک و چه از دور؛ سعی تمام داشته باشد و آنکه ترک کردن آن با حال قدرت موجب هتک حرمت عظیمه جلیله حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و نیز جفا نسبت به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) است، و آنکه منتها درجه ای که انسان معذور است مانند کسانی که دورند و سفر آنها محتاج به مؤونه بسیار است، چهار سال است، و از برای کسانی که نزدیک اند؛ یک هفته است.

درجات چهار گانه بندگان نسبت به زیارت سیدالشهدا

در اینجا حال بندگان را نسبت به زیارت که بر چهار درجه است بیان می‌کنیم: درجه اول: افرادی که به نزدیک حرم انور آنحضرت (علیه السلام) می‌باشند و مجاورت دارند، اینها لازم است در شبانه روز، در هر صبح و شب، محافظت و مواظبت بر زیارت حرم ایشان نمایند. درجه دوم: افرادی که یک روز یا دو روز از حرم انور آنحضرت (علیه السلام) فاصله دارند، اینها لازم است که در همه اوقات شریفه سال و ماه و هفته، محافظت بر زیارت حرم ایشان نمایند، که کمترین آن هر جمعه می‌باشد. درجه سوم: افرادی که در شهرهای دور می‌باشند و قدرت و استطاعت حالی و مالی دارند، لازم است که در هر ماه یا در هر چهار ماه یا شش ماه یا در هر یک سال یک مرتبه مشرف شوند، بر حسب کثرت و قلت مؤونه و شغل خود، و در صورت شدت و کثرت مشاغل یا کمی مؤونه، هر سه سال یک مرتبه، و بعد از این مرتبه در هر چهار سال یک مرتبه به زیارت حرم انور ایشان مشرف شوند. درجه چهارم: افرادی که در شهرهای دور می‌باشند، و برای تشرّف به زیارت حرم آنحضرت (علیه السلام) قدرت و استطاعت مالی یا حالی ندارند. و بدیهی است که از این طایفه هم در این حال، حَقّ زیارت آنحضرت (علیه السلام) ساقط نمی‌شود، زیرا برحسب دلیل نقلی قطعی از آیات و اخبار، و هم به مقتضای حکم عقل و اعتبار؛ حَقّ امام (علیه السلام) خصوصاً وجود مقدّس حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) حَقّ عظیمی است که بر عهده هر مؤمن و مؤمنه فرض و ثابت؛ و ترک آن موجب عقوق و جفا و هتک حرمت به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) است؛ و این حَقّ عظیم در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. و اداء آن حَقّ عظیم؛ شرط صحّت ایمان و حفظ و کمال آن می‌باشد، و حقیقت و کمال اسلام و ایمان برای هر کسی در هر حالی متوقّف بر امر زیارت ایشان می‌باشد. و این حَقّ عظیم؛ مانند توقّف امر نماز بر استقبال کعبه معظمه در هر مکانی است، پس هر کس کنار حرم محترم کعبه است، و واجب است که در هر نمازی رو به جانب آن نماید، و آنهایی هم که در شهرهای دور می‌باشند این امر واجب از آنها ساقط نمی‌شود، بلکه آنها هم در هر نمازی باید به طرف کعبه رو نمایند. و همچنین است امر زیارت امام حسین (علیه السلام)، زیرا حفظ ایمان و کمال آن موقوف است که انسان آن را در هر سال و ماه و هفته و شب و روز - بنا بر قدرت و تمکّن حال - اداء بنماید، پس هر گاه در آن مقام رفیع حاضر است یا حضور برایش ممکن است، لازم است که حرم انور ایشان را زیارت کند، و هر گاه در شهرهای دور ساکن است و استطاعت و قدرت بر حضور را ندارد؛ پس لازم است از همان مکان که هست به جانب کربلا - توجه نموده و آنحضرت (علیه السلام) را زیارت نماید، و از همان جا هر شب و روز و هر ماه و سال، محافظت و مواظبت نماید، و آداب و شرایط زیارت را رعایت کند همانگونه ای که در حرم انور آنحضرت (علیه السلام) مراعات می‌کرده. و بر این امر در بعضی از اخبار تصریح شده است، از آن جمله در «بحار» و «زاد المعاد» و «تحفۃ الزائر» به سندهای معتبر از سدید صرّاف نقل شده است که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چه مانع است ترا از اینکه در هر هفته پنج مرتبه، یا در هر روز یک مرتبه قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنی؟ گفتم: فدای تو شوم! فاصله من و آن حضرت، فرسختگی بسیار هست. فرمود: بر بام خود می‌روی و توجه به جانب راست و چپ خود می‌نمایی، پس سر خود را به سوی آسمان بلند می‌کنی، بعد رو به جانب قبر آنحضرت می‌کنی و می‌گوئی: «السّلام علیک یا ابا عبدالله، السّلام علیک یا بن رسول الله، السّلام علیک و رحمة الله و برکاته» تا اینکه برای تو ثواب حج و عمره نوشته شود. سدید گفت: بیشتر روزها من بیشتر از بیست مرتبه؛ چنین زیارت می‌کنم. [۲۷۰]. و نیز در «بحار» در حدیث معتبر دیگری منقول است که: حنّان بن سدید به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رفت، و نزد آنحضرت جماعتی از اصحاب او بودند، پس حضرت فرمود: ای حنّان! آیا هر ماه یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) زیارت می‌کنی؟ گفت: نه. فرمود: هر سال یک مرتبه چطور؟ گفت: نه. فرمود: که بسیار جفا کارید به سید و آقای خود. گفت: یا بن رسول الله! مانع من کمی توشه و دوری مسافت است. فرمود: می‌خواهی شما را دلالت کنم به زیارتی که مقبول باشد هر چند زیارت کننده دور باشد؟ گفت: چگونه زیارت کنیم یا بن رسول الله؟ فرمود: در روز جمعه یا هر روز که می‌خواهی غسل کن، و پاک‌ترین لباسهای خود را بپوش، و بالای بلندترین بام خانه خود و یا به صحرائی برو، و رو به جانب قبر کن و بگو: پس زیارت مختصره ای را بیان

فرمودند. [۲۷۱]. باز در «بحار» در حدیث معتبر دیگری نقل شده که: حضرت صادق ۷ به سدید فرمود: آیا قبر حسین بن علی (علیهما السلام) را بسیار زیارت می‌کنی؟ گفت: از بسیاری شغل؛ مرا مقدور نمی‌شود. فرمود: می‌خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که هر گاه آن را انجام دهی، راز برای تو زیارت آنحضرت نوشته شود؟ گفت: بلی فدای تو شوم. فرمود: در خانه خود غسل کن، و بالای بام خانه خود برو، و اشاره کن به جانب آنحضرت به سلام کردن، تا برای تو ثواب زیارت نوشته شود. [۲۷۲]. و نیز در همان کتاب از سدید نقل شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: ای سدید! آیا هر روز قبر امام حسین (علیه السلام) را زیارت می‌کنی؟ گفتم: نه؛ فدای تو شوم. فرمود: بسیار جفا کار هستید، آیا او را در هر ماه زیارت می‌کنی؟ گفتم: نه. فرمود: آیا او را در هر سال زیارت می‌کنی. عرض کردم: گاهی می‌شود. فرمود: ای سدید! چه بسیار جفا کارید به حسین (علیه السلام)، آیا نمی‌دانی که از برای خداوند هزار هزار ملک ژولیده مو و غبار آلوده است که گریه می‌کنند و آنحضرت (علیه السلام) را زیارت می‌کنند، و هیچ وقت سستی پیدا نمی‌کنند، و چه باک است بر تو ای سدید! که قبر حسین (علیه السلام) را در هر هفته پنج مرتبه زیارت کنی، پس بعد حضرت مثل حدیث اول را بیان فرمودند. [۲۷۳]. پس بنده مؤمن سعادت مند بربا اشتیاق قلبی که به زیارت آنحضرت (علیه السلام) دارد - که آن هم علامت آن است که خداوند اراده خیر نسبت به او دارد و نیز از دوستان و اولیاء حقیقی اهل بیت اطهار (علیهم السلام) می‌باشد - البته چنین بنده ای در هر کجا که باشد، سعی تمام در زیارت آنحضرت (علیه السلام) خواهد داشت. بلکه علاوه بر آن میزان؛ در همه اوقات خود زیارت خواهد کرد و در آن مسامحه نخواهد نمود، مگر بواسطه عذری که در امور ضروری برای او پیش آید. بنابراین هر کس قدرت و استطاعت بر اداء حق واجب زیارت آن حضرت (علیه السلام) را در رفتن به کربلا و به قرب حرم انور ایشان ندارد، پس باید در هر کجا که هست، از دور به جانب کربلا توجه نماید و زیارت و سلام کند، و هر روز و شب و هر هفته و ماه و سال؛ به وظیفه حد معین در زیارت آنحضرت (علیه السلام) عمل نماید، بر آن وجهی که اگر در کربلا حاضر و مکلف بود عمل می‌نمود؛ اداء حق زیارت ایشان را بنماید، و در این حال بر وجه مدام هر روز یا هر صبح و شام، یا در هر پنج وقت نماز بر آن نحو از سلام و زیارت مختصری که در فرمایش حضرت صادق (علیه السلام) برای سدید نقل شد، عمل نماید.

اوقات شریفه و ایام زیارتی حضرت سیدالشهداء

و اما اوقات شریفه و ایام زیارتی آنحضرت (علیه السلام)؛ چون جمعه و اعیاد و ایام ذی الحجّه و ماه‌های مبارک رجب و شعبان و رمضان و محرم، پس شدت اهتمام در آنها نماید بر دو وجه: وجه اول: آنکه جمله ای از آداب و شرایط مهمّه زیارت را رعایت نماید، مانند غسل و طهارت و نظافت لباس و بودن بالای بام یا صحرا، یا در مکانهای شریفه که افضل آنها نزد قبور امامزاده‌ها و قبور صلحا و علماء است [۲۷۴] و دیگر خضوع و تواضع و زیاد گفتن ذکر خداوند و صلوات، و اجتناب از لغویات گفتاری و عملی؛ خصوصاً مرء و جدال، و دیگر تقلیل در اکل و شرب و همه لذائذ، بلکه ترک آنها اگر ممکن شود، که همه این آداب را در حال زیارت و قبل از آن از وقتیکه اراده زیارت و سلام نمودن می‌کند و بعد از آن مادامی که در مکان زیارت حاضر است؛ رعایت نماید. وجه دوم: آنکه در الفاظ زیارت و سلام یکی از زیارات مبسوط و جامع را انتخاب نماید، که با فضیلت ترین و جامع ترین و کاملترین زیارت، متن زیارت عاشورا است، که در روایت علقمه و صفوان از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و از حضرت صادق (علیه السلام) مذکور است و این فضیلت از دو جهت است: یکی از جهت جامع بودن آن از زیارات دیگر، بروجهی که قبلاً بیان گردید. و دیگر از جهت آنکه در روایت از آن دو بزرگوار چنین آمده است که: هر بنده مؤمن که آن را در هر مکان و زمانی غیر از کربلا و عاشورا بخواند، فضائل جلیل شریفی که اگر در کربلا و عاشورا می‌خواند درک می‌کرد؛ درک می‌کند. و بنابراین اگر کسی آن را هر روز و هر کجا بخواند؛ مانند اینست که در تحت قبه منوره آنحضرت حاضر است و ایشان را زیارت می‌کند.

کیفیت خواندن زیارت عاشورا

زیارت عاشورا به صورت مفصل و مختصر زبر چند وجه است، که همه آنها به خصوصه در اخبار منصوص است. وجه اول: آنچه در روایت صفوان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که آن از همه اقسام دیگر ابط و اجمع در آداب؛ و اکمل و افضل در اجر و ثواب می باشد، آن را به وجهی که رعایت احتیاط هم در آن شده باشد بیان می کنیم: در حال شروع اول به هر لفظ و بیانی که بخواهد و بر زبانش جاری گردد با زیارت و سلام به جانب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه نماید؛ و اگر زیارت شریفه امین الله یا زیارت ششم را اختیار نماید؛ فضل ثواب آن چندین برابر خواهد بود، و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بخواند، سپس به جانب کربلا توجه نماید؛ و زیارت و سلامی - ولو مختصر - که مشتمل بر مبالغه در لعن بر دشمنان حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) باشد؛ بنماید، پس از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بجا آورد، و بعد از آن صد مرتبه تکبیر بگوید، بعد شروع به خواندن زیارت عاشورا تا آخر آن؛ با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام بنماید؛ تا منتهی شود به دعاء سجده، بعد از آن دو رکعت دیگر نماز زیارت بخواند، سپس دعائی که معروف به «دعاء علقمه» است؛ بخواند. امیا جهت اینکه اول زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زیارت مختصره حضرت ابی عبدالله و صد مرتبه تکبیر را قبل از زیارت عاشورا بجای آورد چنین بیان می کنیم که: خواندن زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ به جهت آن است که - بر حسب روایت صفوان - حضرت صادق (علیه السلام) نزد حرم محترم آنحضرت ابتداء به زیارت ایشان نمودند، و بعد از آن رخصت خواندن متن عاشورا با آن دعاء مفصل بعد از آن را؛ در هر جائی که باشی؛ ذکر فرمودند، و آن دعا مشتمل بر وداع حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، چنانچه مشتمل بر وداع حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نیز هست. پس از این امر استفاده می شود که این دعا و وداع چنانچه مسبوق است به زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نیز مسبوق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد، بر همان وجهی که حضرت صادق (علیه السلام) عمل بر آن فرمودند، و زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از زیارت عاشورا مخصوص کسیکه نزد حرم محترم ایشان حاضر باشد؛ نیست، بلکه در هر مقامی زیارت آنحضرت (علیه السلام) تأثیر در ثوابهای مذکور در روایت صفوان دارد. و اما خواندن زیارت مختصره امام حسین (علیه السلام) با مبالغه در لعن؛ پس آن به مقتضای جمع مضمون دو روایتی است که شیخ (رحمه الله) در «مصباح» نقل کرده و روایت دیگری که در «کامل الزیارات» نقل شده بر حسب اختلافی که در یک فقره آن واقع شده است به وجهی که در کتب مبسوطه مذکور است. و امیا تکبیر؛ پس اصل آن بر حسب آنچه در صریح روایت شیخ می باشد؛ و امیا تعیین به صد مرتبه؛ چونکه در نقل شیخ کفعمی (رحمه الله) همان صد مرتبه تعیین گردیده است، و محتمل است که مستند به قرینه خاصه باشد، و در همه زیارات دیگر هم؛ غیر عاشورا، تعیین به صد شده است، پس اختیار این عدد در این زیارت در حالی که به قصد رجاء و به عنوان مطلق ذکر گفته شود به صواب اقرب است، و الله العالم بحقیقه الاحوال. و فضیلت مخصوص در این قسم مذکور بر این نحو است که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بعد از بجا آوردن آن فرمودند: ای صفوان! بر این زیارت مواظبت کن، و این دعا را بخوان و زیارت کن، پس بدرستی که من بر خدای تعالی از برای هر کس که به این زیارت؛ زیارت کند، و به این دعا؛ دعا نماید از نزدیک یا دور؛ من ضامن هستم که: زیارت او قبول شود، و سعی او با اجر باشد، و سلام او برسد - یعنی به حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) - و مانعی برای او نباشد، و حاجت او از جانب خداوند؛ هر قدر که بسیار و بزرگ باشد بر آورده شود، و از آن محروم نشود. پس از آن؛ ضمانت آباء طاهرینش (علیهم السلام) را تا حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ضمانت جبرائیل (علیه السلام) و ضمانت خداوند را از برای این عمل بر وجه ضمانت خود؛ ذکر فرمود. سپس فرمودند: به تحقیق که خداوند عزوجل قسم یاد فرموده که: هر کس حضرت امام حسین (علیه السلام) را به این زیارت از نزدیک یا دور زیارت نماید، و به این دعا؛ دعا کند؛ زیارت او را قبول فرمایم، و حاجتش را هر چه بزرگ و بسیار باشد عطا کنم، و خواهش او را بر آورده کنم، پس

از درگاه من محروم باز نمی‌گردد، و او را در حالی که مسرور باشد، و او با بر آورده شدن حاجت، و فائز شدن به بهشت، و آزاد شدن از آتش، چشمانش را روشن و باز گردانم، و برای هر کس شفاعت کند شفاعت کند؛ جز ناصبی و دشمن ما اهلیت، قبول می‌کنم. و قسم یاد فرمود به ذات مقدس خود و شاهد گرفته است ما را؛ به آنچه ملائکه آسمانهایش بر این امر شاهد می‌باشند. پس جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله! خداوند مرا به سوی شما فرستاده است از جهت مسرت و مزدگانی شما و از جهت مسرت و مزدگانی از برای علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (علیهم السلام) و شیعیان شماها تا روز قیامت. صفوان گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای صفوان! هرگاه برای تو حاجتی از جانب خداوند باشد، پس هر کجا که باشی به این زیارت، زیارت کن، و به این دعا، حاجت خود را از خداوند درخواست کن، که از جانب خداوند به تو می‌رسد، و خداوند در وعده خود که به رسولش (صلی الله علیه و آله) به فضل و منت خود داده؛ خلف نمی‌کند، و الحمد لله رب العالمین. و این فضائل مسطوره مخصوص این قسم است علاوه بر آنچه در قسم دوم ذکر می‌شود، که آنهم از برای این قسم ثابت است، چنانچه در بیان آن واضح خواهد گردید. وجه دوم: آن وجهی است که در روایت علقمه از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) مذکور است، و آن موافق است با همان وجه اول جز در دو امر: اول: آنکه زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جزء آن نیست. دوم: آنکه دعاء علقمه جزء آن نیست. پس اولاً- زیارت و سلامی- ولو مختصراً- به جانب کربلا می‌کنند که مشتمل بر مبالغه در لعن بر اعداء در قاتلان حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) باشد، بعد از آن دو رکعت نماز زیارت، بعد از آن صد مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن متن زیارت عاشورا با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام تا منتهی شود به دعاء سجده، و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر، و عمل تمام می‌شود. و فضیلت این قسم بر این نحو است که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) به علقمه - بنابر روایت «مصباح» - فرمودند: هرگاه بجا آوردی این نماز و زیارت را پس دعا کرده‌ای به آنچه که ملائکه زیارت کننده؛ به آن دعا می‌کنند، و خداوند از برای تو صد هزار هزار درجه می‌نویسد، و تو مانند کسانی که با حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) شهید شدند؛ می‌باشی، به وجهی که با آنها در درجاتشان شریک می‌شوی، پس شناخته نخواهی شد مگر در جمله شهدائی که با آنحضرت (علیه السلام) شهید شدند، و خداوند از برای تو ثواب زیارت هر نبی و هر رسول؛ و ثواب هر کس که آنحضرت (علیه السلام) را از روز شهادت تا به حال زیارت کرده؛ می‌نویسد. وجه سوم: با همین وجه دوم موافق است، و لکن با اختصار در صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام، و این اختصار به وجهی که موافق باشد با نص و روایت باشد به این کیفیت است که عالم الربانی ملاً شریف الشیروانی (رحمه الله) در مجموعه «الصدف المشحون» چنین ذکر فرموده که: «يقول الآثم الجاني الشريف الرضا الشیروانی، حدّثنی العالم النبیل و الفاضل الجلیل محمّد بن الحسن الطوسی فی الروضة المقدّسه الرضویّه - علی دفتینها ألف سلام و تحیّه - یوم الإثنين رابع محرّم سنه ألف و مأتی و ثمان و أربعین، قال: حدّثنی رئیس المحدثین و شیخ المتأخرین العالم الفاضل و المدقّق الشیخ حسین بن عصفور البحرانی، قال: حدّثنی الوالد الماجد المحدث عن أبيه عن جدّه یداً یبید، عن آبائهم المحدثین من محدّثی بحرین عن سیدنا الإمام علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، أنّه قال: «اللهمّ العنهم جميعاً» تسعاً و تسعین مرّة کان کمن قرء ماء، و من قرء سلامها مرّة واحدة، ثم قال: «السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی أصحاب الحسین» تسعاً و تسعین مرّة کان کمن قرئها تامّة من أولهما و آخرهما» و در بیان این روایت دو احتمال داده شده است که احتمال اول که اظهر است؛ این است که می‌فرماید: هرگاه لعن مفصل یک مرتبه خواند شود، و بعد از آن نود و نه مرتبه بگوید «اللهمّ العنهم جميعاً» و سلام مفصل را هم یک مرتبه بخواند و بعد نود و نه مرتبه بگوید: «السلام علی الحسین و علی بن علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین» و بعد از آن تا منتهی شود به سجده و نماز.

- [۱] سوره محمد (صلی الله علیه وآله) آیه ۷.
- [۲] سوره شوری آیه ۲۳.
- [۳] بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۵۱ حدیث ۱۳۱.
- [۴] بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۲۷۴ حدیث ۱۷.
- [۵] رجوع شود به بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۳۱۹ باب ۹.
- [۶] سوره ابراهیم آیه ۱۴.
- [۷] سوره بقره آیه ۲۸۶.
- [۸] عوالی اللآلی: ج ۲ ص ۵۸ حدیث ۲۰۷.
- [۹] ترجمه: هیچ کس به حقیقت اطاعتی که شایسته مقام خداوند است نمی رسد، گرچه سخت در بدست آوردن خشنودی خداوند حریص باشد، و در این راه آنچه می تواند سعی و تلاش نماید. ولی از حقوق واجب خداوند بر بندگانش این است که به اندازه قدرت و توانائی خود در خیرخواهی و نصیحت کوشش کنند، و در راه برقراری و اجرای حق در بین خودشان همکاری نمایند. [نهج البلاغه فیض: خطبه (۲۰۷)].
- [۱۰] لازم به توضیح است که متأسفانه در نسخه خطی موجود از مرحوم مؤلف؛ مطالب باب دوم بیان نشده است. و فقط مطالب باب اول به رشته تحریر در آمده است.
- [۱۱] محاسن: ج ۲ ص ۲۵۱ حدیث ۴۷۳، بحار الانوار ج ۲۷ ص ۹۴ حدیث ۵۴.
- [۱۲] تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام): ص ۴۳، بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۹۶ ضمن حدیث ۵۹.
- [۱۳] امالی مفید: ص ۳۳ حدیث ۸، بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۱۰۱ حدیث ۶۴.
- [۱۴] محاسن: ج ۱ ص ۲۵ حدیث ۴۷۲، بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۹۳ حدیث ۵۳.
- [۱۵] لآلی الاخبار: ج ۴ ص ۳۱۸.
- [۱۶] خصائص حسینیّه ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
- [۱۷] بحار: ج ۱۰ ص ۲۹۵ حدیث ۴.
- [۱۸] کافی: ج ۱ ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
- [۱۹] نهج البلاغه فیض: ضمن خطبه ۱۰۸.
- [۲۰] فوائد المشاهد ص ۲۵۶.
- [۲۱] عین الحیا: ص ۳۷۹.
- [۲۲] نهج البلاغه فیض: ص ۹۶۶ ضمن نامه ۴۵.
- [۲۳] سوره نساء آیه ۶۹.
- [۲۴] کافی: ج ۲ ص ۷۸ حدیث ۱۲.
- [۲۵] کافی: ج ۲ ص ۲۳۳ حدیث ۱۰.
- [۲۶] بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۵.
- [۲۷] کافی ج ۲ ص ۷۶.
- [۲۸] کافی ج ۱ ص ۳۰.
- [۲۹] ترجمه: برای ما زینت باشید، و برای ما مایه ننگ و عار نشوید. بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۱ حدیث ۳ با اندکی تفاوت.

[۳۰] رجوع شود به بحارالانوار ج ۳۶ ص ۴ باب «انّ الوالدین رسول الله و امیر المؤمنین (علیهما السلام)».

[۳۱] جامع الاخبار ص ۱۰۱.

[۳۲] ترجمه: اگر این اصحاب نبودند هر آینه آثار ما کهنه و مندرس می شد. (وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۱۴۲ حدیث ۳۳۴۲۹ با اندکی اختلاف).

[۳۳] بحارالانوار ج ۷۰ ص ۲۴۹ حدیث ۲۵ با اندکی تفاوت.

[۳۴] حقوق غیر واجبه حقوقی است که در جمله ای از اخبار وارد است که: هر کس در طی سال باید از مال خود چیزی در وجه امام (علیه السلام) و در امور ایشان انفاق نماید، غنی به قدر غناء خود و فقیر به قدر فقرش و فضل آنهم بسیار است. «منه ره».

[۳۵] رجوع شود به بحارالانوار: ج ۲۷ ص ۱۹۸ حدیث ۶۲، و ص ۳۰۸ باب ۸، و ص ۳۱۱ باب ۹.

[۳۶] کافی ج ۱ ص ۳۸ حدیث ۷.

[۳۷] سوره توبه: آیه ۱۰۳.

[۳۸] ترجمه: خواه بر آنان طلب آموزش کنی یا استغفار نکنی، اگر هفتاد مرتبه بر آنان طلب آموزش کنی خداوند هرگز آنان را مورد غفران خود قرار نمی دهد. (سوره توبه آیه ۸۰).

[۳۹] ترجمه: خواه انذار کنی و بترسانی آنها را یا ترسانی آنها را، آنان ایمان نمی آورند. (سوره بقره آیه ۶).

[۴۰] به صفحه ۲۹ مراجعه شود.

[۴۱] اشاره به آیه مبارکه زکات در سوره توبه آیه ۶۰ می باشد.

[۴۲] بحارالانوار ج ۱۸ ص ۱۸۱ حدیث ۱۱.

[۴۳] سوره مائده آیه ۳۲.

[۴۴] کافی ج ۴ ص ۲۱۰ حدیث ۲.

[۴۵] برای اطلاع بیشتر از احادیثی که در این مورد نقل شده به کتاب شریف کافی ج ۲ ص ۲۱۰ باب «فی احوال المؤمن» مراجعه شود.

[۴۶] سوره نحل آیه ۱۲۵.

[۴۷] کافی ج ۲ ص ۳۱۶ حدیث ۸.

[۴۸] حضرت در این نامه مالک را امر می کنند به تقوا و ترس از خدا، و برگزیدن فرمان او، و پیروی از کتاب خود که در آن واجبات و مستحباتی را امر فرموده که کسی خوشبخت نمی شود مگر به پیروی از آنها، و بدبخت نمی شود مگر با انکار و ضایع کردن آنها، و اینکه خداوند متعال را با قلب و دست و زبانش یاری کند، چرا که خداوند متکفل و ضامن شده که یاری کننده خود را یاری نماید، و کسی که ارجمند و عزیز داند او را عزت بخشد. (نهج البلاغه فیض ص ۹۹۱ نامه ۵۳).

[۴۹] رجوع شود به تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۳۹ - ۳۴۵.

[۵۰] تفسیر امام حسن (علیه السلام) ص ۳۴۴ حدیث ۲۲۴.

[۵۱] تفسیر امام حسن (علیه السلام) ص ۳۴۴ حدیث ۲۲۵.

[۵۲] کافی ج ۱ ص ۳۴ ضمن حدیث ۱.

[۵۳] ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: هر کس از شیعیان ما عالم به احکام شریعت ما باشد و ضعیفان از شیعیان ما را از تاریکی جهل به نور علمی که بخشیده ایم راهنمایی کند، روز قیامت می آید در حالیکه بر سر او تاجی نورانی است و بر همه اهل محشر نور افشانی می کند، و بر تن او لباسی قیمتی است که قیمت یک رشته از نخ آن به دنیا و پیرایه هایش می ارزد. سپس منادی

ندا می کند که: ای بندگان خدا! این دانشمندی از بعضی شاگردان آل محمد (صلی الله علیه و آله) است، آگاه باشید؛ هر کسی را در دنیا از حیرت جهل و نادانی بیرون آورده؛ به نور او چنگ زند تا او را از حیرت تاریکی محشر به نور بهشت برساند، پس تمام کسانی که در دنیا از او خیری را آموخته بودند، یا از قلبشان قفل جهل و نادانی را باز کرده، یا شبیه ای را از آنها حلّ کرده باشد؛ خارج می شوند. (تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۳۹ حدیث ۲۱۵).

[۵۴] به ص ۳۳ مراجعه شود.

[۵۵] سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

[۵۶] کافی ج ۲ ص ۸۱ حدیث ۲.

[۵۷] روضه کافی: ص ۳۸۱ حدیث ۵۷۶.

[۵۸] غیبت نعمانی ص ۳۲۰.

[۵۹] کافی ج ۲ ص ۲۱۷ حدیث ۴.

[۶۰] کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۷.

[۶۱] کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۸.

[۶۲] کافی ج ۲ ص ۲۲۲ حدیث ۵.

[۶۳] کافی ج ۲ ص ۲۲۶ حدیث ۱۶.

[۶۴] کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۱.

[۶۵] کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۲.

[۶۶] کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۵.

[۶۷] کافی ج ۲ ص ۲۲۳ حدیث ۸.

[۶۸] کافی ج ۲ ص ۲۲۴ حدیث ۱۰.

[۶۹] ترجمه: شما مؤمنان دشنام به آنها که غیر خدا را می خوانند ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند (سوره انعام آیه ۱۰۸).

[۷۰] کافی ج ۱ ص ۴۰۱ حدیث ۲.

[۷۱] کافی ج ۲ ص ۲۲۰ حدیث ۱۶.

[۷۲] کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۳.

[۷۳] کافی ج ۱ ص ۲۱۷.

[۷۴] کافی ج ۲ ص ۲۲۱.

[۷۵] رجوع به: کافی ج ۲ ص ۶۳۵ «کتاب العشرة».

[۷۶] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۳.

[۷۷] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۱.

[۷۸] ترجمه: جابر عبدالله انصاری خدمت حضرت رسول (علیه السلام) مشرف شد، حضرت فرمودند ای جابر قوام و بر پای بودن این دنیا به چهار طایفه بستگی دارد: عالمی که علم خود را بکار بیند و مطابق علمش رفتار نماید. و نادانی که از پرسیدن و یاد گرفتن عارشان نشود، و ثروتمندی که از مالش بیخشد و بخل نوزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. ای جابر! کسی که نعمتهای خداوند نزد او زیاد باشد حوائج و خواسته مردم پیش او زیاد است، پس اگر با آنان چنان رفتار کند که خدای دوست

دارد نعمتها پیش او دائمی و باقی خواهند ماند، و اگر در آنچه خداوند دوست دارد کوتاهی کند نعمتها رو به زوال و فنا خواهند رفت، و حضرت این اشعار را انشاء فرمود که: رو آوردن دنیا چه زیبا است؟ - هنگامی که به کسی برسد خدا کند. کسیکه با مردم مواسات نکند با زیادی نعمتی که خدا به او بخشیده - اقبال و رو آوردن دنیا به او دست می رود. ای جابر از زوال نعمت حذر کن - از مال دنیای خود ببخش و عطا کن. چرا که صاحب عرش خیلی بخشنده است - در تحیت و امثال آن چند برابر می کند. پس فرمودند: اگر عالم علمش را کتمان کند و ظاهر نکند و اهمال نماید، و نادان از پرسیدن آنچه ضروری دین اوست عارش آید و دنبال فهمیدن احکام نباشد، و دولتمند از بخشش بخل ورزد، و فقیر دینش را به دنیای دیگری بفروشد، بلا زیاد می گردد و عقاب بزرگتر می شود. (تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۴۰۲).

[۷۹] ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: کسی که از علمی سؤال شود و در جائیکه واجب است اظهار آن کتمان نماید، تبعیت و پیروی مردم از او زائل می شود و روز قیامت در حالیکه به لجامی از آتش بسته شده باشد او را می آورند (تفسیر امام حسن (علیه السلام) ص ۴۰۲).

[۸۰] سوره بقره آیه ۱۵۹ - ۱۷۴.

[۸۱] ترجمه: اوست آنکه پیامبرش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دین پیروز و غالب گرداند و اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند. (سوره توبه آیه ۳۳).

[۸۲] کسانی که از شما ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ خداوند وعده داده که آنان را در زمین خلیفه قرار دهد، همچنانکه افرادی قبل از اینها بودند خلیفه قرار داده بود، و متمکن خواهد کرد بر ایشان دین ایشان را که برای آنها پسندید، و خوف و ترس آنان را به امن و ایمن تبدیل خواهد کرد، مرا پرستش نمائید و چیزی را بر من شریک قرار ندهید. (سوره نور آیه ۵۵).

[۸۳] ترجمه: و ما اراده کردیم بر آنانکه در زمین ضعیف داشته بودند؛ منت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. (سوره قصص آیه ۵).

[۸۴] کافی ج ۱ ص ۵۳۴ حدیث ۱۸.

[۸۵] کافی ج ۱ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹.

[۸۶] کمال الدین ص ۲۵۲.

[۸۷] کافی ج ۱ ص ۵۲۵ حدیث ۱.

[۸۸] کمال الدین ص ۳۸۴ حدیث ۱.

[۸۹] سوره نساء آیه ۵۹.

[۹۰] کمال الدین ص ۲۵۳ حدیث ۳.

[۹۱] سوره نور آیه ۵۵. ترجمه آن در ص ۷۱ گذشت.

[۹۲] تفسیر برهان ج ۳ ص ۱۴۸، ۱۴۹ ضمن حدیث ۸.

[۹۳] ترجمه: و هر چه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه فرمانبردار خداوند متعال است. (سوره آل عمران آیه ۸۳).

[۹۴] تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۸۲.

[۹۵] سوره اسراء آیه ۳۳.

[۹۶] کامل الزیارات ص ۶۳ حدیث ۵.

[۹۷] بحار الانوار ج ۳۷ ص ۲۱۳ حدیث ۸۶.

[۹۸] تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۵۴ حدیث ۴۹.

- [۹۹] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۲ حدیث ۷.
- [۱۰۰] سوره رعد آیه ۲۱.
- [۱۰۱] کافی ج ۲ ص ۱۵۶ حدیث ۲۸.
- [۱۰۲] بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۱۱۳ حدیث ۳۴.
- [۱۰۳] عدّه الداعی ص ۵۷.
- [۱۰۴] کافی ج ۱ ص ۵۳۷ و ۵۳۸.
- [۱۰۵] ترجمه: اگر شیعیان ما - که خداوند توفیقشان دهد - دل‌هایشان در وفا به عهد و پیمانی که با ما دارند؛ گرد هم می‌آمدند، از فیض دیدار ما محروم نمی‌شدند، و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌شد، دیداری راستین و از روی معرفت. ما را از آنان چیزی باز نمی‌دارد؛ جز اخبار ناخوش آیند و غیر مترقبه ای که از آنها به مامی رسد. (بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۷ حدیث ۸).
- [۱۰۶] ترجمه: او با کارها به هدف خود که ظلم و ستم به شیعیان است نمی‌رسد، چرا که ما در پشت سر آنان با دعائی که از پروردگار زمین و آسمان پنهان نیست برای حفظ آنان دعا می‌کنیم، و با این دعا دل‌های دوستان ما مطمئن و به کفایت از آن محکم میشود، گرچه سر و صدای آنها رعب آفرین باشد، و سرانجام نیکو برای آنان است مادامیکه از گناهی که نهی شده است اجتناب ورزند. (بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۷ حدیث ۸).
- [۱۰۷] مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۲۴۰ حدیث ۵۷۷۵.
- [۱۰۸] ترجمه: این فضل خداست که بر هر کس بخواهد عطا می‌کند. (سوره مائده آیه ۵۴).
- [۱۰۹] بحار الانوار ج ۷ ص ۹۴.
- [۱۱۰] رجوع شود به کافی: ج ۲ ص ۵۰۷ و ۵۰۸.
- [۱۱۱] بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۲.
- [۱۱۲] ترجمه قسمت عربی: «و به روح او در بین ارواح درود می‌فرستم، و او را از برگزیدگان قرار دادم». (تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام) ص ۴۷، بحار الانوار ج ۲۷ ص ۲۲۲ حدیث ۱۱).
- [۱۱۳] کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۳.
- [۱۱۴] سوره اسراء آیه ۸۴.
- [۱۱۵] کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۵.
- [۱۱۶] کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۴.
- [۱۱۷] بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۸۸ حدیث ۷۳۳ به نقل از تحف العقول ص ۱۸۰.
- [۱۱۸] اقبال الاعمال ص ۵۴۴.
- [۱۱۹] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۶ حدیث ۱۶.
- [۱۲۰] به ص ۲۳ مراجعه شود.
- [۱۲۱] صحیفه سجاده ص ۱۴۹.
- [۱۲۲] بحار الانوار ج ۹۶ ص ۱۷۵ حدیث ۲.
- [۱۲۳] بحار الانوار ج ۹۶ ص ۱۷۵ حدیث ۵، با اندکی تفاوت.
- [۱۲۴] بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۸۵ حدیث ۵.
- [۱۲۵] ترجمه: پس هر گاه مدیون؛ سفیه یا مجنون بوده باشد، یا صلاحیت ندارد، پس ولی او با عدل امضاء کند. (سوره بقره

آیه ۲۸۲).

[۱۲۶] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۶۳۵ حدیث ۳۷۰.

[۱۲۷] ترجمه: ابان بن تغلب گوید: از امام صادق ۷ در مورد حقّ مؤمن بر مؤمن سئوال نمودم. حضرت فرمود: حقّ مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینهاست، اگر به شما گویم انکار می کنید، هنگامی که مؤمن از قبرش خارج میشود، تمثالی همراه او از قبر خارج میشود، و به او گوید: تو را مژده باد به کرامت و سرور از جانب خداوند. مؤمن گوید: خدا تو را به خیر مژده دهد، سپس آن تمثال همراه او می‌رود و او را همچنان مژده می‌دهد و چون به امر هولناکی می‌گذرد، به او می‌گوید: این برای تو نیست، و چون به امر خیری می‌گذرد می‌گوید: این برای تو است. همچنین پیوسته با او باشد و او را از آنچه می‌ترسد ایمنی و به آنچه دوست دارد مژده دهد تا همراه او در برابر خدای عزوجلّ بایستد. سپس چون خدا بسوی بهشت فرمان دهد، تمثال به او گوید: تو را مژده باد، زیرا خدای عزوجلّ دستور بهشت برایت صادر فرمود، مؤمن گوید: تو کیستی خدایت رحمت کند که از بیرون آمدن قبر همواره مرا مژده دهی و در میان راه انیس من بودی، و از پروردگرم به من خبر دادی؟ تمثال گوید: من آن شادی هستم که در دنیا به برادرانت رساندی، من از آن شادی آفریده شدم تا تو را مژده دهم و دلدار ترس تو باشم. (کافی ج ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۱۰).

[۱۲۸] امام باقر (علیه السلام) فرمود: در آنچه خداوند متعال با حضرت موسی بنده خویش مناجات کرده چنین بود: فرمود همانا برای من بندگانی است که بهشت خویش را بر آنان ارزانی داشته و ایشان را در آن فرمانروا ساختم. حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! اینان کیانند که بهشت خویش را بر آنان مباح گرداندی و آنان را در آن حاکم ساختی؟ فرمود: هر کسی مؤمنی را خوشحال سازد. (کافی ج ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۳).

[۱۲۹] ترجمه: چنین میندازد کسی از شما که چون مؤمنی را شادمان میکند که فقط او را مسرور نموده، بلکه؛ به خدا قسم رسول خدا را خوشحال کرده است. (کافی ج ۲ ص ۱۸۹ حدیث ۶).

[۱۳۰] ترجمه: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: محبوبترین اعمال نزد خدا سروری است که به مؤمنی رسانی و گرسنگی او را بزدائی یا گرفتاری او را برطرف کنی. (کافی ج ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۱۱).

[۱۳۱] ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که مؤمنی را شاد کند، آن شادی را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسانیده، و هر که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شادی رساند آن شادی را به خدا رسانیده، و همچنین است کسی که به مؤمنی اندوهی برساند. (کافی ج ۲ ص ۱۹۲ حدیث ۱۴).

[۱۳۲] ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که برای خدا در راه حاجت برادر مسلمانش کوشش کند خدای عزوجلّ برایش هزار حسنه نویسد که بدان سبب خویشان و همسایگان و برادران و آشنایانش آرمزیده شوند، و اگر کسی در دنیا به او احسانی کرده باشد، روز قیامت به او گویند: به آتش در آی و هر کس بیابی که در دنیا به تو احسانی کرده، به اذن خدا خارجش کن مگر اینکه ناصبی (دشمن ائمه (علیهم السلام) باشد). (کافی ج ۲ ص ۱۹۷ حدیث ۶).

[۱۳۳] سوره حشر آیه ۹.

[۱۳۴] ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا چیزیکه خداوند مؤمن را بدان اختصاص داده است اینکه او را آشنا کند که احسان برادران خود نماید اگر چه کم باشد، و احسان و نیکی با زیادی نیست، و از این روست که خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: «اگر چه تنگدست و در مضیقه باشند دیگران را بر خود ترجیح دهند» سپس خداوند می‌فرماید: «هر کس بخل نفس خود را نگه دارد (بدیگران احسان کند) آنان رستگارانند» و هر کس را خدا به این خصلت شناخت او را دوست دارد، و هر کس را خدا دوست دارد مزدش را روز قیامت بدون حساب؛ کامل دهد. سپس فرمود: ای جمیل! این حدیث را به برادرانت بگو که موجب تشویف آنها به احسان است. (مصادقه الاخوان ص ۶۶ حدیث ۲).

[۱۳۵] ترجمه: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که برادر خود را شادمان نماید، قسم به خدا این سرور و شادمانی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رسد، و هر کس شادمانی او به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برسد، سرور و شادمانی او به خداوند می‌رسد؛ هر کس شادمانی و سرور او به خدا برسد، او را به بهشت فرمان دهند. (مصادقه الاخوان ص ۶۲ حدیث ۸).

[۱۳۶] ترجمه: رسول خدا (علیه السلام) فرمود: کسی که در نیاز برادر مؤمن خود کوشش نماید - که در آن نیاز رضایت خداوند عزوجل بوده، و براو صلاح باشد - چنان است که خداوند عزوجل را هزار سال خدمت کرده بدون اینکه چشم زدنی در معصیت و گناه واقع شود (کمال الدین ص ۵۴۱ حدیث ۳).

[۱۳۷] اقبال الاعمال ص ۶۸۳، بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۹ حدیث ۴۴.

[۱۳۸] اقبال الاعمال ص ۶۸۲.

[۱۳۹] اقبال الاعمال ص ۳۱۷.

[۱۴۰] بحار الانوار ج ۹۸ ص ۳۰۳ حدیث ۲.

[۱۴۱] اقبال الاعمال ص ۵۱۷.

[۱۴۲] ترجمه: خدا یا؛ برای ولی خود شکر و سپاس آنچه بر او نعمت داده ای الهام نما، و مثل آن سپاس را به سبب آنحضرت بما الهام فرما، و او را از جانب خود توانائی که او را یاری دهند است عطا فرما، و باگشودنی آسان مشکلات او را بگشای، و او را به تواناترین تکیه گاه خود یاری ده، و توانائی و پشتش را محکم گردان، و بازویش را توانائی بخش و با دیده مراقبت رعایت اش کن، و با حفظ کردنت حمایت کن، و به فرشتگان یاریش نما، و باسپاه غلبه کننده ات کمکش فرما، و کتاب خود و احکام و شرایع و سنت رسولت (صلی الله علیه و آله) را بوسیله او پایدار، و آنچه از نشانه های دینت را ستمکاران میرانده اند بوسیله او زنده گردان، و زنگ ستم را از طریقه خود بوسیله او بزدا، و بوسیله او سختی را از راحت دو ساز، و عدول کنندگان از راحت را بوسیله او از میان بردار، و آنانکه در راه تو اعوجاج و کجی می طلبند بوسیله او نابودشان گردان، و او را برای دوستانت نرم و بردبار گردان، و دستش را بر دشمنان بگشا یعنی مسلط فرما، و رحمت و مهربانی و عطوفت و شفقت او را به ما بیخش، ما را برای او سامع و مطیع قرار بده، در راه رضایت او کوشش کننده و در نصرت و یاری و دفاع کننده قرار بده، و بوسیله آنها بسوی خودت و رسولت (صلی الله علیه و آله) متقرب فرما. (اقبال الاعمال ص ۳۵۳).

[۱۴۳] مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۵.

[۱۴۴] بحار الانوار ج ۵۳ ص ۳۰۸ حدیث ۸۴.

[۱۴۵] بحار الانوار ج ۹۸ ص ۳۴۰ حدیث ۳.

[۱۴۶] رجوع کنید به بحار الانوار ج ۹۸ ص ۳۴۱ - ۳۴۵.

[۱۴۷] مرآة العقول ج ۹ ص ۱۰ و ۱۱.

[۱۴۸] مفاتیح الجنان.

[۱۴۹] خصائص حسینیة ص ۶۷.

[۱۵۰] بحار الانوار ج ۲۵ ص ۳۷۶ حدیث ۲۴.

[۱۵۱] ترجمه: این فضل خداوند است که به هر کس خواهد عطا می‌کند، و فضل و کرم خداوند بسیار عظیم است. (سوره حدید آیه ۲۱).

[۱۵۲] سوره مائده آیه ۲۷.

[۱۵۳] سوره حجرات آیه ۱۳.

[۱۵۴] ترجمه: خداوند در درون مرد دو قلب قرار نداده است. (سوره احزاب آیه ۴).

[۱۵۵] تفسیر برهان ج ۳ ص ۲۹۱.

[۱۵۶] بتحقیق هر کس نفس خود را از گناه پاک سازد؛ رستگار خواهد بود، و هر کس نفسش را به کفر و گناه پلید گرداند؛ البتّه زیانکار خواهد گشت. (سوره شمس آیه ۹).

[۱۵۷] ترجمه: و آنانکه در راه ما مجاهده می کنند؛ محققاً آنها را به راه خویش هدایت می کنیم. (سوره عنکبوت آیه ۶۹).

[۱۵۸] سوره زلزال آیه ۷.

[۱۵۹] ترجمه: همانا نماز انسان را از هر کار زشت و منکر بازمی دارد. (سوره عنکبوت آیه ۴۵).

[۱۶۰] سوره بقره آیه ۸۳.

[۱۶۱] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۲۶۷ حدیث ۲۵۶.

[۱۶۲] سوره بقره آیه ۲۴.

[۱۶۳] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۲۰۴ حدیث ۹۳.

[۱۶۴] سوره بقره آیه ۸۲.

[۱۶۵] سوره بقره آیه ۲۴.

[۱۶۶] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۱۹ حدیث ۱۶۱.

[۱۶۷] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۲۰ حدیث ۱۶۲.

[۱۶۸] سوره شوری آیه ۳۰.

[۱۶۹] تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۳۱۹ تا ۳۲۶، احادیث ۱۶۲-۱۷۳.

[۱۷۰] کافی ج ۲ ص ۱۶۹ حدیث ۲، مصادقه الاخوان ص ۴۰.

[۱۷۱] کافی ج ۲ ص ۱۷۲ حدیث ۹.

[۱۷۲] مکارم الاخلاق: ص ۴۲۰-۴۲۲.

[۱۷۳] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۶ حدیث ۱۸.

[۱۷۴] تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۹۳ حدیث ۹.

[۱۷۵] کافی ج ۱ ص ۳۳۴ ذیل حدیث ۲.

[۱۷۶] یعنی امیدوار اجر کاملی که برای انتظار وارد شده است؛ باشد، و بداند این انتظارش عبادت است، و موجب اجر و ثواب است، یا مراد اینست که امیدوار باشد رسیدن به آنچه خداوند وعده فرموده است عطا فرمودن آن را از نعم کثیره ظاهری و باطنی در زمان ظهور و فرج ما، بلکه معتقد باشد که آنها حقّ اند و واقع می شود و بعد از انتظار مؤمنین به آنها خواهند رسید (توضیح از مؤلف (رحمه الله) می باشد).

[۱۷۷] ترجمه: و آنانکه به خدا و پیامبران او ایمان آوردند در حقیقت رستگویان عالمند، و برایشان نزد خداوند اجر شهیدان است. (سوره حدید آیه ۱۱۹).

[۱۷۸] لآلی الاخبار ج ص.

[۱۷۹] کمال الدین ص ۶۴۴ حدیث ۲.

[۱۸۰] غیبت شیخ طوسی ص ۲۷۶، به نقل از مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۴۳.

[۱۸۱] ترجمه: من در میان شما دو گوهر گرانبها را برجای می گذارم، پس به آن دو تمسّک کنید که هیچگاه گمراه نشوید: کتاب

خدا و عترت و خاندانم.

[۱۸۲] تفسیر برهان ج ۲ ص ۲۷۹.

[۱۸۳] ترجمه: امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: سپس غائب ماندن ولیّ خدا دوازدهمین جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان بعد از او طولانی خواهد گشت. ای ابو خالد؛ همانا اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند، و منتظر ظهور او هستند از مردم همه زمانها بهترند، زیرا که خدای تبارک و تعالی آنچنان عقلها و فهمها و شناختی به آنها عنایت فرموده که غیبت نزد آنان مانند شاهد کردن است، و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده که در پیشگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شمشیر جهاد کرده اند، آنان حقّاً مخلص هستند، و راستی که شیعیان ما هستند، و دعوت کنندگان به دین خدای عزّوجلّ در پنهان و آشکار می باشند. و فرمود: انتظار فرج خود از بزرگترین فرجها است. (بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۸۷ حدیث ۱).

[۱۸۴] غیبت نعمانی ص ۲۰۰ حدیث ۱۵.

[۱۸۵] ترجمه: به امام باقر (علیه السلام) عرضه داشتیم: ای فرزند رسول خدا؛ آیا مودّت و پیروی مرا نسبت به خودتان می دانید؟ فرمود: آری عرضه داشتیم: من از شما مطلبی را میپرسم و می خواهم به من پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه می روم و نمیتوانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم. فرمود: خواسته ات را باز گوی! عرض کردم: دینی که تو و خاندانت خدای عزوجلّ را با آن دینداری می کنی برایم بیان فرماتا خدای را با آن دینداری کنم؟ حضرت فرمود: اگر چه مطلب را کوتاه کردی ولی سؤال مهمی آوردی، به خدا قسم؛ دینی را که من و پدرانم خدای را با آن دینداری می کنیم برایت میگویم: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقیقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر خدا است، و اقرار به آنچه از طرف خداوند آورده، و ولایت ولی ما و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم بودن به امر ما، و انتظار قائم ما، و اهتمام و پرهیزکاری می باشد. (کافی ج ۲ ص ۲۲ حدیث ۱۰).

[۱۸۶] ترجمه: مردی بر حضرت باقر (علیه السلام) وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت باقر (علیه السلام) به او فرمود: این نوشته مناظره کننده ای است که از دینی که عمل در آن مورد قبول است سؤال دارد. عرض کرد: رحمت خدا بر تو باد؛ همین را خواسته. امام باقر (علیه السلام) فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقیقی جز خداوند نیست، و اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر او است، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما اهل بیت، و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، و همانا برای ما دولتی است که هر وقت بخواهد آن را خواهد آورد. (کافی ج ۲ ص ۲۳ حدیث ۱۳).

[۱۸۷] رجوع شود به مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۰.

[۱۸۸] ترجمه: هر صبح و شام منتظر فرج باشید. (کافی ج ۱ ص ۳۳۳ حدیث ۱).

[۱۸۹] ترجمه: او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد. (بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۲).

[۱۹۰] سوره معارج آیه ۶.

[۱۹۱] سوره صفّ آیه ۹.

[۱۹۲] سوره نور آیه ۵۵.

[۱۹۳] سوره قصص آیه ۵.

[۱۹۴] ترجمه: و مثل کسانی که کافران در شنیدن سخن حقّ مانند کسی است که آوازش دهند نشنودمگر صداوندائی (وکفار) کرو لال و کورند زیرا که آنان تعقل نمی کنند. (سوره بقره آیه ۱۷۱).

[۱۹۵] کافی ج ۱ ص ۳۸۶ حدیث ۲ و ۳ و ۵.

[۱۹۶] سوره اعراف آیه ۹۶.

[۱۹۷] ترجمه: ما از میان (دو جسم) سرگین و خون؛ شما را شیر خالص می‌نوشانیم، که در طبع همه نوشندگان گوارا است. (سوره نحل آیه ۶۶).

[۱۹۸] ترجمه: امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرمود: آیا عمل خالصی برای من انجام داده‌ای؟ حضرت موسی عرض کرد: خدایا! برای شما نماز خواندم و روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر گفتم. خطاب آمد: نماز برای تو دلیل و برهان است و روزه برای تو سپر از آتش است، و صدقه برای تو در قیامت سایبان است، و ذکر من برای تو نور است، پس کدام عمل را فقط بخاطر من انجام داده‌ای؟ حضرت موسی عرض کرد: خدایا برای عملی که خالص برای تو باشد راهنمایی ام کن. فرمود: ای موسی! آیا دوستی از دوستان مرا بخاطر من دوست داشته‌ای؟ آیا دشمنی از دشمنان مرا بخاطر من دشمنی ورزیده‌ای؟ پس حضرت موسی (علیه السلام) دانست که بهترین اعمال؛ دوست داشتن برای خدا؛ و دشمن داشتن برای خداست.

[۱۹۹] ترجمه: خدایا؛ تو را بخاطر ترس از آتش تو و نه بخاطر طمع برای بهشت تو؛ عبادت نکردم، بلکه تو را اهل برای پرستش یافتم و عبادت کردم. (بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۴ حدیث ۴).

[۲۰۰] کافی ج ۱ ص ۳۷۲ حدیث ۳.

[۲۰۱] بحار الانوار ج ۱۲ ص ۳۵۲ حدیث ۲۲.

[۲۰۲] ترجمه: خداوند هر کس را به رحمت و اسع خودبی‌نیاز خواهد کرد (سوره نساء آیه ۱۳۰).

[۲۰۳] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۰۹.

[۲۰۴] بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۵ و ج ۵۲ ص ۳۲۸.

[۲۰۵] به ص ۱۸۰ مراجعه شود.

[۲۰۶] توضیح اینکه اضافاتی که در روایت کافی نقل شده داخل پرانتز قرار داده شده.

[۲۰۷] کافی ج ۱ ص ۲۳۳ حدیث ۲، کمال الدین ص ۶۴۵.

[۲۰۸] بحار الانوار ج ۱۰ ص ۳۵۳ حدیث ۱.

[۲۰۹] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۵۶ حدیث ۱۴۷.

[۲۱۰] کافی ج ۲ ص ۴۴۷ حدیث ۱۲.

[۲۱۱] بحار الانوار ج ۹۵ ص ۳۲۷ حدیث ۳.

[۲۱۲] بحار الانوار ج ۹۵ ص ۳۲۷ حدیث ۳.

[۲۱۳] بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۱ حدیث ۳۱، خرائج ص ۵۹۶.

[۲۱۴] کافی ج ۲ ص ۷۹ حدیث ۱۵.

[۲۱۵] کافی ج ۱ ص ۳۳۶ حدیث ۳.

[۲۱۶] بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۸.

[۲۱۷] کمال الدین ص ۴۴۸.

[۲۱۸] بحار الانوار ج ۲۲ ص ۴۳۱ حدیث ۴۰.

[۲۱۹] سوره صافات آیه ۱۰۵.

[۲۲۰] ترجمه: خداوند هر چه خواهد محو و هر چه خواهد اثبات می‌کند، و اصل کتاب (مشیت) در نزد او است. (سوره رعد آیه ۳۹).

- [۲۲۱] کافی ج ۱ ص ۳۶۸ حدیث ۱.
- [۲۲۲] کافی ج ۱ ص ۲۶ حدیث ۵.
- [۲۲۳] سوره رعد آیه ۱۳.
- [۲۲۴] رجوع شود به وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۰۶ باب ۴۱.
- [۲۲۵] وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۰۷ حدیث ۸۸۶۷.
- [۲۲۶] بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۵۷ حدیث ۱۴۵، با اندکی تفاوت.
- [۲۲۷] سوره شوری آیه ۲۳.
- [۲۲۸] سوره الرحمان آیه ۶۰.
- [۲۲۹] ترجمه: سپس در آن روز از نعمتها می پرسند. (سوره تکوین آیه ۸).
- [۲۳۰] تفسیر نورالثقلین ج ۵ ص ۶۶۲.
- [۲۳۱] ترجمه: اگر شکر نعمت بجای آورید، هر آینه بر نعمت شم می افزائیم (سوره ابراهیم آیه ۸).
- [۲۳۲] سوره الرحمن آیه ۶۰.
- [۲۳۳] به ص ۸۲ مراجعه شود.
- [۲۳۴] به ص ۸۹ مراجعه شود.
- [۲۳۵] برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «نجم الثاقب» و «عقبی الحسان» مراجعه شود.
- [۲۳۶] عدّه الداعی ص ۱۷۲، به نقل از وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۱۲ حدیث ۸۸۸۲.
- [۲۳۷] ترجمه: از خداوند در خواست کردم که حسنین (علیهما السلام) را طاهر و مطهر قرار دهد، پس خداوند پذیرفتند، و از خدا درخواست کردم که آن دو بزرگوار را با ذریّه و شیعیانشان از آتش دوزخ نگاه دارد؛ پس این را هم خداوند عطا فرمودند، و درخواست نمودم از خداوند که امت را بر محبت آن دو بزرگوار (علیهما السلام) جمع کند. فرمود: ای محمد! من حکم کردم قضائی و مقدر نمودم قدری را، همانا گروهی از امت تو عهد و پیمان تو را در مورد یهود و نصاری و مجوس وفا می نمایند؛ لکن عهد و پیمان تو را در مورد فرزندان تو وفا نکرده و پیمان شکنی می کنند، و من بر خود لازم کرده ام که هر کس چنین باشد؛ او را در محل کرامتم جای ندهم و در بهشتم ساکن نگردانم، و در روز قیامت با نظر رحمتم به او نگاه نکنم. (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۷۶ حدیث ۴۷).
- [۲۳۸] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۷۴.
- [۲۳۹] بحارالانوار ج ۹۸ ص ۵۹ حدیث ۷، با اندکی تفاوت.
- [۲۴۰] کامل الزیارات ص ۸۱ حدیث ۶.
- [۲۴۱] بحارالانوار ج ۹۸ ص ۴ حدیث ۱۶.
- [۲۴۲] به ص ۲۲۸ مراجعه شود.
- [۲۴۳] ترجمه: دست کسانی را که دوست دارید؛ بگیرید و داخل بهشت شوید.
- [۲۴۴] این زائر قبر پسر دختر خاتم پیامبران؛ سیدالشهداء است.
- [۲۴۵] وسائل الشیعه ج ۷ ص ۴۶۰ حدیث ۱۹۵۹۸.
- [۲۴۶] سوره نحل آیه ۱۸.
- [۲۴۷] بحارالانوار ج ۱۰۱ حدیث ۲۱.

- [۲۴۸] کافی ج ۵ ص ۵۳ حدیث ۲، به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۶ حدیث ۱۹۹۲۱.
- [۲۴۹] بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۵۳ حدیث ۶۹، با اندکی تفاوت.
- [۲۵۰] فوائدالمشاهد ص ۲۵۴.
- [۲۵۱] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۳ حدیث ۸.
- [۲۵۲] ترجمه: اگر در کتاب ما به مواردی برخوردی که بیان کرده ایم که: هر کس فلان عمل را انجام دهد برای او مانند عمل انبیاء و اوصیاء و شهداء و ملائکه نوشته می شود، شاید توجیه آن چنین باشد که برای او مثل یک عمل از اعمال آنان که انجام می دهند نوشته می شود، نه اعمال دیگر آنان. تاویل دیگر اینکه به اندازه ضعف حال تو و قوت حال آنان، پس بنابراین نفست به طمع نیافتد به آن چیزی که انصافاً لیاقت اش را ندارد، و نرسد به اوصافی که برای او صحیح نیست آن اوصاف، و چیزی از عبادات را برای خدا زیاد و بیشتر حساب نکند چرا که حقّ خداوند بیشتر از آن است که کسی حتی در زندگی بعد از مرگ هم به آن برسد گرچه در عبادات به غایت اش رسیده و طاعات مهمّی را انجام دهد. (اقبال الاعمال ص ۶۳۰).
- [۲۵۳] کامل الزیارات ص ۱۷۴ به نقل وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۴۹۴ حدیث ۱۹۶۷۵.
- [۲۵۴] بحار الانوار ج ۹۹.
- [۲۵۵] سوره بقره آیه ۱۱۵.
- [۲۵۶] بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۳ حدیث ۶۱.
- [۲۵۷] بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۷۶، ج ۴۳ ص ۲۸۱.
- [۲۵۸] رجوع شود به وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۲۷ باب ۷۱ و ص ۵۳۹ باب ۷۷.
- [۲۵۹] کافی ج ۲ ص ۸۰ حدیث ۲۵، به نقل از وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۹ حدیث ۸۵۹۲.
- [۲۶۰] برای اطلاع بیشتر به بحار الانوار ج ۱۰۱ کتاب مزار مراجعه شود.
- [۲۶۱] کامل الزیارات ص ۲۹۳، به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۷۴.
- [۲۶۲] کامل الزیارات ص ۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۲۳ حدیث ۱۹۷۵۸.
- [۲۶۳] کامل الزیارات ص ۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۳ حدیث ۱۹۷۶۲.
- [۲۶۴] کامل الزیارات ص ۲۹۶، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹۷۶۷.
- [۲۶۵] ترجمه: (ای رسول ما) به ائمت بگو: من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که در حقّ خویشاوندانم محبت کنید (سوره شوری آیه ۲۳).
- [۲۶۶] کامل الزیارات ص ۴۸۵ و ۴۹۰.
- [۲۶۷] وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹۷۶۹ با اندکی تفاوت.
- [۲۶۸] بحار الانوار ج ۱ ص ۵ حدیث ۲۰، با اندکی تفاوت.
- [۲۶۹] کامل الزیارات ص ۲۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵۳۳ حدیث ۱۹۷۶۴.
- [۲۷۰] بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۵۶ حدیث ۲.
- [۲۷۱] وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۴۹۳ حدیث ۱۹۶۷۴.
- [۲۷۲] بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۷۶ حدیث ۷.
- [۲۷۳] بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۶۴ حدیث ۴.
- [۲۷۴] در بعضی از روایات تصریح شده است که: کسانی که به خاطر دوری؛ امکان تشرّف به زیارت قبور مطهره ائمه معصومین

(علیهم السلام) را ندارند، پس هر گاه به زیارت قبور علما و صلحا از شیعیان یا قبور ذراری ائمه اطهار (علیهم السلام) مشرف شوند، فضل زیارت مشاهد مشرفه ائمه اطهار (علیهم السلام) را درک می‌کنند «این توضیح از مرحوم مؤلف می‌باشد».

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

